

فصلنامه گنجینه اسناد

سال سی و یکم، دفتر اول، بهار ۱۴۰۰

شماره پیاپی ۱۲۱

شاپا (شماره استاندارد بین‌المللی پیاپیها): ۱۰۲۳-۳۶۵۲

شاپای الکترونیک: ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شماره: ۱۰۰ نسخه



فصلنامه تحقیقات تاریخی مطالعات آرشیمیوی طبق آیین‌نامه نشریات علمی مورخ ۱۳۹۸/۲/۹ به شماره ۱۱/۲۵۶۸۵ فقط عنوان «علمی» برای نشریات علمی-پژوهشی ذکر می‌شود.

صاحب امتیاز: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران-پژوهشکده اسناد
مدیرمسئول: دکتر غلامرضا عزیز greazizi@gmail.com

سر دبیر: دکتر سعید رضائی شریف آبادی srezaei@alzahra.ac.ir

هیئت تحریریه

دکتر ری ادموندسون، مدرس برنامه حافظه جهانی یونسکو، استرالیا / دکتر تری ایستوود، استاد دانشگاه بریتیش کلمبیا، کانادا / دکتر فریبرز خسروی، دانشیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران / دکتر سعید رضائی شریف آبادی، استاد دانشگاه الزهرا / دکتر سید امیرمسعود شهرام‌نیا، دانشیار دانشگاه اصفهان / دکتر غلامرضا فدائی، استاد دانشگاه تهران / دکتر عبدالحسین فرج پهلوی، استاد دانشگاه شهید چمران اهواز / دکتر حسین میرجعفری، استاد دانشگاه اصفهان / دکتر مرتضی نورائی، استاد دانشگاه اصفهان / دکتر نرگس نشاط، دانشیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران / دکتر محمدباقر وثوقی، استاد دانشگاه تهران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
پژوهشکده اسناد

دبیر اجرایی: دکتر سید محمود سادات بیدگلی m.sadat@yahoo.com

مترجم: دکتر ابراهیم افشارزنجانی

ویراستار انگلیسی: ری ادموندسون

ناشر: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

طراح نشانه و جلد: علیرضا حصارکی

صفحه آرا: مرتضی میرزائی

ویراستار فنی: دکتر سید محمود سادات بیدگلی

چاپ و صحافی: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

نشانی: تهران، بزرگراه شهید حقانی، ابتدای خ کوشا، ساختمان گنجینه اسناد ملی ایران، طبقه هفتم.

صندوق پستی ۶۵۵-۱۹۹۳۵ | تلفن: ۰۲۱ ۸۱۶۲۵۵۵۴

وبگاه: ganjineh.nlai.ir

پیام‌نگار: ganjinehasnad@gmail.com

فروشگاه: تهران، بزرگراه شهید حقانی، بلوار کتابخانه ملی، فروشگاه کتاب، تلفن: ۸۱۶۲۳۳۱۵

این نشریه در SID, ISC, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال (نظام ماهه سازی مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری) نمایه می‌شود.

www.ISC.gov.ir | www.sid.ir | www.ricest.ac.ir | www.researchgate.net | Scholar.google.com



وهرست مطالب

گنجینه اسناد

(علمی)

سال ۳۱، دفتر ۱، بهار ۱۴۰۰

شماره پیاپی ۱۲۱

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲

شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸



تحقیقات تاریخی

- تجارت فرش ایران در قرن سیزدهم قمری / مصطفی ملایمی
۶-۴۱(۳۶)
- تحلیل انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی در اصفهان (با تکیه بر اسناد منتشر نشده مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی) // محمد افقری، مرتضی دهقان نژاد، مرتضی نورائی
۴۲-۷۳(۳۲)
- جنبش کارگری و حزب توده در کارخانه نخ‌ریسی و نساجی خسروی خراسان / علیرضا ابطحی، شهناز حطیط
۷۴-۱۰۶(۳۳)
- شکل‌گیری و عملکرد مدرسه آلیانس اسرائیلیت سندج و واکنش‌ها به آن (۱۳۲۸-۱۳۱۹ق) // پرستو مظفری، محسن رحمتی، جهانبخش ثواقب
۱۰۸-۱۳۷(۳۰)

مطالعات آرشیوی

- سازمان‌دهی گروه‌واژگان اسناد شرعی آرشیو ملی ایران با رویکرد اصطلاح‌نامه‌ای / فاطمه اسفندیاری، زهره میرحسینی
۱۳۸-۱۶۳(۲۶)
- عریضه‌های نوغان‌داران گیلان به مجلس شورای ملی در سال‌های نخست حکومت رضاشاه پهلوی (۱۳۰۶-۱۳۰۹خ) // عباس پناهی، نادیاره
۱۶۴-۱۹۸(۳۵)
- مطالعه مفاهیم اسناد دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری با هدف مقوله‌بندی و برقراری روابط اصطلاح‌نامه‌ای / صدف نعیمی، فهیمه باب‌الحوائجی، ملوک‌السادات حسینی بهشتی، نجلاحریری
۲۰۰-۲۳۶(۲۷)
- نمایه سال ۱۳۹۹ فصلنامه گنجینه اسناد / سید محمود سادات‌بیدگلی
۲۳۷-۲۴۲(۶)

شرایط پذیرش مقاله

۱. هر مقاله علمی که در راستای تحقیقات تاریخی مبتنی بر اسناد، و مطالعات آرشیوی باشد، برای بررسی و چاپ در نشریه، پذیرفته می‌شود.
۲. در پذیرش مقالات، اولویت با مقالات پژوهشی است.
۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله، بر عهده نویسنده است.
۴. مقاله، نباید پیش‌تر در نشریات فارسی زبان داخل یا خارج از کشور چاپ شده باشد.

ضوابط تهیه مقاله

۱. مقاله، در محیط Microsoft Word با قلم ۱۳ Blotus تهیه و به دفتر نشریه ارسال شود.
۲. چکیده ساختار یافته فارسی و انگلیسی مقاله، هر کدام حداکثر در ۲۰۰ کلمه ارائه شود.
۳. توضیحات، معادل‌های خارجی واژه‌ها و اصطلاحات علمی، به ترتیب استفاده در متن، با شماره‌گذاری پیاپی در هر صفحه درج گردد.
۴. حجم مقاله، از ۱۵ صفحه فراتر نرود.
۵. نام و مشخصات نویسنده/ نویسندگان، همراه با نشانی پیام نگار و وابستگی سازمانی در پانویست ذکر شود.
۶. ملاک ارجاع‌دهی، شیوه‌نامه انجمن روانشناسی آمریکا (A.P.A) است.

ملاحظات

۱. هیئت تحریریه نشریه، در قبول یا رد مقاله‌ها آزاد است.
۲. نشریه، در ویرایش، اصلاح و هماهنگ‌سازی اصطلاحات، آزاد است.
۳. ترتیب تنظیم مقالات تأیید شده برای چاپ، بنا به نظر هیئت تحریریه نشریه خواهد بود.
۴. مقالاتی که در اولویت چاپ قرار نمی‌گیرند، مسترد می‌شوند.

نام مراکز آرشیوی کشور، به منظور ارجاع درون متنی به سند، به شیوه زیر در این فصلنامه سرواژه‌سازی شده است:

- ساکما (sākma): سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

- مارجا (mārjā): مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.

- کهام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- مَراسان (marāsān): مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- استادوخ (estādux): اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.

- مُتما (motmā): مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

- ساکماق (sākmaq): سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

- مپس (maps): مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

- کمشا (kamšā): کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان.

- ماد (mād): موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.

- مَکَم (mokamem): مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک.

کوتاه‌تنتها



The Persian carpet industry in the 19th century

Mostafa Mollaei¹

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: To investigate the situation and its trade development and its exportation in 19th century

Method and Research Design: Archival documents and library resources were consulted to collect data for analysis.

Findings and Conclusion: Until the mid-19th-century carpet weaving was mainly a rural occupation and was traded within the domestic market. However, following an increase in demand from western countries and considerable investment by Iranian and foreign companies, the Persian carpet industry flourished and turned into a global business. In the second half of the century, Persian carpets were exported via neighboring countries or directly to Europe and US.

Keywords: Persian Carpet, Trade, Foreign Trade, Qajarids, Iran.

Citation: Mollaei, Mostafa. (2021). The Persian carpet industry in the 19th century. *Ganjine-ye Asnad*, 31(1), 6-41. doi: 10.22034/ganj.2021.2626

1. PhD, Iranian Studies, Shahid Beheshti University, Tehran, I. R. Iran
m.s.mollaei@gmail.com

Copyright © 2021, NLA I (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«121»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.22034/GANJ.2021.2626

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 1, Spring 2021 | pp: 6 - 41 (36) | Received: 13, Jul. 2019 | Accepted: 1, Mar. 2020

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

مقاله پژوهشی

تجارت فرش ایران در قرن سیزدهم قمری

مصطفی ملایی^۱

چکیده:

هدف: بررسی وضعیت و سیر تحول تجارت و صادرات فرش ایران در قرن ۱۳ ق.

روش/رویکرد پژوهش: این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از اسناد آرشیوی و منابع کتابخانه‌ای تهیه شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: فرش بافی در نیمه اول قرن ۱۳ ق شغلی روستایی بود و فرش عمدتاً به صورت کالای تجاری داخلی بود؛ ولی با تقاضای روزافزون غربی‌ها برای فرش ایران و به دنبال آن با سرمایه‌گذاری و فعالیت تجار و شرکت‌های داخلی و خارجی در صنعت فرش کشور، صنعت مزبور پیشرفت زیادی کرد و تجارت آن جنبه جهانی یافت. فرش از طریق بازار کشورهای همجوار و یا مستقیماً از ایران توسط شرکت‌های سرمایه‌گذار، به اروپا و ایالات متحده آمریکا صادر می‌شد.

کلیدواژه‌ها: فرش (قالی)؛ تجارت؛ صادرات؛ قاجار؛ قرن سیزدهم قمری.

استناد: ملایی، مصطفی. (۱۴۰۰). تجارت فرش ایران در قرن سیزدهم قمری. گنجینه اسناد، ۳۱(۱)، ۴۱-۶

doi: ۱۰,۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۱,۲۶۲۶

۱. دکتری ایران‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی،

تهران، ایران

m.s.mollai@gmail.com



گنجینه اسناد

«۱۲۱»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۱,۲۶۲۶

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۱، بهار ۱۴۰۰ | صص: ۶-۴۱ (۳۶)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۲۲ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۱

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

اگرچه فرش‌بافی در ایران قدمتی طولانی دارد، ولی صنعت فرش به‌طور مشخص از دوره صفوی و تحت حمایت شاهان صفوی و با ایجاد کارگاه‌های سلطنتی قالی‌بافی، وارد مرحله‌ای جدید از رشد و شکوفایی خود شد و فرش‌های تولیدی در این کارگاه‌ها به‌عنوان کالایی تجاری مطرح شد.

در فاصله سقوط سلسله صفوی تا شکل‌گیری سلسله قاجار، تحت‌تأثیر آشفتگی اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور، صنعت فرش وارد دوره‌ای از رکود نسبی شد. این روند تا حدودی در نیمه اول قرن ۱۹م/۱۳ق نیز ادامه پیدا کرد. سرانجام در نیمه دوم این قرن، تحت‌تأثیر عواملی چون آشنایی اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها با فرش ایران و تقاضای آن‌ها برای این کالا، هم‌چنین، در دسترس بودن مواد خام و نیروی انسانی لازم در داخل کشور و سرانجام سرمایه‌گذاری تجار و شرکت‌های داخلی و خارجی در تولید و تجارت فرش ایران، صنعت مزبور احیاء شد و تجارت آن جنبه جهانی پیدا کرد؛ چنان‌که قالی ایران در اواخر قرن مذکور، علاوه بر کشورهای همجوار نظیر ترکیه و روسیه، به بازارهای اروپا و ایالات متحده آمریکا نیز صادر می‌شد.

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف بررسی تجارت و صادرات فرش ایران در قرن ۱۹م/۱۳ق، درصدد پاسخ‌گویی به پرسش زیر است.

پرسش پژوهش: سیر تحول تجارت و صادرات فرش ایران در طول قرن ۱۹م/۱۳ق

چگونه بوده و چه عواملی باعث رونق صادرات فرش در نیمه دوم این قرن شده است؟
فرضیه پژوهش: فرش‌بافی در نیمه اول قرن ۱۹م/۱۳ق، عموماً شغلی روستایی بوده و فرش عمدتاً به‌صورت کالای تجاری داخلی مطرح بوده است؛ ولی با تقاضای روزافزون برای این کالا در بازارهای جهانی و به‌تبع آن سرمایه‌گذاری و فعالیت تجار و شرکت‌های داخلی و خارجی در صنعت فرش کشور در نیمه دوم این قرن، تجارت آن جنبه جهانی پیدا کرده است و این کالا علاوه بر کشورهای همجوار، به بیشتر کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا نیز صادر می‌شده است.

پیشینه پژوهش: در نگاهی کلی، غالب تحقیقات انجام‌شده در رابطه با صنعت فرش

ایران در دوره قاجار، به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول منابعی هستند که در ضمن بررسی اوضاع اقتصادی ایران در دوره قاجار، بنابر اقتضا و به‌صورت کلی به تولید و تجارت فرش در این دوره اشاره کرده‌اند. دسته دوم، تحقیقاتی هستند که عموماً جنبه‌های تجاری فرش را بررسی کرده‌اند. کتاب‌های «تاریخ اقتصادی ایران در عصر قاجار» اثر «عیسوی» (۱۳۶۲) و «اقتصاد ایران در قرن نوزدهم» تألیف «سیف» (۱۳۷۳) جزء دسته



اول‌اند. در پژوهش نخست، نویسنده در بخش بررسی صنایع دستی ایران در عصر قاجار، بسیار گذرا به سرمایه‌گذاری شرکت‌های غربی در صنعت فرش ایران، صادرات فرش و بازارهای آن در خارج از کشور، پرداخته‌است. در پژوهش دوم نیز «سیف» باینکه آمار و اطلاعات خوبی از مبادی صادرات فرش کشور در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق، و ارزش فرش‌های صادره از این کانون‌ها ارائه داده، ولی از اسناد موجود در آرشیوهای داخلی بهره نگرفته‌است. مقالات «عوامل مؤثر بر رشد صادرات فرش و پیامدهای اقتصادی آن در ایران قرن نوزدهم میلادی» از «لعبت‌فرد» (۱۳۹۵) و «تحولات تجارت فرش دستباف ایران در دوره قاجاریه» از «اتحادیه» (۱۳۸۹) جزء دسته دوم‌اند. در مقاله اول، نویسنده بنا به دلایلی نامعلوم به اسناد دوره قاجار توجهی نداشته‌است. در مقاله دوم نیز نویسنده عمدتاً به تحولات تجارت فرش دست‌باف در نیمه اول قرن ۲۰م/۱۴ق پرداخته‌است. به دلیل منتشر نشدن اسناد مرتبط با صنعت فرش ایران در دوره قاجار در مراکز اسنادی خارج از کشور و مشکلات دسترسی به این مراکز، در پژوهش حاضر سعی خواهد شد تا با استفاده از اسناد آرشیوی داخل کشور و همچنین سفرنامه‌ها و منابع به‌جامانده از این دوره، وضعیت و سیر تحول تجارت و صادرات فرش ایران در قرن ۱۹م/۱۳ق، بررسی شود.

۲. وضعیت تجارت فرش ایران در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی/سیزدهم قمری

همان‌گونه که اشاره شد، تجارت فرش، به‌طور مشخص از دوره صفوی در ایران رونق داشته‌است و این کالای نفیس، مانند ابریشم بخشی از صادرات کشور را تشکیل می‌داده‌است. در این دوره فرش‌های تولیدی در کارگاه‌های سلطنتی مستقر در شهرهایی هم‌چون اصفهان، کاشان و کرمان، علاوه بر رفع نیازهای شاهان و امرای صفوی و هدیه به پادشاهان دیگر کشورها، به‌عنوان کالای تجاری به کشورهای اروپایی و ممالک هم‌جوار نظیر عثمانی و هندوستان نیز صادر می‌شده‌است (شاردن، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۳۵۹؛ اولناریوس، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۵۶). در فاصله سقوط سلسله صفوی تا شکل‌گیری و تثبیت سلسله قاجار، تولید و تجارت فرش به پایین‌ترین سطح تنزل یافت و رونق گذشته خود را به‌کلی از دست داد؛ ولی بافت فرش در مقیاس اندک در طول این دوره (قرن ۱۸م/۱۲ق)، کماکان در برخی از مراکز سنتی کشور نظیر خراسان، کرمان و فارس رواج داشت (فریه، ۱۳۷۴، ص ۱۳۴)؛ البته منابع موجود هیچ اطلاعاتی از جزئیات تجارت فرش در دوره مذکور به‌دست نمی‌دهند.



با شکل‌گیری و تثبیت سلسله قاجار در اوایل قرن ۱۹م/۱۳ق و ایجاد آرامش و امنیت نسبی در کشور، صنایع سنتی کشور به تدریج احیاء شدند و تولید و تجارت آن‌ها از سر گرفته شد؛ ولی ادغام ایران در شبکه جهانی تجارت و واردات بی‌رویه منسوجات و مصنوعات صنعتی غرب به کشور (از دهه ۱۸۳۰م/۱۲۴۵ق)، زمینه نابودی بسیاری از این صنایع را فراهم کرد. در این بین، شال و فرش از جمله صنایع بومی‌ای بودند که در نیمه اول این قرن، نه تنها تولید و تجارتشان به صورت محدود کماکان ادامه یافت، بلکه به تدریج گسترش یافت و در دهه‌های بعد جایگاه و اهمیت بالایی پیدا کرد. در این زمان نیز مراکز سنتی سابق با توجه به پیشینه خود در حوزه بافت، از مهم‌ترین مناطق شال‌بافی و فرش‌بافی کشور محسوب می‌شدند. در این میان، ایالات مرکزی ایران، نظیر کرمان و تاحدودی یزد، مهم‌ترین مراکز شال‌بافی کشور به‌شمار می‌آمدند و شال‌های تولیدی آن‌ها به دلیل کیفیت زیاد کرک و پشم استفاده‌شده در آن و همچنین ظرافت در بافت مرغوب‌ترین محصولات این صنعت در ایران بودند و شهرت جهانی داشتند؛ به طوری که «سایکس»^۱ در این باره آورده است: «شال کرمانی یا با کرک^۲ یا با پشم بافته می‌شود و نقشه و طرح آن نیز مثل نقشه قالی، ذهنی شال‌باف‌ها است. این متاع از حیث ظرافت به قالی ترجیح دارد و اکثراً به دست اطفال خردسال بافته می‌شود و اهالی کرمان به واسطه ذوق و شوق فوق‌العاده‌ای که دارند از این کار خسته و مریض و فرسوده نمی‌شوند ... شال‌های کرمان دارای اشکال و نقوش مختلف [است] ... و [بعضی] معمولاً به اسلامبول حمل می‌گردد...» (سایکس، ۱۳۳۶، صص ۲۳۴-۲۳۵). در اواسط قرن ۱۹م/۱۳ق علاوه بر کارگاه‌های قالی‌بافی، صلویست کارگاه بافت شال هم در شهر کرمان دایر بوده و شال‌بافی صنعت عمده آن‌جا محسوب می‌شده است (انگلیش، ۱۳۹۰، ص ۶۲). با رشد و رونق این صنعت، در دهه‌های پایانی این قرن تعداد دستگاه‌های شال‌بافی دایر در کرمان به سه هزار دستگاه رسید و ارزش سالانه شال‌های صادراتی به خارج از کشور سیصد هزار تومان معادل شصت هزار لیره برآورد شد (سایکس، ۱۳۳۶، ص ۲۳۵).

مهم‌ترین تولید صنعتی‌ای که در نیمه اول قرن ۱۹م/۱۳ق همگام با تولید شال در کشور رواج داشت و به تدریج گسترش یافت قالی‌بافی بود (کوزنتسوا، ۱۳۸۶، ص ۲۴۶). فرش‌بافی در این دوره، حرفه‌ای روستایی تلقی می‌شد و در اصل روستاییان و ایلات عشایر (نظیر شاهسون‌های آذربایجان و همدان، افشارهای کرمان، بلوچ‌ها و ترکمن‌های خراسان، قشقایی‌هایی فارس و...) آن را انجام می‌دادند (سیف، ۱۳۷۳، ص ۱۴۰). در واقع بافندگان عشایری (عمدتاً زنان) علاوه بر آنکه تولیدکنندگان عمده پشم خام بودند، به بافندگی نیز اشتغال داشتند (دل‌ریش، ۱۳۷۵، ص ۴۹). بخش زیادی از جمعیت ایران در قرن ۱۹م/۱۳ق

1. Sir Percy Molesworth Sykes

۲. کرک (کلک): پشم نرمی را گویند که از بن موی بز بروید و آن را به شانه برآوردند و ریسند و شال و امثال آن بافند (فرهنگ دهخدا، ذیل واژه).

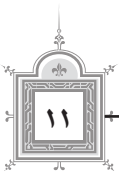


را روستاییان و عشایر تشکیل می‌دادند و بافت فرش هم عمدتاً در این مراکز متمرکز بود؛ چون در این مناطق پشم فراوان و ارزان وجود داشت. گزارش‌های موجود نیز بیانگر آن است که در دهه پایانی نیمه اول قرن ۱۳/م ۱۹ ق ایالات و ولایات خراسان، کردستان، فراهان، آذربایجان، کرمان، همدان، لرستان و فارس از مراکز سنتی بافت فرش در کشور بوده‌اند (فریه، ۱۳۷۴، ص ۱۳۴). این فرش‌های تولیدی در کارگاه‌های بافندگی تهیه نمی‌شدند، بلکه مردم روستاها و عشایر آن‌ها را در قطع اغلب کوچک و اندازه معمولاً دراز و باریک و با طرح‌های تکراری می‌بافتند (ادواردز، ۱۳۶۸، ص ۶۶؛ عیسوی، ۱۳۶۲، صص ۲۰۸-۲۰۹). هم‌چنین میزان تولید این قالی‌ها و قالیچه‌ها در نیمه اول قرن ۱۳/م ۱۹ ق، محدود بود و عمدتاً برای رفع نیازهای داخل کشور بافته می‌شد. در نتیجه در این دوره فرش و شال عموماً کالاهای تجاری داخلی بوده‌اند (Ittig, 1990, Vol 4, pp 878-879) و در بازارهای داخل کشور خرید و فروش می‌شده‌اند. البته «فلور»، ایران‌شناس و تاریخ‌نگار معاصر، معتقد است، در اواسط قرن ۱۳/م ۱۹ ق، علاوه بر تجارت داخلی قالی، فرش‌هایی نیز به صورت محدود و نامنظم به هندوستان و ترکیه صادر می‌شده‌است (فلور، ۱۳۹۳، ص ۲۳؛ سیف، ۱۳۷۳، ص ۱۷۱). در سال ۱۸۴۴/م ۲۶۰ ق، ارزش کل قالی و شال صادراتی از تبریز به مقصد روسیه و ترکیه، ۹۵'۰۰۰ لیره استرلینگ بوده و این میزان در سال ۱۸۵۷/م ۲۷۳ ق، به ۳۲۹'۰۰۰ لیره رسیده‌است (سیف، ۱۳۷۳، ص ۱۷۱؛ Ittig, 1990, Vol 4, pp 878-879). هر چند در این باره آمار کامل‌تری در اختیار نداریم، ولی آنچه مشخص است، بخش عمده این اقلام، از طریق ترکیه و بخشی هم از طریق روسیه راهی بازارهای اروپا می‌شده‌است. گزارش‌های موجود نیز بیانگر آن است که در اواسط قرن ۱۳/م ۱۹ ق، نود درصد صادرات فرش کشور از طریق ترکیه به بازارهای اروپایی سرازیر می‌شده‌است (سیف، ۱۳۷۳، ص ۱۷۱).

۳. چگونگی رونق صنعت فرش ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی/ سیزدهم قمری

همان‌گونه که ذکر شد ادغام ایران در شبکه جهانی تجارت در نیمه اول قرن ۱۳/م ۱۹ ق با رشد سریع تجارت بین‌الملل هم‌زمان بود. از ویژگی‌های چشمگیر این دوره، باز شدن دروازه‌های مملکت بر روی کالاهای خارجی و واردات بی‌رویه اقلام و منسوجات صنعتی غرب از دهه ۱۸۳۰/م ۱۲۴۵-۱۲۵۰ ق، به‌ویژه ۱۸۴۰/م ۱۲۵۵-۱۲۶۰ ق و به تبع آن انهدام صنایع داخلی (تحویلدار، ۱۳۸۷، صص ۳۳-۷۰) و وابستگی بازارهای محلی به بازارهای بین‌المللی بود؛ به طوری که «جمال‌زاده» در این باره می‌نویسد: «با کمال تأسف باید اقرار نمود

1. WillemFloor



که گفته آنانی که می‌گویند "از کاغذ قرآن که دستور آسمانی ماست گرفته تا چلووار کفنِ امواتِ خود محتاج به خارجیان هستیم" عین حقیقت است» (جمال‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۱۵)؛ بنابراین، ادامه این روند در اواسط قرن ۱۹م/۱۳ق، نه تنها بر وابستگی بازرگانان ایرانی به مؤسسات تجاری خارجی افزود، بلکه به‌طور کلی تراز بازرگانی ایران را منفی کرد (اشرف، ۱۳۵۹، صص ۹۱-۹۵). لازم به ذکر است که هم‌زمان با ایران در سایر کشورهای خاورمیانه نیز شرایط اقتصادی تقریباً مشابهی حاکم بود. به عبارت بهتر، همان‌گونه که در اواسط قرن ۱۹م/۱۳ق واردات منسوجات از غرب دوسوم کل واردات ایران را تشکیل می‌داد، در ترکیه و مصر نیز واردات این‌قسم کالا به ترتیب، یک‌دوم و یک‌سوم واردات این کشورها را از آن خود کرده بود؛ فرایندی که باعث نابودی صنایع دستی داخلی، ایجاد کسری موازنه تجاری، و اقبال به تولید و صادرات کالاهای موردنیاز بازارهای جهانی در این کشورها شده بود (عیسوی، ۱۳۶۸، صص ۴۰، ۴۳، ۴۵، ۴۸).

بنابراین، در چنین وضعیتی و در واکنش به سیل واردات اقلام ماشینی غرب به کشور و در راستای تأمین مالی این‌گونه اقلام وارداتی، کالاهای تولیدی ایران در صناعی رشد کرد که بازارهای جهانی نیاز داشت و بیشتر شامل مواد موردنیاز کشورهای صنعتی بود. براساس وضع جغرافیایی و اقتصادی کشور، کشاورزی مهم‌ترین بخش اقتصادی ایران در دوره قاجار محسوب می‌شد که در نیمه قرن ۱۹م/۱۳ق صادرات محصولات آن به بازارهای جهانی رشد زیادی کرد. ابریشم، توتون و تنباکو، پنبه و برنج از محصولات عمده کشاورزی ایران در دوره قاجار بود (شمیم، ۱۳۸۴، صص ۳۹۴-۳۹۵؛ ترابی فارسانی، ۱۳۸۴، ص ۲۲). در بین این محصولات ابریشم از همه مهم‌تر بود و تولید و صادرات آن در نیمه قرن ۱۹م/۱۳ق نقشی مهم در تأمین مالی واردات کشور داشت. در این زمان ابریشم در بیشتر ولایات شمالی ایران از جمله گیلان و برخی از مناطق مرکزی ایران به‌عمل می‌آمد و قسمت اعظم آن به روسیه، فرانسه، آمریکا، عثمانی و هندوستان صادر می‌شد (مجله فلاح و تجارت، سال ۲، شماره ۱، ۱۲۹۸ش، ص ۱۷). بنابه گفته «جمال‌زاده» میزان تولید ابریشم ایران در نیمه قرن ۱۹م/۱۳ق (سال ۱۸۵۱م/۱۲۶۷ق) ۳۴۰'۰۰۰ من^۱ بوده که از این میزان ۲۰۳'۴۰۰ من آن به خارج از کشور صادر می‌شده است (جمال‌زاده، ۱۳۷۶، صص ۲۴-۲۵). البته شیوع بیماری کرم ابریشم در دهه ۱۸۶۰م/۱۲۷۷ق به این کارکرد ابریشم خام پایان داد (مجله فلاح و تجارت، سال ۲، شماره ۲، ۱۲۹۸ش، ص ۴۵). این بار اقتصاد ایران در جهت تأمین مالی واردات روزافزون کشور، به تولید و صادرات پنبه و تریاک روی آورد. در همین راستا، در دهه ۱۸۶۰م/۱۲۷۷ق، برای مدت کوتاهی تولید پنبه در فلات مرکزی و منطقه شمال شرقی ایران رونق گرفت. قسمت اعظم این محصول به روسیه و

۱. من «از اوزان متعارف دوره قاجار بوده که در هر ولایتی مقداری متفاوت داشته است». من تبریز که من مرسوم‌تر آن دوره محسوب می‌شد، ۶۴۰ مثقال بوده است (جمال‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۱۶۸).



هند صادر می‌شد؛ ولی با رونق مجدد تولید و صادرات پنبه آمریکا، بازار این محصول نیز از رونق افتاد و کساد شد (عیسوی، ۱۳۶۲، صص ۳۷۶-۳۷۷؛ باری‌یر، ۱۳۶۳، ص ۱۱). هم‌زمان با تولید و صادرات پنبه، تولید و تجارت تریاک نیز رونق گرفت. در این هنگام، این محصول عمدتاً در مناطق فارس، خراسان، کرمانشاه، اصفهان، یزد، کرمان و خوزستان کشت می‌شد. اگرچه تولید و تجارت این کالا به‌طور مشخص از سال ۱۸۶۵م/۱۲۸۲ق در کشور فعال بود، ولی در دهه‌های آخر قرن ۱۹م/۱۳ق کشت و تجارت آن گسترش زیادی پیدا کرد؛ به‌طوری‌که صادرات آن از ۴۷ تن در سال ۱۸۶۰م/۱۲۷۷ق، به ۴۰۰ تن در سال ۱۸۸۰م/۱۲۹۷ق رسید (جمال‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۳۰؛ سیف، ۱۳۷۳، ص ۱۶۴؛ فوران، ۱۳۸۷، صص ۱۸۷-۱۸۸). البته در نیمه دوم قرن ۱۹م/۱۳ق به‌جز ابریشم، پنبه و تریاک، صادرات محصولات دیگری، نظیر برنج و تنباکو نیز در کشور رونق داشت. با این حال تولید و صادرات این‌گونه محصولات و مواد خام کشاورزی در طی این دوره، نتوانست منابع مالی واردات روزافزون کشور به‌ویژه منابع مالی واردات اقلام مصرفی را تأمین کند.

به این ترتیب درحالی‌که مناسبات تجاری ایران با کشورهای اروپایی و روسیه در دهه‌های پایانی قرن ۱۹م/۱۳ق (۱۸۷۰م/۱۲۸۷ق) گسترش می‌یافت و نوساناتی در تولید و صادرات فرآورده‌های نقدینه‌آفرین و تأمین مالی واردات کشور به‌وجود آمده بود، صادرات فرش مطرح شد. از یک‌سو، باتوجه‌به شهرت دیرینه فرش ایران در جهان و آشنایی و علاقه‌مندی غربی‌ها به این کالا در طی نخستین دهه‌های نیمه دوم قرن ۱۹م/۱۳ق، و به‌تبع آن تقاضا از جانب آن‌ها برای فرش‌های مناطق مختلف ایران، و از سوی دیگر ظرفیت‌های موجود در داخل کشور، تولید و صادرات این کالای راهبردی و درآمدزا در سطح وسیع، مطرح شد.

با رونق گرفتن فرش ایران و تقاضا برای این کالا در بازارهای جهانی، به تدریج سرمایه داخلی و خارجی نیز در این رشته تولیدی به‌کار افتاد. در آغاز تجار بومی از جمله تجار تبریز، فارس، کرمان، خراسان، کاشان و... از طریق عقد قرارداد کتبرات بافت با قالی‌بافان محلی و به تدریج با توسعه سرمایه‌گذاری در بخش تولید و تجارت فرش و ایجاد کارگاه‌های کوچک و بزرگ قالی‌بافی در شهرها و روستاهای ایران، مدیریت این کار را عهده‌دار شدند (ساکما، ۲۴۰/۴۷۴۸۲، برگ ۱۵۸؛ ادواردز، ۱۳۶۸، ص ۶۷)؛ ولی طولی نکشید که تجار و شرکت‌های خارجی عمدتاً غربی نیز تحت تأثیر عوامل خارجی نظیر رشد روزافزون تقاضا برای فرش ایران در بازارهای بین‌المللی، هم‌چنین دسترسی به مواد خام مرغوب (پشم و ابریشم) و وجود نیروی انسانی (بافنده) فراوان و ارزان در داخل کشور (عمدتاً زنان و کودکان)، به سرمایه‌گذاری در تولید و تجارت فرش ایران روی آوردند. این تجارت‌خانه‌ها

و کمپانی‌های غربی عمدتاً از کشورهای انگلیس، ایتالیا، ایالات متحده آمریکا، روسیه و آلمان بودند که در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق و اوایل قرن ۲۰م/۱۴ق، به سرمایه‌گذاری و فعالیت در بخش تولید و تجارت صنعت فرش ایران جذب شدند. دایره و وسعت عملیات تولیدی و تجاری این شرکت‌ها در ابتدای فعالیت‌شان به تجارت، یعنی خرید قالی‌های موجود در بازار ایران و صادرات آن به بازار کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا محدود بود؛ ولی محدودیت میزان تولید داخلی در مقابل افزایش تقاضا در بازارهای بین‌المللی، این شرکت‌ها را برآن داشت تا به تدریج با توسعه سرمایه‌گذاری خود در صنعت فرش ایران، از طریق عقد قرارداد با بافندگان محلی، ایجاد کارگاه‌های قالی‌بافی و رنگرزی و استخدام کارگران قالی‌باف، خود متصدی تولید فرش شوند (ساکما، ۱۵۵۳۷/۲۴۰، برگ ۱۶؛ استادوخ، ۱۳۰۰/۵۷/۸، برگ ۳). با گسترش عملیات این شرکت‌ها در اواخر دوره قاجار، صنعت فرش کشور رشد چشمگیری کرد و شمار دارهای قالی در مراکز اصلی فرش‌بافی کشور نظیر سلطان‌آباد^۱، کرمان، یزد، همدان، قزوین، کاشان، فارس و مشهد چندبرابر شد (ساکما، ۱۵۵۳۷/۲۴۰، برگ ۷۱؛ سیف، ۱۳۷۳، صص ۱۷۹-۱۸۰) و میزان فرش‌های تولیدی کشور افزایش یافت. برای نمونه تعداد دارهای قالی‌بافی در روستاهای اطراف سلطان‌آباد در سال ۱۸۹۳م/۱۳۱۰ق، ۱۵۰۰ دار بود، ولی با گسترش سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در بخش تولید فرش این منطقه، این تعداد در سال ۱۹۰۵م/۱۳۲۲ق، به ۵۰۰۰ دار رسید که ده هزار بافنده روی آن کار می‌کردند (سیف، ۱۳۷۳، صص ۱۸۰). متناسب با افزایش تولید، حجم و ارزش قالی‌های صادره از ایران به بازارهای بین‌المللی نیز بسیار افزایش یافت. این فرش‌ها عمدتاً به بازارهای اروپا، ایالات متحده آمریکا، روسیه و ترکیه صادر می‌شدند.

۴. توسعه و رونق تجارت فرش ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی/ سیزدهم قمری

از نیمه دوم قرن ۱۹م/۱۳ق به دلیل آشنایی و علاقه‌مندی اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها به فرش ایران تقاضا برای این کالا افزایش یافت. در این زمان، یکی از عوامل تأثیرگذار و اساسی در شناسایی فرش ایران، نمایش این کالا در نمایشگاه‌های بین‌المللی بود. شرکت در نمایشگاه تجارت جهانی اروپا در سال ۱۸۵۱م/۱۲۶۷ق و نمایشگاه وین در سال ۱۸۷۳م/۱۲۹۰ق از آن جمله‌اند. در نمایشگاه تجارت جهانی اروپا، اروپاییان به فرش‌های شرقی علاقه‌مند شدند (فلور، ۱۳۹۳، صص ۲۳). دو دهه بعد نیز در نمایشگاه وین، فرش‌هایی از فراهان، سنندج و خراسان به نمایش گذاشته شد که از عوامل تأثیرگذار در معرفی فرش ایران به

۱. نام سابق اراک.



غربی‌ها بود (Savory, 1990, Vol 4, pp 872-874). محبوبیت فرش‌های ایرانی در بین غربی‌ها، بیشتر به دلیل اصالت، تنوع طرح و رنگ، لطافت، و استفاده از رنگ‌های ثابت نباتی در بافت آن‌ها بود (کرزن، ۱۳۸۷، ج ۲، صص ۶۲۳-۶۲۴؛ بنجامین، ۱۳۹۴، صص ۳۸۵-۳۸۷؛ فریه، ۱۳۷۴، صص ۱۳۶ و ۱۴۰). «کرزن»^۱ سیاستمدار بریتانیایی قرن ۱۹م/۱۳م‌اق در گزارش خود در این زمینه می‌نویسد: فرش ایران در این زمان در غرب چنان شهرتی به دست آورده‌است که «... کمتر خانواده طبقه بالا در انگلستان یا آمریکا در این فکر نیست که خواه از جنس ممتاز و یا عادی آن را فراهم نسازد و این کار بدون شک و انکار نشانه فرهنگ و تمدن است» (کرزن، ۱۳۸۷، ج ۲، صص ۶۲۳). این گونه بود که با افزایش تقاضای خارجی برای فرش ایران، تجارت آن در مسیر رونق قرار گرفت. گزارش‌های موجود بیانگر آن است که ارزش صادرات قالی از کشور در اوایل دهه ۱۸۷۰م/۱۲۹۰ق، به چیزی حدود ۷۵۰۰۰ پوند می‌رسیده‌است (فلور، ۱۳۹۳، صص ۲۶). از دهه ۱۸۸۰م/۱۳۰۰ق، هم‌زمان با آغاز سرمایه‌گذاری شرکت‌های غربی در صنعت فرش کشور، فرش ایران با تقاضای روزافزون در بازارهای اروپا و ایالات متحده آمریکا مواجه شد و صادرات آن رونق گرفت؛ به طوری که در سال ۱۸۸۹م/۱۳۰۷ق، ارزش تقریبی صادرات فرش ایران به خارج از کشور به ۱۰۰۰۰۰ لیره (کرزن، ۱۳۸۷، ج ۲، صص ۶۲۵، ۶۶۵) و در سال ۱۹۰۰م/۱۳۱۹ق به ۵۰۰۰۰۰ پوند رسید (عیسوی، ۱۳۶۲، صص ۴۶۹)؛ بنابراین، افزایش ناگهانی تقاضای غربی‌ها برای فرش ایران در این زمان، موجب رشد سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی در بخش تولید فرش و به تبع آن رونق صادرات این بخش شد. در این بین، شرکت‌های انگلیسی «زیگلر»^۲ (ساکما، ۲۴۰/۲۲۸۳۸، برگ ۴۹)، «هاتس و پسران»^۳ یا «تولید قالی ایران»^۴ (اشرف، ۱۳۵۹، صص ۵۵)، «لینچ»^۵ (ساکما، ۲۴۰/۱۵۵۲۵، برگ ۲-۴)؛ و «ازمیر»^۶ یا شرکت «تولید قالی شرق»^۷ (استادوخ، ۱۳۲۹/۱۱/۳۹، برگ ۲۲)؛ کمپانی‌های ایتالیایی «نیرکو کاستلی و برادران»^۸ (استادوخ، ۱۳۲۷/۵۴/۲۶، برگ ۲۵) و «آندریا»^۹ (استادوخ، ۱۳۲۹/۳۴/۳۵، برگ ۶)؛ تجارت‌خانه‌های روسی «محممدوف گنجه‌ای» (فلور، ۱۳۹۳، صص ۴۱) و «نادژدا»^{۱۰} (استادوخ، ۱۳۲۶/۶۱/۱، برگ ۲۲)؛ و کمپانی‌های آمریکایی «قالی شرق»^{۱۱} (ساکما، ۳۶۰/۵۳۴۴، برگ ۳)، «تیموریان»^{۱۲} (استادوخ، ۱۳۳۴/۵۵/۱۳، برگ ۲۸)، «تاوشانجیان»^{۱۳} (ساکما، ۲۹۳/۳۹۹۸، برگ ۳۱)، «قازان»^{۱۴}، «قره‌گزین»^{۱۵} (استادوخ، ۱۳۰۲/۵۷/۲۹، برگ ۱)، «تلفیان»^{۱۶} (ساکما، ۲۹۳/۳۹۹۸، برگ ۷)، «فریتس و لارو»^{۱۷} (استادوخ، ۱۳۳۳/۵۴/۱۹، برگ ۲۶)، «تیریآکیان»^{۱۸}، «میسیریان»^{۱۹}، «براندلی»^{۲۰} (استادوخ، ۱۳۳۰/۵۴/۳۷، برگ ۳۴)، «دنچیان»^{۲۱}، «برادران باردویل»^{۲۲} (ساکما، ۲۴۰/۱۶۰۱۱، برگ ۵-۷) و «استیونس»^{۲۳} (استادوخ، ۱۳۳۲/۵۴/۱، برگ ۱۰) از مهم‌ترین

1. Lord George Nathaniel Curzon
2. Ziegler
3. Hotz and Sons
4. The Persian Carpet Manufacturing
5. Lynch
6. Izmir
7. Oriental Carpet Manufacturing
8. Nearco Castelli and Brothers
9. Andrea
10. Nodzhede
11. Oriental Carpet
12. Teymourian
13. Taushandjian
14. Qazan
15. Qaraqozian
16. Telphyan
17. Fritz and Larue
18. Tiryakian
19. Missirian
20. Brandy
21. Dynchian
22. Bar deville
23. Stevens



شرکت‌های غربی‌ای بودند که در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق و سال‌های آغازین قرن ۲۰م/۱۴ق با ایجاد شعباتی در مراکز فرش‌بافی کشور نظیر سلطان‌آباد، تبریز، همدان، کاشان، اصفهان، کرمان، یزد، مشهد، فارس و قزوین (کرزن، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۸۳؛ استادوخ، ۱۳۰۳/۵۷/۱۶، ش، برگ ۱) و سرمایه‌گذاری در تولید، تجارت و صادرات فرش کشور تحولاتی اساسی در صنعت فرش ایجاد کردند. عمده این کمپانی‌ها علاوه بر خرید فرش‌های بافندگان محلی، با تأسیس کارگاه‌های بزرگ قالی‌بافی، مستقیماً قالی تولید می‌کردند و خود از عمده‌ترین صادرکنندگان فرش به خارج از کشور بودند. به طوری که در آغاز قرن ۲۰م/۱۴ق (سال ۱۹۰۲م/۱۳۱۹ق)، ارزش فرش‌های صادره از کشور به ۶۳۰۰'۰۰۰ فرانک رسید (دالمانی، ۱۳۳۵، ص ۱۳۷). اگرچه دسترسی به اسناد مراکز اسنادی خارج از کشور حاصل نشد و اسناد موجود در داخل کشور نیز اطلاعات کاملی از جزئیات میزان روبه‌رشد صادرات فرش ایران در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق به دست نمی‌دهد، ولی براساس داده‌های مندرج در گزارش‌های کنسولی دولت‌های اروپایی در ایالات و ولایات آذربایجان، خراسان، بغداد، کرمانشاه، فارس و خلیج فارس که «سیف» با استفاده از اسناد پارلمانی بریتانیا ارائه داده است تا حدود زیادی می‌توان به ارزش صادرات فرش کشور در این دوره دست یافت. براساس این گزارش‌ها، کانون‌های آذربایجان، خراسان، کرمانشاه، فارس و بندرهای خلیج فارس، در اواخر دوره قاجار از مبادی اصلی صادرات فرش در شمال، شرق، غرب، و جنوب ایران محسوب می‌شده‌اند که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۵. کانون‌ها و مبادی صادرات فرش در اواخر قرن نوزدهم میلادی/سیزدهم

قمری

۱.۵. آذربایجان

ایالت آذربایجان در دوره قاجار (قرن ۱۹م/۱۳ق) مهم‌ترین مرکز صادرات و واردات کالا در شمال کشور محسوب می‌شد و قسمت عمده تجارت ایران با روسیه تزاری و کشورهای اروپایی در تبریز متمرکز بود. تجار تبریز نه تنها در بازارهای داخلی مشغول دادوستد بودند، بلکه قسمت عمده تجارت خارجی کشور را نیز در دست داشتند. این بازرگانان در استانبول و تفلیس نمایندگی بازرگانی داشتند و ضمن واردات مصنوعات کشورهای اروپایی و روسیه به تبریز، به صادرات تولیدات داخلی نظیر تنباکو، پنبه، ابریشم و فرش به اروپا و روسیه می‌پرداختند (استادوخ، ۱۳۲۹/۱۱/۳۷، برگ ۳؛ استادوخ، ۱۳۲۰/۹/۱۶، برگ ۴۰). «عیسوی» بازار روسیه و ترکیه را در نیمه دوم قرن ۱۹م/۱۳ق، تنها بازاری می‌داند که تولیدات ایران با سود زیادی به آن جا صادر می‌شده است (عیسوی،

1. Charles Issawi



۱۳۶۲، صص ۱۷۵، ۴۶۹). تجار تبریز در مراکز قالی‌بافی کشور نمایندگانی داشتند که فرش‌های موجود در بازارهای داخلی را جمع‌آوری می‌کردند و به تبریز می‌فرستادند. این قالی‌ها در تبریز طبقه‌بندی می‌شد و به‌صورت عدل درمی‌آمد و قسمتی از آن راهی بازار روسیه می‌شد و بخش اعظم آن از طریق بازار استانبول - که در آن روز به‌صورت مرکز تجمع تجار و مشتریان این کالا درآمده بود - به‌اسم قالی ترکیه به بازارهای اروپا و ایالات متحده آمریکا صادر می‌شد (دالمانی، ۱۳۳۵، صص ۵۲۰؛ اوین، ۱۳۶۲، صص ۸۶؛ استادوخ، ۱۳۲۴/۱۳/۱۱، برگ ۱۱۰). گزارش سفارت ایران در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۳۰۴/م ۱۹۲۵ش، به‌خوبی این موضوع را تأیید می‌کند. در این گزارش آمده‌است: «علت زیادبودن واردات [قالی] ترکیه [به آمریکا] تا سنه ۱۹۱۵ این بوده که غالب تجار ایرانی، قالی را به بنادر عثمانی و خاصه اسلامبول حمل [می‌کرده‌اند] و از آنجا تجار ارمنی و سایرین خریده، به اتازونی وارد می‌کردند و چون بندر صدور مال‌التجاره در خاک عثمانی بوده، گمرک اتازونی آن را جزو واردات از عثمانی قلمداد می‌کرده، در صورتی که فی‌الواقع دوثلث آن قالی ایران بوده‌است...» (استادوخ، ۱۳۰۴/۳۳/۸۴، برگ ۵-۶). این سفارت در گزارش دیگری در این باره می‌آورد، اگر تجار تبریز «از معامله با تجاری که در اسلامبول و یا سایر بلاد ترکیه اقامت دارند، حتی‌المقدور احتراز [کنند] و خود مستقیماً مال‌التجاره را حمل اتازونی بنمایند [و] خود رأساً مشغول تجارت و فروش آن بشوند، این مطلب قطعاً اثر کلی در قیمت [فرش] خواهد داشت» (استادوخ، ۱۳۰۴/۳۸/۵۶، برگ ۱۱). ایالت آذربایجان در قرن ۱۳/م ۱۹ق، علاوه‌برآنکه یکی از مراکز اصلی تولید فرش‌هایی با طرح و نقش هریس، گوراوان و... بود (ادواردز، ۱۳۶۸، صص ۶۷)، از مبادی اصلی صادرات فرش کشور به روسیه و ترکیه (بازارهای اروپا و ایالات متحده آمریکا) هم بود.

جدول زیر براساس داده‌های مندرج در گزارش کنسول‌گری‌های دولت‌های اروپایی در ایالت آذربایجان در طی سال‌های ۱۸۷۳-۱۹۰۹/م ۱۲۹۰-۱۳۲۶ق، تنظیم شده‌است و نشان‌دهنده ارزش صادرات فرش از طریق کانون آذربایجان در طی سال‌های ۱۸۷۰-۱۹۰۰/م ۱۲۸۷-۱۳۱۷ق است

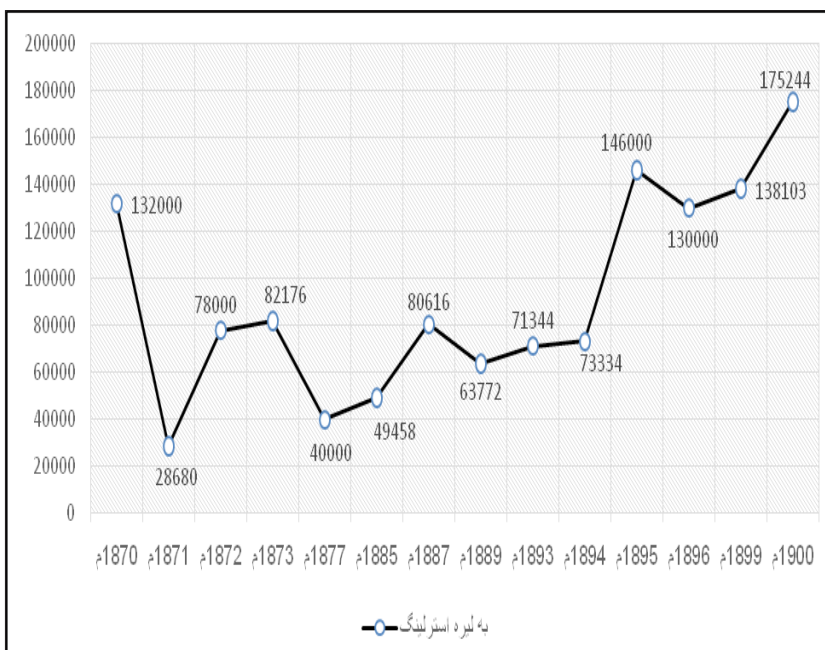
سال	به تومان	شاخص	به لیبره استرلینگ	شاخص
۱۸۷۰م/۱۲۸۷ق	۳۳/۰۰۰	۱۰۰	۱۳/۲۰۰	۱۰۰
۱۸۷۱م/۱۲۸۸ق	۷۱/۷۰۰	۲۱۷	۲۸/۶۸۰	۲۱۷
۱۸۷۲م/۱۲۸۹ق	۱۹۵/۰۰۰	۵۹۱	۷۸/۰۰۰	۵۹۱
۱۸۷۳م/۱۲۹۰ق	۱۹۷/۲۲۲	۵۹۸	۸۲/۱۷۶	۵۹۸
۱۸۷۷م/۱۲۹۴ق	۱۲۱/۲۰۰	۳۶۷	۴۰/۰۰۰	۳۰۳
۱۸۸۵م/۱۳۰۲ق	۱۵۵/۲۹۸	۴۷۱	۴۹/۴۵۸	۳۷۵
۱۸۸۷م/۱۳۰۳ق	۲۸۲/۱۵۶	۸۵۵	۸۰/۶۱۶	۶۱۱
۱۸۸۹م/۱۳۰۶ق	۱۹۱/۳۱۶	۵۸۰	۶۳/۷۷۲	۴۸۳
۱۸۹۳م/۱۳۱۰ق	۳۱۷/۰۸۴	۹۶۱	۷۱/۳۴۴	۵۴۰
۱۸۹۴م/۱۳۱۱ق	۳۸۵/۰۰۰	۱۱۶۷	۷۳/۳۳۴	۵۵۶
۱۸۹۵م/۱۳۱۲ق	۷۳۰/۰۰۰	۲۲۱۲	۱۴۶/۰۰۰	۱۱۰۶
۱۸۹۶م/۱۳۱۳ق	۶۵۰/۰۰۰	۱۹۷۰	۱۳۰/۰۰۰	۹۸۵
۱۸۹۹م/۱۳۱۶ق	۶۹۰/۵۱۵	۲۰۹۲	۱۳۸/۱۰۳	۱۰۴۶
۱۹۰۰م/۱۳۱۷ق	۸۷۶/۲۲۱	۲۶۵۵	۱۷۵/۲۴۴	۱۳۲۸

جدول ۱

ارزش قالی‌های صادراتی از آذربایجان
به اروپا و روسیه (۱۸۷۰-۱۹۰۰م/۱۲۸۷-۱۳۱۷ق)

(سیف، ۱۳۷۳، ص ۱۸۶).

نمودار جدول شماره ۱ به صورت زیر نمایش داده شده است.



نمودار ۱

ارزش قالی‌های صادراتی از آذربایجان
به اروپا و روسیه (۱۸۷۰-۱۹۰۰م/۱۲۸۷-۱۳۱۷ق)



براساس نمودار شماره ۱ میزان صادرات فرش از طریق کانون آذربایجان در طی اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق، نوسان داشته است؛ به این صورت که ارزش آن از ۱۳۲۰۰ لیره استرلینگ در سال ۱۸۷۰م/۲۸۷ق، به ۴۰۰۰ لیره در سال ۱۸۷۷م/۲۹۴ق، و ۱۴۶۰۰۰ لیره در سال ۱۸۹۵م/۳۱۲ق، و ۱۳۰۰۰ لیره در سال ۱۸۹۶م/۳۱۳ق، و ۱۷۵۲۴۴ لیره در سال ۱۹۰۰م/۳۱۷ق رسیده و به طور دائم در فرازونشیب بوده است. با این حال، در نگاهی کلی ارزش صادرات فرش از طریق این کانون در طی دوره‌ای ۳۰ساله در اواخر قرن مذکور روند صعودی و روبه‌رشد داشته است.

۲.۵. خراسان

ایالت خراسان (مشهد) از دیگر کانون‌های تجارت در شمال کشور در دوره قاجار محسوب می‌شد. موقعیت جغرافیایی خراسان و همجواری این ایالت با آسیای مرکزی و روسیه باعث شده بود تا این ایالت، بعد از آذربایجان، بیشترین حجم تجارت (صادرات و واردات کالا) با این کشورها را به خود اختصاص دهد. روسیه از مهم‌ترین طرف‌های تجاری ایران در قرن ۱۹م/۱۳ق محسوب می‌شد و میزان تجارت ایران با این کشور «... از ۹ میلیون روبل در سال ۱۸۷۵م به ۳۴ میلیون روبل در سال ۱۸۹۵م...» (ترابی فارسانی، ۱۳۸۴، ص ۲۷) افزایش یافته بود؛ بنابراین طبیعی بود که ایالت بزرگی چون خراسان به دلیل هم‌مرز بودن با روسیه نقشی مهم در مبادلات تجاری ایران با این کشور داشته باشد. براساس گزارش‌های موجود، هم‌زمان با اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق و اوایل قرن ۲۰م/۱۴ق این ایالت به دلیل پتانسیل‌های خوب خود در زمینه تولید فیروزه، انواع خشکبار، پنبه و پشم مرغوب، هم‌چنین فرش‌هایی با طرح و نقش‌های متنوع - که در ولایات مشهد، کاشمر، بیرجند، قاینات و سرخس بافته می‌شد - از مهم‌ترین صادرکنندگان این اقلام به روسیه بوده است (عیسوی، ۱۳۶۲، ص ۱۸۹). علاوه بر فرش‌هایی که شرکت‌ها و تجار روسی سرمایه‌گذار در تولید و تجارت فرش خراسان به روسیه صادر می‌کردند (استادوخ، ۱/۱۳۲۶/۱۳۲۶ق، برگ ۲۲؛ ساکما، ۲۴۰/۴۷۹۷، برگ ۱-۲)، صادرات نامنظم ولی روبه‌رشد فرش‌های تولیدی در محل و قالیچه‌های عشایری (طرح ترکمنی و بلوچی) آن منطقه به روسیه هم - که از طریق راه آهن ماوراء خزر و سواحل دریای مازندران صادر می‌شد - (عیسوی، ۱۳۶۲، ص ۴۶۹) قابل توجه بوده است.

جدول زیر ارزش قالی‌های صادراتی از خراسان به روسیه در طی سال‌های ۱۸۸۹-۱۹۰۴م/۱۳۰۶-۱۳۲۲ق را نشان می‌دهد و به‌خوبی بیانگر روند روبه‌رشد صادرات فرش از این ایالت به روسیه در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق و اوایل قرن ۲۰م/۱۴ق است (سیف، ۱۳۶۳، ص ۱۸۷).

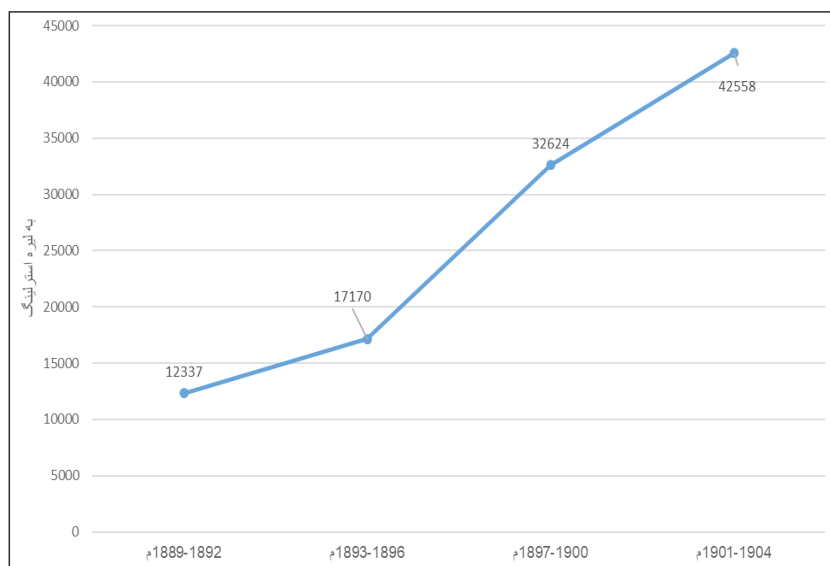


متوسط سالیانه	به تومان	شخص	به لیبره استرلینگ	شخص
۱۸۸۹-۱۸۹۲ م/۱۳۰۶-۱۳۰۹ ق	۴۳/۹۷	۱۰۰	۱۲/۳۳۷	۱۰۰
۱۸۹۳-۱۸۹۶ م/۱۳۱۰-۱۳۱۳ ق	۸۷/۸۴	۲۰۰	۱۷/۱۷۰	۱۳۹
۱۸۹۷-۱۹۰۰ م/۱۳۱۴-۱۳۱۷ ق	۱۶۳/۱۲۰	۳۷۱	۳۲/۶۲۴	۲۶۴
۱۹۰۱-۱۹۰۴ م/۱۳۱۸-۱۳۲۲ ق	۲۲۷/۶۸۵	۵۱۸	۴۲/۵۵۸	۳۴۵

جدول ۲

ارزش قالی‌های صادراتی از خراسان به روسیه (۱۸۸۹-۱۹۰۴ م/۱۳۰۶-۱۳۲۲ ق)

نمودار جدول شماره ۲ به صورت زیر نمایش داده شده است.



نمودار ۲

ارزش قالی‌های صادراتی از خراسان به روسیه (۱۸۸۹-۱۹۰۴ م/۱۳۰۶-۱۳۲۲ ق)

بر اساس نمودار شماره ۲ ارزش صادرات قالی از خراسان به روسیه از ۱۲'۳۳۷ لیبره استرلینگ در سال ۱۸۸۹ م/۱۳۰۵ ق به ۴۲'۵۵۸ لیبره استرلینگ در سال ۱۹۰۴ م/۱۳۲۲ ق رسیده است. این نکته بیانگر افزایش تولید فرش در منطقه خراسان و رشد ۳/۵ درصدی ارزش صادرات این فرآورده از طریق کانون شمال شرق کشور در طی دوره‌ای ۱۶ ساله در اواخر قرن ۱۹ م/۱۳ ق و آغاز قرن ۲۰ م/۱۴ ق است. مستندات موجود نیز بیانگر آن است که در این دوره (سال‌های قبل از جنگ جهانی اول)، قریب ۵'۰۰۰ دستگاه قالی‌بافی در ایالت خراسان دایر بوده است (استادوخ، ۱۹/۶۷/۱۳۳۷ ق، برگ ۱۶) و در کارگاه‌های فرش‌بافی آن‌جا، فرش‌هایی با کیفیت زیاد تولید می‌شده که عمدتاً به خارج از کشور صادر می‌شده است.



۳.۵. کرمانشاه

ایالت کرمانشاه از دیگر کانون‌های تجارت و صادرات کالا در دوره قاجار بوده است. این ایالت را باید نبض راه معروفی دانست که مرکز ایران را به عتبات عالیات (کربلا و نجف) و بین‌النهرین (بغداد و بصره) متصل می‌کرد و از نظر تاریخی، سوق‌الجیشی و اقتصادی از مهم‌ترین راه‌ها به‌شمار می‌رفت. قرار گرفتن کرمانشاه بر سر شاه‌راه مزبور و آخرین نقطه آن در داخل خاک ایران، این ایالت را به یکی از مراکز اصلی صدور و ورود کالا در دوره قاجار تبدیل کرده بود. از زمان افتتاح کانال سوئز در سال ۱۸۶۹م/۱۲۸۶ق، و برقراری کشتی‌رانی در دجله و توسعه ارتباط میان بازارهای بغداد با اروپا، تجارت از طریق کرمانشاه احیاء شد (عیسوی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۲؛ رابینو، ۱۳۹۱، ص ۴۰). از این زمان بود که ایالت مزبور به‌عنوان طبیعی‌ترین و مطمئن‌ترین گذرگاه عرضه و راه صدور و ورود کالا به بغداد برگزیده شد. در این بین، نزدیکی و واقع شدن مراکز مهم قالی‌بافی نظیر کردستان، همدان، قزوین و سلطان‌آباد بر سر شاه‌راه مذکور، کرمانشاه را به یکی از مبادی صادرات فرش ایران به بغداد و مصر (دالمانی، ۱۳۳۵، ص ۱۳۷) تبدیل کرد. به طوری که «رابینو»^۱ سرکنسول دولت بریتانیا در رشت در دوره قاجار، براساس گزارش‌های اداره گمرک کرمانشاه، ارزش فرش‌های صادراتی از این ایالت به بغداد در طی سال‌های ۱۸۹۷م/۱۳۱۴ق و ۱۹۰۰م/۱۳۱۸ق را به ترتیب ۷۸۰'۰۰۰ و ۱'۶۸۷'۴۴۸ قران ذکر می‌کند (رابینو، ۱۳۹۱، صص ۵۱ و ۵۷). اسناد موجود نیز از ازدیاد فرش‌های صادراتی در بازار بغداد و افزایش گمرک قالی ایران در بین‌النهرین در اوایل قرن ۲۰م/۱۴ق (استادوخ، ۱۳۰۰/۳۰/۸، برگ ۱-۵)، هم‌چنین رونق بازار قالی ایران در بین‌النهرین در سال‌های پایانی دوره قاجار گزارش می‌دهند (استادوخ، ۱۳۰۳/۳۶۹، برگ ۴). قدر مسلم فرش‌هایی که از کرمانشاه صادر می‌شده است، عمدتاً فرش‌های مناطق مختلف اراک، نظیر فرش‌های سلطان‌آباد، ساروق^۲، مشک‌آباد^۳ و فراهان (ادواردز، ۱۳۶۸، صص ۱۵۸-۱۶۰؛ سیف، ۱۳۷۳، ص ۱۸۰)، هم‌چنین قالی‌های درجزین^۴، تویسرکان، فامنین^۵ و کبوترآهنگ^۶ از منطقه همدان (استادوخ، ۱۳۳۶/۵۵/۵، برگ ۲؛ صوراسرافیل، ۱۳۷۸، صص ۲۲، ۹۷، ۱۳۵-۱۳۷) بوده است. باین حال، براساس آماروارقام موجود، صدور فرش از طریق کرمانشاه از سایر کانون‌های صادراتی کشور اهمیت کمتری داشته است. براساس گزارش سفارت‌خانه‌های خارجی مستقر در مرکز، علاوه بر تأثیر نسبی سخت‌گیری‌های ممتحن گمرک کرمانشاه در رابطه با طریقه معاینه فرش‌های صادراتی برای تشخیص استعمال رنگ جوهری در آنها (علی‌اکبری بایگی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۵)، حمل و صادرات قسمتی از فرش‌های صادراتی مناطق قزوین، همدان و عراق (اراک) از طریق آذربایجان و فارس هم، از عوامل اصلی کاهش صادرات فرش از کرمانشاه بوده است.

1. Hyacinth Louis Rabino

۲. دهستانی از توابع بخش مرکزی شهرستان

اراک در استان مرکزی.

۳. دهستانی از توابع بخش مرکزی شهرستان

اراک در استان مرکزی.

۴. دهستانی از توابع شهرستان رزن در

استان همدان.

۵. شهرستانی در شمال شرق استان همدان

که از شمال به شهرستان رزن، از جنوب به

شهرستان همدان، از شرق به استان مرکزی

و از غرب به شهرستان کبودآهنگ محدود

می‌شود.

۶. کبوترآهنگ (کبودآهنگ): شهرستانی

در شمال غربی استان همدان که از شمال

به شهرستان خدابنده، از غرب به شهرستان

بیجار، از جنوب به شهرستان‌های بهار و

همدان و از شرق به شهرستان‌های رزن و

فامنین محدود می‌شود



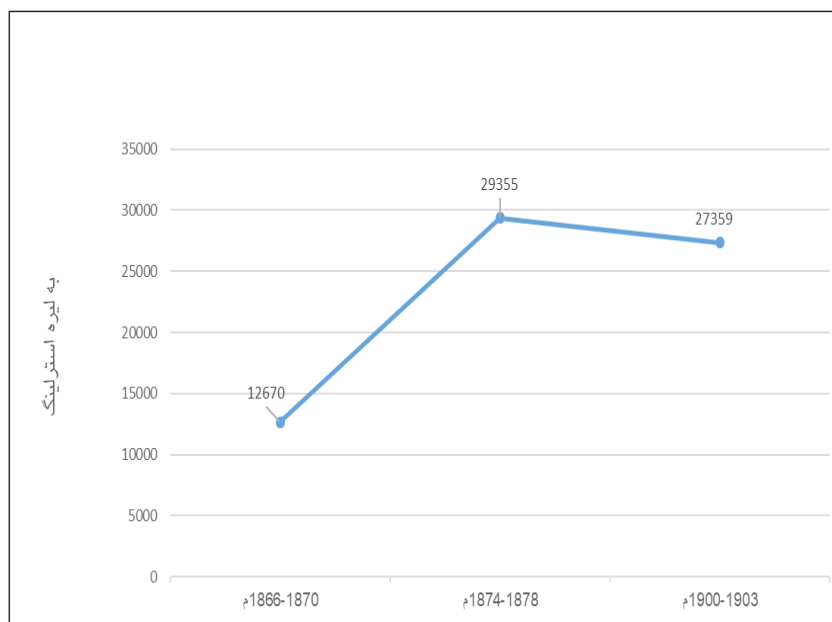
جدول شماره ۳ براساس داده‌های مندرج در گزارش‌های کنسولی دولت‌های اروپایی در بغداد و کرمانشاه در طی سال‌های ۱۸۶۶-۱۹۰۳/م ۱۲۸۳-۱۳۲۰ق، تنظیم شده است و ارزش صادرات فرش به بغداد از طریق کانون کرمانشاه را در اواخر دوره قاجار نشان می‌دهد؛ البته به دلیل یکسان نبودن منبع، این گزارش با گزارش «رابینو» کمی تفاوت دارد (سیف، ۱۳۷۳، ص ۱۸۹).

متوسط سالیانه	به تومان	شاخص	به لیره استرلینگ	شاخص
۱۸۶۶-۱۸۷۰/م ۱۲۸۳-۱۲۸۷ق	۳۴/۲۰۹	۱۰۰	۱۲/۶۷۰	۱۰۰
۱۸۷۴-۱۸۷۸/م ۱۲۹۱-۱۲۹۵ق	۸۰/۷۲۶	۲۳۶	۲۹/۳۵۵	۲۳۲
۱۹۰۰-۱۹۰۳/م ۱۳۱۷-۱۳۲۰ق	۱۴۸/۶۵۰	۴۳۴	۲۷/۳۵۹	۲۱۶

جدول ۳

ارزش صادرات فرش از کرمانشاه به بغداد
(۱۸۶۶-۱۹۰۳/م ۱۲۸۳-۱۳۲۰ق)

نمودار جدول شماره ۳ به صورت زیر نمایش داده شده است.



نمودار ۳

ارزش صادرات فرش از کرمانشاه به بغداد
(۱۸۶۶-۱۹۰۳/م ۱۲۸۳-۱۳۲۰ق)

طبق نمودار شماره ۳ ارزش صادرات فرش از کرمانشاه به بغداد در طی سال‌های ۱۸۶۶-۱۹۰۳/م ۱۲۸۳-۱۳۲۰ق، نوسان داشته است؛ با این حال، افزایش ۲/۵ برابری ارزش این فرش‌ها از ۱۲٬۶۷۰ لیره در سال ۱۸۶۶/م ۱۲۸۳ق، به ۲۹٬۳۵۵ لیره در سال ۱۸۷۸/م ۱۲۹۵ق و ۲۷٬۳۵۹ لیره در سال ۱۹۰۳/م ۱۳۲۰ق نشان‌دهنده رونق تولید فرش در مناطق عراق (اراک)، همدان، قزوین و کردستان و روند صعودی صادرات قالی از ایران به بین‌النهرین و بغداد در طی سال‌های مذکور بوده است.



۴.۵. فارس

ایالت فارس در دوره قاجار از کانون‌های اصلی تجارت و صادرات کالا در جنوب کشور محسوب می‌شد. در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق و اوایل قرن ۲۰م/۱۴ق فرش‌بافی در این ایالت رشد و رونق خوبی داشت. «کرزن» ایالت فارس را از مراکز قالی‌بافی کشور در قرن ۱۹م/۱۳ق برشمرده‌است و از دست‌بافت‌های «مُرغاب» به‌عنوان بهترین فرش‌های ایران در آن زمان یاد می‌کند (کرزن، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۲۴). «بنجامین»^۱ سفیر آمریکا در ایران در دوره ناصرالدین‌شاه نیز فرش‌های شیرازی را از مهم‌ترین انواع فرش‌های ایران در نیمه دوم قرن ۱۹م/۱۳ق، دانسته‌است (بنجامین، ۱۳۹۴، ص ۳۸۷). اسناد موجود نیز از فعالیت بازرگانان فارس در حوزه تجارت و صادرات فرش در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق خبر می‌دهند. براساس این اسناد، در سال ۱۸۸۰م/۱۲۹۷ق، شماری از تجار معروف فارس، هم‌چون «حاجی غلام‌علی بهبهانی»، «عبدالحسین اردوبادی»، «ملاحسن کازرونی» و «محمدجواد اردوبادی»، با مطرح کردن اهمیت تجارت منحصربه‌فرد فرش در ایالت فارس، رسیدگی دولت به مسئله ممانعت و سخت‌گیری‌های گمرک آن منطقه در صادرات قالی‌های جوهری به خارج از کشور را خواستار شدند (ساکما، ۲۹۳/۵۸۸۴، برگ ۵). بنابر همین اسناد، در این زمان، این بازرگانان نقش مهمی در سامان‌دهی تولید، به‌ویژه تجارت و صادرات فرش‌های ایرانی، در آن منطقه داشتند؛ به‌طوری‌که به‌محض مطلوب‌یافتن بازار کشور مصر برای فرش‌های ایرانی، مساعدت کارگزاری شیراز را برای تسهیل در حمل و صادرات مال‌التجاره‌های قالی از ایران به این کشور خواستار شدند (استادوخ، ۱۳۳۸/۴۹/۳، برگ ۲۵).

اگرچه تولید فرش در فارس در اواخر دوره قاجار، از سایر مراکز قالی‌بافی نظیر سلطان‌آباد، کرمان، کاشان، خراسان، آذربایجان و... اهمیت کمتری داشته‌است، بااین‌حال موقعیت جغرافیایی و تجاری فارس این ایالت را به یکی از کانون‌های اصلی صادرات کشور تبدیل کرده بود؛ بنابراین قدر مسلم قسمت مهمی از کالاهای صادراتی از این مرکز، به صادرات فرش‌های تولیدی جنوب و مرکز کشور نظیر فرش‌های مناطق فارس، کرمان و کاشان -که از مهم‌ترین اقلام صادراتی ایران در اواخر دوره قاجار محسوب می‌شده‌اند- اختصاص داشته‌است. اگرچه مقصد فرش‌های صادراتی از کانون فارس در دوره قاجار به‌طور دقیق مشخص نشده‌است، ولی به‌احتمال‌زیاد قسمتی از مال‌التجاره مزبور به مصر (استادوخ، ۱۳۳۸/۴۹/۳، برگ ۲۵) و عدن و بخشی به بغداد صادر می‌شده‌است (سیف، ۱۳۷۳، ص ۱۸۹).

جدول شماره ۴ براساس داده‌های مندرج در گزارش‌های کنسولی دولت‌های اروپایی
1. Benjamin



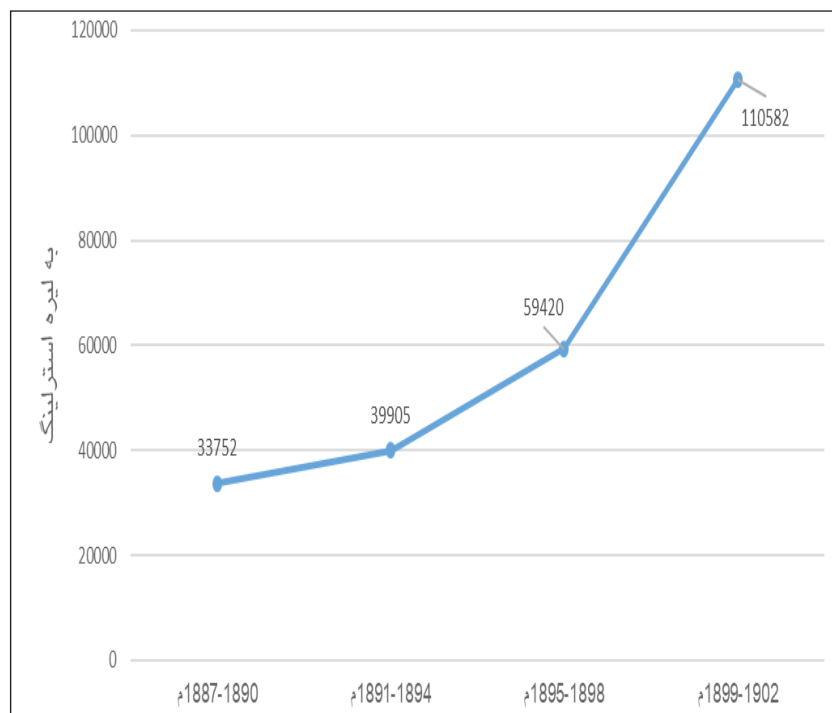
در «خلیج فارس» در طی سال‌های ۱۸۸۷-۱۹۰۲/م ۱۳۰۴-۱۳۲۰ق، تنظیم شده‌است و ارزش صادرات فرش ایالت فارس -از طریق خلیج فارس- به خارج از کشور را در دهه پایانی قرن ۱۹/م ۱۳ق نشان می‌دهد (سیف، ۱۳۷۳، ص ۱۸۸).

متوسط سالیانه	به تومان	شاخص	به لیره استرلینگ	شاخص
۱۸۸۷-۱۸۹۰/م ۱۳۰۴-۱۳۰۷ق	۱۱۸/۹۷۶	۱۰۰	۳۳/۷۵۲	۱۰۰
۱۸۹۱-۱۸۹۴/م ۱۳۰۸-۱۳۱۱ق	۱۶۲/۸۶۲	۱۳۷	۳۹/۹۰۵	۱۱۸
۱۸۹۵-۱۸۹۸/م ۱۳۱۲-۱۳۱۵ق	۳۱۹/۳۸۲	۲۶۸	۵۹/۴۲۰	۱۷۶
۱۸۹۹-۱۹۰۲/م ۱۳۱۶-۱۳۲۰ق	۵۹۴/۷۶۵	۵۰۰	۱۱۰/۵۸۲	۳۲۸

جدول ۴

ارزش صادرات قالی از ایالت فارس
(۱۸۸۷-۱۹۰۲/م ۱۳۰۴-۱۳۲۰ق)

نمودار جدول شماره ۴ به صورت زیر نمایش داده شده‌است.



نمودار ۴

ارزش صادرات قالی از ایالت فارس
(۱۸۸۷-۱۹۰۲/م ۱۳۰۴-۱۳۲۰ق)

براساس نمودار شماره ۴ ارزش صادرات فرش از ایالت فارس به خارج از کشور، از ۳۳٬۷۵۲ لیره در سال ۱۸۸۷/م ۱۳۰۴ق، به ۱۱۰٬۵۸۲ لیره در سال ۱۹۰۲/م ۱۳۱۹ق رسیده‌است که نشان‌دهنده افزایش حدود سه‌برابری صادرات قالی از طریق این کانون در طی دوره‌ای ۱۶ ساله در اواخر قرن ۱۹/م ۱۳ق و آغاز قرن ۲۰/م ۱۴ق است.



۵.۵. بندرهای خلیج فارس

بندرهای خلیج فارس، شامل بندر بوشهر، بندرعباس، لنگه و محمره (خرمشهر)، از دیگر کانون‌های اصلی تجارت و صادرات کالا در دوره قاجار بوده‌اند (ساکما، ۲۳۲/۲۵۰۵، برگ ۱۲۲۴). این بندرها در طی قرن ۱۹م/۱۳ق تحت تأثیر عواملی چون برقراری خطوط کشتی‌رانی در خلیج فارس، افزایش هرج و مرج در عراق و استقرار ناوگان دریایی انگلیس در خلیج فارس در راستای ایجاد امنیت در منطقه و توسعه راه‌های تجاری، هم‌چنین انحراف تجارت از راه‌های طرابوزان و قفقاز به دلیل جنگ روس و عثمانی (۱۸۷۷م/۱۲۹۴ق) و الغای معافیت گمرکی کالاهای ترانزیتی از طریق قفقاز، از اهمیت تجاری خاصی برخوردار شدند (عیسوی، ۱۳۶۲، صص ۱۱۲، ۱۲۵، ۱۲۷) و حجم زیادی از صدور و ورود کالاها از جمله صادرات فرش را به خود اختصاص دادند. به طوری که بنابه گفته «عیسوی» صادرات ایران از طریق بندرهای خلیج فارس در اوایل قرن ۲۰م/۱۴ق، ۱'۲۰۰'۰۰۰ لیبره و به عبارت دیگر ۱۵ درصد کل تجارت ایران بوده‌است (عیسوی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۷). علاوه بر عوامل مذکور افزایش تقاضا در بازارهای اروپایی برای فرش ایران در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق و اوایل قرن ۲۰م/۱۴ق، و تولید انواع قالی و قالیچه توسط عشایر فارس و مردم محلی بوشهر، هم‌چنین رونق تولید فرش در مراکز فرش‌بافی واقع در مرکز کشور نظیر اصفهان و یزد و کاشان و مناطق پس‌کرانه نظیر کازرون، و شیراز و حمل آن به این بندرها (سعیدی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۶۴) از عوامل اصلی رونق تجارت و صادرات فرش از طریق این کانون بوده‌است.

به این ترتیب در اواخر سده ۱۹م/۱۳ق تجارت فرش از طریق بندرهای خلیج فارس رشد خوبی داشته‌است. گزارش‌های موجود نیز بیانگر آن است که طی سال‌های ۱۸۷۸-۱۸۸۸م/۱۲۹۵-۱۳۰۵ق فرش یکی از کالاهای پرحجم صادراتی از گمرکات بوشهر، بندرعباس و بندرلنگه به‌شمار می‌رفته‌است (سعیدی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۶۵). در این باره اگرچه آماری دقیق‌تر و کامل‌تری در اختیار نداریم، ولی آنچه مشخص است این حجم از صادرات فرش، در اوایل قرن ۲۰م/۱۴ق نیز ادامه داشته‌است. برای نمونه براساس گزارش‌های اداره گمرکات به بانک شاهنشاهی، در این زمان، ارزش قالی‌های جوهری صادره از بندر محمره، ۲۷۹'۰۰۰ قران برآورد شده‌است (ساکما، ۲۴۰/۷۰۳۶، برگ ۶۳) که بیانگر رشد صادرات فرش از طریق این کانون در اواخر دوره قاجار است.

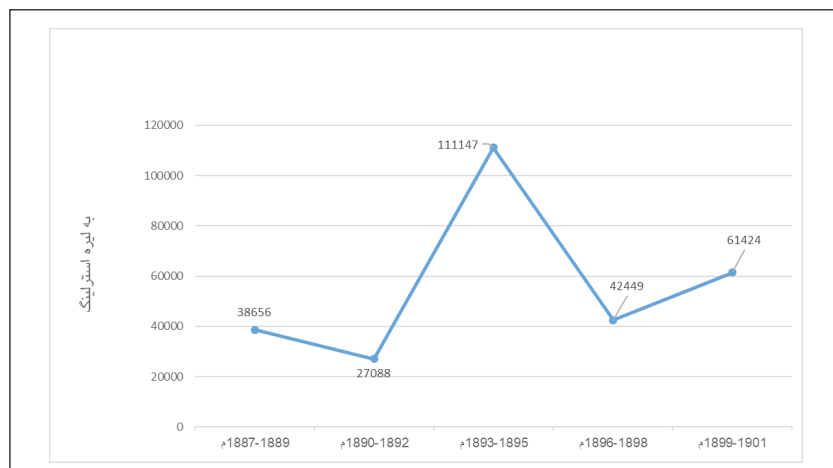
فرش‌های حمل‌شده به بندرهای جنوب کشور عمدتاً فرش‌های تولیدشده در مراکز فرش‌بافی جنوب و مرکز کشور بوده که از طریق این بندرها به بازار کشورهای اروپایی (استادوخ، ۱۳۱۸/۱۸۲۱ق، برگ ۱۱۶)، ایالات متحده آمریکا (استادوخ، ۱۳۲۹/۱۱/۳۷ق،

برگ ۱۴) و هندوستان (ساکما، مرکز اسناد ملی کرمان، ۹۹/۲۳۰/۵۵۳، برگ ۱؛ ساکما، مرکز اسناد ملی کرمان، ۹۹/۲۳۰/۴۳، برگ ۱-۳) صادر می شده است. برای نمونه، اسناد موجود، از بازار خوب قالی های افشاری کرمان در هندوستان در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق و اوایل قرن ۲۰م/۱۴ق و حمل این مال التجاره از راه گمرک بندرعباس و دزداب (زاهدان) خبر می دهند (ساکما، مرکز اسناد ملی کرمان، ۹۹/۲۳۰/۶۷۷، برگ ۱). در همین اسناد در موارد متعدد به سرقت این فرش ها در مسیرهای حمل به بندرهای خلیج فارس و درخواست کمپانی های خارجی سرمایه گذار در صنعت فرش کشور از دولت برای ایجاد امنیت در این مسیرها اشاره شده است (استادوخ، ۱۳۳۵/۲/۱۵، برگ ۳۴؛ استادوخ، ۱۳۳۳/۵۴/۲۱، برگ ۴؛ استادوخ، ۱۳۲۹/۵۴/۱۸، برگ ۱۹).

جدول شماره ۵ براساس داده های مندرج در گزارش های کنسولی دولت های اروپایی در بندرهای خلیج فارس در طی اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق و اوایل قرن ۲۰م/۱۴ق تنظیم شده است و ارزش صادرات فرش از طریق این بندرها را در طی سال های ۱۸۸۷-۱۹۰۱م/۱۳۰۴-۱۳۱۸ق نشان می دهد (سیف، ۱۳۷۳، ص ۱۹۰).

متوسط سالیانه	به تومان	شخص	به لیره استرلینگ	شاخص
۱۳۰۴-۱۳۰۶ق	۱۳۷/۸۷۳	۱۰۰	۲۸/۶۵۶	۱۰۰
۱۸۹۲-۱۸۹۰م	۹۷/۷۴۲	۷۱	۲۷/۰۸۸	۷۰
۱۸۹۳-۱۳۱۰ق	۵۳۳/۵۰۵	۳۸۸	۱۱۱/۱۴۷	۲۸۷
۱۸۹۶-۱۳۱۳ق	۲۲۶/۳۹۵	۱۶۴	۴۲/۴۴۹	۱۱۰
۱۸۹۹-۱۳۱۶ق	۳۲۹/۱۹۲	۳۳۹	۶۱/۴۲۴	۱۵۹

نمودار جدول شماره ۵ به صورت زیر نمایش داده شده است.



جدول ۵

ارزش صادرات قالی از طریق بندرهای خلیج فارس (۱۸۸۷-۱۹۰۱م/۱۳۰۴-۱۳۱۸ق)

نمودار ۵

ارزش صادرات قالی از طریق بندرهای خلیج فارس (۱۸۸۷-۱۹۰۱م/۱۳۰۴-۱۳۱۸ق)



براساس مندرجات نمودار شماره ۵ ارزش صادرات فرش از طریق بندرهای خلیج فارس به خارج از کشور در طی سالهای ۱۸۸۷-۱۹۰۱م/۱۳۰۴-۱۳۱۸ق، پیوسته در نوسان بوده است، باین حال، افزایش ارزش صادرات این کالا از ۳۸'۶۵۶ لیره در سال ۱۸۸۷م/۱۳۰۴ق به ۶۱'۴۲۴ لیره در سال ۱۹۰۱م/۱۳۱۸ق، بیانگر روند صعودی صادرات قالی از طریق این بندرها به خارج از کشور در طی دوره‌ای ۱۵ساله است.

روند صادرات فرش در دهه آخر قرن ۱۹م/۱۳ق به طور کلی در حال افزایش تدریجی بود؛ ولی قانون مجاز شناخته شدن صادرات فرش‌های جوهری و معافیت دریافت حقوق گمرکی از این فرش‌ها - که پیشتر به صورت سلیقه‌ای و مقطعی از طرف دولت قاجار اعمال می‌شد - از عوامل اصلی نوسان (رشد ناگهانی) در میزان و ارزش صادرات این کالا از طریق مبادی صادرات فرش کشور بوده است. نمونه بارز این نوسان را می‌توان در افزایش ارزش صادرات فرش (به ارزش ۱۱۱'۱۴۷ لیره استرلینگ) از طریق بندرهای خلیج فارس در طی سالهای ۱۸۹۳-۱۸۹۵م/۱۳۱۰-۱۳۱۲ق مشاهده کرد.

از دهه ۱۸۸۰م/۱۳۰۰ق و هم‌زمان با آغاز سرمایه‌گذاری شرکت‌های غربی در صنعت فرش کشور تقاضا برای فرش ایران در بازارهای بین‌المللی افزایش یافت و صادرات این کالا از طریق کانون‌های مذکور از رونق خوبی برخوردار شد. ولی اوج صادرات فرش ایران به بازارهای بین‌المللی در دهه اول و دوم قرن ۲۰م/۱۴ق (سال‌های قبل از جنگ جهانی اول) و هم‌زمان با سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در تولید و تجارت صنعت فرش ایران اتفاق افتاد. اسناد و گزارش‌های به‌جامانده از دوره قاجار، اطلاعات پراکنده و اندکی از تجارت خارجی و بازارهای فرش ایران در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق، به دست می‌دهد. بازارهای ترکیه، روسیه و کشورهای غربی (اروپا و ایالات متحده آمریکا) مهم‌ترین بازارهای فرش در اواخر قرن مذکور بوده‌اند که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۶. بازارهای فرش ایران

۱.۶. ترکیه

به‌طور مشخص، ایران از دوره صفوی با عثمانی (ترکیه) روابط تجاری گسترده‌ای داشت و فرش‌های تولیدی در کارگاه‌های سلطنتی، بخشی از صادرات ایران به این کشور را تشکیل می‌داد. در دوره قاجار نیز این‌قسم مبادلات تجاری ادامه یافت و به دلیل نقش کشور ترکیه در واردات مصنوعات کشورهای غربی و روسیه به داخل کشور و صادرات تولیدات داخلی به اروپا، بازار این کشور مهم‌ترین بازار صادرات فرش ایران به اروپا و ایالات متحده آمریکا بود.



در نیمه اول قرن ۱۹ م/۱۳ ق فرش غالباً به عنوان کالای تجاری داخلی مطرح بود؛ البته محدود فرش های تولیدی روستاییان و ایلات و عشایر (سیف، ۱۳۷۳، ص ۱۴۰؛ دلریش، ۱۳۷۵، ص ۴۹) که اغلب در قطع کوچک بافته می شد (ادواردز، ۱۳۶۸، ص ۶۶)، جزئی از اقلام صادراتی کشور به بازار ترکیه را تشکیل می داد (فلور، ۱۳۹۳، ص ۲۳). اگرچه اسناد و منابع موجود هیچ گونه اطلاعاتی از آمار و جزئیات این قسم مبادلات تجاری به دست نمی دهند، ولی قدر مسلم حجم این گونه فرش های صادراتی به بازار استانبول در طی دوره مذکور ناچیز بوده است؛ ولی ارزش این قبیل فرش های شاخص صادراتی به ترکیه نسبتاً زیاد بوده است (فلور، ۱۳۹۳، ص ۲۳: ۸۷۹، ۴، ۱۹۹۰، Ittig).

در نیمه دوم سده ۱۹ م/۱۳ ق روابط تجاری ایران و ترکیه گسترش بیشتری پیدا کرد و صادرات فرش به ترکیه نیز رشد خوبی کرد. در ربع آخر این قرن، افزایش تدریجی تقاضا از جانب غربی ها (اروپاییان و آمریکایی ها) برای فرش ایران و به تبع آن رشد صادرات فرش به این کشورها از عوامل اصلی در رونق حمل فرش به بازار ترکیه بوده است. ترکیه (استانبول) در اواخر قرن مذکور، به صورت بازار جهانی قالی درآمدی بود و نقشی پراهمیت در صادرات فرش ایران به کشورهای غربی ایفا می کرد (دالمانی، ۱۳۳۵، ص ۵۲۰؛ اوین، ۱۳۶۲، ص ۸۶؛ استادوخ ۱۳/۱۱/۱۳۲۴ ق، برگ ۱۱۰). «عیسوی» حجم قالی های صادراتی ایران از راه طرابوزان به ترکیه در سال ۱۸۷۲ م/۱۲۸۷ ق را قابل توجه توصیف می کند و ارزش این مال التجاره را حدود ۲۸'۰۰۰ لیره ذکر می کند (عیسوی، ۱۳۶۲، ص ۴۶۹)؛ این فرش ها غالباً به اسم فرش ترکیه راهی بازارهای جهانی می شدند (استادوخ، ۱۳/۱۱/۱۳۲۴ ق، برگ ۱۱۰).

اسناد و گزارش های موجود اطلاعات دیگری از حجم و ارزش فرش های صادراتی به کشور ترکیه در طی اواخر قرن ۱۹ م/۱۳ ق، به دست نمی دهند؛ ولی آنچه مشخص است، در دهه آخر قرن ۱۹ م/۱۳ ق به ویژه در دهه اول و دوم قرن ۲۰ م/۱۴ ق (سال های قبل از جنگ جهانی اول) و هم زمان با گسترش سرمایه گذاری شرکت های غربی در صنعت فرش کشور، حجم مبادلات تجاری بین ایران و ترکیه افزایش بیشتری یافته است و ترکیه از بازارهای اصلی صادرات فرش ایران به کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا بوده است. بنابه گفته جمال زاده ارزش فرش های پشمی صادره از ایران به ترکیه در سال ۱۹۰۷ م/۱۳۲۵ ق، ۱۹'۸۹۳'۹۱۳ قران بوده است (جمال زاده، ۱۳۷۶، ص ۲۰). علاوه بر همجواری ترکیه با ایران، تعیین حقوق گمرکی ثابت (صدی یازده) از طرف دولت ترکیه برای فرش های صادراتی ایران در طی سال های قبل از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ م/۱۳۳۳ ق)، از عوامل تأثیرگذار در افزایش صادرات فرش به این کشور بوده است (استادوخ، ۱۳/۱۱/۱۳۰۴ ش، برگ ۵-۶).



۲.۶. روسیه

روابط تجاری ایران با روسیه از دوره صفوی قوت گرفت و با ادامه در دوره قاجار وارد مرحله‌ای جدید شد. در این دوره، در نیمه اول قرن ۱۹م/۱۳ق انعقاد عهدنامه‌های گلستان (۱۸۱۳م/۱۲۲۸ق) و ترکمانچای (۱۸۲۸م/۱۲۴۳ق) زیربنای روابط تجاری ایران با روسیه شد و تعرفه گمرکی ۵ درصد بر ورود کالاهای روسی به کشور، الگوی قرارنامه‌های بازرگانی ایران با روسیه شد. به این ترتیب و در نیمه دوم قرن مذکور این کشور به صورت یکی از مهم‌ترین طرف‌های تجاری ایران درآمد؛ به طوری که «... میزان تجارت ایران با روسیه از ۹ میلیون روبل در سال ۱۸۷۵م به ۳۴ میلیون روبل در سال ۱۸۹۵م...» (ترابی فارسانی، ۱۳۸۴، ص ۲۷) رسید. در این میان، اگرچه تراز بازرگانی به نفع روسیه بود، ولی صادرات ایران به بازار روسیه نیز قابل توجه بود. از دلایل اصلی رشد صادرات ایران به روسیه علاوه بر همسایگی روسیه با نواحی حاصلخیز ایران مانند خراسان، مازندران، گیلان و آذربایجان، ایجاد راه‌های شوسه در شمال کشور توسط کمپانی‌های روسی هم بود که باعث سهولت در حمل و نقل مال‌التجاره به این کشور می‌شد (دالمانی، ۱۳۳۵، ص ۱۰۲).

فرش از جمله اقلام صادراتی‌ای بود که از نیمه اول قرن ۱۹م/۱۳ق به صورت محدود و از طریق مبادی و کانون‌های تجاری شمال کشور راهی بازارهای روسیه می‌شد (Ittig, 1990, Vol 4, pp 878-879). از نیمه دوم سده مذکور و هم‌زمان با سرمایه‌گذاری تجار بومی در تولید و تجارت فرش، صادرات این کالا به کشورهای همجوار از جمله روسیه افزایش یافت. گزارش‌های موجود نیز بیانگر آن است که در دهه ۱۸۶۰م/۱۲۷۶ق، ارزش کل صادرات قالی و دیگر فرآورده‌های پشمی به روسیه به ۱۷'۰۰۰ لیره استرلینگ رسید (سیف، ۱۳۷۳، ص ۱۷۱). البته در این زمان فقط ۱۰ درصد از فرش‌های صادراتی ایران راهی بازارهای روسیه می‌شد و بخش اعظم آن از طریق ترکیه به بازارهای اروپا و آمریکا صادر می‌شد (سیف، ۱۳۷۳، ص ۱۷۱).

با وجود این چنان‌که پیشتر هم اشاره شد اوج صادرات فرش ایران در دوره قاجار، مربوط به دهه آخر قرن ۱۹م/۱۳ق و اوایل قرن ۲۰م/۱۴ق بوده است. در این زمان با تقاضای روزافزون اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها برای فرش ایران و سرمایه‌گذاری کمپانی‌های غربی از جمله تجار و شرکت‌های روسی در صنعت فرش کشور، صادرات این کالا به خارج از کشور، از جمله به بازارهای روسیه، از رونق خاصی برخوردار شد. مستندات موجود نیز نشان می‌دهد که بازار روسیه در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق و اوایل قرن ۲۰م/۱۴ق سهم قابل توجهی از فرش‌های صادراتی ایران را به خود اختصاص می‌داده است؛ به طوری که «دالمانی»، ارزش قالی‌های صادره از ایران به بازارهای روسیه در ابتدای قرن ۲۰م/۱۴ق

را حدود ۵'۰۰۰'۰۰۰ فرانک برآورد می‌کند (دالمانی، ۱۳۳۵، صص ۱۰۲-۱۰۳). علاوه بر تجار و بازرگانان داخلی، تجار و شرکت‌های روسی سرمایه‌گذار در صنعت فرش ایران هم از صادرکنندگان فرش به کشور روسیه بودند. از جمله این شرکت‌ها تجارت‌خانه «محمودوف گنجه‌ای» بود که در سال ۱۸۹۸-۱۸۹۹م/۱۳۱۶-۱۳۱۷ق، در تبریز در محله «نوبر»^۱، یک کارخانه قالی‌بافی بزرگ، متشکل از کارگاه‌های فرش‌بافی، رنگرزان، انبار و نانویی احداث کرده بود. این کارخانه ۲۰۰ دار بافندگی (فلور، ۱۳۹۳، ص ۴۱؛ سیف، ۱۳۷۳، ص ۱۷۴) و ۶۰۰ کارگر و یا بافنده (اوبن، ۱۳۶۲، ص ۸۶) داشت و فرش‌های تولیدی خود را عمدتاً به بازارهای روسیه و از طریق این کشور به کشورهای اروپایی صادر می‌کرد.

در دهه اول قرن ۲۰م/۱۴ق تجار و شرکت‌های روسی بیشتری به سرمایه‌گذاری در تولید، به‌ویژه در تجارت فرش ایران جذب شدند (استادوخ، ۱۳۲۶/۱، برگ ۲۲؛ ساکما، ۲۴۰/۴۷۹۷، برگ ۱-۲) و حجم و ارزش فرش‌های صادره از ایران به بازارهای روسیه نیز افزایش پیدا کرد. به‌طوری‌که «جمال‌زاده» ارزش فرش‌های پشمی صادره از ایران به روسیه در دهه اول قرن ۲۰م/۱۴ق (۱۹۰۷-۱۹۰۸م/۱۳۲۵-۱۳۲۶ق) را ۶'۹۴۸'۶۳۲ قران برآورد می‌کند (جمال‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۲۰). گفتنی است که این روند با وجود وقفه‌ای کوتاه در طول سال‌های جنگ جهانی اول کماکان تا پایان دوره قاجار ادامه داشته‌است.

۳.۶. اروپا و ایالات متحده آمریکا

یکی از تحولات اساسی عصر صفوی شکل‌گیری روابط تجاری ایران با اروپا بود. در این زمان تجارت فرش‌های نفیس ایرانی توسط شرکت‌های اروپایی - که در قرن ۱۷م/۱۱ق در خلیج فارس در رفت‌وآمد بوده‌اند - (Walker, 1990, Vol 4, pp 867-868)، بخش مهمی از مبادلات تجاری ایران با اروپا را تشکیل می‌داده‌است.

در دوره قاجار، در نیمه نخست قرن ۱۹م/۱۳ق، روابط تجاری اروپا با ایران از طریق خلیج فارس در جنوب و تبریز در شمال وارد مرحله‌ای جدید شد و سیر صعودی شتابنده‌ای پیدا کرد (عیسوی، ۱۳۶۲، صص ۱۳۶-۱۴۰). در این زمان بخش اعظم تجارت اروپا با ایران به ترتیب به کشورهای انگلستان و فرانسه اختصاص داشت. در نیمه قرن ۱۹م/۱۳ق «... انگلستان بزرگ‌ترین طرف تجاری ایران بود و ۵۰ درصد یا بیشتر [از] صادرات و بیش از ۵۰ درصد [از] واردات ایران را در دست داشت» (فوران، ۱۳۸۷، ص ۱۷۲). در این زمان، فرانسه و به‌ویژه انگلستان از بازارهای عمده قالی ایران در اروپا محسوب می‌شدند و محدود فرش‌های صادراتی کشور از طریق حمل به ترکیه و هندوستان

۱. محله‌ای تاریخی در مرکز شهر تبریز در دوره قاجار.



راهی بازارهای این دو کشور می‌شد (Walker, 1990, Vol 4, p 879؛ فلور، 1393، ص 23؛ شاکری، 1384، ص 89).

در نیمه دوم قرن ۱۹م/۱۳ق به مقدار زیادی بر حجم مبادلات تجاری ایران با اروپا افزوده شد و این روند صعودی تا جنگ جهانی اول ادامه یافت؛ به طوری که جمع ارزش دادوستد انگلستان با ایران از ۱/۷ میلیون پوند استرلینگ در سال ۱۸۷۵م/۱۲۹۲ق، به ۳ میلیون پوند در سال ۱۸۹۵م/۱۳۱۲ق بالغ شد (فوران، ۱۳۸۷، ص ۱۷۴). اگرچه تراز تجارت خارجی به سود بریتانیا بود (عیسوی، ۱۳۶۲، صص ۲۰۵-۲۰۸)، ولی صادرات ایران هم به بریتانیا قابل توجه بود. فرش، ابریشم، حبوبات، تنباکو، پنبه خام و تریاک، از جمله اقلام صادراتی ایران به انگلستان بودند (عیسوی، ۱۳۶۲، ص ۲۰۶).

در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق هم‌زمان با تقاضای روزافزون اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها برای فرش ایران (کرزن، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۲۳) و به تبع آن سرمایه‌گذاری شرکت‌های غربی در صنعت فرش کشور، صادرات این کالا به اروپا و آمریکا رشد و رونق خوبی پیدا کرد. در این زمان پس از بازار فرش ترکیه و روسیه، بازار کشورهای انگلستان، ایالات متحده آمریکا و فرانسه، مهم‌ترین بازارهای فرش ایران محسوب می‌شدند و قسمت عمده فرش‌های تولیدی در مناطق عراق (اراک)، کردستان، خراسان، فارس (کرزن، ۱۳۸۷، ج ۲، صص ۵۲، ۶۲۵)، همدان، کاشان و کرمان به این کشورها صادر می‌شد. بنابر برخی گزارش‌های موجود، در این دوره قالی و قالیچه بزرگ‌ترین اقلام وارداتی انگلستان از ایران بوده (کوزنتسوا، ۱۳۸۶، ص ۲۴۰) و بنابه گفته «اوبن» بازار عمده آن شهر منچستر بوده است. قسمت عمده این فرش‌ها در خود انگلستان عرضه می‌شد و بقیه در سایر کشورهای منطقه به فروش می‌رسید (اوبن، ۱۳۶۲، ص ۳۸۴). اگرچه اسناد موجود جزئیات صادرات فرش ایران به بازار فرانسه را در اختیار ما قرار نمی‌دهد، ولی براساس مستندات، صادرات این کالا از ایران به ایالات متحده آمریکا رونق خوبی داشته است؛ به طوری که در سال ۱۹۰۳م/۱۳۲۱ق سفارت ایران در واشنگتن طی مکاتبه با «وزارت امور خارجه» وقت می‌آورد: «... متاعی که از ایران حالا به آمریکای شمالی (اتازونی) می‌آورند، قالی و فرش است؛ خاصه پس از تشکیل سفارت سنیه^۱ در واشنگتن، هر سال زیادتر می‌شود و وسعت پیدا می‌کند...» (استادوخ، ۱۳۲۱/۱۱/۵ق، برگ ۱۰۰). گفتنی است در اواخر دوره قاجار، نه تنها بخش اعظم مدیریت تولید فرش کشور در دست کمپانی‌های آمریکایی بوده، بلکه بازار آمریکا مهم‌ترین بازار فرش ایران، به ویژه فرش‌های منطقه اراک و کرمان (ادواردز، ۱۳۶۸، صص ۱۵۹-۱۶۰، ۲۳۰) محسوب می‌شده است.

اگرچه فرش‌های صادره از ایران، عمدتاً از طریق ترکیه و روسیه راهی بازارهای اروپا

۱. سنیه /saniy[y]/ نیکو؛ عالی؛ بلند مرتبه.



و آمریکا می‌شده‌است، باین‌حال، بنابر مستندات موجود، شرکت‌های غربی سرمایه‌گذار در بخش تولید و تجارت فرش، به‌ویژه شرکت‌های آمریکایی خود نیز مستقیماً مال‌التجاره مزبور را از طریق مراکز گمرکی بندرعباس، بوشهر، کرمانشاه، تبریز و انزلی به بازارهای آمریکا و اروپا صادر می‌کرده‌اند (استادوخ، ۱۳۲۸/۵۴/۲۸، برگ ۱۵). اسناد موجود بیانگر آن است که در اوایل قرن ۲۰م/۱۴ق حدود ده الی یازده نمایندگی تجاری عمدتاً انگلیسی و آمریکایی در منطقه عراق (اراک) (استادوخ، ۱۳۲۹/۲۶۹، برگ ۸۳) و کرمان (استادوخ، ۱۳۰۵/۳۸/۱۳، برگ ۳۵) در تولید، تجارت و صادرات فرش ایران سرمایه‌گذاری و فعالیت داشته‌اند و مال‌التجاره خود را مستقیماً به بازارهای لندن، نیویورک و پاریس صادر می‌کرده‌اند (ساکما، ۲۴۰/۳۲۴۶، برگ ۱۱). باین‌حال، اسناد و گزارش‌های به‌جامانده از دوره قاجار، اطلاعات بسیار اندکی از میزان و ارزش فرش‌های صادراتی از ایران به اروپا و آمریکا در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق و اوایل قرن ۲۰م/۱۴ق، به‌دست می‌دهد. بنابه گفته «جمال‌زاده»، طی سال‌های ۱۹۰۷-۱۹۰۸م/۱۳۲۵-۱۳۲۶ق ارزش فرش‌های پشمی صادره از ایران به انگلستان و ایالات متحده آمریکا، به‌ترتیب ۴۱۰'۳۶۰ و ۶۹۳'۶۹۰ قران بوده‌است (جمال‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۲۰). نتیجه آن که در این زمان سهم انگلستان و آمریکا از بازار فرش ایران، تقریباً نزدیک به هم و خیلی کمتر از سهم ترکیه (۲۲۳'۳۶۰ قران) (جمال‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۲۰) و روسیه (۲۰'۹۰۱'۹۸۵ قران) (جمال‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۲۰) بوده‌است؛ ولی در دهه دوم قرن ۲۰م/۱۴ق و در سال‌های قبل از جنگ جهانی اول، دو کشور مذکور سهم عمده‌ای از بازار فرش ایران را به خود اختصاص دادند (جمال‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۲۰؛ ساکما، ۲۴۰/۱۷۱۹۶، برگ ۱-۱۴).

لازم به ذکر است، علاوه بر انگلستان، فرانسه و ایالات متحده آمریکا، کشورهای هلند (استادوخ، ۱۳۲۶/۱/۳۲، برگ ۱)، بلژیک (استادوخ، ۱۳۲۰/۱۹/۱۵، برگ ۳)، ایتالیا (ساکما، ۲۴۰/۳۳۳۸، برگ ۷)، آلمان (استادوخ، ۱۳۰۴/۳۸/۵۶، برگ ۹۲) و چک‌واسلواکی (ساکما، ۲۴۰/۳۳۳۸، برگ ۴-۷) نیز از دیگر بازارهای عرضه فرش ایران در اروپا در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق و به‌ویژه اوایل قرن ۲۰م/۱۴ق بودند و فرش ایران مستقیم و غیرمستقیم به این کشورها نیز صادر می‌شد. البته اسناد موجود هیچ‌گونه اطلاعاتی از میزان و ارزش فرش‌های صادره از ایران به این کشورها به‌دست نمی‌دهند.



۷. نتیجه‌گیری

با تثبیت سلسله قاجار و برقراری امنیت و آرامش نسبی در کشور در اوایل قرن ۱۳/م ۱۹، جریان تولید و تجارت فرش پس از پشت‌سر گذاشتن دوره‌ای از رکود نسبی -در فاصله سقوط سلسله صفوی تا شکل‌گیری و تثبیت سلسله قاجار- مجدداً در بستر گذشته از سر گرفته شد. در نیمه اول قرن ۱۳/م ۱۹ فرش‌بافی بیشتر به صورت حرفه‌ای روستایی تلقی می‌شد و بافت آن به میزان محدود و عمدتاً به عنوان کالای تجاری داخلی مطرح بود؛ ولی از اواسط این قرن، تحت تأثیر آشنایی و علاقه‌مندی غربی‌ها به فرش ایران و با تقاضای ناگهانی از جانب آن‌ها برای این کالا، به تدریج در نیمه دوم سده ۱۳/م ۱۹ سرمایه داخلی و خارجی در صنعت فرش کشور به راه افتاد و تولید و تجارت آن رونق خوبی گرفت. تجار بومی از پیشگامان سرمایه‌گذاری در این بخش بودند؛ ولی افزایش تقاضا برای فرش ایران در اواخر قرن ۱۳/م ۱۹ گسترش تولید آن را ایجاب می‌کرد و سرمایه محلی ایران در چنان وضعیت مناسبی نبود تا بافت فرش را توسعه دهد؛ بنابراین شرکت‌های خارجی (عمدتاً غربی) در اواخر قرن ۱۳/م ۱۹ و اوایل قرن ۲۰/م ۱۴، تحت تأثیر عواملی چون رشد روزافزون تقاضا برای فرش ایران در بازارهای جهانی، هم‌چنین در دسترس بودن مواد اولیه نظیر پشم و ابریشم و نیروی انسانی ارزان و فراوان در داخل کشور (عمدتاً زنان و کودکان) بازار فرش ایران را سودمند یافتند و به سرمایه‌گذاری در تولید و تجارت فرش روی آوردند.

از این زمان به بعد با توسعه همه‌جانبه در صنعت فرش کشور نه تنها تولید این فرآورده گسترش یافت، بلکه تجارت آن نیز جنبه جهانی پیدا کرد و فرش به بیشتر کشورهای صادر شد. در اواخر قرن ۱۳/م ۱۹ و اوایل قرن ۲۰/م ۱۴ صادرات فرش ایران به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم و از طریق مبادی و کانون‌های صادرات و واردات کشور، یعنی آذربایجان، خراسان، فارس، بندرهای خلیج فارس و کرمانشاه انجام می‌شد. به این صورت که گاهی قسمتی از مال‌التجاره مزبور از طریق حمل به ترکیه، هندوستان و روسیه، راهی بازارهای اروپا و ایالات متحده آمریکا می‌شد و در برخی مواقع، تجار و بازرگانان و شرکت‌های سرمایه‌گذار در تولید و تجارت فرش ایران، خود مستقیماً این کالا را به کشورهای مزبور صادر می‌کردند.

عوامل رشد تولید و رونق تجارت فرش ایران در اواخر قرن ۱۳/م ۱۹ عبارت بودند از: امنیت (سیاسی و اقتصادی) نسبی بین‌المللی و داخلی در طی سال‌های قبل از جنگ جهانی اول؛ رشد تقاضا برای فرش ایران از جانب غربی‌ها؛ و سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در صنعت فرش کشور. اسناد و گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که با سرمایه‌گذاری



شرکت‌های تولیدی و تجاری خارجی در صنعت فرش کشور در اواخر قرن مذکور، تعداد دارهای قالی‌بافی در مراکز قالی‌بافی کشور چندبرابر شد و تولید فرش افزایش یافت؛ و به تبع آن صادرات فرش ایران به خارج از کشور نیز بیشتر رونق گرفت. البته فعالیت‌های تولیدی و تجاری این شرکت‌ها در صنعت فرش کشور باعث ورود رنگ‌های شیمایی و هم‌چنین طرح و نقش‌های موردپسند این شرکت‌ها و مشتریان آن‌ها به صنعت مزبور شد و در بلندمدت آسیب‌های جدی به این صنعت و هنر اصیل ایرانی وارد کرد.

در پایان گفتنی است از آن‌جاکه صنعت فرش از صنایع منحصربه‌فرد کشور در طی قرن ۱۹م/۱۳ق و نیمه اول قرن ۲۰م/۱۴ق بوده و محصولات آن به بیشتر کشورهای دنیا صادر می‌شده‌است، امید است تا با انتشار اسناد بیشتری (در داخل و خارج از کشور) در این حوزه، در تحقیقات آینده زوایای بیشتری از وضعیت تولید، تجارت و صادرات فرش ایران در دوره قاجار روشن شود.

منبع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما):

۲۴۰/۱۶۰۱۱؛ ۲۴۰/۱۵۵۲۵؛ ۲۴۰/۱۵۵۳۷؛ ۲۴۰/۷۰۳۶؛ ۲۴۰/۴۷۹۷؛ ۲۴۰/۳۳۶۸؛ ۲۴۰/۳۲۴۶؛ ۲۳۲/۲۵۰۵
 ۲۴۰/۱۷۱۹۶؛ ۲۴۰/۲۲۸۳۸؛ ۲۴۰/۴۷۴۸۲؛ ۲۴۰/۳۹۹۸؛ ۲۹۳/۵۸۸۴؛ ۲۹۳/۵۳۴۴؛ ۳۶۰/۵۳۴۴
 سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، مرکز اسناد کرمان، ۹۹/۲۳۰/۴۳؛ ۹۹/۲۳۰/۵۵۳؛ ۹۹/۲۳۰/۶۷۷؛ ۹۹/۲۳۰/۶۷۷
 اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ):
 ۱۳۱۸/۱۸/۲۱ق؛ ۱۳۲۰/۹/۱۶ق؛ ۱۳۲۰/۱۹/۱۵ق؛ ۱۳۲۱/۱۱/۵ق؛ ۱۳۲۱/۱۳/۱۱ق؛ ۱۳۲۱/۱۳/۳۲ق؛
 ۱۳۲۶/۶۱/۱ق؛ ۱۳۲۷/۵۴/۲۶ق؛ ۱۳۲۸/۵۴/۲۸ق؛ ۱۳۲۹/۱۱/۳۷ق؛ ۱۳۲۹/۱۱/۳۹ق؛ ۱۳۲۹/۲۶/۹ق؛
 ۱۳۲۹/۳۴/۳۵ق؛ ۱۳۲۹/۵۴/۱۸ق؛ ۱۳۳۰/۵۴/۳۷ق؛ ۱۳۳۰/۵۴/۱ق؛ ۱۳۳۲/۵۴/۱۹ق؛ ۱۳۳۳/۵۴/۲۱ق؛
 ۱۳۳۴/۵۵/۱۳ق؛ ۱۳۳۵/۲/۱۵ق؛ ۱۳۳۶/۵۵/۵ق؛ ۱۳۳۷/۶۷/۱۹ق؛ ۱۳۳۸/۴۹/۳ق؛ ۱۳۴۰/۳۰/۸ق؛
 ۱۳۴۰/۵۷/۸ق؛ ۱۳۴۰/۵۷/۲۹ق؛ ۱۳۴۰/۳۶/۹ق؛ ۱۳۴۰/۵۷/۱۶ق؛ ۱۳۴۰/۳۳/۸۴ق؛
 ۱۳۴۰/۳۸/۵۶ق؛ ۱۳۴۰/۳۸/۱۳ق.

کتاب

ادواردز، سسیل. (۱۳۶۸). *قالی ایران*. (مهین دخت صبا، مترجم). تهران: فرهنگسرا.
 اشرف، احمد. (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*. تهران: زمینه.
 انگلیش، پل وارد. (۱۳۹۰). *شهر و روستا در ایران: اقتصاد و سکونت در حوزه کرمان*. (رؤیا اخلاص‌پور،



- مترجم). تهران: نشر تاریخ ایران.
- اوین، اوژن. (۱۳۶۲). ایران امروز (۱۹۰۶-۱۹۰۷م). (علی اصغر سعیدی، مترجم). تهران: علم.
- اولثاریوس، آدام. (۱۳۶۱). *سفرنامه اولثاریوس*، (ج ۲). (محمدحسین کردبچه، مترجم). تهران: کتاب برای همه.
- باری‌یر، جولیان. (۱۳۶۳). *اقتصاد ایران* (۱۹۰۰-۱۹۷۰م/۱۲۷۹-۱۳۴۹ش). (مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه، مترجم). تهران: مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه.
- بنجامین، ساموئل گرین. (۱۳۹۴). *ایران و ایرانیان در عصر ناصرالدین شاه*. (محمدحسین کردبچه، مترجم). تهران: اطلاعات.
- تحویلدار، حسین بن محمدابراهیم. (۱۳۸۷). *جغرافیای اصفهان: جغرافیای طبیعی و انسانی و آمار و اصناف شهر*. (منوچهر ستوده، کوشش گر). تهران: شنگرف.
- ترابی فارسانی، سهیلا. (۱۳۸۴). *تجار، مشروطیت و دولت مدرن*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- جمالزاده، محمدعلی. (۱۳۷۶). *گنج شایگان: اوضاع اقتصادی ایران*. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- دالمانی، هانری رنه. (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*. (محمدعلی فره‌وشی، مترجم). تهران: ابن سینا.
- دلریش، بشری. (۱۳۷۵). *زن در دوره قاجار*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
- رایینو، یاسنت. لویی. (۱۳۹۱). *گزارشی از بازرگانی و اجتماع شهر و ایالت کرمانشاه در سده نوزدهم*. (محمدرضا همزه‌ای، مترجم). کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- سایکس، سرپرسی. (۱۳۳۶). *سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران*. (حسین سعادت نوری، مترجم). تهران: کتابخانه ابن سینا.
- سعیدی‌نیا، حبیب‌الله. (۱۳۸۹). *گمرک بوشهر و نقش آن در تجارت خلیج فارس در دوره قاجار*. بوشهر: دانشگاه خلیج فارس.
- سیف، احمد. (۱۳۷۳). *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*. تهران: چشمه.
- شاردن، ژان. (۱۳۳۶). *سیاحت‌نامه شاردن*. (ج ۴). (محمد عباسی، مترجم). تهران: امیرکبیر.
- شاکری، خسرو. (۱۳۸۴). *پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال‌دموکراسی در آن عهد*. تهران: اختران کتاب.
- شمیم، علی اصغر. (۱۳۸۴). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. تهران: زریاب.
- صوئرا سرافیل، شیرین. (۱۳۸۷). *تاریخ منقوش فرش همدان*. تهران: مینا.
- علی‌اکبری بایگی، علی‌اکبر. (۱۳۸۱). *اسنادی از صنعت فرش ایران* (۱۲۹۲-۱۳۵۷ش). (ج ۱). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عیسوی، چارلز. (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران (قاجاریه ۱۲۱۵-۱۳۲۲ق)*. (یعقوب آژند، مترجم). تهران: گستره.

- عیسوی، چارلز. (۱۳۶۸). *تاریخ اقتصادی خاورمیانه و آفریقای شمالی*. (عبدالله کوثری، مترجم). تهران: پایپروس.
- فریه، رونالد. (۱۳۷۴). *هنرهای ایران*. (پرویز مرزبان، مترجم). تهران: فرزبان.
- فلور، ویلم. (۱۳۹۳). *صنایع کهن در دوره قاجار (۱۸۰۰-۱۹۲۵)*. (علی رضا بهارلو، مترجم). تهران: پیکره.
- فوران، جان. (۱۳۸۷). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب*. (احمد تدین، مترجم). تهران: رسا.
- کرزن، جرج. ناتانیل. (۱۳۸۷). *ایران و قضیه ایران*. (ح ۲). (غلام علی وحید مازندرانی، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.
- کوزونتسوا، نینا آلکسی یونا. (۱۳۸۶). *پیرامون تاریخ نوین ایران: اوضاع سیاسی و اقتصادی-اجتماعی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی*. (سیروس ایزدی، مترجم). تهران: نشر بین الملل.

مقاله

- اتحادیه، منصوره؛ پروان، رسول. (۱۳۸۹). «تحولات تجارت فرش دستباف ایران در دوره قاجاریه (با تکیه بر بازار بین المللی فرش دستباف)». *مطالعات تاریخ فرهنگی* (پژوهش نامه انجمن ایرانی تاریخ)، سال دوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۸۹، صص ۱-۳۶.
- لعبت فرد، احمد؛ ثواقب، جهان بخش. (۱۳۹۵). «عوامل مؤثر بر رشد صادرات فرش و پیامدهای اقتصادی آن در ایران قرن نوزدهم میلادی». *دوفصل نامه تاریخ ایران*، شماره بیستم، تابستان و پاییز ۱۳۹۵، صص ۸۷-۱۲۶.

نشریه و روزنامه

- مجله فلاح و تجارت*، سال دوم، شماره اول، ۱۳۹۸ش؛ سال دوم، شماره دوم، ۱۳۹۸ش.

منابع لاتین

- Ittig, Annette. (1990). "Carpets xi. Qajar Period". *Encyclopaedia Iranica*. Volume IV. (Ehsan Yarshater, Editore). London and Newyork.
- Savory, Roger. (1990). "Carpets i. Introductory Survey". *Encyclopaedia Iranica*. Volume IV. (Ehsan Yarshater, Editore). London and Newyork.
- Walker, Daniel. (1990). "CarPets ix. Safavid Period". *Encyclopaedia Iranica*. Volume IV. (Ehsan Yarshater, Editore). London and Newyork.



English Translation of References

Documents

Edāre-ye Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e Omur-e Xārejeh (Ostādox) (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs):

21/18/1318 ق; 32/1/1326 ق; 11/13/1324 ق; 5/11/1321 ق; 15/19/1320 ق; 16/9/1320 ق; 9/26/1329 ق; 39/11/1329 ق; 37/11/1329 ق; 28/54/1328 ق; 26/54/1327 ق; 1/61/1326 ق; 19/54/1333 ق; 1/54/1332 ق; 37/54/1330 ق; 18/54/1329 ق; 35/34/1329 ق; 3/49/1338 ق; 19/67/1337 ق; 5/55/1336 ق; 15/2/1335 ق; 13/55/1334 ق; 21/54/1333 ق; 16/57/1303 ش; 9/36/1303 ش; 29/57/1302 ش; 8/57/1300 ش; 8/30/1300 ق; 13/38/1305 ش; 56/38/1304 ش; 84/33/1304. [Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran): 232/25.5; 240/3246; 240/3368; 240/4797; 240/7036; 240/15537; 240/15525; 240/16011; 240/17196; 240/22838; 240/47482; 293/3998; 293/5884; 360/5344. [Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā), Markaz-e Asnād-e Kermān (National Library and Archives Organization of Iran): 99/230/43; 99/230/553; 99/230/677. [Persian]

Books

Ali Akbari Bayegi, Ali Akbar. (1381/2002). “*Asnādi az san’at-e farš-e Irān (1292-1357 SH)*” (Documents from the Iranian carpet industry 1292-1357 / 1913-1978) (vol. 1). Tehran: Vezārat-e Farhang va Eršād-e Eslāmi (Ministry of Culture and Islamic Guidance). [Persian]

Ashraf, Ahmad. (1359/1980). “*Mavāne’-e tārixī-ye sarmāye-dāri dar Irān: Dowre-ye Qājārieh*” (Social classes, state and revolution in Iran: A collection of essays). Tehran: Zamineh. [Persian]

Aubin, Eugene. (1362/1983). “*Irān-e emruz (1906-1907)*” (La Perse d’aujourd’hui, Iran, mesopotamie) [Persia Today, Iran, Mesopotamia] (1st ed.). Translated by Ali Asghar Saeedi. Tehran: Zovvār. [Persian]



- Benjamin, Samuel Green wheeler. (1363/1984). *“Irān va Irāniān dar asr-e Nāser-ed-din Šāh”* (Persia and the Persians). Translated by Mohammad Hossein Kordbacheh. Tehran: Ettelāʾāt. [Persian]
- Bharier, Julian. (1363/1984). *“Eqtesād-e Irān (1900-1970 AD / 1279 – 1349 SH)”* (Economic development in Iran, 1900 – 1970). Translated by Markaz-e Tahqiqāt-e Taxassosi-ye Hesābdāri va Hesāb-resi-ye Sāzmān-e Sanāyeʾ-e Melli va Sāzmān-e Barnāmeḥ (Accounting and Auditing Research Center of the National Industries Organization and the Planning and Budget Organization). Tehran: Markaz-e Tahqiqāt-e Taxassosi-ye Hesābdāri va Hesāb-resi-ye Sāzmān-e Sanāyeʾ-e Melli va Sāzmān-e Barnāmeḥ (Accounting and Auditing Research Center of the National Industries Organization and the Planning and Budget Organization). [Persian]
- Chardin, Jean. (1336/1957). *“Siāhat-nāme-ye Šārden”* (Voyages en Perse) [Trips in Iran]. (vol. 4). Translated by Mohammad Abbasi. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Curzon, George Nathaniel. (1380/2001). *“Irān va qazie-ye Irān”* (Persia and the Persian question) (vol. 2). Translated by Gholam Ali Vahid Mazandarani. Tehran: ‘Elmi & Farhangi. [Persian]
- D’Allemagne, Henry Rene. (1335/1956). *“Safarnāme-ye az Xorāsān tā Baxtiāri”* (Du Khorassan au pays des Backhtiaris: Trois mois de voyage en Perse, 1911-1290) [From Khorassan to the land of the Backhtiaris: A three-month journey in Persia, 1911-1290]. Translated by Mohammad Ali Faravashi. Tehran: Ebn-e Sinā. [Persian]
- Delrish, Boshra. (1375/1996). *“Zan dar dowre-ye Qājār”* (Women in the Qajar period). Tehran: Sāzmān-e Tabliqāt-e Eslāmi, Howze-ye Honari (Islamic Development Organization).
- Edwards, Arthur Cecil. (1368/1989). *“Qāli-ye Irān”* (The Persian carpet: A survey of carpet - weaving industry of Persia). Translated by Mahindokht Saba. Tehran: Farhangsarā. [Persian]
- English, Paul Ward. (1390/2011). *“Šahr o rustā dar Irān: Eqtesād va sokunat dar howze-ye Kermān”* (City and village in Iran: Settlement and economy in the Kirman Basin). Translated by Roya Ekhlaspour. Tehran: Našr-e Tārix-e Irān.



[Persian]

Ferrier, Ronald W. (1374/1995). "*Honar-hā-ye Irān*" (The arts of Persia). Translated by Parviz Marzban. Tehran: Farzān. [Persian]

Floor, Willem. (1371/1992). "*Sanāye'-e kohan dar dowre-ye Qājār 1800 – 1925*" (Traditional crafts in Qajar Iran (1800-1925)). Translated by Alireza Baharlou. Tehran: Peykareh. [Persian]

Foran, John. (1387/2008). "*Moqāvemāt-e šekanandeh: Tāix-e tahavvolāt-e e'temāee-ye Irān az sāl-e 1500-e milādi motābeq bā 897 šamsi tā enqelāb*" (Fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the revolution). Translated by Ahmad Tadayyon. Tehran: Rasā. [Persian]

Issavi, Charles Phillip. (1362/1983). "*Tārix-e eqtesādi-ye Irān: Qājārieh 1215-1332 AH*" (The economic history of Iran). Translated by Yaghoub Azhand. Tehran: Gostareh. [Persian]

Issavi, Charles Phillip. (1368/1989). "*Tārix-e eqtesādi-ye Xāvar-e Miāneh va Āfriqā-ye Šomālī*" (The economic history of the Middle East and North Africa 1800-1980). Translated by Abdullah Kowsari. Tehran: Pāpirus. [Persian]

Jamalzadeh, Mohammad Ali. (1362/1983). "*Ganj-e Šāyḡān: Owzā'-e eqtesādi-ye Irān*" (The worthy treasure). Tehran: Bonyād-e Mowqufāt-e Doktor Mahmud Afšār (Foundation of Doctor Mahmoud Afshar Yazdi's Endowments). [Persian]

Kuznetsova, Nina Alekseevna. (1386/2007). "*Pirāmun-e tārix-e novin-e Irān: Owzā'-e siāsi va eqtesādi-ejtemā'ee-ye Irān dar pāyān-e sade-ye hejdahom tā nime-ye noxošt-e sade-ye nuzdahom-e milādi*" (On the modern history of Iran: The political and socio-economic situation of Iran at the end of the eighteenth century to the first half of the nineteenth century). Translated by Sirous Izadi. Tehran: Našr-e Bein-ol-Melal. [Persian]

Olearius, Adam. (1361/1982). "*Safarnāame-ye Oleāriyus*" (Vermechrte neue Beschreibung der muscowitischen und persischen Reyse) [The voyages and travels of the ambassadors sent by Frederick Duke of Holstein to the Great Duke of Muscovy, and the King of Persia] (vol. 2). Translated by Mohammad Hossein Kordbacheh. Tehran: Ketāb barāye hameh. [Persian]



- Rabino, Hyacinth Louis. (1365/1986). *“Gozāreši az bāzargāni va ejtemā’-e šahr va eyālat-e Kermānšāh dar sade-ye nuzdahom”* (Diplomatic and consular reports: Persia. Report on the trade and general condition of the city and province of Kermanshah). Translated by Mohammadreza Hamzei. Kermānšāh: Dānešgāh-e Rāzi. [Persian]
- Saeedinia, Habibollah. (1389/2010). *“Gomrok-e Bušehr va naqš-e ān dar tejārat-e Xalij-e Fārs dar dowre-ye Qājār”* (Bushehr Customs and its role in Persian Gulf trade in the Qajar period). Bušehr: Dānešgāh-e Xalij-e Fārs (Persian Gulf University). [Persian]
- Seif, Ahmad. (1380/2001). *“Eqtesād-e Irān dar qarn-e nuzdahom”* (Iran’s economy in the nineteenth century). Tehran: Češmeh. [Persian]
- Shakeri, Khosro. (1384/2005). *“Pišine-hā-ye eqtesādi-ejtemāee-ye jonbeš-e mašrutiat va enkešāf-e sosyāl-demokrāsi dar ān ahd”* (Socio-economic backgrounds of the constitutional movement and the development of social democracy in that era). Tehran: Axtarān Ketāb. [Persian]
- Shamim, Ali Asghar. (1346/1967). *“Irān dar dowre-ye saltanat-e Qājār”* (Iran during the reign of Qajar). Tehran: Zaryāb. [Persian]
- Souresrafi, Shirin. (1387/2008). *“Tārix-e manquš-e farš-e Hamedān”* (Hamadan carpet). Tehran: Minā. [Persian]
- Sykes, Sir Percy Molesworth. (1363/1984). *“Safarnāmeḥ-ye ženerāl ser Persi Sāyks yādah hezār māyl dar Irān”* (Ten thousand miles in Persia. Translated by Hossein Sa’adat Nouri. Tehran: Ketābxāne-ye Ebn-e Sinā. [Persian]
- Tahvildar, Hossein Ibn Mohammad Ebrahim. (1387/2008). *“Joqrāfiā-ye Esfahān: Joqrāfiā-ye tabi’ee va ensāni va āmār va asnāf-e šahr”* (Geography of Isfahan: Natural and human geography and statistics and guilds of the city). Tehran: Šangarf. [Persian]
- Torabi Farsani, Soheila. (1384/2005). *“Tojjār, mašrutiat va dowlat-e modern”* (Merchants, constitutionalism and the modern state). Tehran: Tārix-e Irān. [Persian]



Articles

Ettehadieh, Mansoureh; & Parvan, Rasoul. (1389/2010). "Tahavvolāt-e tejārat-e farš-e dastbāf-e Irān dar dowre-ye Qājārieh: Bā tekyeh bar bāzār-e bein-ol-melali-e farš-e dastbāf" (Developments of Iranian handmade carpet trade in the Qajar period: Relying on the international market of handmade carpets). *Motāle'āt-e Tārix-e Farhangi (Pažuheš-nāme-ye Anjoman-e Irāni-ye Tārix)* (Cultural History Studies) (Pejuhesh Nameh Anjoman-e Iraniye Tarikh), 2nd year, issue number 5, Fall 1389/2010, pp. 1-36. [Persian]

Ittig, Annette. (1990). "Carpets xi. Qajar Period". In Ehsan Yarshater (Ed.), *Encyclopaedia Iranica* (Volume IV). London & New York.

Lobatfard, Ahmad; & Savagheb, Jahanbakhsh. (1395/2016). "Avāmel-e mo'asser bar rošd-e sāderāt-e farš va peyāmad-hā-ye eqtesādi-ye ān dar Irān-e qarn-e nuzdahom-e milādi" (Factors affecting the growth of carpet exportation and its economic outcomes for Iran during the 19th century). *Do-Fasl-nāme-ye Tārix-e Irān* (Journal of History of Iran), issue number 20, Summer & Fall 1395/2016, pp. 87-126. [Persian]

Savory, Roger. (1990). "Carpets i. Introductory Survey". In Ehsan Yarshater (Ed.), *Encyclopaedia Iranica* (Volume IV). London & New York.

Walker, Daniel. (1990). "CarPets ix. Safavid Period". In Ehsan Yarshater (Ed.), *Encyclopaedia Iranica* (Volume IV). London & New York.

Press

Majalle-ye Falāhat va Tejārat, 2nd year, issue number 1, 1298 SH / 1919 AD; 2nd year, issue number 2, 1298 SH / 1919 AD. [Persian]



Parliamentary Election of 1923 in Isfahan Constituency

Mohammad Afghari¹ | Morteza Dehghannejad² | Morteza Nouraei³

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: This paper discloses the role of the influential political groups in the election campaign. It also provides a statistical analysis of the votes.

Methodology and Research Design: Archival records and library materials were consulted for gathering data.

Findings and Conclusion: The competition was very close in Isfahan. The candidacy of Reza Khan, then Reza Shah Pahlavi (1925-1941) in several electorates including Isfahan was more to manifest his power than to win a seat. That led to political tension between his local supporters and the agents of the so-called South Division military forces on one hand, and the circles of Isfahan religious leaders - the Ulama- on the other hand. Vote counts revealed that urban areas voted in favor of the Ulama, headed by hugely influential Aqa Nourollah Najafi. Rural voters were cast for candidates favored by landlords. Although the coalition of the Ulama was defeated, our analysis of numbers shows that they received the support of urban voters.

Keywords: National Parliament of Iran, Isfahan, 5th round of parliament, Reza Khan, Aqa Nourollah Najafi.

Citation: Afghari, Mohammad, Dehghannejad, Morteza, Nouraei, Morteza. (2021). Parliamentary Election of 1923 in Isfahan Constituency. *Ganjine-ye Asnad*, 31(1), 42-73 | doi: 10.22034/ganj.2021.2627

1. PhD Student, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, I. R. Iran

mohammad.afghari@gmail.com

2. Professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, I. R. Iran, (Corresponding Author)

m.dehghan@ltr.ui.ac.ir.

3. Professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, I. R. Iran

m.nouraei@ltr.ui.ac.ir.

Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«121»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.22034/GANJ.2021.2627

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 1, Spring 2021 | pp: 42 - 73 (32) | Received: 27, Nov. 2018 | Accepted: 18, May. 2019

Historical research



تحلیل انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی در اصفهان (با تکیه بر اسناد منتشر نشده مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی)

محمد افق‌ری^۱ | مرتضی دهقان‌نژاد^۲ | مرتضی نورائی^۳



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

مقاله پژوهشی

چکیده:

هدف: این پژوهش با تکیه بر اسناد، انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی در حوزه انتخابیه اصفهان را بررسی می‌کند و با تبیین نقش گروه‌های ذی‌نفوذ سیاسی در مبارزات انتخاباتی، تحلیلی آماری از روند شمارش آرا و نتیجه نهایی انتخابات به دست می‌دهد.

روش/ رویکرد پژوهش: تحقیق حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و تلفیقی از دو روش کیفی و کمی مبتنی بر منابع اسنادی، مطبوعاتی و کتابخانه‌ای انجام شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی در حوزه انتخابیه اصفهان بسیار رقابتی و تنگاتنگ بوده است. حضور رضاخان سردار سپه به عنوان داوطلب نمایندگی در چندین حوزه انتخابیه از جمله در اصفهان - که بیشتر با هدف نمایش قدرت انجام می‌شد تا رسیدن به کرسی نمایندگی مجلس - به تنش سیاسی بین هواداران رضاخان و عوامل لشکر جنوب از یک سو و حلقه علمای اصفهان در سوی دیگر کشیده شد. یافته‌های این تحقیق هم‌چنین مؤید نوعی تضاد تعیین‌کننده بین رأی توده‌های روستایی با جمعیت شهری است. رأی شهر اصفهان به کاندیداهای مورد حمایت آقائورالله نجفی تمایل داشته است و رأی روستاها - که در دست ملاکان بوده است - عمدتاً به سید نامزدهای دیگری ریخته شده است. در پایان، اگرچه نتیجه تجمیعی رأی شهر و توابع به شکست ائتلاف علما انجامید، ولی تحلیل نتایج این انتخابات نشان می‌دهد که روحانیون در صندوق شهر، نه تنها از سایر کاندیداها بلکه حتی از خود رضاخان نیز بیشتر رأی کسب کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: مجلس شورای ملی؛ اصفهان؛ مجلس پنجم؛ رضاخان؛ آقائورالله نجفی.

استناد: افق‌ری، محمد، دهقان‌نژاد، مرتضی، نورایی، مرتضی. (۱۴۰۰). تحلیل انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی در اصفهان (با تکیه بر اسناد منتشر نشده مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی). گنجینه اسناد، ۳۱(۱)، ۴۲-۷۳ | ۱۰,۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۱,۲۶۲۷ | doi: ۱۰,۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۱,۲۶۲۷ | ۷۳-۴۲

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

mohammad.afghari@gmail.com

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

m.dehghan@tr.ui.ac.ir

۳. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

m.nouraei@tr.ui.ac.ir



گنجینه اسناد

«۱۲۱»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۱,۲۶۲۷

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

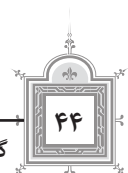
سال ۳۱، دفتر ۱، بهار ۱۴۰۰ | صص: ۷۳ - ۴۲ (۳۲)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۶ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲۸

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

دوره پنجم مجلس شورای ملی به لحاظ نقش سرنوشت‌سازی که در تصویب قانون انقراض سلطنت قاجار و شکل‌دادن به تاریخ ایران معاصر داشته، همواره موضوع پژوهش‌ها و محل ارزیابی‌های گوناگون تاریخی بوده است. اکثریت مجلس پنجم نردبام صعود رضاخان سردار سپه از وزارت جنگ به رئیس‌الوزرایی شد و حامی او در کنار زدن آخرین وارث تاج و تخت قاجار و نشستن بر تخت پادشاهی شد. در این میان، انتخابات جنجال‌برانگیز مجلس پنجم و تلاش رضاخان برای تأثیرگذاری بر روند این انتخابات با استفاده از همه روش‌های قانونی و غیرقانونی و گسیل اکثریتی از نمایندگان هوادار خود به مجلس، بر کمتر محققى در حوزه تاریخ معاصر ایران پوشیده مانده است. با انتشار تلگراف‌های ردوبدل شده بین وزارت جنگ و امرای ارتش در مجموعه دوجلدی «انتخابات مجلس پنجم به روایت اسناد»، زوایای پنهان دخالت‌های رضاخان (وزیر جنگ وقت)، امرای ارتش و هواداران سیاسی او در فرایند انتخابات، به روی محققان مکشوف شد. به دنبال این اثر، پژوهش دیگری با تکیه بر بخشی متمایز از اسناد منتشر نشده وزارت جنگ، مضبوط در مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ارائه شد (آبادیان، ۱۳۸۸). مقاله مفصل دیگری نیز بر مبنای همین اسناد به واکاوی انتخابات مجلس پنجم پرداخته است (دریایی، ۱۳۹۰). در نهایت مجموعه کامل‌تری از این اسناد، بن‌مایه کتاب «روزشمار تاریخ معاصر ایران» قرار گرفته است که به صورت ضمنی شرحی از حوادث انتخابات مجلس پنجم را، ذیل وقایع مربوط به سال ۱۳۰۲ش می‌توان در آن ردیابی کرد. با وجود این کوشش‌ها، هم‌چنان به دلایلی چند معمای پیچیده انتخابات مجلس پنجم نیازمند تحقیق و پژوهش بیشتر است. نخست آنکه پژوهش‌های عرضه شده تاکنون، به دلیل پرداختن به همه حوزه‌های انتخابیه در سراسر کشور، کمتر در یک حوزه انتخابیه دقیق و عمیق شده‌اند و در نتیجه این پژوهش‌ها بعضاً دچار کلی‌گویی و تعمیم‌های نادرست شده‌اند. دوم اینکه تحقیقات گذشته عمدتاً به اسناد وزارت جنگ و نهایتاً سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران اکتفا کرده‌اند و از گنجینه ارزشمند اسناد انتخابات موجود در مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی غفلت کرده‌اند. این در حالی است که اسناد مجلس شامل اطلاعات منحصر به فردی هم‌چون صورت مجلس انجمن نظار انتخابات، اعتراضات و شکایات وارد شده به نتایج انتخابات، مدارک ارائه شده شکات به مجلس شورای ملی درباره تقلب‌های انتخاباتی، اعتبارنامه نمایندگان و اسنادی از این دست‌اند که در سایر مراکز آرشیوی نمونه آن‌ها را نمی‌توان یافت؛ و در نهایت، عمده مطالعات پیشین غالباً رویکردی کیفی و توصیفی به موضوع داشته‌اند و حال آنکه اعداد و ارقام ارائه شده در اسناد مربوط به انتخابات ادوار مجلس شورای ملی عموماً، و مجلس



پنجم خصوصاً، نیاز مبرم به استفاده از روش‌های کمی و ارائه تحلیل‌های آماری را فراروی مؤرخان قرار می‌دهد.

آنچه این پژوهش را از تحقیقات گذشته متمایز می‌کند، اولاً تخصصی بودن موضوع مقاله در محدوده انتخابات مجلس پنجم در حوزه انتخابیه اصفهان است که تاکنون تحقیقی مستقل در این زمینه انجام نشده است. ثانیاً در این مقاله سعی شده است تا با استفاده از اسناد منتشر نشده پرونده انتخابات اصفهان، موجود در بایگانی مجلس، به‌ویژه با تأکید بر صورت مجلس انجمن نظار، تفسیری روشن‌تر از جریان انتخابات این حوزه انتخابیه عرضه شود. ثالثاً در این مقاله با ارائه داده‌های کمی موجود از روند تدریجی شمارش و اعلام نتایج آرا در قالب نمودارهای خطی، تحلیلی آماری به‌دست داده می‌شود که براساس آن به‌دنبال پاسخگویی به پرسش‌های زیر هستیم:

۱. انتخابات مجلس پنجم در اصفهان تا چه اندازه سالم بوده است؟
۲. اعتراضات وارد شده به نتایج انتخابات چه بوده و به چه سرانجامی رسیده است؟
۳. تحلیل آماری نتایج شمارش آرا تا چه میزان دعای طرفین پیروز و مغلوب این انتخابات را تأیید می‌کند؟

۲. رضاخان، انتخابات مجلس پنجم و اهمیت حوزه انتخابیه اصفهان

تحلیل انتخابات مجلس پنجم بدون در نظر گرفتن سیر صعود رضاخان در سیاست ایران، ممکن نیست. رضاخان سردار سپه (عامل نظامی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹) برخلاف سیدضیاءالدین طباطبایی (نخست‌وزیر برآمده از کودتا) و دولت مستعجل او، قصد نداشت که به‌سادگی عرصه سیاست ایران را خالی کند. رضاخان میرپنج در همان کابینه سید ضیا توانسته بود رقیب خود مازور مسعودخان کیهان را کنار زند و با عنوان سردار سپه جایگاه خود را در نقش وزیر جنگ تثبیت کند. او این سمت را در کابینه قوام‌السلطنه، مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله نیز حفظ کرد. رضاخان به‌کمک ارتشی که از ادغام قوای دیویزیون^۱ قزاق و ژاندارمری به‌وجود آورد (Cronin, 1994, p724) توانست در میان نخبگان سیاسی، خود را بانی و حافظ امنیت جدیدی معرفی کند که بعد از سال‌های پر آشوب مشروطه در کشور حکمفرما شده بود (کرونین، ۱۳۸۹، ص ۳۶). به‌زودی جای پای سردار سپه در وزارت جنگ چنان محکم شد که حتی قوام‌السلطنه را هم از میدان به‌در کرد (البصری، ۱۳۵۰، ص ۳۵؛ مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۵۶۴). در نتیجه وقتی مستوفی‌الممالک استعفا داد و مشیرالدوله ردای نخست‌وزیری را بر تن کرد، بیش از دو سال حضور در دنیای متلاطم سیاست آن روز ایران، به این کهنه قزاق آموخته بود که برای تضمین بقای

شماره ۱.



سیاسی صرفاً نمی‌تواند به قدرت نظامی تکیه کند و باید: «بتواند اکثریت مطیع حرف‌شنوی در مجلس برای خود دست‌وپا کند» (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۵۸۲). بنابراین سردار سپه تمام اهتمام خود را متمرکز کرده بود تا با توسل به همه روش‌های قانونی و غیرقانونی، در انتخابات مجلس پنجم تأثیر بگذارد و نمایندگانی را راهی مجلس کند که هواخواه و حامی سیاست‌های او باشند. نتیجه آن بود که سرنوشت انتخابات ایالات و ولایات برای نخستین بار به دست امرای ارتش و وزارت جنگ افتاد (بهار، ۱۳۵۷، ص ۳۰۷).

باین حال حوزه نفوذ سردار سپه تنها به ارتش محدود نمی‌شد. اراده معطوف به قدرت او حمایت بخشی از روشن‌فکران تجددخواه را پشت سر داشت (آبادیان، ۱۳۸۴) و حتی در شهری مذهبی و سنتی مانند اصفهان، اقشار جوان و کم‌تجربه‌تر جامعه را مجذوب خود کرده بود (سیف‌پور فاطمی، ۱۳۸۷، ص ۳۸۲). انفعال و انزوای دیگر نخبگان سیاسی ایران نیز در نیل آهسته و پیوسته رضاخان به قدرت بی‌تأثیر نبود (اطاعت، ۱۳۸۵، ص ۹؛ بیات، ۱۳۷۸، ص ۳۹). پیشرفت‌های وزارت جنگ در چشم مطبوعات اصفهان روندی قابل توجه ارزیابی می‌شد. میرزا محمد تقی ادیب خراسانی - که مقارن با این ایام جریده صبح امید را در اصفهان منتشر می‌کرد - می‌نویسند: «اگر به دقت ملاحظه کنیم از چندی [پیش] به این طرف وزارت‌خانه‌های ایران به استثنای وزارت جنگ در عوض سیر ترقی و تعالی، به طرف انحطاط و تنزل سیر کرده، بلکه بعضی وزارت‌خانه‌ها مثل وزارت معارف تمام مؤسسات و هیئات خود را در نتیجه بی‌پولی از دست داده‌اند. وزارت عدلیه و خارجه نیز در سیر قهقرایی شریک بوده و انحطاط روحانی آن‌ها را شامل شده ... فقط وزارت جنگ است که در سایه قدرت و استیلای آقای سردار سپه از همگنان خود جلو افتاده، با یک حالت ترقی بر عظمت و وسعت خود می‌افزاید» (صبح/امید، سال اول، ش ۲۰، ۲۰ بهمن ۱۳۰۰). توسعه این وزارت‌خانه و محکم‌تر شدن پایه‌های قدرت رضاخان تا زمان انتخابات مجلس پنجم هم‌چنان ادامه یافت. در چنین شرایطی بود که سردار سپه در گام نخست تمام امکانات وزارت جنگ، نظامیان و هواداران سیاسی خود را برای شناخت افراد مناسب و هم‌سو برای راه‌یابی به مجلس، بسیج کرد. مجموعه تلگراف‌هایی که در جریان انتخابات مجلس پنجم از وزارت جنگ به امرای ارتش در سرتاسر کشور فرستاده شده (انتخابات مجلس پنجم به روایت اسناد، ۱۳۸۴، ج ۱؛ آبادیان، ۱۳۸۸) حاکی از اراده رضاخان برای تأثیرگذاری در انتخابات و نفوذ حداکثری در مجلس پنجم است. رضاخان در گام بعدی طی مانور سیاسی برنامه‌ریزی‌شده‌ای شخصاً از چندین حوزه انتخابیه کاندیدای وکالت مجلس شد. در واقع نفس نمایندگی برای وزیر جنگ اهمیتی نداشت، بلکه او تنها در صدد مشروعیت بخشیدن به چهره سیاسی خود برای اقدامات بلندپروازانه بعدی بود که بدون همراهی اکثریتی مطیع

در پارلمان ممکن نبود. برای اجرای این برنامه سعی شده بود حتی المقدور حفظ ظاهر مرعی باشد. در بخشنامه محرمانه‌ای که چندی پیش از شروع انتخابات به متولیان وزارت جنگ ارسال شد تأکید شده بود: «از نقطه نظر مصالح و مقتضیات داخلی و خارجی مقتضی است قدغن فرمایند در پرده و به طور خفا اقدامات مؤثری به عمل آورند که حضرت معظم‌له از آن حوزه به وکالت انتخاب شوند؛ ولی به ترتیبی که منبع و سرمنشأ اقدامات به کلی مجهول و نامعلوم باشد» (فراهانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۶۱).

اصفهان، به واسطه اهمیت سیاسی و اجتماعی، یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی بود که رضاخان شخصاً در آن نامزد شد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین انگیزه رضاخان از کاندیداتوری در این حوزه انتخابیه، نمایش قدرت در برابر روحانیت اصفهان به مرجعیت آقا نورالله نجفی بوده است که به طور سنتی و سازمان‌یافته کنترل سیاسی امور شهر را چه در انجمن بلدی و چه در ادوار پیشین انتخابات مجلس در دست داشته‌اند. مهم‌ترین پشتوانه رضاخان برای این اقدام، استقرار لشکر جنوب در اصفهان بود.

۳. نامزدهای نمایندگان مجلس پنجم در اصفهان

انتخابات مجلس پنجم در اصفهان، به دلیل تعدد کاندیداها، یکی از پررونق‌ترین و رقابتی‌ترین ادوار انتخابات مجلس شورای ملی در این حوزه انتخابیه بود. به غیر از نامزدی صوری رضاخان، چهره‌های سرشناس شهر هم چون عمادالسلطنه فاطمی، دکتر سیداحمد احتشام‌الحکما، میرزایحیی دولت‌آبادی، علی اکبر شیخ‌الاسلام اصفهانی، محمدباقر الفت، میرزا حسین خان جلاءالسلطنه، میرزا حسین خان نائینی (فاطمی)، سید حبیب‌الله امین‌التجار، افتخارالسادات، میرزا علی آقا خراسانی مدیر روزنامه جهاد اکبر، میرزا فتح‌الله وزیرزاده مدیر روزنامه /خگر و میرزا مسیح‌خان حافظ‌الصحه ریاست صحیه شهر (مهدوی)، ۱۳۴۸، ص ۵۰۰) نیز داوطلب نمایندگی مجلس پنجم شورای ملی بودند. افزون بر این اشخاص، نام افرادی در میان کاندیداها به چشم می‌خورد که به دلیل نداشتن لقب و مرسوم نبودن نام خانوادگی در آن زمان، چندان نمی‌توان هویت آن‌ها را به لحاظ تاریخی بازنمایی کرد. برای نمونه افرادی با نام‌های میرزا سیدحسن، آقا شیخ حسین، و حاج شیخ ابوالفضل نیز در میان کاندیداها بودند (خگر، فوق‌العاده، ۱۳۰۲ آذر ۱۳۰۲). از این میان تنها می‌توان حدس زد که میرزا سیدحسن، سیدحسن قمشه‌ای معروف به امام‌زاده یکی از اعضای انجمن بلدی اصفهان باشد که روابط نزدیکی با آقا نورالله نجفی داشته است (مهدوی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۵). تشابه اسمی میرزا سیدحسن نباید به اشتباه گرفتن او با «سیدحسن مدرس» نماینده مشهور و معتبر تهران منجر شود؛ چراکه مطابق اسناد انتخابات مجلس شورای ملی، مدرس با وجود

معروفیت محلی و زمینه انتخاب در اصفهان در هیچ دوره‌ای از این حوزه انتخابیه کاندید نشده‌است.

عمادالسلطنه (سیدمهدی مشیر فاطمی)، فراتر از نمایندگی مجلس، به‌عنوان یکی از سیاستمداران تأثیرگذار دوره پهلوی شناخته می‌شود. او فرزند ارشد میرزا محمدباقر مشیرالملک (پیشکار ظل‌السلطان) بود که به‌دنبال ارتقای پدرش در دستگاه شاه‌زاده قاجار، با این خاندان وصلت کرد. ازدواج با خانواده سلطنتی سبب رشد و ترقی روزافزون عمادالسلطنه شد؛ به‌طوری‌که سیدمهدی تدریجاً در زمره ملاکان و افراد ذی‌نفوذ شهر اصفهان درآمد (مجلسی، ۱۳۵۲، ص ۴۹؛ یغمایی، ۱۳۵۲، ص ۱۰۳). هم‌چنین تحصیل در مدرسه نوین باقریه که پدرش در اصفهان بنیان گذاشته بود او را برای تصدی مشاغل دولتی آماده کرد (مجلسی، ۱۳۵۲، ص ۴۷). عمادالسلطنه در روزگار جوانی به‌عنوان کارمند وزارت مالیه در اصفهان، یزد و کرمان تجربه خدماتی هم کسب کرده بود. غالباً چنین تصور می‌شود که او جایگاه سیاسی‌اش را به‌دلیل همراهی با سیاست‌های رضاخان به‌دست آورده‌است، ولی باید توجه داشت زمانی که هنوز اثری از رضاخان در سیاست ایران نبود، عمادالسلطنه توانسته بود به‌عنوان نماینده مردم اصفهان به مجلس چهارم راه یابد. عمادالسلطنه فاطمی که نویسنده کتاب «ایران بین دو انقلاب» هویت او را به‌اشتباه «مصباح فاطمی» ذکر کرده‌است (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۲۹۷)، اینک در آستانه انتخابات دوره پنجم و به‌پشتوانه تجربه نمایندگی دوره پیشین، مجدداً داوطلب و کالت مجلس شده بود. عمادالسلطنه بعدها فراتر از اصفهان و در ردیف رجال سیاسی سرشناس ایران قرار گرفت به گونه‌ای که علاوه بر نمایندگی ادوار چهارم، پنجم، ششم و هشتم این حوزه انتخابیه، سوابقی مانند وزارت معارف در کابینه سردار سپه، وزارت عدلیه در کابینه فروغی (کسروی، ۱۳۲۳، ص ۸۷؛ امینی، ۱۳۹۵، ص ۴۰۱)، وزارت داخله در کابینه مستوفی‌الممالک، نمایندگی دوره چهاردهم نائین در مجلس شورای ملی، استانداری گیلان، استانداری فارس، شهرداری تهران و نمایندگی مجلس سنا در کارنامه این سیاستمدار زبده اصفهانی دیده می‌شود (یغمایی، ۱۳۵۲، ص ۱۰۷).

دکتر سیداحمد احتشام چهره‌ای جدید در انتخابات مجلس شورای ملی بود. او فرزند میرزا محمدخلیل، نوه میرزا احمد طباطبایی و اصالتاً زواره‌ای بود. سیداحمد در جوانی راهی تهران شد و در مدرسه دارالفنون در رشته طبابت تحصیل کرد، جزوهای با نام «رساله و بایه» نگاشت و تا پیش از ورود به عالم سیاست شهرتش در طبابت به آنجا رسید که به احتشام‌الحکما ملقب شد (رفیعی مهرآبادی، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۲۰۲). سیداحمدخان اینک در آستانه پنجاه‌سالگی قصد داشت تا به‌پشتوانه رأی مردم اردستان و زواره و شهرتی که



به‌عنوان پزشکی مُبرِّز در اصفهان داشت، بخت خود را برای نمایندگی مجلس پنجم در این حوزه انتخابیه بیازماید.

میرزایحیی دولت‌آبادی یکی از چهره‌های تأثیرگذار در جنبش مشروطه است و شناخته‌شده‌تر از آن است که به معرفی نیازی داشته باشد. نکته قابل‌توجه از نظر این پژوهش آنکه، نه فقط میرزایحیی، بلکه اساساً خاندان دولت‌آبادی همواره به بابی‌گری متهم بوده‌اند (کسروی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۱؛ محمود، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۶۳). البته بسیاری از هم‌عصران دولت‌آبادی این تهمت را شایعه‌ای بی‌اساس برشمرده‌اند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۵۵۸؛ احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷، ص ۵۲۸)، ولی شهرت ارتباط با سران فرقه ازلی، آن قدر او را تحت فشارهای سیاسی قرار داده بود که وقتی در دوره دوم مجلس شورای ملی از کرمان به وکالت انتخاب شد (اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت ...، ۱۳۵۶، ص ۱۹) چون می‌دانست جمعی از دشمنانش به دستاویز بابی‌گری تصمیم دارند اعتبارنامه‌اش را رد کنند، در اقدامی پیش‌دستانه از نمایندگی استعفا داد (سعادت نوری، ۱۳۴۶، ص ۳۴۱). این بار میرزایحیی پس از گذشت ۱۴ سال و در سن شصت‌سالگی مقارن با انتخابات مجلس پنجم پیرانه‌سر هوای نمایندگی همشهریانش را در سر می‌پروراند.

نامزد دیگر، شیخ‌علی اکبر شیخ‌الاسلام فرزند میرزارحیم، نوه دختری حاج‌محمدباقر نجفی مسجدشاهی و منسوب به خاندانی روحانی باقدمت در اصفهان بود (موحد ابطحی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۵۳). شیخ‌الاسلام که پیشتر در انجمن ایالتی اصفهان به ریاست حاج‌آقانورالله عضویت داشت (مهدوی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۶)، چندی بعد به ریاست بلدیة شهر رسید (مهدوی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۵۷)؛ ولی تجربه شهرداری برای او قرین موفقیت نبود. سوءمدیریت شیخ‌علی اکبر گرانی و قحطی اصفهان در جریان جنگ جهانی اول را تشدید و ارزاق عمومی را در شهر نایاب کرد (نفیسی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۶)؛ به طوری که این واقعه بین مردم به «قحطی شیخ‌الاسلامی» معروف شد (جابری انصاری، ۱۳۲۲، ص ۳۷۶). هرچند تداعی ایام آن قحطی، خاطره خوشی در ذهن رأی‌دهندگان اصفهانی بر جای نگذاشته بود، ولی شیخ‌علی اکبر با پشتوانه حمایت بافت مذهبی اصفهان، به‌عنوان نماینده این شهر به مجلس چهارم راه یافته بود و طبیعی بود که در انتخابات دوره پنجم نیز مجدداً کاندید شود؛ به‌ویژه آنکه حاج‌آقانورالله نجفی، دایی او و حامی اصلی‌اش در انتخابات مجلس پنجم بود. همین حمایت روحانی درجه اول شهر کافی بود تا رأی توده‌های مذهبی را برای راه‌یابی شیخ‌الاسلام به مجلس پنجم بسیج کند.

شیخ‌محمدباقر، که بعدها یکی از مفاخر فرهنگی اصفهان شد و در محافل ادبی با

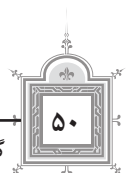
تخلص الفت، شهرتی فراتر از اصفهان یافت، به همراه شیخ الاسلام و میرزاسیدحسن از دیگر چهره‌های موردحمایت آقانورالله در انتخابات مجلس پنجم بود. او فرزند آقابرگ نجفی بود و آقانورالله عمویش محسوب می‌شد. شیخ محمدباقر مدت‌ها بود که فعالیت سیاسی داشت. او سابقاً با دموکرات‌های اصفهان همکاری می‌کرد و در آن زمان از روحانیون روشن فکر شهر به حساب می‌آمد (الفت، ۱۳۴۷، صفحه سی‌وهشت). الفت درباره‌ی کاندیداتوری‌اش در مجلس پنجم می‌نویسد: «حاج آقانورالله... و عموم طبقات ملت اصفهان هم که از دولت رنجش خاطر داشتند، نمایندگان دیگری را می‌خواستند که از جمله شیخ الاسلام بود؛ بنابراین از نام نیک و مقبولیت عامه‌ی نگارنده استفاده کرده مرا با او و یک نفر دیگر برای مجلس در نظر گرفتند» (الفت، ۱۳۸۴، ص ۲۴). این «یک نفر دیگر» میرزاسیدحسن بود و همین نکته که الفت در گذر ایام نام او را از خاطر برده‌است، نمایانگر آنست که او نمی‌تواند شخصیت شناخته‌شده‌ای هم‌چون سیدحسن مدرس بوده باشد.

دموکرات دیگری که در این دوره برای راه‌یابی به مجلس فعالیت داشت، امین‌التجار، تاجر برجسته و قدیمی اصفهان بود. او با اتکا به همین وابستگی حزبی توانسته بود به‌عنوان نماینده‌ی دوره چهارم این حوزه انتخابیه به مجلس راه یابد. به جز او، میرزااحسین خان فاطمی ملاک نائینی و جلاءالسلطنه، رئیس وقت بلدیة اصفهان (صبح/امید، سال سوم، ش ۳، ۱۹ مرداد ۱۳۰۲) نیز جزو نامزدهای انتخابات مجلس پنجم بودند. این سه تن اگرچه در این دوره موفقیتی نیافتند، اما وقتی که دیدند «رأی رأی پهلوی است» (هدایت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۷۰؛ کمره‌ای همدانی، ۱۳۸۴، ص ۸۱)، با رضاشاه از در سازش درآمدند و در ادوار بعدی از حوزه انتخابیه اصفهان به مجلس راه یافتند.

سایر کاندیداها پایگاه رأی وسیعی برای رسیدن به کرسی مجلس نداشتند.

۴. تحركات عوامل وزارت جنگ و فعالیت‌های انتخاباتی علمای اصفهان

در نیمه بهار ۱۳۰۲، هم‌زمان با شروع فعالیت‌های انتخاباتی مجلس پنجم، روزنامه صبح/امید نوشت: «در اصفهان مردم سرگرم کاندیدکردن... [اشخاص] بی‌سواد، تاجرهای ورشکسته، [و] شاهزادگان خائن بی‌وجدان هستند» (صبح/امید، سال سوم، ش ۱، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۲). ادیب خراسانی که با روزنامه‌اش نقشی مهم در برانگیختن مشارکت سیاسی در این دوره از انتخابات مجلس شورای ملی داشت، مردم را از انتخاب وکیل ساکت و تماشاچی برحذر می‌داشت و به آن‌ها توصیه می‌کرد: «آقایان وکیل شجاع و نطق و روشن فکر انتخاب کنید» (صبح/امید، سال سوم، ش ۱، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۲). جو سیاسی اصفهان این‌گونه بود که رضاخان سردار سپه در مقام وزیر جنگ وقت قصد داشت تا به هر ترتیب در جریان



انتخابات این حوزه نیز مانند سایر ولایات اعمال نفوذ کند. سیر وقایع بعدی نشان داد که سردار سپه تاحدزیادی هم به مقصود خود نائل شد. باین حال این موضوع بدان معنی نیست که او می‌توانست هر شخصیتی را به‌عنوان نماینده به مردم اصفهان تحمیل کند. شکست وزارت جنگ در حمایت از شاه‌زاده بدنامی مانند محمود میرزا یمین‌السلطنه فرزند ظل‌السلطان (افشار، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۳۶) شاهدی بر این مدعاست. رضاخان در ۲۰ فروردین ۱۳۰۲ طی تلگرافی از امیر لشکر جنوب خواست، از آنجا که یمین‌السلطنه «از طرفداران قشون محسوب می‌شود» در امر انتخابات «کمال مساعدت و همراهی» با او انجام شود (فراهانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۶۳)؛ لیکن از یمین‌السلطنه که در دوران آشفته جنگ جهانی اول با حمایت روس‌ها به حکمرانی اصفهان رسیده بود و مجری اوامر آنان بود (سپهر، ۱۳۳۶، ص ۳۰۳) خاطرۀ خوشی در اذهان عموم به‌جای نمانده بود. تنها چند روز از ورود یمین‌السلطنه به اصفهان نگذشته بود که شایعاتی مبنی بر تلاش شاه‌زاده قاجاری برای تصاحب کرسی وکالت به پشتیبانی وزارت جنگ در شهر پیچید و صبح امید نوشت: «آیا شاه‌زاده ... با آن سوابق سوئی که در مدت حکمرانی خودشان در اصفهان باقی گذارده‌اند از چنین اندیشه‌ای خجالت نمی‌کشند؟» (صبح/امید، سال سوم، ش ۱، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۲). یمین‌السلطنه با پرداخت ۲۰ تومان به مدیر روزنامه غررش، او را به حمایت از خود فراخواند؛ ولی مدیر این جریده پول دریافتی را کافی نمی‌دانست (فراهانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۱۰). مشخص بود که او ولو با پشتیبانی وزارت جنگ و خریدن روزنامه‌نگاران، بختی برای پیروزی در این انتخابات ندارد. در ۹ خرداد ۱۳۰۲ «اتحادیه فلاحین» اعلانی را در شهر منتشر کرد و ضمن آنکه یمین‌السلطنه را نامزد وزارت جنگ معرفی کرد، از او اظهار انزجار کرد (فراهانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۲۶). در واکنش به این اعلان، رضاخان ناچار شد عقب‌نشینی کند و به‌دنبال آن بیانیه‌ای به امضای وزیر جنگ در شهر منتشر شد که ضمن تکذیب موضوع، انتخابات آزاد را از «حقوق مسلمۀ ملت» دانست (فراهانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۲۷). این نکته که مخالفت افکار عمومی اصفهان توانست سردار سپه را از تحمیل یمین‌السلطنه به‌عنوان نماینده منصرف کند، گویای محدودیت‌های عینی او در این برهه از تاریخ است. بنابراین برای تحلیل واقع‌بینانه انتخابات مجلس پنجم، نمی‌توان سردار سپه را فعال‌مایشاء عرصه سیاست قلمداد کرد. ناکامی سایر کاندیداهای مدنظر وزارت جنگ در حوزه انتخابیه اصفهان هم، دلیل دیگری بر این مدعاست. رضاخان طی تلگرافی مجزا، به امیر لشکر جنوب فرمان داده بود که تمام تلاش خود را برای انتخاب میرزا حسین خان نائینی^۱ (فاطمی)، افتخارالسادات و امین‌التجار به‌کار گیرد (فراهانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۸). ولی این سه نفر نه‌تنها هیچ‌یک در این دوره به نمایندگی نرسیدند، بلکه با شمارش قریب به

۱. گردآورندگان مجموعه «انتخابات مجلس پنجم به‌روایت اسناد» در بازخوانی اسناد انتخابات اصفهان، نام «یمین‌السلطنه» را به‌اشتباه «عین‌السلطنه» خوانده‌اند (انتخابات مجلس پنجم به‌روایت اسناد، ۱۳۸۴، ص ۱۰).
۲. نویسندگان مجموعه «روزگار تاریخ معاصر ایران» نام «میرزا حسین خان نائینی» را در این سند به‌اشتباه «میرزا علی‌خان نائینی» خوانده‌اند (نک: فراهانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۸).

ده هزار رأی، اساساً نتوانستند آرای قابل رقابتی در مقایسه با سایر کاندیدها از آن خود کنند. در سوی دیگر، علمای اصفهان به طور جدی وارد عرصه انتخابات شده بودند. روحانیونی مانند «حاجی میرزاعلی، شیخ مرتضی پسر حاجی آقا جمال [نجفی اصفهانی]، حاجی میرزایحیی دولت آبادی، سید عبدالله محرر» فعالیت انتخاباتی داشتند و حتی صحبت از کاندیداتوری شخصیت برجسته‌ای مانند آقانوورالله نجفی به میان آمده بود (آبادیان، ۱۳۸۸، ص ۱۲). معزالدین مهدوی که مقارن با کارزارهای انتخاباتی این دوره از مجلس در اصفهان حضور داشته‌است، گزارش می‌دهد: «در این موقع حاجی میرزایحیی دولت آبادی برای تبلیغات انتخاباتی به اصفهان آمده بود و منزل برادرش آقامیرزا احمد دولت آبادی شب‌ها به منبر می‌رفت و هر شب مطالبی سیاسی، اجتماعی، ادبی بیان می‌کرد [که] برای شخص من ارزنده و آموزنده بود و مرا علاقه‌مند کرده بود که همه شب از مجلس و عطا او استفاده کنم. در آن ایام حاجی آقانوورالله مسجدشاهی [نجفی] که آیت‌الله مطلق اصفهان بود کاندیدای دیگری برای انتخابات مجلس شورای ملی داشت. بالتیجه اصطکاک بین این دو نفر رخ داده بود و هر دو به نفع خود و کوبیدن طرف دیگر جدا اقدام می‌کردند» (مهدوی، ۱۳۴۸، ص ۷۱). حلقه علمای مسجدشاهی به رهبری آقانوورالله نجفی نهایتاً با سه کاندید وارد انتخابات شدند. به غیر از شیخ محمدباقر الفت و علی اکبر شیخ الاسلام - که به دلیل خویشاوندی از حمایت آقانوورالله برخوردار بودند - میرزاسیدحسن نیز از پشتیبانی آیت‌الله بهره می‌برد. چنانچه خفیه‌نویس لشکر جنوب در گزارشی به مرکز خاطر نشان می‌کند که طرفداران حاج آقانوورالله برای میرزاسیدحسن مشغول تبلیغ شده‌اند و در مسجد نو و مسجد جامع به نفع او سخنرانی کرده‌اند (فراهانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۹۵).

۵. روند برگزاری انتخابات مجلس پنجم و شمارش آرا در اصفهان

در خرداد ۱۳۰۲ در اصفهان، صحبت‌هایی دربارهٔ چینش انجمن نظار انتخابات به گوش می‌رسید و این انجمن تغییراتی را در ترکیب خود دیده بود. در ۱۵ خرداد روزنامه صبح امید نوشت: «هنوز انجمن نظارت موقع اعتماد واقع نشده و احتمال تبدیلات دیگری می‌رود» (صبح امید، سال سوم، ش ۲، ۱۵ خرداد ۱۳۰۲). سوسیال‌دموکرات‌های اصفهان که نماینده آن‌ها در انجمن نظار پذیرفته نشده بود، به مخالف‌خوانی علیه حکومت و وزیر جنگ پرداختند (فراهانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۲۱). همین موانع برگزاری انتخابات اصفهان را نسبت به سایر نقاط ایران با تأخیر مواجه کرده بود و در اوایل تیرماه ۱۳۰۲ وقایع خونین اعتراض به قانون تحدید تریاک (لواء مختاری، ۱۳۵۳، ص ۵۱) هم مزید بر علت شد و تشکیل انجمن نظار را تا دو ماه دیگر به تعویق انداخت.



بالآخره پس از فرازونشیب‌های فراوان، انجمن در ۱۷ شهریور ۱۳۰۲ به دعوت امیراقتدار، از نمایندگان طبقات شش‌گانه (اعیان، علما، ملاکان، زارعان، تجار، اصناف) و معتمدان محلی، با حضور اشخاصی مانند صدرالعلماء هاشمی به‌نماینده‌گی روحانیون، میرزا حسین خان فاطمی به‌نماینده‌گی اعیان و ملاکان، حاج سید محمد حسن بنگدار به‌نماینده‌گی تجار، ملامهدی دواتگر به‌نماینده‌گی اصناف، فضل‌الله خان مستوفی، صدرالسادات و ضیاءالدین جناب^۱ به‌عنوان نماینده معتمدان محلی به‌طور رسمی تشکیل شد. صدرالعلماء با اکثریت آرا به‌عنوان رئیس انجمن انتخاب شد و جناب به‌همراه فضل‌الله خان مستوفی سمت منشی‌گری یافتند (کمام، انتخابات، کارتن ۷، پرونده ۴، سند ردیف ۱).

یک هفته بعد، تعداد ۱۹۰ برگه «اعلان انتخابات» در توابع اصفهان و ۱۲۰ برگه در شهر منتشر شد. همین آمار از غلبه تعداد رأی بافت روستایی بر بافت شهری در حوزه انتخابیه اصفهان نشان دارد (کمام، انتخابات، کارتن ۷، پرونده ۴، سند ردیف ۱). یکی از مشکلاتی که در همین رابطه در طول انتخابات بروز کرد تعداد محدود شعب اخذ رأی بود. تنها دو شعبه برای توابع یکی در اردستان و دیگری در کوهپایه در نظر گرفته شده بود؛ بنابراین انتخاب‌کنندگان توابع مجبور بودند فاصله زیادی را برای شرکت در انتخابات طی کنند. این موضوع اعتراضاتی را در زمینه درخواست صندوق فرعی به‌همراه داشت که با وجود پیگیری نمایندگان اصفهان، تا انتخابات مجلس ششم به آن ترتیب اثر داده نشد (کمام، انتخابات، کارتن ۷، پرونده ۱، ردیف ۱؛ جزوه ۳، ردیف ۱؛ پرونده ۶، ردیف ۱ و ۲ و ۳). در نتیجه رأی روستاهای اطراف اصفهان که در انحصار قدرت ملاکان بود و با رأی‌کاندیداهای شهری در تعارض بود به صندوق شعبه مرکزی (اصفهان) سرازیر می‌شد. تضاد بافت شهری و روستایی به‌حدی بود که انجمن به‌ناچار برای جلوگیری از آشوب و درگیری مردم شهری و روستایی به هرکدام در ساعات متفاوتی تعرفه داد؛ پدیده‌ای که در قانون انتخابات پیش‌بینی نشده بود. صورت‌مجلس انجمن نظار این اتفاق را چنین توضیح می‌دهد: «چون ازدحام جمعیت شهری و دهاتی مانع توزیع تعرفه بود و نزدیک بود تصادفی بین آن‌ها واقع بشود، قرار شد از روز سیم، چهار ساعت قبل از ظهر اختصاص به شهری و کسبه داشته [باشد] و سه ساعت بعد از ظهر مختص رعایا و زارعین باشد» (کمام، انتخابات، کارتن ۷، پرونده ۴، سند ردیف ۱).

بالآخره پس از تأخیر فراوان از سایر نقاط ایران، از ۲۰ مهر الی ۴ آبان ۱۳۰۲ توزیع تعرفه و از ۵ آبان الی ۹ آبان فرایند اخذ رأی در اصفهان انجام شد. تلگراف رضاخان به امیراقتدار در گرماگرم اخذ رأی در شهر، از نفوذ و قدرت روحانیون در این انتخابات، بیشتر پرده برمی‌دارد؛ قدرتی که می‌رفت تا به رویارویی مستقیم با عوامل نظامی طرفدار

۱. نگارنده با خواندن مهر و امضای فردی به‌نام «ضیاءالدین» در صورت‌مجلس انجمن نظار، هویت او را شناسایی کرد. این عضو انجمن، ضیاءالدین جناب، برادرزاده میرسیدعلی جناب، مؤلف شهیر کتاب «الاصفهان» است. از ضیاءالدین جناب خاطراتی با نام «ایام پرتلاطم» منتشر شده‌است که دسترس پژوهش‌گران قرار دارد (رک: جناب، ۱۳۹۵).

سردار سپه بیانجامد. رضاخان در این تلگراف به امیراقتدار می‌نویسد: «از قرار معلوم طرز جریان انتخابات اصفهان دارد برخلاف انتظار پیش می‌رود و بالمره^۱ در تحت استیلا و نفوذ علما واقع شده‌است. اگر تذکر بی طرفی را مرعی داشته‌اید، این بی طرفی باید تا جایی ممتد گردد که احساس خلاف انتظار و نفوذ عوامل غیر مربوطه نشود. لازم است در این موضوع وظیفه اولیه خود را در تحت نظر داشته و فوری بر مراقبت و جدیت بیفزایید» (فراهانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۳۹۸). محمود انصاری در پاسخ به این تلگراف در حالی که به سردار سپه اطمینان داد: «در کمال بی طرفی، حضرت اشرف انتخاب خواهید شد»، ضمن دادن گزارشی از مخالفت‌های آقانو‌الله افزود: «به قدری که لازم است جلوگیری از دسیسه آخوندها می‌شود. آنی از وظیفه غفلت نشده و نمی‌شود؛ متهمی در ظاهر خود را بی طرف قلمداد نموده‌ام» (فراهانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۰۰).

نتایج انتخابات از قرار آنجمن نظار پس از شمارش آرا در ۲۴ آذر ۱۳۰۲ اعلام کرد مطابق جدول شماره ۱ پیوست این پژوهش بوده‌است (کمام، انتخابات، کارتن ۷، پرونده ۴، سند ردیف ۱). همان‌طور که مشاهده می‌شود رضاخان که تنها با هدف نمایش مشروعیت، و بی‌شک با اعمال نفوذ نظامیان هواخواه خود، از اصفهان نماینده شده بود به مقصود نائل آمد و همانند بسیاری از حوزه‌های دیگر به‌عنوان نماینده اول معرفی شد. در همین روز محمود آیرم، امیر لشکر جنوب، با اعلام سردار سپه به‌عنوان حائز اکثریت آرا گزارش داد: «اهالی مسرت حقیقی خود را با فریادهای شغف‌آمیز به منصب ظهور» رسانده‌اند (فراهانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۷۸). البته سردار سپه در خود شهر اصفهان رأی اول را نداشت و به کمک رأی توابع اول شده بود.

متأسفانه آرای سایر کاندیداها، در صورت مجلس انجمن نظار درج نشده‌است. این نقیصه کمابیش در ادوار بعدی انتخابات رفع شده‌است (کمام، انتخابات، کارتن ۷، جزوه ۳، سند ردیف ۱؛ جزوه ۲، ردیف ۴)؛ منتها در همین دوره نیز با تکیه بر اسناد مکمل، می‌توان اطلاعات بیشتری به‌دست داد. طبق آخرین آمار فوق‌العاده روزنامه/خگر مورخ ۲۳ آذر ۱۳۰۲، پس از شمارش ۹۹۰۰ برگه رأی در شعبه مرکزی، شیخ محمدباقر ۴۵۹۱ رأی و با احتساب آرا اردستان و کوهپایه، جمعاً ۴۶۶۹ رأی داشت. هم‌چنین شیخ‌الاسلام در این شعبه ۳۶۹۲ رأی را از آن خود کرده بود؛ و این دو روحانی، رضاخان را در شعبه شهری پشت سر گذاشته بودند؛ ولی وقتی آرا اردستان و کوهپایه به این آرا اضافه می‌شد، وزیر جنگ در رتبه اول قرار می‌گرفت و شیخ محمدباقر در حالی در جایگاه دوم بود که عمادالسلطنه و احتشام‌الحکما با فاصله کمی او را دنبال می‌کردند. مطابق همین سند، میرزا سیدحسن، روحانی دیگر مورد حمایت حاج آقانو‌الله، ۲۵۳۲ رأی، جلاءالسلطنه ۱۱۴۶ رأی.



رأی و میرزا حسین خان فاطمی ۱۱۴۲ رأی را از آن خود کرده بودند. امین‌التجار با وجود آنکه از رأی بخشی از بازاریان و پشتیبانی خوانین بختیاری بهره می‌برد، طی این سند تنها ۸۶۵ رأی را در اصفهان به خود اختصاص داده و بختی برای پیروزی او متصور نبوده است. آرای سایر نامزدها هم کمتر از هزار رأی بود و به انتخابشان امیدی نبود (خگر، فوق‌العاده، ۱۳۰۲).^{۲۳}

با توجه به اینکه حوزه انتخابیه اصفهان در این دوره سه نماینده داشت و از آنجا که رضاخان با پذیرش وکالت ساری از نمایندگی اصفهان استعفا داد، طبق ماده ۴۳ قانون انتخابات نفر چهارم یعنی میرزایحیی دولت‌آبادی به نمایندگی اصفهان برگزیده می‌شد (کمام، انتخابات، کارتن ۷، پرونده ۴، سند ردیف ۱). در نتیجه عمادالسلطنه فاطمی، دکتر احمد احتشام‌الحکما و میرزایحیی دولت‌آبادی سه نماینده‌ای بودند که از اصفهان به مجلس پنجم راه می‌یافتند.

۶. شکایات و اعتراضات وارد شده به نتایج انتخابات

بدیهی است که ائتلاف علمای مسجدشاهی به نتیجه این انتخابات و به‌ویژه پیروزی دولت‌آبادی معترض بوده باشند. محمدباقر الفت، یکی نامزدهای این ائتلاف، در اعتراض به نتایج انتخابات می‌نویسد: «با وجود کمال جدیت و مخالفتی که قوای مقتدر دولتی به‌کار بردند، از عهده هیجانان احساسی ملت برنیامدند و از هر صدی، زیاده بر نود آرای مستخرجه از صندوق انتخابات اصفهان و نواحی آن به‌اسم نگارنده و در مرتبه دوم شیخ‌الاسلام و آن یک شخص دیگر سوم بود و بیرون آمد و نام پهلوی که آن روزها سردار سپه مشهور بود، در مرتبه چهارم، که [از رسیدن به نمایندگی] ساقط بود قرار گرفت؛ بنابراین دولتیان مجبور شدند شبانه با وضع مفتضحی صندوق آرای شهر را عوض نموده و در مدت سه روزی که از جمله پانزده روز استخراج آرا زمان باقی مانده بوده نمایندگان دستوری خود را، [و] مقدم بر همه، پهلوی [را] اکثریت دهند» (الفت، ۱۳۸۴، ص ۲۴).

روایت الفت را بایستی به‌دقت واکاوی کرد. او مدعی است که حائز بیش از ۹۰ درصد آرای شعبه شهر و توابع اصفهان بوده است. او اگرچه رأی اول شهر را داشت، ولی روایتش غلوآمیز است. به‌استناد فوق‌العاده‌های روزنامه/خگر که نتیجه شمارش آرای شعبه مرکزی را به‌صورت تدریجی اعلام کرده است، او در بهترین حالت تا ۵۸ درصد آرای شمارش شده تا آن لحظه را به خود اختصاص داده است. هم‌چنین به‌رغم گفته الفت، نفر سوم ائتلاف مورد حمایت آقانو‌الله، یعنی میرزاسیدحسین، در همه این اعلانات حائز رتبه چهارم بعد از وزیر جنگ بوده است. مشکل دیگری که روایت الفت درباره «عوض نمودن

شبانۀ» صندوق شهر با «وضع مفتضح» توسط دولتیان دارد آن است که اگر واقعاً صندوق شعبه شهر در روزهای آخر معاوضه شده‌است، پس چگونه نهایتاً رضاخان سردارسپه در این صندوق رأی کمتری از الفت و شیخ‌الاسلام به‌دست آورده‌است؟ ایرادات به‌روایت الفت وقتی شکل واقعی‌تر به‌خود می‌گیرد که بدانیم با اتمام شمارش آرای کوهپایه و اردستان، مشخص شد او در این دو شعبه جمعاً تعداد ناچیز ۷۸ رأی کسب کرده‌است. وضعیت شیخ‌الاسلام و میرزاسیدحسن نیز در دو شعبه فرعی بهتر از الفت نبوده‌است.

ابهام آنجاست که چطور رأی عمادالسلطنه، دکتر احتشام و دولت‌آبادی در روزهای پایانی در شعبه شهری رشد زیادی داشته و در مجموع رأی الفت را پشت سر گذاشته‌است؟ شاید برای پاسخ به این پرسش ناهمگن بودن رأی صندوق شهری را باید در نظر آوریم. به‌استناد صورت‌مجلس انجمن‌نظار، برای جلوگیری از نزاع و درگیری شهری و روستایی، در ساعات متفاوتی به این دو قشر تعرفه داده شده‌است (کمام، انتخابات، کارتن ۷، پرونده ۴، سند ردیف ۱) و این امکان وجود دارد که فرایند رأی‌گیری نیز جداگانه انجام شده باشد؛ بنابراین آرای صندوق شهر یکدست نخواهد بود. میرزایحیی بخشی از رأی مردم دولت‌آباد را داشت که به‌دلیل فقدان شعبه فرعی در برخوردار، عمدتاً به صندوق شهر ریخته شده بود. هم‌چنین به‌گواهی اسناد وزارت جنگ می‌دانیم که محمدکریم سالاراقبال گزی، از ملاکان ذی‌نفوذ برخوردار و دموکرات‌های اصفهان (اعظام قدسی، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۳۰۴)، رأی عده کثیری از «دهاقین و رعایا» را به‌سود اهداف رضاخان وارد فرایند انتخابات کرده‌است (فراهانی، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۶۵)؛ این رأی نیز طبیعتاً متعلق به منطقه گز و برخوردار بوده و به‌همان دلیل قبلی به صندوق شعبه مرکزی ریخته شده‌است.

طرف پیروز یعنی میرزایحیی دولت‌آبادی، به‌قلم خود، نحوه انتخابات را چنین ضبط کرده‌است: «تجددخواهان اصفهان به من علاقه‌مند بودند و روحانی‌نمایان آن شهر هم که موافقت نداشتند، اولاً جرأت مخالفت نمی‌کردند و ثانیاً تصور احتیاجی به وجود نگارنده می‌کردند. به‌هرحال مقتضی موجود و مانع مفقود بود و نگارنده با اکثریت هنگفتی از شهر اصفهان به نمایندگی مجلس پنجم شورای ملی انتخاب شدم» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۳۰۵). روایت دولت‌آبادی البته از چند نظر مخدوش است. اولاً انتخاب او به‌دلیل آنچنان «اکثریت هنگفتی» نبوده که او مدعی آن است. میرزایحیی از ۱۶۰۰۸ رأی مأخوذه تنها ۴۸۸۱ رأی، یعنی چیزی در حدود ۳۰ درصد کل آرا را از آن خود کرده‌است و البته نویسنده «حیات یحیی» چندان مایل نیست این نکته را توضیح دهد که در اصفهانی که سه نفر وکیل نیاز داشته او با اماو اگر بسیار نفر چهارم شده‌است و اگر رضاخان از وکالت انصراف نداده بود، اصلاً به مجلس راه نمی‌یافت. ثانیاً میرزایحیی با عبارت



«روحانی نمایان»، به خواننده این گونه القا می‌کند که چهره‌های ذی نفوذی مانند آقانو‌الله نجفی، «جرات مخالفت» با او را نداشته‌اند. ولی گویا گذر ایام سیر حوادث را در نظر او دچار نسیان ساخته‌است؛ چراکه روحانیون اصفهان، نه تنها «تصور احتیاجی به وجود» او نمی‌کردند، بلکه به دلیل شهرت بابی‌گری در خاندان دولت‌آبادی، تا پای تکفیر او نیز پیش رفته بودند (فراهانی، ۱۳۸۹، ج ۳، صص ۱۲۱ و ۴۹۷).

اعتراض به انتخاب دولت‌آبادی با جدیت توسط علمای اصفهان پیگیری شد. با پایان یافتن شمارش آراء، امیراقتدار در تلگرافی به وزارت جنگ گزارش داد: حاج آقانو‌الله «علمدار میدان گشته می‌خواهد انتخابات را که به میل او تمام نشده به هم بزند. مخصوصاً [علی اکبر] شیخ الاسلام از هیچ گونه هرزگی و رذالت» فروگذار نمی‌کند (فراهانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۷۱). چندی بعد که آقانو‌الله به دنبال تکفیر دولت‌آبادی از طریق حکم نافذ علمای عتبات مقیم قم بود، امیراقتدار که خود تحصیلات حوزوی داشت (آوری، ۱۳۷۳، ص ۵۰۶) برای پیشگیری از این اتفاق به مرکز توصیه کرد تا دولت‌آبادی سریعاً به قم برود و «اثبات اسلامیت» کند (فراهانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۹۸). او در تلگراف دیگری به رضاخان - که اینک از وزارت جنگ به نخست‌وزیری ارتقا یافته بود - پیشنهاد می‌دهد با ارسال پیامی به صدرالعلماء رئیس روحانی انجمن نظر که به علمای مسجدشاهی متمایل بود - از او حمایت کند تا در مقابل اعتراضات به نتیجه انتخابات تسلیم نشود (فراهانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۹۹).

صورت مجلس انجمن نظر حاکی است که علمای مسجدشاهی همه راه‌ها را برای از میدان به در کردن دولت‌آبادی امتحان کردند. فاصله آرای میرزایحیی با کاندیدهای مورد حمایت آقانو‌الله ناچیز بود و با ابطال برخی از آرای دولت‌آبادی این امکان وجود داشت که الفت به جای او راهی مجلس شود. بنابراین اعتراض زیرکانه‌ای بدین مضمون به انجمن نظر ارائه شد: «بعضی آرا به اسم دولت‌آبادی فقط بوده و ضمیمه آرای حاجی میرزایحیی دولت‌آبادی شده‌اند و حال آنکه عدّه کثیری از فامیل دولت‌آبادی در اصفهان ساکن است و از آن جمله آقای میرزا احمد دولت‌آبادی است» (کمام، انتخابات، کارت ۷، پرونده ۴، سند ردیف ۱). البته انجمن اعتراض مذکور را مردود دانست با این استدلال که: «چون منحصرأ کاندیدای معروف به دولت‌آبادی که در معرض انتخاب باشد آقای میرزایحیی دولت‌آبادی بوده‌است و از شدت وضوح از کلمه دولت‌آبادی فقط حاجی میرزایحیی به ذهن متبادر می‌باشد، لذا در حال استخراج و قرائت آرای که به اسم دولت‌آبادی بوده ضمیمه آرای حاجی میرزایحیی شده‌است» (کمام، انتخابات، کارت ۷، پرونده ۴، سند ردیف ۱).

اینک تنها راه شکایت ارسال مدارکی مبنی بر بابی‌گری دولت‌آبادی به مجلس بود؛ همان حربه‌ای که در مجلس دوم او را از نمایندگی منصرف کرد. در همین راستا مستنداتی

توسط معترضان به انتخاب دولت‌آبادی تهیه و به مجلس شورای ملی ارسال شد که به تشکیل دوسیه‌ای مجزا منجر شد. اسناد این پرونده به طرز مشکوکی در بایگانی مجلس مفقود شده و تنها پوشه آن باقی مانده است. از همین یک برگ سند استنباط می‌شود که سیدحسن مدرس نیز مخالف تصویب اعتبارنامه میرزایحیی بوده است (کمام، انتخابات، کارتن ۷، پرونده ۴، ردیف ۴، پرونده ۲ ردیف ۳ و ۴ و ۵). بعید نیست خود دولت‌آبادی و یا هواداران او به تبعات خطرناک شهرت به بابی‌گری واقف بوده‌اند و این اسناد را از بایگانی مجلس خارج و چه بسا معدوم کرده باشند.

نهایتاً پس از انتخاباتی پر حرف و حدیث انجمن نظار صحت قانونی انتخابات را در ۱۶ دی ماه ۱۳۰۲ تأیید کرد و اعتبارنامه عمادالسلطنه، احتشام‌الحکما و دولت‌آبادی را صادر کرد (کمام، انتخابات، کارتن ۷، پرونده ۳، سند ردیف ۱ و ۲) و با اعلام انحلال خود پرونده انتخابات مجلس پنجم در اصفهان را بست (کمام، انتخابات، کارتن ۷، پرونده ۴، سند ردیف ۱). اعتبارنامه هر سه نفر در شعبه‌ای به نظارت ملک‌الشعراى بهار بررسی و مورد قبول مجلس واقع شد (کمام، انتخابات، کارتن ۷، پرونده ۴، سند ردیف ۲ و ۳).

۷. تحلیل آماری نتایج انتخابات

باتوجه به مواردی مانند خرید و فروش رأی، تهدید، تطمیع، توسل به روش‌های غیرقانونی و دخالت نظامیان در اکثر ادوار انتخابات مجلس - که چه قبل و چه بعد و چه در همین دوره وجود داشته است - نمی‌توان حکم قطعی بر صحت و سلامت یا یکسره مخدوش بودن انتخابات مجلس پنجم داد؛ ولی باتوجه به اینکه می‌دانیم نتایج انتخابات دوره پنجم در اصفهان، مرحله به مرحله و نه یک‌باره اعلام شده است و نیز با درنگی در ترکیب آرا می‌توان گفت که این انتخابات یکی از رقابتی‌ترین انتخابات تاریخ مجالس شورای ملی بوده است و نمی‌توان آن را از پیش تعیین شده برشمرد. اگر بخواهیم با توسل به تئوری توطئه این فرض را بپذیریم که «دست‌های پشت پرده‌ای» وجود داشته‌اند و نمایندگان را با آرای ساختگی و به صورت از پیش تعیین شده از صندوق‌ها درآورده‌اند، لاجرم باید بپذیریم این دست‌ها هوشمندانه متوجه بوده‌اند که مثلاً در اردستان آرای بیشتری را برای دکتر احتشام - که در آن منطقه شهرت محلی داشته است - به صندوق بریزند و برای عمادالسلطنه کمتر شناخته شده آرای کمتر و در کوهپایه بالعکس. یا فرضاً این نیروهای ناپیدا متوجه نبوده‌اند که کاندیداهای مورد حمایت آقانو‌الله نجفی در شعبه اصفهان بیشتر از رضاخان رأی آورده‌اند و همین مسئله باعث آبروریزی سردار سپه در نمایش مقبولیت عمومی در میان اقشار شهری اصفهان خواهد شد. کوتاه‌سخن آنکه تحلیلی که در این پژوهش از انتخابات

این دوره از مجلس عرضه می‌شود به‌دوراز هرگونه توهم توطئه، صرفاً به‌دنبال تبیین نقش نیروهای اثرگذار سیاسی و اجتماعی است و بر این باور است که همه این نیروها از حداکثر توان خود برای تأثیرگذاری و پیروزی در این انتخابات استفاده کرده‌اند.

نمودارهای شماره ۱ تا ۵ این پژوهش با تکیه بر اعلام مرحله‌به‌مرحله نتایج شمارش آرا در فوق‌العاده روزنامه/خبر، ارائه شده‌است. بریده‌های این جریده - که برای استناد شکات برای اثبات تقلب در انتخابات به مجلس ارائه شده‌اند و پشت یکی از آن‌ها عبارت «صورت‌های قبل از سرقت آرا» (کمام، انتخابات، کارتن ۷، پرونده ۵، ردیف ۱) مرقوم شده‌است - مهم‌ترین منبع استخراج داده‌های آماری این پژوهش بوده‌اند. این آمارها تا روز ۲۳ آذر ۱۳۰۲ ش - یعنی یک روز قبل از اعلام نتایج نهایی از طرف انجمن نظار در ۲۴ آذر ۱۳۰۲ (جدول ۱) - جمع‌آوری شده‌اند و مبنای تولید نمودارها قرار گرفته‌اند. تمام تاریخ‌ها برای درک بهتر نمودارها به شمسی تبدیل شده‌اند و مربوط به ۲۷ آبان الی ۲۳ آذر ۱۳۰۲ ش هستند.

نمودار شماره ۱ مربوط به نتایج مرحله‌به‌مرحله شمارش تجمیعی آرا در شهر و توابع است. با درنگی در این نمودار و نگاهی به رفتار مشابه رأی الفت، شیخ‌الاسلام و میرزاسیدحسن و وجود ائتلاف بین این سه نامزد محرز می‌شود. همان‌طور که مشاهده می‌شود با شروع شمارش آرا، سه نفر پیش‌تاز به‌ترتیب شیخ‌محمدباقر الفت، شیخ‌الاسلام و رضاخان هستند و میرزاسیدحسن با فاصله اندکی رضاخان را تعقیب می‌کند. این روند تا پنجم آبان ۱۳۰۲ ادامه داشته‌است، ولی در روز ۶ آبان با رسیدن نتایج شمارش آرا از دو شعبه فرعی اردستان و کوهپایه، آرای رضاخان، عمادالسلطنه، دکتر احتشام و دولت‌آبادی رشدی چشمگیر پیدا کرده‌است؛ به‌طوری‌که انتخاب سردار سپه به‌عنوان نماینده اول تقریباً محرز شد و آرای عمادالسلطنه و دکتر احتشام به رأی محمدباقر الفت رسید. این پدیده خود نمودی از تضاد سرنوشت‌ساز رأی روستایی با شهری را هویدا کرد که به‌ضرر نامزدهای شهری تمام شد. باین حال با ادامه شمارش آرای شهر، الفت به‌عنوان نماینده دوم توانست برتری خود را مجدداً به‌دست آورد و تا قبل از اعلام نتایج نهایی آن را حفظ کند؛ بنابراین طبیعی است که او با شمارش بالغ بر ۱۴۰۰ رأی باقی‌مانده شهر در روز آخر و تنزل تا رتبه چهارم به نتیجه انتخابات اعتراض داشته باشد؛ ولی نمودار شماره ۲ که تعداد رأی هر نماینده در صندوق شهر را نمایش می‌دهد مشخص می‌کند که شیب رشد آرای الفت (و دو نماینده مؤتلف با او) قبل از اعلام نتایج نهایی تقریباً صفر شده‌است و به‌عکس شیب نمودار آرای دولت‌آبادی، عمادالسلطنه و دکتر احتشام رو به فزونی است. این واقعیت با نمودار شماره ۳ و ۴ نیز که اطلاعات دو نمودار نخست را به‌صورت درصد آرا بیان می‌کند تأیید می‌شود. نمودار شماره

۴ به تنهایی ادعای الفت مبنی بر داشتن بیش از ۹۰ درصد آرا را رد می‌کند. این نمودار محرز می‌دارد که در هیچ مقطعی از اعلام نتایج، الفت بیش از ۵۸ درصد آرا را حتی در شعبه شهر نیز به خود اختصاص نداده است.

سرانجام، نمودار شماره ۵ مهم‌ترین و گویاترین این نمودارهاست که درصد رأی نامزدها را در هر بار شمارش آرای صندوق شهر نمایش می‌دهد. مشخص است که در روزهای نخستین، نامزدهای مورد حمایت حاج آقا نورالله نجفی پیشتاز بوده‌اند، ولی در چهار شمارش آخر کمتر از ۱۵ درصد آرا را به خود اختصاص داده‌اند. طبق گزارش انجمن نظار می‌دانیم که صندوق شهر ابتدا در کیسه‌ای خالی شده و سپس آرا شمرده شده‌اند (کمام، انتخابات، کارتن ۷، پرونده ۴، سند ردیف ۱)، بنابراین می‌توان گفت آرای که در روزهای آخر به صندوق ریخته شده‌اند در روزهای آخر نیز شمرده شده‌اند. پس آیا رشد آرای عمادالسلطنه، دولت‌آبادی و احتشام‌الحکما و رفتار یکنواخت رأی این سه کاندیدا را باید به قول الفت به سرقت و دست‌کاری آرا در روزهای واپسین نسبت داد و یا آنکه ائتلافی بین این سه نامزد برقرار بوده است و آن‌ها توانسته‌اند در روزهای آخر رأی روستاییان بسیاری را از اطراف اصفهان بسیج کنند و به شهر بکشانند؟ در تأیید فرضیه اخیر می‌توان گفت که از میان این سه تن، دست‌کم عمادالسلطنه فاطمی سابقه تاریخی بسیج کردن چنین رأیی را داشته است. او در انتخابات مجلس چهارم، وقتی که رضاخان و عوامل او در وزارت جنگ، اساساً در صحنه سیاست ایران حضور نداشتند، توانسته بود با تکیه بر رأی توابع، بیشتر از شیخ‌الاسلام در حوزه انتخاباتی اصفهان رأی کسب کند و حال آنکه در آن انتخابات، شیخ‌الاسلام خود هم‌زمان نامزد انتخابات و رئیس انجمن نظار بود (کمام، انتخابات، کارتن ۳، پرونده ۲۰، سند ردیف ۷ و ۸ و ۹) و طبیعتاً علیه خودش تقلب نکرده است. اقبال به عمادالسلطنه فاطمی در شعب روستایی به گونه‌ای بود که حتی در ادواری که او نامزد انتخابات اصفهان هم نبود آرای زیادی به نام او به صندوق ریخته می‌شد (کمام، انتخابات، کارتن ۵، پرونده ۹، سند ردیف ۱).

پدیده جالب توجه دیگر سیر نزولی درصد رأی رضاخان سردار سپه در نمودار شماره ۵ است. اگر به گفته الفت عوامل دولتی صندوق شهر را دزدیده باشند، چرا رضاخان در نهایت نتیجه این صندوق را به الفت و شیخ‌الاسلام واگذار کرده است؟ ابهام در پاسخ به این پرسش فرضیه سرقت و دست‌کاری صندوق شهر در روزهای پایانی شمارش آرا را با چالش جدی مواجه می‌کند؛ هر چند نمی‌توان آن را به کلی منتفی دانست.



۸. نتیجه

نتایج این تحقیق مبین آنست که اگرچه رضاخان سردار سپه و عوامل ارتش جنوب، به مانند سایر ایالات و ولایات در اصفهان هم در صدد اعمال نفوذ در انتخابات مجلس پنجم بوده اند، ولی نه تنها کاندیداهای مدنظر وزارت جنگ مانند شاهزاده یمین السلطنه، میرزا حسین خان فاطمی، حاج حبیب الله امین و افتخار سادات هریک به نحوی از گردونه رقابت حذف شدند و یا آرای قابل رقابتی به دست نیاوردند، بلکه خود سردار سپه نیز با همه اعمال نفوذهای هوادارانش در انتخابات، نتوانست در صندوق شهر حائز اکثریت آرا شود و ائتلاف مورد حمایت آقا نورالله نجفی و روحانیون اصفهان رأی بیشتری را در این صندوق از آن خود کرد. رضاخان تنها به پشتوانه رأی دو شعبه فرعی اردستان و کوهپایه بود که به عنوان نماینده منتخب اصفهان برگزیده شد.

با توجه به انصراف رضاخان از پذیرش نمایندگی اصفهان و راهیابی میرزایحیی دولت آبادی به مجلس، ائتلاف روحانیون شهر در صدد برآمدند که با تکیه بر پیشینه شهرت دولت آبادی به بابی گری با ارسال شکایاتی به انجمن نظار انتخابات و مجلس شورای ملی، او را از نمایندگی ساقط کنند و حداقل یکی از کرسی های مجلس از حوزه انتخابیه اصفهان را از آن خود کنند. این تلاش که به انحاء مختلف پیگیری شد در نهایت قرین توفیق نشد و اعتبارنامه سه کاندید انتخاب شده اصفهان به تصویب مجلس پنجم رسید.

هر چند نمی توان به دلیل موضوعاتی مانند تهدید، تطمیع، توسل به روش های غیرقانونی و دخالت نظامیان صحت این انتخابات را تأیید کرد، ولی دست کم می توان گفت که به سبب تعدد نامزدهای انتخاباتی، فاصله نزدیک و تغییر نتایج با هر بار اعلام شمارش آرا، این انتخابات برخلاف انتخابات ادوار بعدی در دوران استقرار دیکتاتوری رضا شاه، از پیش تعیین شده نبوده و بسیار رقابتی برگزار شده است.

یافته دیگر این پژوهش ادعای سرقت شبانه و دست کاری صندوق انتخاباتی شهر توسط عوامل حکومتی در روزهای واپسین اعلام نتایج راه، اگرچه به کلی منتفی نمی داند ولی با چالشی جدی مواجه می کند؛ چراکه اولاً در شمارش های واپسین آرا، رأی رضاخان به صورت نزولی در آمده است و ثانیاً روند شمارش به نفع کاندیداهایی بوده که سندی مبنی بر حمایت وزارت جنگ یا عوامل حکومتی از آنها، به دست نیامده است. تحقیق حاضر با تکیه بر تضاد رأی روستایی با شهری و عرضه تحلیل های آماری به دست آمده از شمارش تدریجی آرا، این فرضیه را پیشنهاد می دهد که صندوق شعبه مرکزی در اصفهان، حاوی رأی ناهمگون مردم شهر و روستاهای اطراف بوده است. رأی مردم شهر عمدتاً به ائتلاف روحانیون تعلق یافته است و رأی روستاییان که به صورت توده وار در اختیار ملاکان بوده است، به سبب عماد السلطنه فاطمی، دکتر احتشام و میرزایحیی دولت آبادی ریخته شده است.

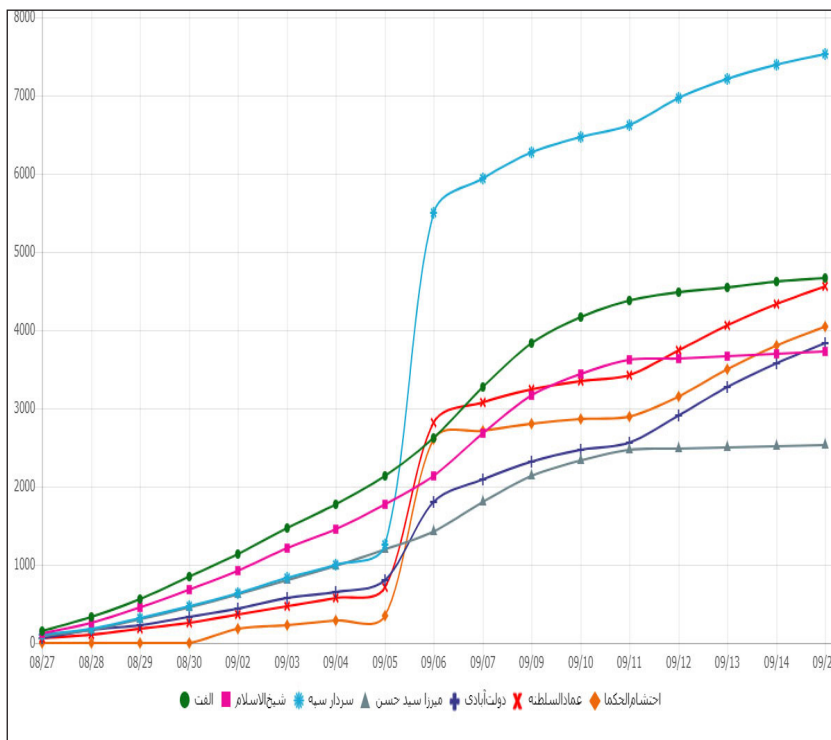
پيوستها

جمع	کوهپايه	اردستان	اصفهان	شعبه نام کاندید
۸۰۹۹	۱۷۵۳	۲۲۶۲	۴۰۸۴	رضاخان سردارسپه
۵۴۸۲	۱۲۶۴	۷۱۳	۳۵۰۵	عمادالسلطنه فاطمی
۵۰۷۴	۵۳۴	۱۶۶۱	۲۸۷۹	دکتر احمد احتشام
۴۸۸۱	۴۰۳	۴۶۶	۴۰۱۲	میرزایحیی دولت آبادی
۱۶۰۰۸	۲۲۶۷	۲۴۳۳	۱۱۳۰۸	تعداد افراد رأی دهنده ^۱

۱. هر شرکت کننده در انتخابات می توانسته است تا حداکثر ۳ رأی برای انتخاب ۳ نماینده اصفهان در این دوره در صندوق بیاندازد، بنابراین جمع کل رأی اخذ شده از تعداد شرکت کنندگان در انتخابات بیشتر است.

جدول ۱

نتایج نهایی انتخابات مجلس پنجم در حوزه انتخابیه اصفهان



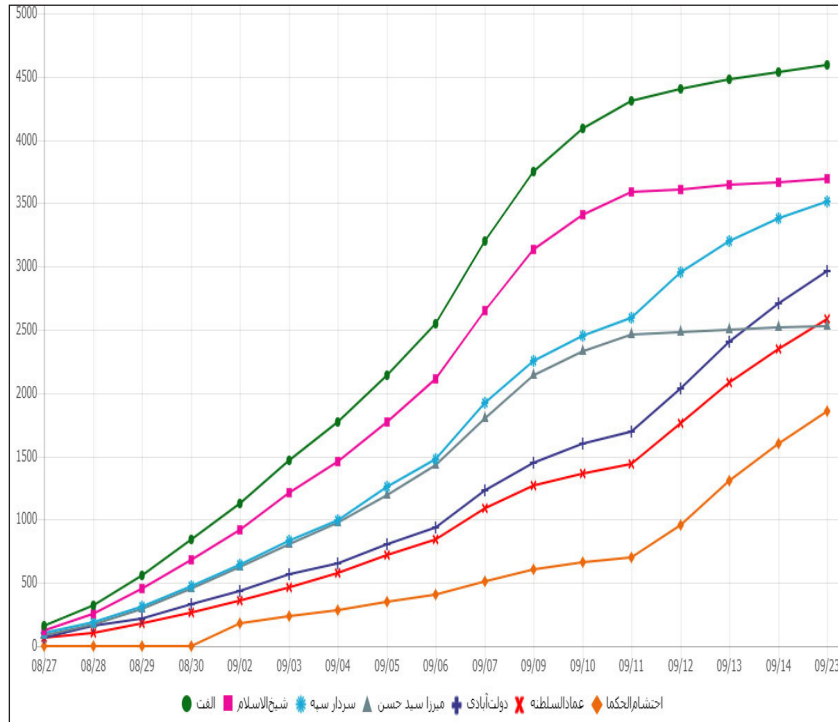
مؤدار ۱

نتایج مرحله به مرحله شمارش تجمیعی آرا در شهر و توابع



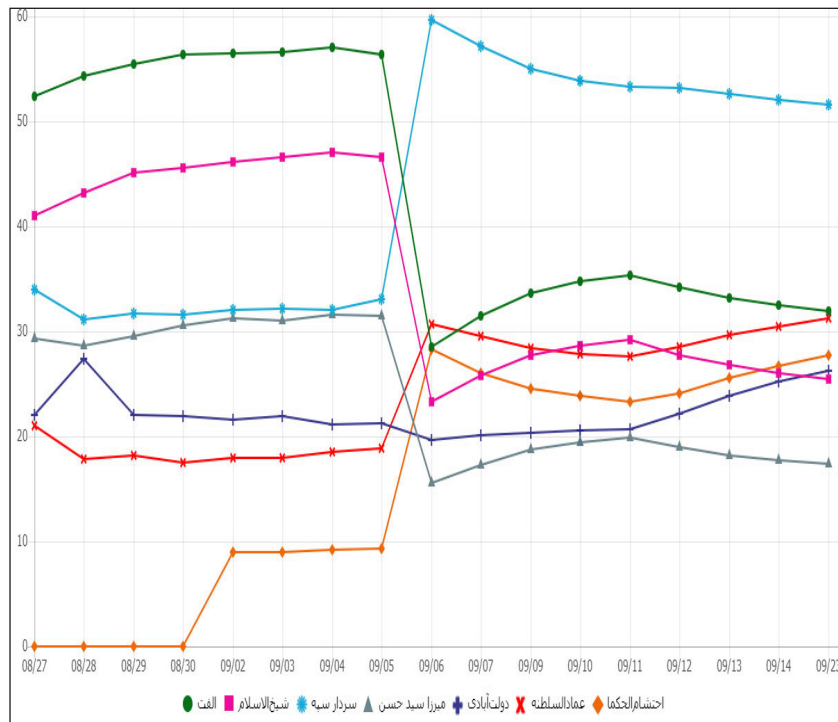
مُودار ۲

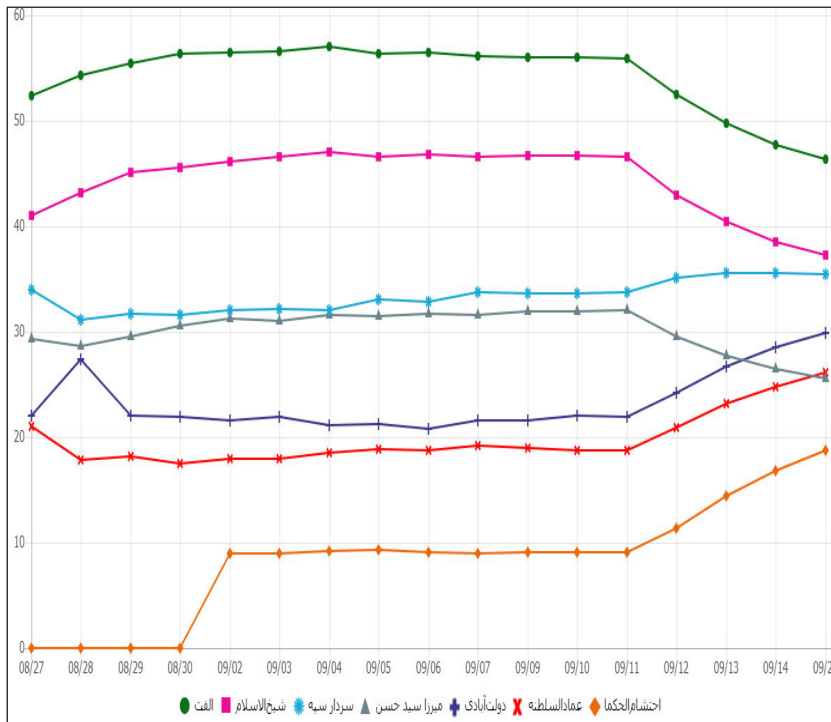
نتایج مرحله به مرحله شمارش آراء در شهر



مُودار ۳

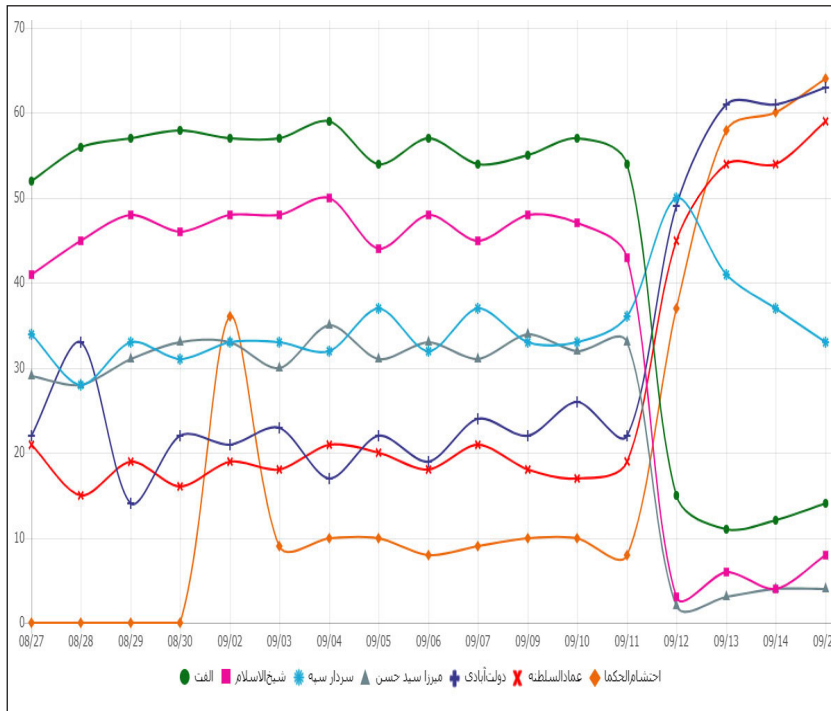
درصد آراء تجمیعی نامزدها با
احتساب شمارش کل آراء





مُودار ۴

درصد آرای نامزدها در صندوق شهر با احتساب کل آرای صندوق



مُودار ۵

درصد آرای نامزدها در هر بار شمارش صندوق شهر

منبع

اسناد

اسناد منتشر نشده

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، اسناد انتخابات اصفهان (کمام، انتخابات):
کارتن ۳: پرونده ۲۰، ردیف ۷ و ۸ و ۹.

کارتن ۵: پرونده ۹، ردیف ۱.

کارتن ۷: پرونده ۱، ردیف ۱، پرونده ۲، ردیف ۳ و ۴ و ۵؛ پرونده ۳، ردیف ۱ و ۲؛ پرونده ۴، ردیف ۱ و ۲ و ۳؛ پرونده ۵، ردیف ۱؛ پرونده ۶، ردیف ۱ و ۲ و ۳؛ جزوه ۱؛ جزوه ۲، ردیف ۴.

اسناد منتشر شده

انتخابات مجلس پنجم به روایت اسناد. (۱۳۸۴). (ج ۱). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
کتاب

آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. (احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، مترجمان).
تهران: نی.

آوری، پیترو. (۱۳۷۳). *تاریخ معاصر ایران: از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه*. تهران: عطائی.

احتشام السلطنه، مهدی. (۱۳۶۷). *خاطرات احتشام السلطنه*. (سیدمحمد مهدی موسوی، کوشش گر). تهران:
زوار.

*اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴ قانونگذاری و نمایندگان مجلس سنا
در هفت دوره تقنینیه از ۲۵۰۸ تا ۲۵۳۶ شاهنشاهی*. (۱۳۵۶). تهران: بی نا.

اعظام قدسی، حسن. (۱۳۴۲). *کتاب خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله*. (ج ۱). تهران: چاپخانه
حیدری.

افشار، ایرج. (۱۳۸۰). *چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه*. (ج ۲). تهران: اساطیر.

الفت، لاله. (۱۳۸۴). *گنج زری بود در این خاکدان*. اصفهان: نوشته.

الفت، محمدباقر. (۱۳۴۷). *دیوان الفت*. اصفهان: کتابفروشی ثقفی.

امینی، محمد. (۱۳۹۵). *زندگی و زمانه احمد کسروی*. لس آنجلس: شرکت کتاب.

البصری، علی. (۱۳۵۰). *یادداشت‌های اعلی حضرت رضاشاه کبیر در زمان ریاست‌الوزرائی و فرماندهی کل
قوا*. (شهرام کریم‌لو، مترجم). تهران: چاپخانه ارتش شاهنشاهی.

بهار، محمدتقی. (۱۳۵۷). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه*. (ج ۱). تهران: شرکت
سهامی کتاب‌های جیبی.

جابری انصاری، محمدحسن. (۱۳۲۲). *تاریخ اصفهان و ری و همه جهان*. اصفهان: مجله خرد.



- جناب، ضیاء‌الدین. (۱۳۹۵). *ایام پرتلاطم: نگاهی به تحولات مشروطه و بنیاد آموزش نوین در اصفهان*.
رضا بی طرفان و مولود ستوده، کوشش گران. تهران: شیرازه.
- دولت‌آبادی، یحیی. (۱۳۶۲). *حیات یحیی*. (ج ۴). تهران: عطار؛ فردوسی.
- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم. (۱۳۵۵). *آتشکده اردستان: مشتمل بر جغرافیا و تاریخ اردستان و تحقیق در
انساب سادات طباطبایی ایران*. (ج ۲). تهران: علمی.
- سپهر، احمدعلی. (۱۳۳۶). *ایران در جنگ بزرگ*. تهران: بی‌نا.
- سیف‌پور فاطمی، نصرالله. (۱۳۸۷). *آیینۀ عبرت، خاطرات دکتر سیف‌پور فاطمی*. (علی‌دهباشی، کوشش گر).
تهران: سخن؛ شهاب‌ثاقب.
- فراهانی، حسن؛ بهبودی، هدایت‌الله. (۱۳۸۹). *روزشمار تاریخ معاصر ایران*. (ج ۳). تهران: مؤسسه مطالعات
و پژوهش‌های سیاسی.
- فراهانی، حسن؛ بهبودی، هدایت‌الله. (۱۳۹۳). *روزشمار تاریخ معاصر ایران*. (ج ۵). تهران: مؤسسه مطالعات
و پژوهش‌های سیاسی.
- کرونین، استفانی. (۱۳۸۹). *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*. (مرتضی ثاقب‌فر، مترجم). نشر گلشن.
کسروی، احمد. (۱۳۲۳). *ده سال در عدلیه*. نسخه الکترونیکی.
- کسروی، احمد. (۱۳۸۳). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: امیرکبیر.
- کمره‌ای همدانی، علی‌رضا. (۱۳۸۴). *حکم می‌کنم! نگاهی به اخلاق و رفتار رضاشاه*. تهران: مدرسه.
- محمود، محمود. (۱۳۷۸). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی*. (ج ۶). تهران: اقبال.
مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۴). *شرح زندگانی من*. (ج ۳). تهران: زوار.
- موحد ابطحی، حجت. (۱۳۷۷). *ریشه‌ها و جلوه‌های تشیع و حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ*. (ج ۱).
اصفهان: دفتر تبلیغات المهدی.
- مهدوی، مصلح‌الدین. (۱۳۴۸a). *تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان*. اصفهان: کتاب‌فروشی ثقفی.
مهدوی، معزالدین. (۱۳۴۸b). *داستان‌هایی از پنجاه سال: اوضاع اجتماعی نیم‌قرن اخیر*. تهران: چاپ‌خانه
وحید.
- مهدوی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۱). *خاندان شیخ‌الاسلام اصفهان در طول چهارصد سال*. اصفهان: گل‌بهار.
- مهدوی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۶). *اعلام اصفهان*. (ج ۱). (غلام‌رضا نصراللهی، مصحح). اصفهان: سازمان
فرهنگی تفریحی شهرداری.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد. (۱۳۸۴). *تاریخ بیداری ایرانیان*. (ج ۳). (علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، کوشش گر).
تهران: امیرکبیر.
- نفیسی، مهدی. (۱۳۸۶). *از طبابت تا تجارت: خاطرات یک تاجر اصفهانی*. تهران: تاریخ ایران.
- هدایت، مهدی‌قلی. (۱۳۸۵). *خاطرات و خطرات*. (ج ۱). تهران: زوار.



مقاله

- آبادیان، حسین. (۱۳۸۴). «نظریه پردازان استبداد منور: تأملی در دیدگاه‌های سیاسی علی دشتی و مرتضی مشفق کاظمی». *مطالعات تاریخی*، ش ۶، بهار ۱۳۸۴.
- آبادیان، حسین. (۱۳۸۸). «انتخابات مجلس پنجم و مجلس مؤسسان براساس اسناد منتشرنشده وزارت جنگ». *مطالعات تاریخی*، ش ۲۷، زمستان ۱۳۸۸.
- اطاعت، جواد. (۱۳۸۵). «گذار از پاتریمونالیسم به خودکامگی». *روزنامه اعتماد ملی*، شماره ۱۵۷، ۲۴ مرداد ۱۳۸۵.
- بیات، کاوه. (۱۳۷۸). «سیاست‌گزینی، مقدمه‌ای بر پذیرش استبداد: از مجلس چهارم تا مجلس پنجم، ۱۳۰۱-۱۳۰۲ شمسی». *فصل‌نامه گفتگو*، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۷۸.
- دریایی، نیلگون. (۱۳۹۰). «سیری در انتخابات مجلس پنجم شورای ملی». *مطالعات تاریخی*، ش ۳۴، پاییز ۱۳۹۰.
- سعادت نوری، حسین. (۱۳۴۶). «حاج میرزایحیی دولت‌آبادی». *مجله ارمغان*، دوره سی‌وششم، شماره ۷، مهر ۱۳۴۶.
- لواء مختاری، شاه‌پور. (۱۳۵۳). «خاطرات نیم‌قرن خدمت: کودتای اسفند ۱۲۹۹». *مجله خاطرات وحید*، شماره ۳۰، فروردین ۱۳۵۳.
- مجلسی، فضل‌الله. (۱۳۵۲). «خاطراتی از اوضاع اصفهان و یزد در دوره قاجاریه». بخش اول، *مجله خاطرات وحید*، شماره ۲۰، خرداد ۱۳۵۲.
- مجلسی، فضل‌الله. (۱۳۵۲). «اوضاع اصفهان در دوره قاجاریه و حکومت مسعودمیرزا ظل‌السلطان فرزند ناصرالدین شاه قاجار». *مجله خاطرات وحید*، شماره ۲۱ و ۲۲، تیر ۱۳۵۲.
- یغمایی، اقبال. (۱۳۵۲). «سیدمهدی عمادالسلطنه مشیر فاطمی (بیست‌وهشتمین وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه)». *مجله آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)*، شماره ۷۰، آبان ۱۳۵۲.

روزنامه‌ها و نشریات

- اخگر، (محل نشر: اصفهان. صاحب امتیاز: فتح‌الله وزیرزاده. سردبیر: امیرقلی امینی): فوق‌العاده، ۱۳ آذر ۱۳۰۲؛ فوق‌العاده، ۲۳ آذر ۱۳۰۲.
- صبح امید، (محل نشر: اصفهان. سردبیر: محمدتقی ادیب خراسانی): سال اول، ش ۲۰، ۲۰ بهمن ۱۳۰۰؛ سال سوم، ش ۱، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۲؛ سال سوم، ش ۲، ۱۵ خرداد ۱۳۰۲؛ سال سوم، ش ۳، ۱۹ مرداد ۱۳۰۲.

منابع لاتین

- Cronin, Stephanie. (1994). "Opposition to Reza Khan within the Iranian Army, 1921-



26". in *Middle Eastern Studies*, Vol. 30, No. 4, Oxford: Taylor & Francis, Ltd.

English Translation of References

Documents

Unpublished documents

Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), "*Asnād-e entexābāt-e Esfahān*" (Esfahan election documents) (Entexābāt):

Box 3: Folder 20, Rows 7, 8 & 9.

Box 5: Folder 9, Row 1.

Box 7: Folder 1, Row 1; Folder 2, Rows 3, 4 & 5; Folder 3, Rows 1 & 2; Folder 4, Rows 1, 2, 3 & 4; Folder 5, Row 1; Folder 6, Rows 1, 2 & 3; Booklet 2, Row 4.

[Persian]

Published documents

"*Entexābāt-e majles be ravāyat-e asnād*" (Fifth parliament elections according to documents) (vol. 1). (1384/2005). Tehran: Markaz-e Barresi-ye Asnād-e Tārixi-ye Vezārat-e Ettelā'āt (The Center of Historical Documents Survey, Ministry of Intelligence). [Persian]

Books

Abrahamian, Ervand. (1377/1998). "*Irān bein-e do enqelāb*" (Iran between two revolutions). Translated by Ahmad Golmohammadi, & Mohammad Ebrahim Fattahi. Tehran: Ney. [Persian]

Afshar, Iraj. (1380/2001). "*Čehel sā tārix-e Irān dar dowre-ye pādešāhi-ye Nāser-ed-Din Šāh*" (Forty years of Iran's history during the reign of Nasser al-Din Shah) (vol. 2). Tehran: Asātir. [Persian]

Albasari, Ali. (1350/1971). "*Yāddāšt-hā-ye A'lā Hazrat Rezā Šāh-e Kabir dar zaman-e riāsat-ol-vozarāee va farmān-dehi-ye koll-e govā*" (Notes of His Highness Reza Shah Kabir during his tenure as Prime Minister and Commander-in-Chief).

- Translated by Shahram Karimlou. Tehran: Čāpxāne-ye Arteš-e Šāhanšāhi. [Persian]
- Amini, Mohammad. (1395/2016). *“Zendegi va zamāne-ye Ahmad-e Kasravi”* (Ahmad Kasravi: Life & time of Ahmad Kasravi). Los Angeles: Šerkat-e Ketāb. [Persian]
- “Asāmi-ye namāyandegān-e majles-e šorā-ye melli az āqāz-e mašrutiat tā dowre-ye 24-e qānun-gozāri va namāyandegān-e majles-e senā dar haft dowre-ye taqniniyeh az 2508 tā 2036-e Šāhanšāhi”* (Names of the representatives of the National Consultative Assembly from the beginning of the constitution to the 24th legislative period and members of the senate in the seven legislative periods from 2508 to 2536 (Royal Calendar)/1929 to 1957 AD. (1356/1977). Tehran: n. p. [Persian]
- Avery, Peter. (1373/1994). *“Tārix-e mo’āser-e Irān: Az ta’sis tā enqerāz-e selsele-ye Qājārieh”* (Modern Iran). Tehran: Atāee. [Persian]
- Bahar, Mohammad Taghi. (1357/1978). *“Tārix-e moxtasar-e ahzāb-e siāsi-ye Irān: Enqerāz-e Qājārieh”* (A brief history of Iran’s political parties: Qajar extinction) (vol. 1). Tehran: Šerkat-e Sahāmi-ye Ketāb-hā-ye Jibi. [Persian]
- Cronin, Stephanie. (1393/2014). *“Rezā Šāh va šeklgiri-ye Irān-e novin”* (The making of modern Iran: State and society under Riza shah 1921 - 1941). Translated by Morteza Saghebfar. Tehran: Našr-e Golšan. [Persian]
- Dowlat Abadi, Yahya. (1362/1983). *“Hayāt-e Yahyā”* (Yahya’s life) (vol. 4). Tehran: ‘Attār; Ferdowsi. [Persian]
- Ehtesham Al-Saltaneh, Mehdi. (1367/1988). *“Xāterāt-e Ehtešām-os-Saltaneh”* (Memories of Ehtesham Al-Saltaneh). Edited by Seyyed Mohammad Mehdi Mousavi. Tehran: Zovvār. [Persian]
- Ezam Ghodsi, Hassan. (1342/1963). *“Ketāb-e xāterāt-e man yā rowšan šodan-e tārix-e sad-sāleh”* (My diary or the enlightenment of a hundred-year history) (vol. 1). Tehran: Čāpxāne-ye Heydari. [Persian]
- Farahani, Hassan; Behboudi, Hedayatollah. (1389/2010). *“Ruz-šomār-e tārix-e mo’āser-e Irān”* (Chronology of Iranian contemporary history) (vol. 3). Tehran:

- Mo'assese-ye Motāle'āt va Pažuheš-hā-ye Siāsi (Political Studies and Research Institute). [Persian]
- Farahani, Hassan; Behboudi, Hedayatollah. (1393/2014). *“Ruz-šomār-e tārix-e mo'āser-e Irān”* (Chronology of Iranian contemporary history) (vol. 5). Tehran: Mo'assese-ye Motāle'āt va Pažuheš-hā-ye Siāsi (Political Studies and Research Institute). [Persian]
- Hedayat, Mehdi Gholi. (1385/2006). *“Xāterāt o xatarāt”* (Memries and dangers) (vol. 1). Tehran: Zovvār. [Persian]
- Jaberi Ansari, Mohammad Hasan. (1322/1943). *“Tārix-e Esfahān va rey va hame-ye jahān”* (History of Isfahan and Rey and the whole world). Esfahān: Majalle-ye Xerad. [Persian]
- Jenab, Zia Al-Din. (1395/2016). *“Ayyām-e por-talātom: Negāhi be tahavvolāt-e mašruteh va bonyād-e āmuzeš-e novin dar Esfahān”* (Turbulent days: A look at the constitutional developments and the foundation of modern education in Esfahan). Edited by Reza Bitarafan & Mowloud Sotoudeh. Tehran: Širāzeh. [Persian]
- Kasravi, Ahmad. (1323/1934). *“Dah sāl dar 'adlieh”* (10 years in the judiciary). [eBook]. [Persian]
- Kasravi, Ahmad. (1383/2004). *“Tārix-e mašrute-ye Irān”* (History of the Iranian constitutional revolution). Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Kamareei Hamedani, Alireza. (1384/2005). *“Hokm mikonam! Negāhi be axlāq va raftār-e Rezā Šāh”* (A look at the ethics and behavior of Reza Shah). Tehran: Madreseh. [Persian]
- Mahdavi, Mosleh Al-Din. (1348/1969). *“Tazkera-tol-qobur yā dānešmandān va bozorgān-e Esfahān”* (Tazkerat al-Qobur: The biography of the Muslim scientists and scholars of Isfahan). Esfahān: Ketāb-foruši-ye Saqafi. [Persian]
- Mahdavi, Mo'ez Al-Din. (1348/1969). *“Dāstān-hā-yi az panjāh sāl: Owzā'-e ejtemā'ee-ye nim-qarn-e axir”* (Stories from fifty years: The social conditions of the current half-century). Tehran: Čāpxāne-ye Vahid. [Persian]
- Mahdavi, Mosleh Al-Din. (1371/1992). *“Xāndān-e Šeix-ol-eslām-e Esfahān dar tul-e čahār-sad sāl”* (The family of Shaykh al-Islam of Isfahan through four hundred



- years). Esfahān: Gol-bahār. [Persian]
- Mahdavi, Mosleh Al-Din. (1386/2007). “*A'lām-e Esfahān*” (Notable dignitaries of Esfahan) (vol. 1). Edited by Gholamreza Nasrollahi. Esfahān: Sāzmān-e Farhangi Tafrihi-ye Šahrdāri (). [Persian]
- Mahmoud, Mahmoud. (1378/2009). “1378/2009). “*Tārix-e ravābet-e siāsi-ye Irān va Engelis dar qarn-e nuzdahom-e milādi*” (History of Iran-Britain political relations in the nineteenth century) (vol. 6). Tehran: Eqbāl. [Persian]
- Mostowfi, Hamdollah. (1384/2005). “*Šarh-e zendegāni-ye man*” (The story of my life) (vol. 3). Tehran: Zovvār. [Persian]
- Movahhed Abtahi, Hojjat. (1377/1998). “*Riše-hā va jelve-hā-ye tašayyo' va howze-ye 'elmiye-ye Esfahān dar tul-e tārix*” (The roots and manifestations of Shiism and the seminary of Isfahan throughout history) (vol. 1). Esfahān: Daftar-e Tabliqāt-e Al-Mahdi. [Persian]
- Nafisi, Mahdi. (1386/2007). “*Az tebābat ta tejārat: Xāterāt-e yek tājer-e Esfahāni*” (From medicine to trade: A memoir of a Isfahani businessman Haj Mirza Abdul Javad Okhovat). Tehran: Tārix-e Irān. [Persian]
- Nazem Al-Eslam Kermani, Mohammad. (1384/2005). “*Tārix-e bidāri-ye Irāniān*” (History of the Iranian awakening) (vol. 3). Edited by Ali Akbar Saedi Sirjani. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Olfat, Laleh. (1384/2005). “*Ganj-e zari bud dar in xāk-dān*” (The biography, collection and edition of works of Persian prose by Mohammad Baqer Olfat). Esfahān: Nevešteh. [Persian]
- Olfat, Mohammad Bagher. (1347/1968). “*Divān-e Olfat*” (Olfat Esfahani's diwan). Esfahān: Ketāb-foruši-ye Saqafi. [Persian]
- Rafiei Mehrbadi, Abolghasem. (1355/1976). “*Ātaš-kade-ye Ardestān: Moštamel bar joqrāfiā va tārix-e Ardestān va tahqiq dar ansāb-e sādāt-e tabātabāyi-ye Irān*” (Ardestan Fire Temple: Including the geography and history of Ardestan and surveying the genealogy of Tabatabai Sadat of Iran) (vol. 2). Tehran: 'Elmi. [Persian]
- Seifpour Fatemi, Nasrollah. (1387/2008). “*Āyine-ye ebrat, xāterāt-e Doktor Seifpur-e Fāsemi*” (N. S. Fatemi. Reflection on the time of illusion). Edited by Ali Dehbashi.

Tehran: Soxan; Šahāb-e Sāqeb. [Persian]

Sepehr, Ahmad Ali. (1336/1957). “*Irān dar jang-e bozorg*” (Iran in the Great War).

Tehran: n. p. [Persian]

Articles

Abadian, Hossein. (1384/2005). “Nazarie-pardāzān-e estebdād-e monavvar: Tāammoli dar didgāh-hā-ye siāsi-ye Ali Dašti va Mortezā Mošfeq-e Kāzemi” (Theorists of the tyranny of the enlightened: A reflection on the political perspectives of Ali Dashti and Morteza Moshfeq Kazemi). *Motāle’āt-e Tārixī*, 6, 1384/2005, Spring. [Persian]

Abadian, Hossein. (1388/2010). “Entexābāt-e majles-e panjom va majles-e mo’assesān bar asās-e asnād-e montašer-našode-ye vezārat-e jang” (Elections to the fifth National Consultative Assembly and the Constituent Assembly based on unpublished documents of the Ministry of War). *Motāle’āt-e Tāārixī*, 27, 1388/2010, Winter. [Persian]

Bayat, Kaveh. (1378/2000). “Siāsat-gorizi, moqaddame-ee bar pazireš-e estebdād: Az majles-e Čahārom tā majles-e panjom, 1301-1302 Šamsi” (Apoliticism: An introduction to the acceptance of tyranny: from the fourth parliament to the fifth parliament). *Fasl-nāme-ye Goftegu*, 26, 1378/2000, Winter. [Persian]

Cronin, Stephanie. (1994). “Opposition to Reza Khan within the Iranian army, 1921-26”. In *Middle Eastern Studies* (vol. 30) (No. 4). Oxford: Taylor & Francis, Ltd.

Daryayi, Nilgoun. (1390/2011). “Seyri dar entexābāt-e majles-e panjom-e šorā-ye meli” (The course of the fifth National Consultative Assembly elections). *Motāle’āt-e Tārixī*, 34, 1390/2011, Fall. [Persian]

Eta’at, Javad. (1385/2006). “Gozār az pātrimoniyālism be xod-kāmegi” (Transition from patrimonialism to tyranny). *Ruznāme-ye E’temād-e Melli* (Etemad-e Melli Newspaper), issue 157, 24 Mordād 1385 – 15 August 2006. [Persian]

Lava’ Mokhtari, Shahpour. (1353/1974). “Xāterāt-e nim-qarn xedmat: Kudetā-ye Esfand-e 1299” (Memoirs of a half-century of service: The coup d’état of Esfand 1299/March 1921). *Majalle-ye Xāterāt-e Vahid*, 30, Farvardin 1353/ April 1974.



[Persian]

- Majlesi, Fazlollah. (1352a/1973a). “*Xāterāti az owzā-e Esfahān va Yazd dar dowre-ye Qājārieh*” (Memoirs of the conditions in Isfahan and Yazd during the Qajar period) (1st part). *Majalle-ye Xāterāt-e Vahid*, 20, Xordād 1352/ June 1973. [Persian]
- Majlesi, Fazlollah. (1352b/1973b). “Owzā’-e Esfahān dar dowre-ye Qājārieh va hokumat-e Masoud Mirzā Zell-os-Soltān farzand-e Nāser-ed-Din Šāh-e Qājār ‘2” (The conditions in Isfahan during the Qajar period and the rule of Massoud Mirza Zol-Sultan, son of Nasser al-Din Shah Qajar). *Majalle-ye Xāterāt-e Vahid*, 21 & 22, Tir 1352/July 1973. [Persian]
- Sa’adat Nouri, Hossein. (1346/1967). “Hāj Mirzā Yahyā Dowlat Ābādi” (Haj Mirza Yahya Dolatabadi). *Majalle-ye Armaqān*, 36 (7), Mehr 1346/October 1967. [Persian]
- Yaghmaei, Eghbal. (1352/1973). “Seyyed Mehdi-ye ‘Emād-os-Saltane-ye Mošir-e Fātemi: Bist-o-haštomin vazir-e ma’āref va owqāf va sanāye’-e mostazrafeh” (Seyyed Mehdi Emad Al-Saltanah Moshir Fatemi: The 28th Minister of Education, Endowments and Fine Arts). *Majalle-ye Āmuzeš va Parvareš (Ta’lim va Tarbiat)*, 70, Ābān 1352/November 1973. [Persian]

Press

- Axgar*, (Publishing place: Esfahān. Owner: Fathollah Vazirzadeh. Editor-in-chief: Amir Gholi Amini): Special issue, 13 Āzar 1302/5 December 1923; Special issue, 23 Āzar 1302/15 December 1923. [Persian]
- Sobh-e Omid*, (Publishing place: Esfahān. Editor-in-chief: Mohammad Taghi Adib Khorasani): 1st year, issue 20, 20 Bahman 1300/9 February 1922; 3rd year, issue 1, 15 Ordibehešt 1302/6 May 1923; 3rd year, issue 2, 15 Xordād 1302/6 June 1923; 3rd year, issue 3, 19 Mordād 1302/11 August 1923. [Persian]



Tudeh Party activities in Khosravi textile Factory of Khorasan (1941-1953)

AliReza Abtahi¹ | Shahnaz Hatit²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: To report the role of Tudeh Party in organizing factory workers' trade unions and launching strikes in Khosravi Textile Factory as well as the reaction of factory owners and local authorities to such activities.

Method and Research Design: Archival documents and library sources were examined to collect data for analysis.

Findings and Conclusions: Local authorities and factory owners successfully organized religious groups and expelled activist workers to stop of Tudeh Party and its supporters.

Keywords: Mashhad, Tudeh Party, Khosravi Cotton and Textile Factory, Textile Workers, Khorasan

Citation: Abtahi, Alireza, Hatit, Shahnaz. (2021). Tudeh Party activities in Khosravi textile Factory of Khorasan (1941-1953). *Ganjine-ye Asnad*, 31(1),74-106 | doi: 10.22034/ganj.2021.2628

1. Assistant Professor of History, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Najafabad, I. R. Iran, (Corresponding Author)

abtahi1342@yahoo.com

2. PhD Student History, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Najafabad, I. R. Iran

Sh.hatit1975@gmail.com

Copyright © 2021, NLA1 (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«121»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.22034/GANJ.2021.262

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 1, Spring 2021 | pp: 74 - 106 (33) | Received: 14, Jul. 2018 | Accepted: 27, Jan. 2019

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

جنبش کارگری و حزب توده در کارخانه نخریسی و نساجی خسروی خراسان

علیرضا ابطیحی^۱ | شهناز حطیط^۲

چکیده:

مشهد از دوره قاجار زمینه‌ساز توسعه صنعت نساجی بود؛ بنابراین در دوره پهلوی اول پس از اصلاحات زیربنایی و توسعه صنایع نوین، سرانجام در سال ۱۳۱۶ ش/۱۹۳۷ م اولین و بزرگ‌ترین کارخانه نخریسی و نساجی شرق ایران با عنوان «شرکت نخریسی و نساجی خسروی خراسان» در مشهد راه‌اندازی شد. با تأسیس این کارخانه و اشتغال کارگران در این واحد صنعتی، زمینه تشکیل اجتماعات سیاسی کارگری در مشهد امکان‌پذیر شد. وقایع شهریور ۱۳۲۰ ش و باز شدن فضای سیاسی موجب شد تا جنبش کارگری در مشهد فرصت بروز یابد. وضعیت نابه‌سامان اقتصادی آن دوران در نقاط مختلف از جمله مشهد باعث شد تا حزب توده از موقعیت استفاده کند و بر جنبش کارگری مسلط شود. این حزب با نفوذ دادن اندیشه‌های خود بین کارگران و دادن آگاهی و آموزش به آن‌ها برای اعاده مطالباتشان، واکنش کارفرمایان را برانگیخت.

هدف: بررسی نقش حزب توده در سازمان‌دهی به تشکلهای و اعتصاب‌ها در کارخانه نخریسی و نساجی خسروی و نحوه واکنش کارفرمایان و دستگاه حاکمه به این قبیل فعالیت‌ها.

روش / رویکرد پژوهش: این مقاله با روش تحلیل-تاریخی و با تکیه بر اسناد، و منابع کتابخانه‌ای تدوین شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: گسترش فعالیت‌های شاخه کارگری حزب توده در کارخانه نخریسی و نساجی خسروی و در نتیجه مطالبات پی‌درپی کارگران سبب شد تا کارفرمایان سیاست‌هایی از جمله ایجاد دسته‌جات مذهبی در برابر توده‌ای‌ها و اخراج و تعلیق کارگران را اتخاذ کنند.

کلیدواژه‌ها: مشهد؛ حزب توده؛ کارخانه نخریسی و نساجی خسروی؛ کارگران؛ شهریور ۱۳۲۰.

استناد: ابطیحی، علیرضا، حطیط، شهناز. (۱۴۰۰). جنبش کارگری و حزب توده در کارخانه نخریسی و نساجی خسروی خراسان. گنجینه اسناد، ۳۱(۱)، ۷۴-۱۰۶. doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۱.۲۶۲۸

۱. استادیار تاریخ دانشگاه آزاد واحد نجف آباد، نجف‌آباد، ایران، (نویسنده مسئول)

ablahi1342@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران

Sh.hatit1975@gmail.com



گنجینه اسناد

«۱۲۱»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۱.۲۶۲۸

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۱، بهار ۱۴۰۰ | صص: ۷۴ - ۱۰۶ (۳۳)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۲۳ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۷

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

انقلاب ۱۹۱۷م روسیه و کودتای ۱۲۹۹ش از جمله حوادث مهم دو دهه اول قرن بیستم بود که تأثیر زیادی بر ایران داشت. از یک سو متأثر از تفکرات چپ و حوادث شوروی، نیروهای سیاسی-اجتماعی جدیدی هم چون کمیته عدالت باکو (حزب کمونیست ایران) به وجود آمد و از سوی دیگر با تأسیس کارخانه جات در دوره پهلوی اول و ایجاد انحصارات داخلی، روند صنعتی شدن کشور در فاصله سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۲۰ش اوج گرفت و قشر اجتماعی جدیدی به نام «کارگر صنعتی» گسترش زیادی پیدا کرد. با اشغال ایران در شهریور ۲۰، حزب توده در مهرماه ۱۳۲۰ش موجودیت خود را اعلام کرد. این حزب با تکیه بر آموزه‌های مارکس، توجه به کارگران و طبقه پرولتاریا را به عنوان موتور محرکه تحولات ضد سرمایه‌داری، وجهه همت خود قرار داد و با تشکیل اتحادیه‌های کارگری در صدد برآمد نفوذ خود را در بین جامعه کارگری ایران گسترش دهد و با الهام گرفتن از این اندیشه، به مرور زمان کارگران را به زیر چتر حمایت خود درآورد.

در این پژوهش تلاش شده است تا به دو پرسش اساسی پاسخ داده شود:

علل، و زمینه‌های شکل‌گیری اعتراضات کارگری در کارخانه نخ‌ریسی و نساجی

خسروی چه بود؟

کارفرمایان در مواجهه با فعالیت‌های حزب توده چه واکنشی نشان دادند؟

پیشینه پژوهش: کتاب «احزاب و سازمان‌های سیاسی و عملکرد آنها در خراسان» از حسین الهی و پایان‌نامه کارشناسی ارشد «حزب توده از آغاز تا کودتای ۲۸ مرداد» از مجید توکلی قدیمی، و مقاله غلام‌رضا آذری خاکستر با عنوان «در جستجوی حقایق شهریور ۱۳۲۰ مشهد، شاخه کارگری حزب توده (۹)» منتشر شده در هفته‌نامه مجازی تاریخ شفاهی، تحقیقات انجام شده در زمینه موضوع پژوهش حاضرند. البته هنوز تمام اسناد مربوط به جنبش کارگری و فعالیت حزب توده در کارخانه نخ‌ریسی و نساجی خسروی خراسان بررسی نشده است. این اسناد در مراکزی هم چون مرکز اسناد آستان قدس رضوی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، و سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران موجودند. بنابراین تلاش می‌شود به روش تاریخی و شیوه توصیفی و تحلیلی، اسناد موجود در این مراکز به‌ویژه اسناد منتشر نشده موجود در آرشیو مرکز اسناد آستان قدس رضوی و مرکز اسناد انقلاب اسلامی و مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. این اسناد شامل



۵۰۰ برگ سند سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی است که ۱۰۰ برگ آن در پژوهش حاضر استفاده شده است و با آن فعالیت حزب توده در کارخانه نخریسی و نساجی خسروی خراسان به عنوان بزرگ‌ترین مرکز صنعتی و کارگری در مشهد ارزیابی و تحلیل شده است.

۲. شکل‌گیری و رشد صنعت نساجی در مشهد

در اوایل سلطنت رضاشاه اعلانی از سوی «وزارت فلاح و تجارت و فوائد عامه» منتشر شد و در آن ضمن اشاره به ظرفیت‌های کشف‌نشده در ایران که به دلیل بی‌توجهی کسی به سراغ آن‌ها نرفته بود چنین آمده بود: «اینک که امنیت کامل حکم‌فرما گردیده و ذات شاهانه توجه خاصی نسبت به پیشرفت امور اقتصادی ایران دارند. از این جهت وزارت مذکور سرمایه‌داران داخلی و خارجی را دعوت می‌نماید که هر نوع پیشنهادهای مفیدی چه در زمینه استخراج معادن و چه در زمینه‌های دیگر اقتصادی دارند به این وزارت‌خانه ارسال دارند» (اطلاعات، ش ۱۰۱، آذر ۱۳۰۵). دولت سعی می‌کرد با سیاست‌های قانونی و تشویقی، تجار و سرمایه‌داران را به سوی برپایی کارخانه‌های صنعتی سوق دهد. یکی از این سیاست‌ها تصویب قانون استعمال البسه وطنی، مشتمل بر ۴ ماده بود که در ۲۹ بهمن ۱۳۰۱ ش، در مجلس چهارم تصویب شده بود و به استناد ماده یک آن «دولت مکلف شد کلیه لباس‌هایی که برای مستخدمین لشکری و کشوری تهیه می‌نماید از مصنوعات و منسوجات ایران باشد» (متما، ۶۷۱۸- پ). یکی از اقدامات دوره هفتم مجلس شورای ملی، تصویب قانون متحدالشکل کردن لباس بود. این قانون در چهار ماده و هشت تبصره در دی‌ماه ۱۳۰۷ ش به تصویب رسید و طی آن مقرر شد: «کلیه اتباع ذکور ایران که به موجب مشاغل دولتی دارای لباس مخصوص نیستند، در داخله مملکت مکلف هستند که ملبس به لباس متحدالشکل بشوند.» به دنبال تصویب قانون یکسان‌سازی لباس، در تاریخ ۱۳۰۸/۱۲/۲۷ ش از سوی ریاست وزراء به وزارت مالیه مرقومه‌ای بدین مضمون ارسال شد: «برحسب امر مقدس ملوکانه ارواحنا فدا تأکید می‌شود که عموم مستخدمین باید در سال نو لباس از پارچه‌های ایرانی تدارک کنند. در مدارس شاگردان هم باید به همین ترتیب از پارچه‌های وطنی لباس داشته باشند» (ساکما، ۲/۸۴۵۷۱/۰۸۴۰/۲۴). این قانون و دستور بعدی، زمینه را برای تولیدکننده داخلی فراهم کرد تا محصولات خود را بهتر بفروشد و روی بازار مصرف‌کننده حساب کند. ولی چیزی که تجار داخلی را به سمت واردکردن کارخانه‌های تولیدی کشاند، تصویب قانونی با عنوان «قانون واگذاری انحصار تجارت خارجی مملکت به دولت» در ۱۳۰۹ ش / ۲۵ فوریه ۱۹۳۱ م بود که ورود برخی از کالاهای خارجی را که در داخل ایران تولید می‌شد ممنوع کرد (مجله اتاق

تجارت، س ۶، ش ۹۸، ۱۳۱۳، صص ۱۴-۲۰). حدود ۱۰ ماه از اجرای قانون انحصار تجارت خارجی نگذشته بود که درخواست‌های زیادی برای وارد کردن ماشین‌آلات و تأسیس کارخانه‌جات به اداره کل تجارت واصل شد؛ از جمله برای کارخانه‌جات نخ‌ریسی در کرمان، یزد، مشهد و ... (مجله اتاق تجارت، س ۳، ش ۳۰، ۱۵ دی‌ماه ۱۳۱۰، ص ۱۳). دولت با تصویب نظام‌نامه کارخانه‌جات در سال ۱۳۱۵ش (ساکما، ۲۹۱/۳۲۸۴/۷۰)، بالابردن تعرفه‌ها، ایجاد انحصارات حکومتی، دادن وام‌های کم‌بهره به کارخانه‌داران از طریق بانک ملی، سرمایه‌گذاران صنعتی را تشویق می‌کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص ۱۸۲).

مشهد از نظر رونق صنعت نساجی در دوره صفویه در زمره مهم‌ترین شهرهای ایران محسوب می‌شد. در دوره قاجار، نساجی سنتی در مشهد با عنوان کارگاه‌های «شعربافی» به‌عنوان شغلی اصیل و سنتی، رونق بسیاری داشت. طبق آمار کتاب «نفوس ارض اقدس» در سال ۱۲۵۷ش، در مشهد با جمعیت «۵۷۲۸۷»، «۱۳۷» کارگاه دایر بوده‌است (میرزای قاجار، ۱۳۸۲، ص ۶۷).

نام محله	تعداد کارگاه
پلین‌خیابان	۵۶
سرشور	۲۸
عیدگاه	۲۸
نوغان	۱۳
سراب	۱۲
جمع	۱۳۷

منبع: «نفوس ارض اقدس».

نوعی از پارچه‌های پشمی بافته‌شده در این کارگاه‌ها را اسلامبولی می‌نامیدند، چون برای مصرف لباس به اسلامبول صادر می‌شد (دالمانی، ۱۳۳۵، ص ۶۴۰).

فراهم‌بودن زمینه تولید مواد اولیه صنعت نساجی از جمله حاصلخیز بودن خاک مشهد برای زراعت پنبه «بذر محلی و بذر آمریکایی» می‌توانست نساجی سنتی مشهد را خودکفا کند. نیروی کار ارزان‌قیمت و فراوان، وجود ماشین‌های پنبه‌پاک‌کنی، بازار خوب و پرفروش برای نخ و پارچه مشهد و معادن زغال‌سنگ و قنات آب (ساکماق ۱۵۴-۹۷۲۸۹/۱۴۲) و حمل راحت ماشین‌آلات از روسیه از طریق مرز باجگیران به دلیل نزدیکی راه و ارزانی کرایه (ساکماق، ۱۳۷۷۸۷/۱۱۲) موجب شد تا نساجی سنتی مشهد برای ورود به دنیای ماشینی و صنعتی شدن در دوره پهلوی اول آماده شود. از جمله مقدمات تشکیل کارخانه نخ‌ریسی و نساجی خسروی، تأسیس کارخانه کش‌بافی و جوراب‌بافی در سال ۱۳۱۲ش

جدول ۱

تعداد کارگاه‌های شعربافی و شالبافی
به تفکیک محلات مشهد در سال ۱۲۵۷ش



(پیرا، ۱۳۷۹، ص ۹۷) و کارخانه نخریسی هارو طونیان در سال ۱۳۱۲ش بود (مجله/تاتق تجارت، س ۷، ش ۱۳۴، ۱۳۱۵، ص ۱۶) که تحولی نوین را در ریسندگی و بافندگی در مشهد سبب شد و زمینه تأسیس بزرگ‌ترین واحد ریسندگی و بافندگی خراسان «کارخانه نخریسی و نساجی خسروی» را فراهم کرد. هدف از تأسیس کارخانه خسروی «کمک به ایجاد توازن در واردات و صادرات مملکت و توسعه صنایع داخلی و پیشرفت صنایع و رفع احتیاجات اهالی» تعریف شده است (ساکماق، ۹۷۲۸۹/۱۰۳). زمزمه برپایی این کارخانه به تیرماه ۱۳۱۰ش می‌رسد؛ زمانی که نامه‌ای از سوی وزیر دربار «تیمورتاش» به اسدی نیابت تولیت آستان قدس رسید: «نیابت محترم تولیت عظمی؛ حسب الامر مبارک باید کارخانه نخریسی و پارچه‌بافی در مشهد دایر شود» (ساکماق، ۹۷۲۸۹/۷۸). نام‌گذاری کارخانه نخریسی و نساجی به «خسروی» منسوب به ارباب کیخسرو نماینده پارسیان هند و نماینده مجلس بود که در تمام جلسات اولیه شخصاً حضور داشت و صاحب ۲۰ درصد از سهام اولیه شرکت بود. در گزارشی آمده است: «از بدو مذاکرات شرکت سهامی نخریسی در خراسان بر حسب اجازة مخصوص بندگان اعلی حضرت اقدس همایونی نام «خسروی» در نظر گرفته شد» (ساکماق، ۱۳۷۵۷۷/۱۳۱). کارخانه در تاریخ ۱۴ اسفندماه ۱۳۱۳ش تحت شماره ۳۸ و برای مدت پنجاه سال شمسی، در مشهد به ثبت رسید (ساکماق، ۱۳۷۵۰۸/۱). در اولین مجمع عمومی شرکت سهامی نخریسی و نساجی خسروی خراسان که در منزل محمولی خان اسدی تشکیل شد، ۲۷ نفر جمعاً صاحب ۱۱۷۱۶ سهم به مبلغ ۵'۸۵۸'۰۰۰ ریال حضور داشتند و شش نفر صاحب ۲۸۴ سهم به مبلغ ۱۴'۲۰۰ ریال غایب بودند (ساکماق، ۱۳۷۵۰۹/۱). در این جلسه محمولی خان اسدی به سمت اولین رئیس هیئت‌مدیره و نبویان، نصیرزاده، حسام‌الدین خان انصاری، هرمز فرامرز کمیساریات، رستم مسانی و مروان ایرانی به سمت اعضای هیئت‌مدیره انتخاب شدند (ساکماق، ۱۳۷۵۵۲/۲۵). روزنامه آفتاب شرق با پیگیری تأسیس کارخانه، در مهرماه ۱۳۱۴ش نوشته است: «سلیمان اسدی، عضو هیئت بانک فلاح، به اتفاق سه نفر از نمایندگان کارخانه‌های خارجی وارد مشهد شده‌اند تا در تهیه لوازم کارخانه نخریسی مشهد اقداماتی بنمایند» (آفتاب شرق، شماره ۱۹، ۱۳۱۴/۷/۲۷، ص ۱). نمایندگان کمپانی‌های مزبور پس از ورود به مشهد تصمیم گرفتند ماشین‌آلات نخریسی به مبلغ سه میلیون ریال از کمپانی پلات انگلستان، ماشین‌آلات نساجی به مبلغ یک میلیون و دویست هزار ریال از کمپانی یونین ماتکس، توربین بخار و لوازم برقی به مبلغ ششصد و پنجاه هزار ریال از کمپانی آ.ا.گ و زیمنس آلمان، و دیگ‌های بخار به مبلغ یک میلیون ریال از آقای هرمز فرامرز کمیساریات (نماینده پارسیان هندوستان) خریداری شود (ساکماق، ۱۳۷۵۲۸/۴۵). بدین ترتیب اولین سنگ بنای ساختمان کارخانه

نخریسی و نساجی خسروی در ۱۴ مرداد ۱۳۱۴ ش جنب کارخانه چرم‌سازی گیلان پیریزی شد (روزنامه آزادی، شماره ۹۸۳، ۱۴/۱۲/۱۳۱۶، ص ۱). مدتی بعد اداره ایران سوترانس تمام ماشین‌های سفارش داده شده از شرکت‌های مختلف اروپایی را اندک‌اندک از راه روسیه و از مرز باجگیران وارد کرد (ساکماق، ۲۳/۱۳۷۵۸۵/۱۳۷۵۸۵) که در کارخانه نصب شد. قسمت‌های مختلف کارخانه عبارت بود از: حلاج‌خانه، کاردینگ، فلایر، رینگ، بقچه‌بندی، کلاف، غلتک‌سازی، چله‌خانه، آهار، بافندگی، رنگریزی (رنگریزی) و تکمیل (ساکماق، ۱۳۹۱۴۲/۱۵). نمایندگان کارخانه در سایر شهرها عبارت بودند از: در تهران آقای غلام‌رضا مهاجر اسکویی، در زاهدان تجارت‌خانه حاجی شیخ فیض محمد و برادران کلندرام، در باجگیران قنبرعلی رحیم‌زاده (ساکماق، ۳۷، ۱۹/۱۳۹۱۴۲/۱۹). مستخدمان خارجی مشغول در کارخانه نخریسی و نساجی خسروی عبارت بودند از: هانس اشتروسن تبعه سوئیس، ویلیام فوکس تبعه هنگری، پستونجی میستری تبعه انگلیس، اتوویی تبعه سوئیس (ساکماق، ۱۳۹۱۴۲/۱۸)، اتو کنزه تبعه آلمان (استادوخ، ۱۳۲۹، ک ۴۴، پ ۲۴). با نصب ماشین‌آلات کارخانه طی سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۱۶ ش مراسم گشایش کارخانه نخریسی و نساجی خسروی با حضور فتح‌الله پاکروان استاندار استان نهم و افسران ارتش و مردم شهر در اسفندماه ۱۳۱۶ ش انجام شد (روزنامه سهامت، شماره ۸۲، ۱۲/۱۲/۱۳۱۶، ص ۲). صاحبان کارخانه نخریسی عبارت بودند از: آستان قدس، شرکت سهامی تجارتنی خراسان، آقای نصیرزاده، وهاب‌زاده، کلکانی درودی، نبویان و اشخاص متفرقه دیگری که جمعاً بیش از ۷۰٪ کل سهام را داشتند و کمتر از ۳۰٪ باقی‌مانده سهام به پارسیان مقیم هندوستان تعلق داشت (ساکماق، ۱۳۹۱۴۲/۱۴). کارخانه نخریسی با هدف تولید نخ و پارچه با حدود سیصد کارگر در سال ۱۳۱۷ ش به بهره‌برداری رسید (ساکماق، ۲۹/۱۳۸۳۶۰/۲۹).

۳. نحوه تأمین و جذب نیروی کار

طبق اسناد، کارگران کارخانه در فصولی که کار بهتری در امور زراعتی پیدا می‌کردند فوراً و بدون اطلاع، کارخانه را ترک می‌کردند. اغلب این کارگران که ریشه روستایی داشتند، از کشاورزان و ساکنان روستاهای اطراف شهر مشهد مثل قلعه گل خطمی - که کارخانه در زمین‌های بایر آن تأسیس شده بود - و قلعه محمدآباد و قلعه آب‌کوه به مشهد مهاجرت کرده بودند. ممنوعیت کشت خشخاش در خراسان طبق تصویب‌نامه شماره ۱۳۱۳۸ مورخه ۲۷/۴/۲۵ هیئت دولت (آفتاب شرق، شماره ۱۶۵ و ۱۶۶، ۱۳۲۶/۶۲۴، ص ۱) موجب شد تا اکثر کشاورزان وارد کارخانه شوند (مصاحبه با محمدحسین دینی، ۹۶۷/۴). بخش دیگر نیروی کار کارخانه خسروی مهاجران قفقازی بودند که در دوره پهلوی اول در مشهد ساکن

۱. Flyer: برای نازک‌کردن فتیله قبل از تبدیل آن به نخ، از بخش فلایر یا نیم‌تاب استفاده می‌شده‌است.



شدند. حسین مشکینیان و برادرش که خود از این مهاجران بودند و در این کارخانه مشغول به کار شدند، درباره ترکیب جمعیتی کارگران کارخانه چنین می گوید: «استخدام این دسته از کارگران دسته جمعی بود. این مهاجران از روسیه آمده بودند و اکثراً آذربایجانی بودند و به مشهد کوچ داده شده بودند و علت آمدن آنها به مشهد کارخانه نخریسی و نساجی خسروی بود که آنها و همسرانشان در آن به کار مشغول شدند» (مصاحبه با حسین مشکینیان، ۱۸/۳/۸۹). بیشتر کارگران کارخانه بی سواد بودند. با وضع قوانین و ایجاد تشکیلاتی برای باسوادکردن کارگران در دوره رضاشاه، کلاس های بزرگسالان «اکابر» برای تدریس در کارخانه در نظر گرفته شد؛ که معلمان آن را اداره فرهنگ، پیشه و هنر معین می کرد (ساکماق، ۳۱/۹۷/۱۳۷۷). در سال ۱۳۱۸ ش تعداد ۴۴۸ نفر در کارخانه به کار مشغول بودند که تقریباً ۴۵ نفر از آنها در کلاس اکابر تحصیل می کردند.

جنسیت	سن	متوسط حقوق روزانه	تعداد
مرد	۱۵ سال به بالا	۵ ریال و ۹۵ شاهی	۲۴۳ نفر
زن	۱۵ سال به بالا	۲ ریال و ۱۵ شاهی	۱۰۰ نفر
مرد	۱۵ سال به پایین	۲ ریال و ۲۵ شاهی	۵۳ نفر
زن	۱۵ سال به پایین	۱ ریال و ۶۰ شاهی	۵۲ نفر
جمع کل			۴۴۸ نفر

منبع: (ساکماق، ۱۹/۱۳۹۱۴۲).

براساس آمار کارگران شاغل و میزان کم شرکت آنها در کلاس های اکابر به نظر می رسد که کارگران بی سواد از حضور در کلاس ها اهمال می ورزیده اند؛ بنابراین طی بخشنامه ای از سوی مدیرعامل کارخانه به دایره حسابداری دستور داده شد: «علی هذا عموم کارگران بی سواد را اعلان نمایید که دایره حسابداری این شرکت قبل از پرداخت روزمزد شما، کارنامه شما را که حاکی از حضور در یکی از کلاس های اکابر بدون غیبت باشد رؤیت نماید؛ در غیر این صورت روزمزد شما قابل پرداخت نخواهد بود و برای کارگرانی که در کلاس های اکابر شرکت می کنند، مزایای خاص از جمله محسوب داشتن ساعات شرکت در کلاس و مقرر داشتن اضافه حقوق برای کسانی که موفق به اتمام کلاس های دوره اول می شوند در نظر گرفته می شود» (ساکماق، ۶/۱۳۸۸۴۳).

بنابراین در تاریخ ۱۳۲۱/۹/۲ ش آماری از سوی دایره کارگزینی به ریاست کارخانه مبنی بر دایر بودن و استقبال کارگران از کلاس اکابر داخل کارخانه در روز پنجشنبه در تاریخ ۱۳۲۱/۸/۲۳ ش، بدین شرح اعلام شد:

کارگران شب مردان از ساعت ۷ تا ۸ صبح: ۵۰ نفر

جدول ۲

توزیع کارگران به تفکیک جنسیت، سن، و حقوق در کارخانه نخریسی خسروی در سال ۱۳۱۸



کارگران روز مردان از ساعت ۵ تا ۶ بعدازظهر: ۶۰ نفر
کارگران شب زنان از ساعت ۷ تا ۸ صبح: ۳۴ نفر
کارگران روز زنان از ساعت ۵ تا ۶ بعدازظهر: ۲۵ نفر (ساکماق، ۱۳۷۷۹۷/۵).

۴. اشغال کشور در شهریور ۲۰ و رونق کارخانه

تحولات سیاسی-اقتصادی پس از شهریور ۱۳۲۰ش/ آگوست ۱۹۴۱م بر کارخانه نخریسی و نساجی خسروی خراسان تأثیر گذاشت و کارخانه را ابتداء با رونق زیاد و سپس با بحران مواجه کرد. باینکه بهره‌برداری از کارخانه در سال ۱۳۱۷ش شروع شده بود، ولی در ابتدا بازار فروش چندانی وجود نداشت. درگیر شدن کشورهای صنعتی در جنگ سبب بسته شدن راه‌های تجاری و کاهش دسترسی به ابزار و مواد موردنیاز شد؛ بنابراین کارخانه‌های تولید پارچه و دیگر لوازم خانگی اروپا بیشتر به کار تولید محصولات جنگی مشغول شدند (ساکماق، ۱۴۵۸۵۵/۶۹). در پی این اوضاع قیمت پارچه و نخ و دیگر محصولات خانگی به شدت بالا رفت و شماری از تجار و صاحبان سرمایه از فرصت به دست آمده استفاده کردند و سرمایه خود را در این راه به کار انداختند (مصاحبه با حسین مشکینیان ۱۸/۳/۸۹). با اشغال ایران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ش و حضور نیروهای ارتش سرخ در مشهد، بازار جدیدی برای تولیدات کارخانه نخریسی و نساجی خسروی مهیا شد و قیمت تولیدات کارخانه چندبرابر شد (مصاحبه با محمد مهدی باروحی ۳۱/۱/۸۹). نخ و قماش کارخانه حدود چهار برابر قیمت آن فروخته می‌شد؛ بقیچه نخ از ۲۷۰ ریال به ۱۰۷۰ ریال و قماش از متری ۳۰ ریال به ۱۵۰ ریال رسیده بود و هر صاحب سهم چندبرابر اصل سرمایه خود سود خالص می‌برد (روزنامه خراسان، ش ۲۹۹، ۱۱/۴/۱۳۲۹، ص ۲). طبق گزارش اسناد اقتصادی، عملکرد سالیانه شرکت و سهامداران در سال ۱۳۲۱ش «با وجود موانع و مشکلات به دلیل ادامه جنگ در اروپا، موفقیت‌هایی به درجات بهتر از گذشته به دست آمده بود و به‌طور کلی پیشرفت در امور کارخانه و وضعیت آن از هر جهت مشهود بود» (ساکماق، ۱۴۱۰۷۶۷۹). سرمایه کارخانه در سال‌های اولیه جنگ جهانی دوم به دلیل ترقی ارزش ماشین‌آلات و افزایش بهای مواد اولیه و لوازم‌یدکی از ۳۰ میلیون ریال به ۶۰ میلیون ریال افزایش یافت و سودهای کلانی را نصیب سهامدارانش کرد (ساکماق، ۱۶۰۱۵۹/۱).

۵. بروز بحران اقتصادی در کارخانه

با وجود رونق کار کارخانه و افزایش تولید و افزایش قیمت محصولات تولیدی کارخانه که سود کلانی نصیب سهامداران کرد، چون شرکت تمام سودهای کلان دوران جنگ را بین



سهامداران تقسیم کرده بود و حتی برای استهلاک ماشین آلات خود چیزی کنار نگذاشته بود، در دو سال آخر جنگ «برای بحران اقتصادی و رکود بازار معاملات و ورود قماش نخی از خارج به کشور، اوضاع مالی شرکت سهامی نخریسی و نساجی خسروی خراسان با اشکالاتی مواجه شد» (ساکماق، ۱۹۹۲/۱)؛ از این رو شرکت برای حل مشکلات خود شروع کرد به نامه‌نگاری با وزارت دربار شاهنشاهی (ساکماق، ۱۵۸۵۵/۷۵).

با خاتمه جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۴ش کارخانه نخریسی خسروی مانند سایر کارخانه‌جات کشور به دلیل افزایش شدید تولید برای تأمین نیاز داخلی و استفاده از امکانات در سه شیفت متوالی در سال‌های جنگ، با یکسری ماشین آلات کهنه و فرسوده و موتورهای برق مستهلک روبه‌رو شد؛ هم‌چنین به علت ورود فراوان پارچه به کشور و کاهش تولید با کارگران مازاد هم روبه‌رو شد (ساکماق، ۱۰۸۰۲۱/۷۱).

رکود و کساد بی سابقه در بازار و به‌ویژه ورود سیل آسای کالای خارجی به کشور این کارخانه را با بحران و مضیقۀ مالی روبه‌رو کرد. بر اثر عوامل و مشکلات مذکور روزبه‌روز قیمت کالاهای تولیدی کارخانه تنزل پیدا می‌کرد؛ به طوری که کارفرمای وقت حاضر شد محصول کارخانه را به‌بهای تمام‌شده و بدون داشتن سود به فروش برساند. با بررسی گزارش‌های هیئت‌مدیره در اسناد موجود، محصولات نخ و پارچه به‌بهای تمام‌شده هم خریدار نداشت و شرکت از هر بقچه نخ در حدود سی ریال و از فروش پارچه در حدود صدی پانزده تا صدی بیست از قیمت تمام‌شده زیان می‌کرد. باین حال مدیران کارخانه با استفاده از اعتبارات بانکی و استقراض، از وقفه در کار کارخانه جلوگیری می‌کردند (ساکماق، ۱۵۰۸۳۵/۷۵). ولی سرانجام به علت بحران اقتصادی‌ای که گریبان‌گیر شرکت شده بود و عدم سوددهی کارخانه، سهام شرکت ارزش خود را از دست داد و این کار به شکایت و اعتراض سهامداران آن از جمله سهامداران یزدی منجر شد (ساکماق، ۱۳۹۹۷۲/۱۰). این شکایت و پاسخ به آن مدتی طول کشید؛ بنابراین در جلسه مورخه ۱۳۲۹/۳/۲۲ش مجمع سهامداران شرکت به علت بحران اقتصادی، صرف‌نداشتن فراورده‌های شرکت در مقابل اجناس وارداتی مشابه از خارج، و نبود بازار فروش و رکود سرمایه تصمیم گرفتند کارخانه را تعطیل کنند (ساکماق، ۱۵۰۸۳۵/۷۲)؛ ولی وزیر اقتصاد طی نامه‌ای به تاریخ ۱۳۲۹/۶/۷ش خطاب به مدیرعامل وقت کارخانه نوشت: «به منظور حفظ و حمایت از صنایع داخلی به خصوص کارخانه‌جات ریسندگی و بافندگی، ورود منسوجاتی که مشابه آن در داخله به اندازه کافی تهیه می‌شود به کلی ممنوع گردیده است. به علاوه اقداماتی از [طرف] وزارت کار صورت خواهد گرفت تا در هزینه کارخانه‌ها تقلیل حاصل شود؛ بنابراین آن کارخانه باید به کار خود ادامه داده و در بهبودی محصول و

ارزان کردن بهای کالاهای خود بیش از پیش ساعی باشد» (ساکماق، ۱۵۰۸۳۵/۶۹). تعطیلی این کارخانه به عنوان بزرگ‌ترین واحد صنعتی و کارگری استان صرف‌نظر از لطمه‌ای که به وضع اقتصادی مشهد وارد می‌کرد، باعث بیکاری قریب هزار نفر کارگر می‌شد، که خود می‌توانست مشکلات متعدد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به بار آورد.

۶. بحران کارگری و فعالیت حزب توده در کارخانه

موضوع دیگری که این بنگاه اقتصادی با آن روبه‌رو شد بحران کارگری و نفوذ حزب توده در کارخانه بود. سقوط «رضاشاه» و بازشدن فضای سیاسی و تشکیل مجدد احزاب مختلف، شروع دوره‌ای از بروز نارضایتی کارگران را نوید می‌داد. وقتی کارگران می‌دیدند در شرایط سخت زندگی و سه‌پست شدن ساعات کار کارخانه (ساکماق، ۱۵۰۲۰۹/۱) اقدامی برای افزایش دستمزد آن‌ها انجام نشده و آن‌ها همان دستمزدهای پیش از سال ۱۳۲۲ش را دریافت می‌کنند (ساکماق، ۱۵۰۸۵۱/۷۸) و حقوق روزانه ۲۰ ریال کفاف امورات یک عائله را هم نمی‌دهد (ساکماق، ۱۴۵۱۳۵/۱)، خواه‌ناخواه خواستار افزایش حقوق و مطالبات خود شدند. البته این نکته را هم باید یادآور شد که گران شدن مواد غذایی به دلیل اشغال شهر مشهد توسط ارتش سرخ، مشکل کارگران را تشدید می‌کرد.

حضور نیروهای بیگانه در مشهد پیامدهای بسیاری داشت که ملموس‌ترین آن بروز مشکلات اقتصادی بود. گرانی و کمبود نان، و قند و شکر و اختلال در حمل‌ونقل خواروبار، اوضاع اقتصادی این شهر را آشفته و نابه‌سامان کرده بود؛ این در حالی بود که منطقه خراسان از دیرباز به علت داشتن مقادیر زیادی از غلات، همواره به‌عنوان انبار غله ایران شناخته می‌شد (تبرائیان، ۱۳۷۱، صص ۱۶۷ و ۲۲۳). متفقین با ارسال آذوقه مردم به جبهه‌های نبرد در استالینگراد، هزینه زندگی مردم را به هشت برابر پیش از جنگ رساندند. مردم در صف‌های طولانی نان انتظار می‌کشیدند و در سرمای زمستان به خود می‌لرزیدند تا بتوانند سهم نانشان را به دست آورند؛ نانی که اصلاً آرد نداشت و از ترکیب سبوس، دانه خشخاش و سنگ‌ریزه درست شده بود (ریچاردز، ۱۳۴۳، صص ۲۶۰ و ۳۷۲). از بین رفتن امنیت از دیگر نتایج حضور روس‌ها در مشهد بود؛ به طوری که اقتصاد و امنیت دو دغدغه اصلی در خراسان و مشهد به‌شمار می‌آمد (اسکرین، بی‌تا، صص ۱۹۶). البته مهم‌ترین پیامد ورود ارتش سرخ به مشهد، شکل‌گیری احزاب و گروه‌های وابسته به شوروی بود. با ورود روس‌ها به خراسان، شرایط برای افرادی که تمایلات اجتماعی داشتند ولی نمی‌توانستند به کارهای اجتماعی بپردازند فراهم شد. کسانی که در گذشته از اعضای فعال حزب کمونیست بودند، زمان را مساعد یافتند و برای فعالیت‌های گوناگون آماده



شدند و با تأسیس حزب توده ایران در تهران و شرکت کسانی مانند بقراطی که از اعضای ارشد گروه ۵۳ نفر محسوب می‌شد و پروین گنابادی، برآن شدند تا شعبه حزب توده را در خراسان هم تشکیل دهند. سرانجام در سال ۱۳۲۱ش کمیته ایالتی حزب توده ایران در خراسان راه‌اندازی شد (الهی، ۱۳۸۲، ص ۵۴). آن‌ها ابتدا با انتشار روزنامه «اردیبهشت» - که پس از سه ماه توقیف شد- و سپس بعد از فروردین ۱۳۲۲ش با انتشار روزنامه «راستی» به‌عنوان ارگان کمیته ایالتی موجودیت خود را نشان دادند (مجید فیاض، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۹). به‌موازات فعالیت شعبه حزب توده در خراسان، شوروی برای استمرار بخشیدن به حضورش و با هدف ایجاد فضایی مناسب برای نشر و گسترش افکار کمونیستی، سعی داشت تصویری مناسب از خود ارائه دهد. نمایش فیلم‌های تبلیغی، برگزاری کلاس‌های رایگان آموزش زبان و ادبیات روس، توزیع و نشر کتاب‌هایی با هدف معرفی و آشنایی با کمونیسم از جمله اقدامات مأموران شوروی بود (لنزوسکی، ۱۳۵۳، ص ۲۲۳). عمده این فعالیت‌ها را انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی «وکس» انجام می‌داد (جلالی، ۱۳۷۷، ص ۹۴). سرکنسول‌های شوروی هم‌چون آپرسف، منیسکی، آفابکوف در ایام فعالیت خود در مشهد برای نفوذ شوروی تلاش زیادی انجام دادند. بخشی از فعالیت فرهنگی روس‌ها در قالب کلوپ شوروی و تأسیس مدرسه لنین در مشهد بود (نجف‌زاده، ۱۳۹۴، صص ۱۴۲-۱۴۷). پس از انتشار روزنامه راستی، کمیته ایالتی حزب توده در مشهد، موفق شد نخستین کنفرانس ایالتی خراسان را در سال ۱۳۲۲ش برگزار کند. طبق تلگراف درج‌شده برای سلیمان محسن اسکندری آمده‌است: «جمعه ۹ اردیبهشت کنفرانس حزبی خراسان با موفقیت انجام [شد] و شالوده تشکیلات مستحکم‌تر و اراده خلل‌ناپذیر ما در مبارزه با ارتجاع استوارتر گردید» (روزنامه راستی، ش ۸، ۱۳۲۲/۲/۱۴)؛ ولی آنچه حزب توده در مشهد از آن بهره جست، وجود کارگران مهاجر ترک‌زبان و ایرانیانی بود که در دهه ۱۳۱۰ش از اتحاد شوروی بازگردانده شده بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص ۳۵۸). این کارگران به‌دلیل وجود کارخانه نخریسی و نساجی خسروی خراسان که یکی از مهم‌ترین قطب‌های صنعتی کشور در آن زمان بود در مشهد ساکن شدند. تعداد این کارگران در کارخانه خسروی زیاد بود. بعضی از این کارگران آموزش سطحی اصول کمونیسم را در شوروی دیده بودند و تجربه تشکیلاتی بیشتری از سایر کارگران داشتند. آن‌ها بنیاد اتحادیه‌های کارگری را در کارخانه نخریسی بنا گزارده‌اند. حزب توده با ایجاد تشکیلات کارگری در قالب اتحادیه باعث پیشرفت سریع در لایه‌های پایین جامعه به‌ویژه کارگران شد. در تاریخ ۱ فروردین ۱۳۲۲ش اتحادیه کارگری خراسان وابسته به حزب توده در مشهد شکل گرفت (جلالی، ۱۳۷۷، ص ۸۹). حسن جامعی عضو کمیته ایالتی اتحادیه کارگران

1.v-o-x



خراسان و «رخساره جوان» - از کارگران نخریسی و نساجی خراسان و یکی از رهبران اتحادیه زنان کارگر خراسان - به عضویت کمیته ایالتی اتحادیه کارگران انتخاب شدند (فوق العاده راستی، ش ۱۰۲، ۱۱/۲/۱۳۲۳). در تیرماه ۱۳۲۱ ش تشکیلات دموکراتیک زنان ایران فعالیت خود را آغاز کرد و در زمانی کوتاه موفق شد هزاران زن را در سراسر کشور در مبارزه برای کسب حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی متشکل کند. این سازمان از پشتیبانی حزب توده ایران برخوردار بود (سالنامه حزب توده، ۱۳۴۹، ص ۱۸۴). بدین منظور و در جلسه‌ای عمومی در ۲۸ بهمن ۱۳۲۲ ش اتحادیه زنان کارگر خراسان در مشهد تشکیل شد. در این جلسه متجاوز از سیصد نفر زن شرکت داشتند (روزنامه راستی، ش ۸۸، ۱۲/۱/۱۳۲۲). حزب توده در اردیبهشت ۱۳۲۲ ش توانست گروه‌های کارگری کارخانه خسروی را در میتینگی جمع کند. کارگران این کارخانه از میتینگ حزب توده خوب استقبال کردند. در این میتینگ اساس نامه اتحادیه کارگران مطرح شد. ایجاد صمیمیت و حس همدردی بین کارگران، کوشش برای بهبود وضع اقتصادی و بالارفتن سطح زندگی کارگران، به رسمیت شناختن حق اعتصاب برای کارگران، تقلیل ساعت کار روزانه به هشت ساعت، حق استفاده از یک ماه مرخصی با حقوق و مبارزه با بیکاری، اساس نامه اتحادیه کارگران را تشکیل می‌داد (روزنامه راستی، ش ۱، ۱۷/۱/۱۳۲۲). این مرامنامه اتحادیه کارگران که در آن موارد متعددی چون تأمین اجتماعی، قضایی، بهداشتی، رفاهی پیش‌بینی شده بود، برای کارگران آن قدر جذاب بود که جمع زیادی از کارگران را به سوی حزب توده جذب کرد؛ طوری که شهر مشهد در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۳ ش به مناسبت اول ماه مه شاهد نخستین گردهمایی و حرکت جمعی یک گروه فعال اقتصادی وابسته با انگیزه‌های کلان سیاسی - مخالف با سیدضیاءالدین طباطبایی - بود (روزنامه راستی، ش ۹، ۱۸/۲/۱۳۲۲). در پنجمین سال فعالیت حزب توده و چهارمین سال فعالیت مؤثر اتحادیه کارگری در سال ۱۳۲۵ ش انتخابات هیئت عامله، برای مشارکت کارگران در برنامه‌های حزبی، برگزار شد (روزنامه راستی، ش ۳۷۲، ۲۱/۶/۱۳۲۵). میزان نفوذ حزب در خراسان و مشهد در آن سال‌ها وقتی آشکار می‌شود که حداقل دو عضو حزب، ولی‌الله شهاب فردوس با اکثریت آراء از حوزه فردوس و گناباد و طبس و بشرویه و محمد پروین گنابادی، فرد شماره یک کمیته ایالتی خراسان از سبزوار توانستند به مجلس چهاردهم راه یابند (روزنامه راستی، ش ۷۹، ۲۱/۱۰/۱۳۲۲)؛ این مهم با موافقت و حمایت دولت شوروی امکان‌پذیر شد. کارخانه نخریسی و نساجی خسروی با قریب ۸۰۰ نفر کارگر در سال ۱۳۲۲ ش، که این تعداد تا سال ۱۳۲۹ ش به هزار نفر کارگر افزایش یافت، می‌توانست به صورت پایگاهی نیرومند برای حزب توده درآید. هم‌زمان با فعالیت حزب توده در مشهد شرایط کارگران

بعد از شهریور ۲۰ سخت بود؛ به طوری که ۵۰ درصد کارگران حتی با پای برهنه ممکن بود به کارخانه بیایند و برگردند. هم چنین ۱۲ ساعت کار، سوء تغذیه بسیار، نبود آب بهداشتی، انواع بیماری چون سل از دیگر مشکلات کارگران کارخانه بود (مصاحبه با محمدمهدی باروحی، ۸۹/۲/۱۸). بنابراین تبلیغات وسیع حزب در دفاع از حقوق کارگران، و شعارهای موردپسند کارگران هر روز از طریق روزنامه راستی (ارگان حزب توده) منعکس می شد. بازتاب مشکلات کارگران، آن‌ها را به هواخواهی و اعتراض در برابر کارفرما تشویق می کرد. اسنادی از تجمع، سخنرانی، راهپیمایی، اعتراض و اعتصاب در داخل کارخانه توسط اتحادیه کارگران وجود دارد که با تحریک کارگران سبب کشیدن از کار و رهاکردن دستگاه‌ها شده است. برای نمونه، سرهنگ امجدی کفیل شهربانی خراسان در مکاتبه‌ای محرمانه با ریاست کارخانه در تاریخ ۲۰/۱۲/۱۳ درباره سخنرانی تعدادی از کارگران، این رویه را آشکارا توضیح می دهد و کنترل آن را خواستار می شود: «گزارشات واصله حاکی است اغلب اوقات در داخل کارخانه نخریسی توسط حسین ایمانی و عده‌ای دیگر سخنرانی‌هایی به عمل می آید. این اقدام اگر در کارخانه نظایر پیدا کند، ممکن است موجب تهییج احساسات شده و به ضرر کارگاه تمام شود» (ساکماق، ۱۴۹۴۲۸/۱۱۰). اعتراضات کارگران برای اعاده حق و مطالبات خود، واکنش کارفرما را به دنبال داشت و باعث شد که کارفرما اغلب قسمت‌ها را به زنان و اطفال واگذار کند و مردان را در موقع تقاضای اضافه حقوق تهدید کند که به جای آن‌ها زنان و کودکان را با نصف حقوق مردان استخدام خواهد کرد. کارفرما اغلب به جای رسیدگی به شکایت کارگران مرد از مزد کم، ساعات کار را زیاد می کرد و در صورت اعتراض کارگران را اخراج می کرد (روزنامه راستی، ش ۶۶، ۱۳۲۲/۸/۲۶). روند اعتراضات باعث شد تا حسن کفایی، مدیرعامل کارخانه در سال ۱۳۲۲ ش به موجب بخشنامه‌ای، تعدادی از کارگران را اخراج کند. در این بخشنامه نام چند نفر از کارگران اخراجی درج شده بود: «نظر به گزارش‌هایی که در این چندروزه رسیده بعضی از کارگران برخلاف مقررات و انتظام رفتار نموده‌اند و کارگران را تحریک به عصیان و عدم اطاعت و انقیاد از مقررات کرده‌اند و در نتیجه موجبات اختلال را فراهم نموده‌اند و ضررهای مادی و معنوی وارد شده است. لذا مسبب و محرک اصلی معلوم گردید؛ نامبردگان: قنبر عوض، علی اکبر ریخته‌گر، مشهدی حسن برنوس، غلامرضا عرفانیان محرک و مسبب اصلی تشخیص داده [شده‌اند]. چون دلایل قوی و کافی در دسترس می باشد، برای حفظ مصالح اساسی عموم کارگران و کارخانه، نامبردگان بالا را تا خاتمه محاکمه اخراج [کنید] و در مدت جریان محاکمه به هیچ کاری گماشته نخواهند شد» (ساکماق، ۱۴۵۲۲۴/۱). گاه کارگران اعتراض خود را به شکل کم کاری نشان می دادند و

از این طریق سعی می‌کردند به تولید کارخانه لطمه وارد کنند. دایره فنی شرکت نخ‌ریسی و نساجی خسروی طی گزارشی از وضعیت و عملکرد بخش خود مبنی بر تشدید بی‌سابقه کم‌کاری ماهانه عده‌ای از کارگران می‌نویسد: «مجموع کارمزد آن‌ها کمتر از هشتاد ریال می‌شود. این مسامحه کارگران، گذشته از اینکه به ضرر مالی خود آن‌ها تمام می‌شود به میزان تولید کارخانه هم لطمه وارد می‌آورد» (ساکماق، ۱۴/۱۶۳۹۴۰). هم‌زمان با پیدایش تشکیلات حزب توده و تبلیغات گسترده آن گام‌هایی برای مقابله با اندیشه‌های حزب توده برداشته شد که از جمله می‌توان به فعالیت «جمعیت مبارزین»، «محصّلین علوم دینی» و «انجمن پیروان قرآن» اشاره کرد. هم‌چنین هیئت‌های مذهبی مشهد که تعداد آن‌ها به ۲۵۰ هیئت می‌رسید عرض‌اندام کردند (مصاحبه با محمد واعظ خراسانی، ۲۲/۷/۱۳۸۰). اکثر این هیئت‌ها تحت سرپرستی آیت‌الله کفائی برادر حسن کفائی (مدیرعامل کارخانه) بودند (مصاحبه با حسین مشکینیان، ۱۸/۳/۸۹). یکی از منابع مالی تأمین هزینه‌های این هیئت‌ها کارخانه نخ‌ریسی و نساجی خسروی خراسان بود. این هیئت‌ها در کنار فعالیت‌های مذهبی وارد مسائل سیاسی نیز شدند؛ مبارزه با تبلیغات حزب توده یکی از این موارد بود (مصاحبه با طاهر احمدزاده، ۱/۱۱/۱۳۶۹). هیئت صاحب‌الزمان در کارخانه نخ‌ریسی و نساجی خسروی خراسان شکل گرفت و پس از جدایی کارخانه برق خسروی از کارخانه نخ‌ریسی، نامش را به هیئت ابوالفضل‌ی تغییر داد (مصاحبه با حسین مشکینیان، ۸/۴/۸۹). «مذهبی‌ها همیشه با حزب توده در تضاد بودند؛ توده‌ای‌ها سعی می‌کردند یکپارچه اعتصاب کنند، یعنی می‌خواستند ساعت سه کارخانه تعطیل شود، مذهبی‌ها زیر بار نمی‌رفتند» (هفته‌نامه مجازی تاریخ شفاهی، ش ۱۳۹، ۲۹ آبان ۱۳۹۲). این هیئت از حمایت‌های مادی و معنوی آقای کفائی مدیرعامل کارخانه برخوردار بود. فعالیت‌های این هیئت از دید روزنامه‌رسانی دور نبوده است: «به‌قرار اطلاع واصله، آقای کفائی نماینده مجلس که یک کرسی مجلس را تعطیل کرده و از اول افتتاح پارلمان ریاست کارخانه نخ‌ریسی مشهد را بر نمایندگی مردم تیره‌بخت این شهر ترجیح داده‌اند، کارگران کارخانه نخ‌ریسی را مجبور کرده‌اند که هیئتی ابوالفضل‌ی تشکیل دهند و خود ایشان ریاست این هیئت را برعهده گرفته‌اند. ماهی پانصد ریال آقای کفائی به هیئت می‌دهند و به این طریق به‌جای دفاع از حقوق کارگران به دسیسه‌بندی‌های عجیب و غریب نه‌تنها در کارخانه بلکه در تمام نواحی خراسان مشغول [اند] و فعالیت می‌کنند. مردم هوشمند خوب می‌دانند که این آقای محترم عامل کدام سیاست ارتجاعی هستند و ما در آینده با مدارک محکمی اسرار آن سیاست مرموز را فاش خواهیم کرد» (روزنامه راستی، ش ۱۴۸، ۲/۷/۱۳۲۳). شکل‌گیری دسته‌جات مذهبی در داخل کارخانه، باعث شد تا روابط آن‌ها با کارگران طرفدار حزب توده تنش‌آلود شود. حوزه



فعالیت نیروهای اجتماعی حزب توده و اتحادیه کارگران تنها در محوطه کارخانه نبود؛ آن‌ها در خارج از کارخانه هم به اعمال خشونت‌آمیز و تهدید و درگیری می‌پرداختند و با این اعمال می‌خواستند رقبای خود را مستأصل کنند. در گزارشی آمده است: «به واسطه اختلاف نظر اخیر فی مابین کارگران چند روز است یک عده از نفرات حزب توده جری و با کارگران درگیر و شروع به کتک‌کاری [کرده‌اند] و حتی اسلحه گرم و سرد همراه خود دارند که چنانچه به زودی جلوگیری نشود، ممکن است خطرات جانی و مالی برای کارگران فراهم گردد» (ساکماق، ۱۴۹۵/۵). طبق این گزارش حزب توده نیروی اجتماعی وسیعی را که در اختیار داشت به سمت روش‌های خشونت‌آمیز سوق می‌داد. بخش عمده‌ای از فعالیت‌های حزب توده در مشهد به پشتوانه شرایط ویژه، یعنی حضور ارتش سرخ و نابه‌سامانی اقتصادی حاکم بر شهر مشهد انجام می‌شد. این حزب می‌کوشید از هر شیوه‌ای برای جذب بزرگ‌ترین اجتماع کارگری مشهد استفاده کند و در تبلیغات وسیع، خود را مدافع حقوق کارگران و زحمتکشان معرفی کند. با خروج نیروهای ارتش سرخ در سال ۱۳۲۴ ش/۱۹۴۵م، کمیته ایالتی حزب توده در شماره ۳۱۰ روزنامه راستی از شوروی و اقداماتش ستایش کرده متشکل ساختن کارگران در اتحادیه‌ها با هدف تأمین خواسته‌های اقتصادی و کسب اعتماد آن‌ها و جذبشان به مبارزه سیاسی، از برنامه‌های حزب توده بود. با آغاز سال ۱۳۲۵ ش/۱۹۴۶م ماهیت حزب توده و وابستگی آن به شوروی برای طرفدارانش آشکار شد. با چرخش قوام السلطنه به راست، سرکوب پی‌درپی اتحادیه‌های کارگری شروع شد؛ تاجایی که در آذر ۱۳۲۵ ش موجی از استعفا در تشکیلات کارگری شروع شد (روزنامه ندای خراسان، ش ۲۷، ۱۳۲۵/۹/۲۸). در بین استعفاکنندگان نام چند زن از تشکیلات زنان وابسته به حزب مشاهده می‌شود: «اینجانبان: رخساره جوان، صدف غمخوار، سوره قربانی، رقیه قربانی و ... برکناری خود را از تشکیلات زنان وابسته به حزب توده ایران و اتحادیه کارگران به اطلاع عموم می‌رسانیم» (روزنامه ندای خراسان، ش ۲۹، ۱۳۲۵/۱۰/۵). علاوه بر استعفای چندین نفر از کارگران کارخانه نخریسی از اتحادیه کارگران و حزب توده، برخی از کارگران کارخانه نخریسی در صدد برآمدند تا خاک ایران را ترک کنند و به شوروی بروند، ولی دستگیر شدند. اسامی این افراد و نحوه دستگیری آن‌ها چنین بود: «به طوری که کارگزینی شرکت اطلاع می‌دهد از تاریخ ششم اردیبهشت ۱۳۲۶ ش سه نفر از کارگران نخریسی رضا رئوفیان، محمد باقرپور، و محمدعلی بدیعی جوان، بدون اطلاع قبلی از کارخانه غایب [شده‌اند] و به طرف سرحد حرکت کرده‌اند. در اثر جدیت اولیاء، آن‌ها را در درج دستگیر [کرده‌اند] و به شهربانی مشهد تحویل داده [اند]» (ساکماق، ۲۹/۰۰۵۳). با وجود فشارهای وارده از طرف دولت قوام و مخالفان

حزب توده که به توقف فعالیت‌های حزب توده و اتحادیه کارگران در مشهد منجر شده بود، حزب توده و اتحادیه کارگران درصدد برآمدند تا فعالیت خود را مجدداً آغاز کنند؛ از این رو شورای متحده کارگران مشهد در تاریخ ۲۶/۲/۱۰ ش به مناسبت روز جهانی کارگر میتینگ برگزار کرد و بیانیه صادر کرد. وزارت کشور در نامه‌ای به شهربانی مشهد درباره شروع مجدد فعالیت حزب توده و اتحادیه کارگری در مشهد هشدار داد و خواست که شهربانی مراقب اقدامات آن‌ها باشد (مراسان، ۱۳۶/۳۶؛ ۹۴۵۰/۳۶؛ ۱۰۶۰۸/۳). به دنبال ترور محمدرضا شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ ش، با توسل به قانون سال ۱۳۱۰ ش حزب توده به عنوان سازمانی کمونیستی، غیرقانونی و منحل اعلام شد (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص ۳۹۰). به نظر می‌رسید فعالیت‌های حزب فروکش کند؛ چون پشتوانه اجتماعی حزبی که خود را ناجی و سرپناه کارگران معرفی کرده بود ضعیف شده بود. ولی بعد از غیرقانونی شدن فعالیت حزب توده، شورای متحده کارگران مشهد و افراد حزب، فعالیت زیرزمینی خود را افزایش دادند و با توزیع اعلامیه و بیانیه‌های حزب توسط کارگران کارخانه، مبارزه خود را ادامه دادند. در این زمینه نگهبان شب کارخانه گزارش می‌دهد: «آقای جواد رئوفیان کارگر قسمت کلاف، مقدار زیادی بیانیه جمعیت ملی مبارزه با استعمار [را] در سالون نخریسی بین کارگران تقسیم می‌نموده‌است» (ساکماق، ۱۴۹۴۲۸/۲۴). این فعالیت‌ها ادامه یافت به گونه‌ای که در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۲۹ ش در نامه‌ای محرمانه از استانداری خراسان به مدیرعامل شرکت نخریسی و نساجی خسروی درباره فعالیت طرفداران حزب توده در کارخانه اطلاع داده شد: «به‌قرار اطلاعات رسیده، اغلب از افراد حزب منحل توده اخیراً شروع به فعالیت‌هایی نموده‌اند»، من جمله مشغول جمع‌آوری و تحریک کارگران ناراضی کارگاه‌ها می‌باشند. خواهشمند است به مأمورین مربوطه دستور فرمائید به وسایل مقتضی با کمال دقت مراقب اوضاع و احوال کارگران بوده و با چشم باز به امور آن‌ها توجه نمایید و قبل از اینکه افرادی شروع به خرابکاری یا تحریکات دیگری از قبیل اعتصاب و غیره نمایند، جلو عملیات و اقدامات آن‌ها مسدود گردد. این اداره و مأمورین انتظامی همیشه آماده برای همکاری صمیمانه با کارگاه‌ها می‌باشند» (ساکماق، ۱۴۹۴۲۸/۱۲۱). از این پس طرفداران حزب، حمله به کارفرمایان را در برنامه کار خود قرار دادند؛ در این رابطه سرتیپ نویسی فرمانده لشکر خراسان در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۳۲/۴/۶ ش خطاب به مدیرعامل وقت کارخانه نوشت: «برابر اطلاعاتی که مجدداً عناصر اطلاعاتی لشکر کسب نموده‌اند عده‌ای از افراد حزب منحل توده که فعلاً در کارخانه نخریسی مشغول کار می‌باشند با تبانی معدودی از کارگران اخراجی به شرح پیوست با تشریح مساعی و همکاری نزدیک و تماس‌های قبلی در نظر دارند به وسایلی انتقام خود را از اقدامات مسئولین امر و خود شما بگیرند.



ضمناً در چند روز قبل اعلامیه تحت عنوان «درود به زنان و دختران دلیر و مبارز کارخانه نخریسی» به وسیله اعضای حزب مربوطه در کارخانه توزیع گردیده است» (ساکماق، ۱۴۹۴۲۹/۴۸). در تمام دوران اعتراض و اعتصاب کارگران، فعالیت حزب توده در کارخانه دیده می شود. با وجود تمام اقداماتی که شهربانی درباره کنترل فعالیت حزب توده در کارخانه انجام می داد، باز هم به دلیل آزادی های نسبی ای که در دوران نخست وزیری دکتر مصدق بر کشور حاکم شده بود، کارگران کارخانه نخریسی با حمایت حزب توده تحصن و میتینگ هایی برپا می کردند؛ ولی هم چنان شهربانی به میتینگ های آنان حمله می کرد: «چندی قبل که ۱۵ نفر از کارگران کارخانه نخریسی و نساجی ... در تلگراف خانه متحصن [شده بودند] و عصر جمعه که می خواستند در جلو تلگراف خانه به تظاهراتی دست زده ... از طرف شهربانی و ارتش به منظور رعایت انتظام از تظاهرات آن ها جلوگیری شد» (آفتاب شرقی، شماره ۳۸، ۱۳۳۱/۴/۱۵، ص ۲). کارگران با اغتشاش آفرینی و زدو خورد و خاموش کردن هرروزه ماشین ها و اعتصاب، مدیران را مستأصل کرده بودند. در گزارشی از طرف مدیر عامل کارخانه خطاب به استاندار استان نهم، درباره اعتصاب یکروزه کارگران در تاریخ ۴ مهر ۱۳۳۰ ش آمده است: «این اعتصاب که کارگران با صدور بیانیه کتبی خواهان افزایش دستمزد و حقوق خود شده بودند، غیرقانونی است. لذا برای جلوگیری از این قبیل اعمال که موجب اختلال [در] نظم و آرامش عمومی است، اقدامات لازم [را] صادر فرمایید» (ساکماق، ۱۴۹۴۲۸/۱۲۰). به دلیل بی توجهی کارفرمایان به خواسته های کارگران و معیشت آن ها، اعتراضات کارگران ادامه یافت و اتحادیه کارگران کارخانه نخریسی در اسفندماه ۱۳۳۰ ش سه اعتصاب بزرگ را سازمان دهی کرد که گسترده ترین آن اعتصاب ۲۱ اسفند بود. در این روز همه کارگران زن و مرد با حمل دو پرده شعار یکی (تصویر یک زن و یک مرد و پرچم سه رنگ) که روی آن نوشته شده بود «زنده باد جوانان دموکرات ایران» و دیگری (تصویر سه نیم رخ زن و مرد) که روی آن نوشته شده بود «زنده باد فدراسیون کارگران دموکرات جهانی» دست از کار کشیدند و اجتماع بزرگی را در خارج از کارخانه به نمایش گذاشتند و بعد از سخنرانی ناصر فرشچی، رئیس کمیته دفاع از حقوق جوانان کارخانه نخریسی، کارگران اعلام کردند هر دو هفته یک روز چنین اجتماعی را به نمایش خواهیم گذاشت و هیچ کس قادر نخواهد بود از ما جلوگیری کند (ساکماق، ۱۴۹۴۲۸/۵). روز ۲۸ اسفند ۱۳۳۰ ش کارگران برای مطالبه حقوق و تقدیم شکایت خود به اداره کار به دلیل پایین بودن دستمزد، دست از کار کشیدند و به طرف شهر حرکت کردند و در خیابان ها راهپیمایی کردند (ساکماق، ۱۴۹۴۲۸/۱۳). کمیسیون اداره کار نه تنها کاری برای کارگران نکرد، بلکه شهربانی با اعزام نیرو و با همکاری کارفرما «فرخ»، برای جلوگیری از

همه گیر شدن فعالیت عناصر وابسته به حزب توده با شدت تمام وارد عمل شد و در روز ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ ش با حمله به کارخانه تمام کارگرانی را که قبلاً شناسایی شده بودند، دستگیر کرد (ساکماق، ۵۲۵۸۱/۲). در این روز، که فرخ از آن با نام ایام عزای رسمی شکست حزب توده نام می برد (ساکماق، ۱۴۹۴۳۰/۳)، ۲۳ نفر از کارگران کارخانه که به جرم فعالیت های سیاسی و تحریک سایر کارگران و اخلال در نظم و اغتشاش و نزاع و ضرب و شتم و جرح سایر کارگران و مأموران متهم بودند دستگیر شدند و با پرونده به دادسرا تحویل داده شدند و عده ای دیگر که متواری شده بودند تحت تعقیب قانونی قرار گرفتند (ساکماق، ۱۴۹۴۲۸/۴۷؛ مراسان، ۳۸، ۱۰۵۱۱/۳۷)؛ ۱۹ نفر از این کارگران بعد از محاکمه، در تیرماه ۱۳۳۱ ش از کارخانه اخراج شدند.

ردیف	نام و نشان	وضعیت تاهل	تعداد اولاد	عائله خانواده	محل کار	اقوام شخص که در داخل کارگاه کاری می کنند
۱	محمد رضا آبادیان	متاهل	۲	مادر، خوهر	قسمت تکمیل	برادر
۲	حسین مشکینیان	متاهل	۲	دو برادر	قسمت کاردینگ	برادر
۳	حسن آبهاهی	مجرد	ندارد	پدر، مادر، خوهر	قسمت نساجی	ندارد
۴	اسماعیل صنعت کلر	متاهل	۱	پدر، مادر، خواهر، برادر	کمک سرکارگر قسمت کاردینگ	برادر، پسرعمو

جدول ۳

اطلاعات تعدادی از کارگران دستگیر شده
در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ ش

منبع: (ساکماق، ۱۴۲۴۲۸/۶۷).

در بین اخراج شدگان نام احمد طاهری قهرمان کشتی هم به چشم می خورد. البته تلاش هایی از سوی انجمن تربیت و پیشاهنگی استان نهم، برای بازگرداندن او به کارخانه انجام شد (ساکماق، ۱۴۹۴۲۸/۷۱)، ولی این تلاش ها به سرانجامی نرسید و طاهری به شوروی مهاجرت کرد. بعضی از کارگران که سوابق سوء کمتری داشتند و از رویه خود نادم بودند با اکثریت آرای شورای توفیق کارگران نخریسی و نساجی خسروی و با دادن تعهد کتبی مبنی بر اینکه کارخانه در برابر هرگونه اعمال خلاف نظم آن ها بدون کوچک ترین اعتراضی حق اخراجشان را داشته باشد تبرئه شدند و به کارخانه بازگشتند. ۱۵ نفر از کارگران اخراجی کارخانه نخریسی با ارسال تلگرافی در تاریخ ۱۳۳۱/۴/۲۰



به هیئت مؤتلفه سندیکای مستقل کارگری تهران و مجلس شورای ملی اعتراض خود را به حمله پلیس به کارخانه و ایجاد حکومت نظامی اعلام کردند و پیگیر بیکاری خود شدند؛ ولی بعد از ۱۵ روز تحصن کارگران در تلگرافخانه، با حمله نیروی شهربانی به تلگرافخانه تلاش کارگران به سرانجام نرسید (کمام، ۱۲/۵-۱۷/۱۱۹/۱۲/۱/۵). با ادامه فعالیت نیروهای شهربانی و کنترل کارگران کارخانه، منازل تعدادی از کارگران کارخانه نخریسی بازرسی شد و در دی ماه ۱۳۳۱ش در منزل سه تن از کارگران مقدار زیادی اعلامیه و اسناد مربوط به فعالیت سیاسی و همکاری آنها با حزب توده کشف و ضبط شد (مپس، ۱/۱۳۹۱۲/۱). با وجود تمام تلاش‌ها علیه فعالیت طرفداران حزب در کارخانه، فعالیت حزب تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش در کارخانه ادامه یافت؛ ولی بعد از کودتا هفت نفر از کارگران توده‌ای کارخانه نخریسی به جرم همکاری با حزب توده دستگیر و محاکمه شدند؛ از جمله: حبیب دهقان، محمدحسین آبادی، سیدطالب پازادپور (توکلی قدیمی، ۱۳۷۹، ص ۳۰۲) که برخی از آنان تا پایان سال ۱۳۳۲ از زندان آزاد شدند (مراسان، ۲۷/۹۸۱۸/۹۸۳۶۲؛ ۲۳/۱۰۵۱۱/۱). به دنبال گزارش‌های متعدد مبنی بر فعالیت حزب در جهت تحریک کارگران، در تاریخ ۱۳۳۲/۶/۱۵ امریه‌ای از طرف نخست‌وزیر صادر شد که به محض مشاهده تبلیغات عناصر اخلاک‌گر و فعالیت آن‌ها، آنان را دستگیر کنند و نهایت دقت و مراقبت لازم را به عمل آورند (ساکماق، ۱۴۹۴۲۸/۹۴). در اواخر پاییز ۱۳۳۲ش کمیته محلی حزب توده در مشهد تشکیلات خود را بازسازی کرد و اعضای پراکنده خود را گرد هم آورد. براساس گزارش‌های موجود در اسناد، ۳۳ درصد از اعضای کمیته حزب را کارگران تشکیل می‌دادند. این افراد به فعالیت خود ادامه دادند تا اینکه با کشف منزلی تیمی در مشهد در اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ش علاوه بر ضبط ماشین تکثیر اعلامیه و مقداری مدارک رمزی، تعدادی هم دستگیر شدند که دو تن از دستگیرشدگان به نام‌های حسین بورقی و جلیل حبشی زاده از کارگران کارخانه نخریسی بودند (مپس، ۱/۱۳۹۱۲/۱؛ آفتاب شرقی، شماره ۲۵، ۱۱/۲/۱۳۳۳، ص ۱). در اثر اقدامات انجام شده علیه فعالیت حزب توده، تعدادی از کارگران از ترس دستگیری در سکوت به کارشان ادامه دادند. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش و با تأسیس ساواک فعالیت‌های هواخواهان حزب توده در کارخانه نخریسی به شدت محدود شد؛ ولی هم‌چنان از فعالیت‌های سیاسی و تلاش برخی کارگران برای ایجاد اعتصاب در کارخانه نخریسی و نساجی خسروی خراسان گزارش‌هایی در اسناد موجود است.

۷. نتیجه

بعد از شهریور ۱۳۲۰ش و اشغال مشهد توسط ارتش سرخ، مشهد به محیطی مناسب برای رشد حرکت‌های چپ و اعتراضی تبدیل شد. سال ۱۳۲۱ش حزب توده با همراهی ارتش سرخ و استفاده از وضعیت آشفتۀ اقتصادی از جمله گرانی و کمبود نان رسماً با تشکیل کمیته ایالتی موجودیت خود را در خراسان اعلام کرد. بحران اقتصادی پیش آمده در اثر جنگ جهانی دوم، باعث نارضایتی کارگران و ایجاد نوعی بحران اجتماعی شد. حزب توده با استفاده از این شرایط، با تشکیل اتحادیه کارگران، به عنوان حامی و نماینده کارگران، بر نفوذ اجتماعی خود افزود. مهم‌ترین و اساسی‌ترین فعالیت حزب، جلب کارگران کارخانه نخ‌ریسی و نساجی خسروی بود. ترس از بحران اقتصادی به وجود آمده در کارخانه از یکسو، و حملات و مطالبات پی‌درپی کارگران کارخانه که از حمایت حزب توده برخوردار بودند از سوی دیگر، کارفرمایان را به اتخاذ سیاست‌هایی از جمله ایجاد دسته‌جات مذهبی به عنوان رقیب حزب در کارخانه وادار کرد. در مقابل کارگران هواخواه حزب به واکنش‌های گوناگون از جمله اعمال خشونت‌آمیز پرداختند. عملیات مشترک کارفرمایان و مقامات ارتش در روز ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ش، ظاهراً به فعالیت حزب توده در کارخانه پایان داد؛ ولی فعالیت این حزب در کارخانه به صورت محدود تا کودتای ۲۸ مرداد ادامه پیدا کرد. در نهایت حزب توده با وجود توان زیادی که در دهه ۲۰ در بسیج کارگران داشت و توانسته بود اتحادیه کارگری وابسته به خود را به صورت گسترده در کارخانه نخ‌ریسی مشهد تشکیل دهد، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش و تشکیل سازمان اطلاعاتی ساواک، و همکاری کارفرمایان با ساواک، تا انقلاب اسلامی در صحنه سیاسی مشهد به حاشیه کشانده شد.

منبع

اسناد

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه (استادوخ): ۱۳۲۹، کارتن ۴۴، پوشه ۲۴.
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۲۴۰/۰۸۴۵۷۱؛ ۲۹۱/۳۲۸۴؛ ۲۹/۰۰۵۳؛ ۵۲۵۸۱؛ ۹۷۲۸۹؛ ۱۰۸۰۲۱؛ ۱۱۹۱۹۲؛ ۱۳۷۵۰۸؛ ۱۳۷۵۰۹؛ ۱۳۷۵۲۸؛ ۱۳۷۵۵۲؛ ۱۳۷۵۷۷؛ ۱۳۷۵۸۵؛ ۱۳۷۷۸۷؛ ۱۳۷۷۹۷؛ ۱۳۸۳۶۰؛ ۱۳۸۸۴۳؛ ۱۳۹۱۴۲؛ ۱۳۹۹۷۲؛ ۱۴۱۰۷۶؛ ۱۴۲۴۲۸؛ ۱۴۳۹۴۰؛ ۱۴۵۱۳۵؛ ۱۴۵۲۲۴؛ ۱۴۵۸۵۵؛ ۱۴۹۴۲۸؛ ۱۴۹۴۲۹؛ ۱۴۹۴۳۰؛ ۱۴۹۵۷۱؛ ۱۵۰۲۰۹؛ ۱۵۰۸۳۵؛ ۱۵۰۸۵۱؛ ۱۵۰۸۵۵؛ ۱۶۰۱۵۹.



کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام): ۱۲/۵-۱۷/۱۹/۱۲/۱/۵.
مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان): ۹۴۵۰؛ ۹۸۱۸؛ ۹۸۳۶؛ ۱۰۵۱۱؛ ۱۰۶۰۸.
مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (متما): ۶۷۱۸ - پ.
مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (مپس): ۱۳۹۱۲؛ ۱۳۹۱۲؛ ۱۳۹۱۲.

کتاب

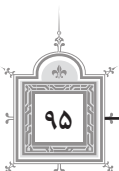
آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۹). *ایران بین دو انقلاب*. (چ ۱۲). تهران: نی.
اسکرین، سرکلارمونت. (بی تا). *جنگ جهانی اول در ایران*. (غلام‌حسین صالحیار، مترجم). تهران: اطلاعات.
الهی، حسین. (۱۳۸۲). *احزاب و سازمان‌های سیاسی و عملکرد آن‌ها در خراسان (۱۳۲۰-۱۳۳۲)*. (چ ۱). مشهد: دانشگاه فردوسی.
پیرا، فاطمه. (۱۳۷۹). *روابط سیاسی-اقتصادی ایران و آلمان (بین دو جنگ جهانی)*. (چ ۱). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
تبرائیان، صفاءالدین. (۱۳۷۱). *ایران در اشغال متفقین*. (چ ۱). تهران: رسا.
جلالی، غلام‌رضا. (۱۳۷۷). *تقویم تاریخ خراسان از مشروطه تا انقلاب اسلامی*. (چ ۱). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
دالمانی، هانری رنه. (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*. (علی محمد فره‌وشی، مترجم). تهران: بی نا.
ریچاردز، فرد. (۱۳۴۳). *سفرنامه*. (چ ۱). (مهین دخت صبا، مترجم). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
لنزوسکی، جورج. (۱۳۵۳). *رقابت روسیه و غرب در ایران*. (چ ۱). تهران: جاویدان.
مجید فیاض، عبدالمجید. (۱۳۸۹). *از باغ قصر تا قصر آرزوها*. (چ ۲). (چ ۱). تهران: کویر.
نجف‌زاده، علی. (۱۳۹۴). *کنسولگری‌ها، مستخدمان و مستشاران خارجی در مشهد (از دوره قاجار تا انقلاب اسلامی)*. مشهد: انصار.
میرزای قاجار، زین‌العابدین. (۱۳۸۲). *نفوس ارض اقدس، یا، مردم مشهد قدیم*. (چ ۱). (مهدی سیدی، مصحح). مشهد: مهبان.

مقاله

آذری خاکستر، غلام‌رضا. (۱۳۹۲). «در جستجوی حقایق شهریور ۱۳۲۰ مشهد، شاخه کارگری حزب توده (۹)». هفته‌نامه مجازی *تاریخ شفاهی*، شماره ۱۳۹، ۲۹ آبان ۱۳۹۲.

مطبوعات

روزنامه *آزادی*: ش ۹۸۳، (۱۳۱۶/۱۲/۱۴).



روزنامه آفتاب شرق: ش ۱۹، (۱۳۱۴/۷/۲۷)؛ ش ۱۶۵ و ۱۶۶، (۱۳۲۶/۶/۲۴)؛ ش ۳۸، (۱۳۳۱/۴/۱۵)؛ ش ۲۵، (۱۳۳۳/۲/۱۱).

روزنامه اطلاعات: ش ۱۰۱، (آذر ۱۳۰۵).

روزنامه خراسان: ش ۲۹۹، (۱۳۲۹/۴/۱۱).

روزنامه راستی: ش ۱، (۱۳۲۲/۱/۱۷)؛ ش ۸، (۱۳۲۲/۲/۱۴)؛ ش ۹، (۱۳۲۲/۲/۱۸)؛ ش ۶۶، (۱۳۲۲/۸/۲۶)؛ ش ۷۹، (۱۳۲۲/۱۰/۲۱)؛ ش ۸۸، (۱۳۲۲/۱۲/۱)؛ ش ۱۴۸، (۱۳۲۳/۸/۲)؛ ش ۳۷۲، (۱۳۲۵/۶/۲۱)؛ فوق‌العاده راستی، ش ۱۰۲، (۱۳۲۳/۲/۱۱).

روزنامه شهامت: ش ۸۲، (۱۳۱۶/۱۲/۱۲).

روزنامه ندای خراسان: ش ۲۷، (۱۳۲۵/۹/۲۸)؛ ش ۲۹، (۱۳۲۵/۱۰/۵).

سال‌نامه حزب توده: س ۱۳۴۹.

مجله اتاق تجارت: س ۳، ش ۳۰، (۱۳۱۰)؛ س ۶، ش ۹۸، (۱۳۱۳)؛ س ۷، ش ۱۳۴، (۱۳۱۵).

پایان‌نامه

توکلی قدیمی، مجید. (۱۳۷۹). «حزب توده از آغاز تا کودتای ۲۸ مرداد». (کارشناسی ارشد رشته تاریخ)، دانشگاه فردوسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

مصاحبه‌ها

تاریخ شفاهی ساکماق، مصاحبه با حسین مشکینیان. (۱۳۸۹/۳/۱۸)؛ (۱۳۸۹/۴/۸).

تاریخ شفاهی ساکماق، مصاحبه با محمد واعظ خراسانی. (۱۳۸۰/۷/۲۲).

تاریخ شفاهی ساکماق، مصاحبه با محمد مهدی باروحی. (۱۳۸۹/۱/۳۱)؛ (۱۳۸۹/۲/۱۸).

تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، مصاحبه با طاهر احمدزاده. (۱۳۶۹/۱۱/۱).

مصاحبه نگارنده با محمد حسین دیانی. (۱۳۹۶/۷/۴).

English Translation of References

Documents

Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament): 17/119/12/1/5-12/5. [Persian]

Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Marāsān) (Islamic Revolution Documents Center): 9450; 9818; 9836; 10511; 10607. [Persian]



Markaz-e Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e Omur-e Xārejeh (Ostādox) (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs): 1329 SH / 1950 AD, Box 44, Folder 24. [Persian]

Mo'assese-ye Motāle'āt-e Tārix-e Mo'āser-e Irān (Motmā) (Institute for Iranian Contemporary Historical Studies) (www.IIchs.org): document number 6718-پ. [Persian]

Mo'assese-ye Motāle'āt va Pažuheš-hā-ye Siāsi (Political Studies and Research Institute) (Mops) (www.psri.ir): 113912j1; 113912j2. [Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran): 240/084571; 291/3284. [Persian]

Sāzmān-e Ketābxāne-hā, Muze-hā va Markaz-e Asnād-e Āstān-e Qods-e Razavi (Sākmāq) (The organization of Libraries, Museums and Documents Center of Astane Qudse Razavi): 29/0053; 52581; 97289; 108021; 119192; 137508; 137509; 137528; 137552; 137577; 137585; 137787; 137797; 138360; 138843; 139142; 139972; 141076; 142428; 143940; 145135; 145224; 145855; 149428; 149429; 149430; 149571; 150209; 150835; 150851; 15855; 160159. [Persian]

Books

Abrahamian, Ervand. (1382/2003). *"Irān bein-e do enqelāb"* (Iran between two revolutions) (11th ed.). Translated by Ahmad Golmohammadi, & Mohammad Ebrahim Fattahi. Tehran: Ney. [Persian]

D'Allemagne, Henry Rene. (1335/1956). *"Safarnāme-ye az Xorāsān tā Baxtiāri"* (Du Khorassan au pays des Backhtiaris: trois mois de voyage en Perse, 1911-1290) [From Khorassan to the land of the Backhtiaris: A three-month journey in Persia, 1911-1290]. Translated by Ali Mohammad Gharavashi. Tehran: n. p. [Persian]

Elahi, Hossein. (1382/2003). *"Ahzāb va sāzmān-hā-ye siāsi va amalkard-e ān-hā dar Xorāsān: 1320-1332"* (Political parties organizations and their functions in Khorasan) (1st ed.). Mašhad: Dāānešgāh-e Ferdowsi (Ferdowsi University of Mashhad). [Persian]

Jalali, Gholamreza. (1377/1998). *"Taqvim-e tārix-e Xorāsān az mašruteh tā enqelāb-e"*



- eslāmi*” (History of Khorasan from the Constitution to the Islamic Revolution) (1st ed.). Tehran: Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Marāsān) (Islamic Revolution Documents Center). [Persian]
- Lenczawski, George. (1353/1974). “*Reqābat-e Rusieh va qarab dar Irān*” (Russia and the West in Iran) (1st ed.). Tehran: Jāvidān. [Persian]
- Majid Fayyaz, Abd Al-Majid. (1389/2010). “*Az bāq-e qasr tā qasr-e ārezu-hā*” (Political memoirs of a former member of the Tudeh Party of Iran) (vol. 2) (1st ed.). Tehran: Kavir. [Persian]
- Mirza-ye Qajar, Zayn Al-Abedin. (1382/2003). “*Nofus-e arz-e aqdas, yā, mardom-e Mašhad-e qadīm*” (The population of the Holy Land, or, the people of ancient Mashhad) (1st ed.). Edited by Mehdi Seyyedi. Mašhad: Mahyān. [Persian]
- Najafzadeh, Ali. (1394/2015). “*Konsulgari-hā, mostaxdemān va mostašārān-e xāreji dar Mašhad: Az dowre-ye Qājār tā enqelāb-e eslāmi*” (Consulates, foreign employers and missionaries in Mashhad). Mašhad: Ansār. [Persian]
- Pira, Fatemeh. (1379/2000). “*Ravābet-e siāsi-eqtēsādi-ye Irān va Ālmān: Beyn-e do jang-e jahāni*” (Iran-Germany political-economic relations: Between the two world wars) (1st ed.). Tehran: Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Marāsān) (Islamic Revolution Documents Center). [Persian]
- Richards, Frederick Charles. (1343/1964). “*Safarnāmeḥ*” (A Persian journey) (1st ed.). Translated by Mahindokht Saba. Tehran: Bongāh-e Tarjomeh va Našr-e Ketāb (The [Royal] Institute for Translation and Publication). [Persian]
- Skrine, Sir Clarmont Percival. (n. d.). “*Jang-e jahāni-ye avval dar Irān*” (World war in Iran). Translated by Gholam Hossein Salehyar. Tehran: Ettlā’āt. [Persian]
- Tabraeeyan, Safa Al-Din. (1371/1992). “*Irān dar ešqāl-e mottafeqin*” (Iran under occupation of the Allied Forces) (1st ed.). Tehran: Rasā. [Persian]

Articles

- Azari Khakestar, Gholamreza. (1392/2013). “Dar josteju-ye haqāyeq-e Šahrivar-e 1320-e Mašhad, šāxe-ye kārgari-ye hezb-e tudeh (9)” (In search of the truth of Shahri-var 1320 / September 1941 in Mashhad, the labor branch of the Tudeh Party of

Iran). *Hafe-nāme-ye Majāzi-ye Tārix-e Šafāhi* (Oral History Weekly), 139, 29
Ābān 1392 / 20 November 2013. [Persian]

Press

Ruznāme-ye Āzādi (Azadi Newspaper): 983, (1316/12/14 SH / 1938-3-5 AD). [Persian]

Ruznāme-ye Āftāb-e Šarq (Aftab-e Shargh Newspaper): 19, (1314/7/27 SH / 1935-10-20 AD); 165 & 166, (1326/6/24 SH / 1947-6-19 AD); 38, (1331/4/15 SH / 1952-7-6 AD); 25, (1333/2/11 SH / 1954-5-1 AD). [Persian]

Ruznāme-ye Ettlā'āt (Ettela'at Newspaper): 101, (Āzar 1305 / December 1926). [Persian]

Ruznāme-ye Xorāsān (Khorasan Newspaper): 299, (1329/4/11 SH / 1950-7-2 AD). [Persian]

Ruznāme-ye Rāsti (Rasti Newspaper): 1, (1322/1/17 SH / 1943-4-7 AD); 8, (1322/2/14 SH / 1943-5-5 AD); 9, (1322/2/18 SH / 1943-5-9 AD); 66, (1322/8/26 SH / 1943-11-18 AD); 79, (1322/10/21 SH / 1944-1-12 AD); 88, (1322/12/1 SH / 1944-2-21 AD); 148, (1323/8/2 SH / 1944-10-24 AD); 372, (1325/6/21 SH / 1946-9-12 AD); Foq-ol-'āde-ye Rāsti (Rasti special edition), 102, (1323/2/11 SH / 1944-5-1 AD). [Persian]

Ruznāme-ye Šahāmat (Shahamat Newspaper): 82, (1316/12/12 SH / 1938-3-3 AD). [Persian]

Ruznāme-ye Nedā-ye Xorāsān (Nedaye Khorasan Newspaper): 27, (1325/9/28 SH / 1946-12-19 AD); 29, (1325/10/5 SH / 1946-12-26 AD). [Persian]

Sālnāme-ye Hezb-e Tudeh: 1349 SH / 1970 AD. [Persian]

Majalle-ye Otāq-e Tejārat: year 3, issue 30, (1310 SH / 1931 AD); year 6, issue 98, (1313 SH / 1934 AD); year 7, issue 134, (1315 SH / 1936 AD). [Persian]

Dissertations

Tavakkoli Ghadimi, Majid. (1379/2000). "*Hezb-e tudeh az āqāz tā tā kudetā-ye 28-e Mordād*" (Tudeh Party from the beginning to the coup d'état of 28 Mordad 1332 SH / 19 August 1953 AD). [Masters' thesis in History]. Mašhad: Dānešgāh-e



Ferdowsi (Ferdowsi University of Mashhad), Dāneškade-ye Adabiāt va ‘Olum-e Ensāni (Faculty of Literature and Humanities). [Persian]

Interviews

Author's interview with Mohammad Hossein Dayyani, (1396/7/4 SH / 2017-9-26 AD). [Persian]

Tārix-e Šafāhi-ye Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Marāsān) (Islamic Revolution Documents Center), interview with Taher Ahmadzadeh, (1369/11/1 SH / 1991-1-21). [Persian]

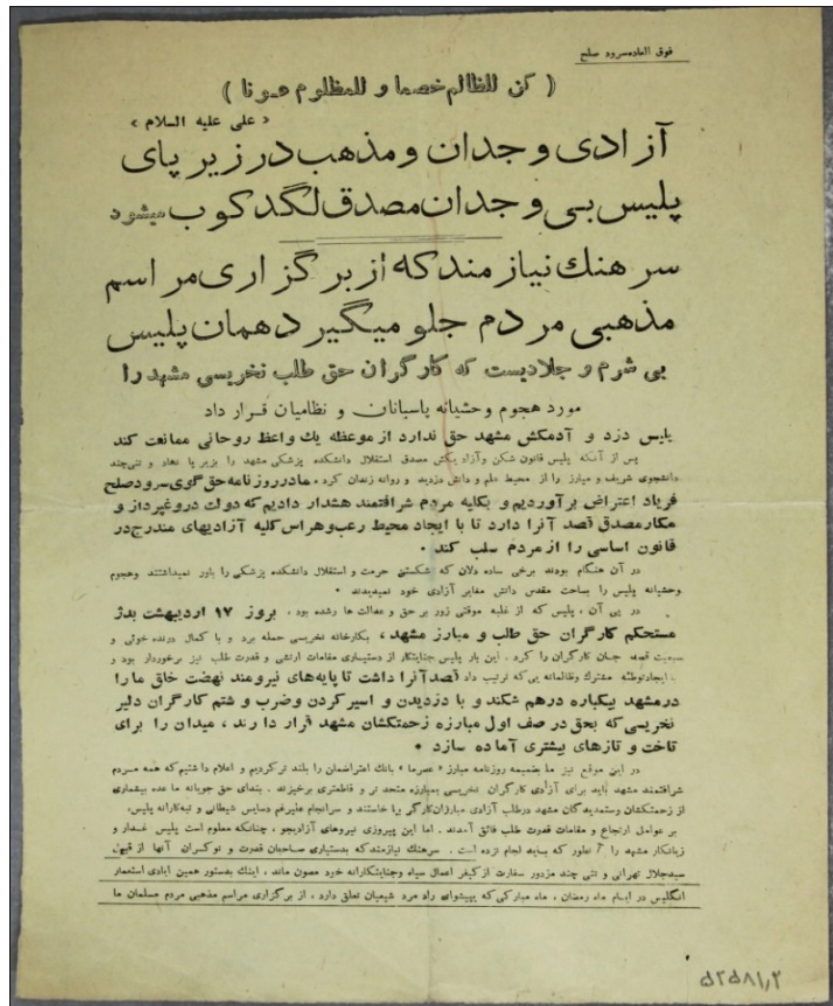
Tārix-e Šafāhi-ye Sākmāq (Sāzmān-e Ketābxāne-hā, Muze-hā va Markaz-e Asnād-e Āstān-e Qods-e Razavi) (The organization of Libraries, Museums and Documents Center of Astane Qudse Razavi), interview with Hossein Meshkinian, (1389/3/18 SH / 2010-6-8 AD); (1389/4/8 SH / 2010-6-29 AD). [Persian]

Tārix-e Šafāhi-ye Sākmāq (Sāzmān-e Ketābxāne-hā, Muze-hā va Markaz-e Asnād-e Āstān-e Qods-e Razavi) (The organization of Libraries, Museums and Documents Center of Astane Qudse Razavi), interview with Mohammad Vaez Khorasani, (1380/7/22 SH / 2010-10-14 AD). [Persian]

Tārix-e Šafāhi-ye Sākmāq (Sāzmān-e Ketābxāne-hā, Muze-hā va Markaz-e Asnād-e Āstān-e Qods-e Razavi) (The organization of Libraries, Museums and Documents Center of Astane Qudse Razavi), interview with Mohammad Mehdi Barouhi, (1389/1/31 SH / 2010-4-20 AD); (1389/2/18 SH / 2010-5-8 AD). [Persian]

پیوست‌ها





تصویر ۳

متن اعلامیه هیئت تحریریه درباره
محکومیت جنایات رژیم در حمله به
کارگران کارخانه ۱۳۷۱ ق



رأیت محتیم اداره کل صناع

عبارت به تلگراف شماره (۱۳۱۹۸) شماره میشود که در اوایل سال گذشته بوسیله وزارت -
جلیله دربار پهلوی به بنده امر شد که باید شرکتی برای تأمین کارخانه نخ رسی با سرمایه -
پانصد هزار تومان در مشهد تشکیل شود. و اقدامات منافی هم در این باب از قبیل مذاکرات و
منازعات با تبار و محبه شرکت نامه و اساس نامه بعمل آمد که ذکر آن ضرورتی ندارد.
و در تاریخ تیر ۱۳۱۰ مرقومه از وزارت جلیله دربار به بنده رسید که عین آن فیلاً نقل میشود:

((شماره ۱۳۶۵۷) - - - - - قیامت محتیم تولید علی - حسب الامر مبارک باید -
کارخانه نخ رسی و بنایه باشی در مشهد دایر شود. از طرف ذات مقدس مالکانه ارواحنا
فدا. مبلغ پنجاه هزار تومان که باید از محل حق التولیه برداشته شود. و از جانب آستانه مقدمه
هم پنجاه هزار تومان بامتی شرکت شود. باقی مابقی و مؤامات آلمانی نیز در حفره صد -
هزار تومان مشارکت خواهند نمود. بنا بر این مبلغ دو صد هزار تومان سرمایه شرکت نخ رسی
است که حاضر است. صد هزار تومان دیگر باید بر این مبلغ ضافه کرد و کارخانه را دایر نمود.
باقی مابقی ایوان مأمور انجام این کار است و لازم است معاهد جاری لازم را در پیشرفت این
مخلوق برضا کنید. وزیر دربار پهلوی تیمور تاش))

بعد از اقداماتی که با مشارکت رئیس باقی مابقی عمل آمد و اشکالاتی که احساس شد
در تاریخ ۱۶ تیر جواباً به شماره (۲۱۸۲) عرض شد که مواد آن ذیل شماره یک منتهماً
برای ملاحظه و استحضار ارسال میشود.

و بالاخره پس از طی تلگرافات رسمی که با وزارت جلیله دربار مبادله شد و اقداماتی که در
جریان بود مجلسی بنوع ذیل تفهیمات مشارکت در شرکت نخ رسی بعمل آمد:

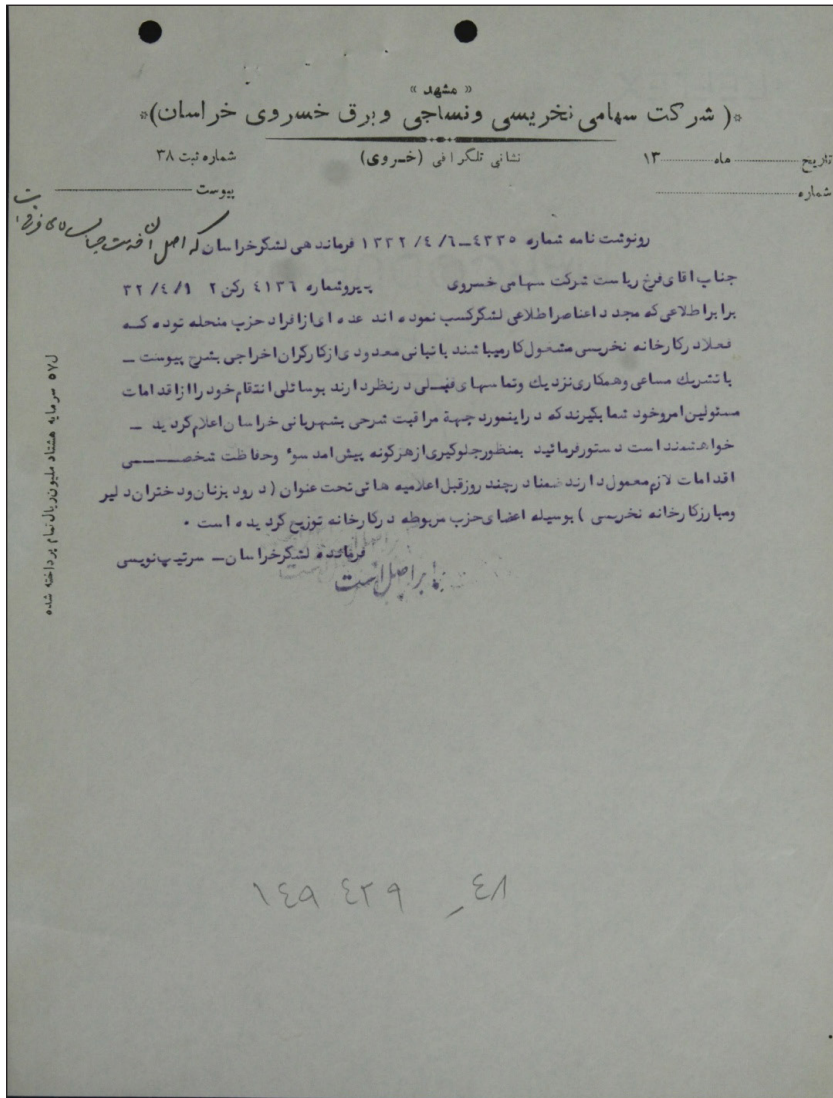
بنده بزرگوار از طرف اعلیحضرت معالی شاه مناصب ارواحنا فدا	پنجاه هزار تومان
ایشان از طرف آستانه مقدس	پنجاه هزار تومان
ایشان از طرف آقای تیمورتاش	صد هزار تومان
تبار و مشایخ که در مشهد	دو صد و پنجاه هزار تومان
	که یک قسمت برداشته شد
	و یک قسمت را تقسیم نمودند و
	ببرداشته اند.

۹۵۷۸۶۷۸

تصویر ۴

هدف تأسیس شرکت نخ رسی خسروی
خراسان ۱۳۱۲ ش





تصویر ۶

نامه کارخانه نخریسی و سازمان
اطلاعات و امنیت کشور درباره نظم
کارگران ۱۳۲۲ ش





Alliance School of Sanandaj (1901-1910): Foundation and Performance

Parasto Mozafari¹ | Mohsen Rahmati² | Jahanbakhsh Savagheb³

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: The purpose of this study is to investigate the process of formation of the Sanandaj Alliance School, how its administrators interfered in the affairs of the Jewish community of the city, and the responses they received from the Jewish congregation and local authorities.

Method and Research Design: Archival and library resources were examined for collecting and analysis.

Findings and conclusion: The school was founded upon repeated request of the Jewish community of Sanandaj the Universal Jewish Alliance (Alliance of Israel) as the community found traditional Jewish education weak in contion with the Christian community of the city. The school administrators, however, were keen, apart from education, to interfere in the political affairs of the Jewish community.

Keywords: Kurdistan, Sanandaj, Jews, Education, Israeli Alliance.

Citation: Mozafari, Parasto, Rahmati, Mohsen, Savagheb, Jahanbakhsh. (2021). Alliance School of Sanandaj (1901-1910): Foundation and Performance. *Ganjine-ye Asnad*, 31(1), 108-137. | doi: 10.22034/ganj.2021.2629

1. PhD Student History, Lorestan University, Khoramabad, I. R. Iran
parastoomozafari@yahoo.com

2. Professor of History, Lorestan University, Khoramabad, I. R. Iran, (Corresponding Author)
mohsenrahmati45@gmail.com

3. Professor of History, Lorestan University, Khoramabad, I. R. Iran
jahan_savagheb@yahoo.com

Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«121»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.22034/GANJ.2021.2629

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 1, Spring 2021 | pp: 108 - 137 (30) | Received: 28, Jun. 2019 | Accepted: 1, Mar. 2020

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیمیوی

مقاله پژوهشی

شکل‌گیری و عملکرد مدرسه آلیانس اسرائیلیت سنندج و واکنش‌ها به آن (۱۳۱۹-۱۳۲۸ ق)

پرستو مظفری^۱ | محسن رحمتی^۲ | جهانبخش ثواب^۳

چکیده:

هدف: بررسی روند شکل‌گیری مدرسه آلیانس سنندج، عملکرد مدرسه در امور داخلی یهودیان و واکنش‌های جماعت یهودیان و دستگاه‌های قدرت محلی به این موضوع.

روش / رویکرد پژوهش: گردآوری اطلاعات به روش کتاب‌خانه‌ای مبتنی بر سندپژوهی انجام شده است؛ بررسی و تبیین اطلاعات هم‌به‌شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: شعبه آلیانس اسرائیلیت سنندج در نتیجه عواملی چون ضعف نظام آموزش سنتی یهودیان، رقابت‌های فرهنگی یهودیان با مسیحیان، درخواست‌های مکرر یهودیان از آلیانس و در نهایت تلاش اتحاد جهانی یهود (آلیانس اسرائیلیت انیورسال) برای گسترش شعبه‌های ایالتی شکل گرفت. مدیریت آلیانس سنندج، علاوه بر آموزش، به مداخله در امور سیاسی یهودیان منطقه هم تمایل داشت؛ که این موضوع واکنش‌های متفاوتی را در پی داشت.

واژگان کلیدی: کردستان؛ سنندج؛ قاجار؛ یهودیان؛ نظام آموزشی؛ آلیانس اسرائیلیت.

استناد: مظفری، پرستو، رحمتی، محسن، ثواب، جهانبخش، (۱۴۰۰). شکل‌گیری و عملکرد مدرسه

آلیانس اسرائیلیت سنندج و واکنش‌ها به آن (۱۳۱۹-۱۳۲۸ ق). گنجینه اسناد، ۳۱(۱)، ۱۳۷-۱۰۸

doi: ۱۰,۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۱,۲۶۲۹

۱. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشگاه
لرستان، خرم‌آباد، ایران.

parastoomozafari@yahoo.com

۲. استاد گروه تاریخ، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد،

ایران.

mohsenrahmati45@gmail.com

۳. استاد گروه تاریخ، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد،

ایران.

jahan_savagheb@yahoo.com



گنجینه اسناد

«۱۲۱»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۱,۲۶۲۹

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۱، بهار ۱۴۰۰ | صص: ۱۳۷ - ۱۰۸ (۳۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۷ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۱

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

سنندج مرکز ایالتِ کردستانِ اردلان از دوره صفوی محل استقرار اقلیت‌های دینی اعم از یهودیان و مسیحیان بود. از اواخر دوره صفوی و در سراسر حکومت قاجار، تنوع مذهبی این شهر، توجه هیئت‌ها و گروه‌های تبلیغی و تبشیری و حتی نهادهای غیرمذهبی اروپایی را به خود جلب کرد و بسیاری از آن‌ها با اهداف تبلیغی و برخی نیز با هدف عرضه خدمات فرهنگی به هم‌کیشان خود در آنجا حضور پیدا کردند. یکی از مهم‌ترین این نهادها، نهاد آلیانس اسرائیلیت انیورسال بود که در قرن نوزدهم میلادی با اهداف جهانی در پاریس شکل گرفت. بخشی از برنامه‌های این نهاد، رسیدگی به امور یهودیان و دگرگونی زندگی اجتماعی و فرهنگی آنان بود. آلیانس پس از ورود به ایران ایالات و ولایاتی را که بخشی از جمعیت آن‌ها یهودی بود یکی پس از دیگری تحت پوشش قرار داد. نهاد مذکور که رویکردی عرفی داشت در آستانه شکل‌گیری دولت مشروطه، در بسیاری از شهرهای دارای اقلیت یهودی شعبه زد. در این مدارس، علاوه بر یهودیان، فرزندان برخی از خانواده‌های مسلمان نیز تحصیل می‌کردند. در همین زمان، نهاد آلیانس اسرائیلیت در سنندج نیز نفوذ پیدا کرد و پس از مدتی با کمک یهودیان آنجا، شاخه آلیانس سنندج نیز تأسیس شد. گردانندگان مدرسه آلیانس این شهر، علاوه بر آموزش، رفته‌رفته به دخالت در امور ولایتی و سیاسی یهودیان نیز رغبت نشان دادند؛ موضوعی که با واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو شد.

پرسش‌های پژوهش

روند شکل‌گیری مدرسه آلیانس سنندج چگونه بوده است؟
عملکرد عوامل مدرسه در امور داخلی یهودیان چگونه بوده است؟
واکنش جماعت یهودیان و دستگاه‌های قدرت محلی به دخالت عوامل مدرسه در امور داخلی یهودیان چگونه بوده است؟

ارزیابی منابع و پیشینه پژوهش

در بررسی موضوع پژوهش از چند دسته منبع می‌توان بهره گرفت. تاریخ‌های رسمی و سفرنامه‌ها: در این دسته از منابع، هرچند درباره یهودیان، مشاغل و آداب و رسوم آن‌ها گزارش‌هایی آمده است، ولی در این گزارش‌ها به‌طور خاص به مدارس آلیانس اسرائیلیت به‌عنوان پایه‌گذار نظام آموزشی نوین در میان یهودیان ایران، روند شکل‌گیری شاخه‌های ایالتی و نیز عملکرد آن‌ها به‌ویژه در ایالتی چون کردستان، اشاره چندانی نشده است.



اسناد آرشیوی: بخشی از این منابع در ایران و برخی در آرشیوهای کشور فرانسه -خاستگاه شکل‌گیری نهاد آلیانس- پراکنده است. در پژوهش حاضر اسناد آرشیوی وزارت امور خارجه و سازمان اسناد ملی ایران مبنا قرار گرفته‌است و خلأ اسناد آرشیو فرانسه با استفاده از آثاری که بر مبنای اسناد آنجا نگارش شده‌اند جبران شده‌است. برای نمونه هما ناطق (۱۳۷۵) از پیشگامان پژوهش در این زمینه بر مبنای اسناد آرشیوهای فرانسه، بوده‌است. غفاری (۱۳۳۸) نیز در اثر خود بر همین منوال رفته‌است.

خاطرات یهودیان: از جمله خاطرات خلیلی (۲۰۰۴) از یهودیان کُرد دانش‌آموخته از مدرسه آلیانس سنندج؛ خاطرات الیاس اسحقیان (۲۰۱۰)^۱ از معلمان برخی از شعبات آلیانس در ایران؛ و خاطرات حاخام یدیدیا شوفط از رهبران جامعه مذهبی یهودیان ایران (۲۰۰۱)^۲.

پژوهش‌های جدید نویسندگان یهود که به اسناد عبری توجهی داشته‌اند؛ از جمله حبیب لوی (۱۳۳۹).

درباره پیشینه پژوهش باید اشاره کرد که تحقیقات جدید عموماً شکل‌گیری آلیانس در ایران را به صورت کلی بررسی کرده‌اند و درباره شاخه‌های این نهاد در ایالات و ولایات مختلف ایران از جمله کردستان به جزئیات پرداخته‌اند. برای نمونه قاسمی پویا (۱۳۷۷) در اثر خود به آلیانس در ایران و از جمله در کردستان اشاره کرده، ولی فقط به نام و زمان تأسیس مدرسه آلیانس اکتفا کرده‌است. غفاری (۱۳۳۸) نیز علاوه بر توجه به پراکندگی جغرافیایی اقلیت‌های دینی و پیدایش نهادهای فرهنگی فرانسوی هم‌چون آلیانس اسرائیلیت، در خلال مباحث خود، نگاهی محدود به شعبه آلیانس سنندج دارد. برخی از پژوهش‌های دیگر نیز که مشخصاً با محوریت آموزش یهودیان به‌نگارش درآمده‌اند، توجه چندانی به سنندج نداشته‌اند. برای نمونه، نعمتی و ادوای (۱۳۹۲) در مقاله خود به صورت کلی و بدون تمرکز بر یک منطقه معین به موضوع آموزش یهودیان از قاجار تا پهلوی پرداخته‌اند. سلطانیان (۱۳۸۹) در بخشی از مقاله خود به نهاد آموزشی آلیانس اسرائیلیت گریزی زده‌است. سادات بیدگلی (۱۳۹۶) هم طی مقاله‌ای منحصراً اطلاعاتی درباره آلیانس کاشان ارائه داده‌است که با موضوع مقاله حاضر هم‌خوانی ندارد.

پژوهش حاضر، متفاوت از پژوهش‌های مذکور با تکیه بر برخی از اسناد آرشیوی، بر روند شکل‌گیری مدرسه آلیانس اسرائیلیت و عملکرد آن در جغرافیای شهر سنندج در بازه زمانی ۱۳۱۹-۱۳۲۸ ق متمرکز شده‌است.

۱. خاطرات حاخام الیاس اسحقیان، به‌کوشش آقای گوئل کهن با عنوان «همراه با فرهنگ» در لس‌آنجلس منتشر شده‌است.
۲. خاطرات حاخام یدیدیا شوفط به‌کوشش آقای گوئل کهن با عنوان «بر بال خرد» در لس‌آنجلس منتشر شده‌است.



۲. ظهور نهاد آلیانس اسرائیلیت در ایران

مدارس آلیانس اسرائیلیت ایران، مدارسی فرانسوی‌زبان و شاخه‌ای از «آلیانس اسرائیلیت انیورسال»^۱ (اتحادیه جهانی یهود) بودند. این نهاد را آدولف کرمیو با همراهی چند روشنفکر یهودی، با هدف مقابله با یهودستیزی در سراسر جهان، همدردی با یهودیان و رسیدگی به مشکلات آنان، در سال ۱۸۶۰م/۱۲۷۷ق در پاریس تشکیل دادند (ناطق، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵). بنیان این نهاد آزادی‌خواهانی پایبند به دستاوردهای انقلاب فرانسه بودند که بنابر اصل آزادی اعتقاد، حقوق یهودیان را به رسمیت می‌شناختند. نخستین اقدامات کرمیو برای ایجاد نهادهای آموزشی در ایران، به جریان یکی از سفرهای ناصرالدین‌شاه به فرنگ و سال ۱۸۷۳م/۱۲۹۰ق بازمی‌گردد. کرمیو و همراهانش در دیدار با ناصرالدین‌شاه، ضمن تشریح وضعیت ناگوار یهودیان ایران، از او خواستند اجازه دهد آلیانس -همان‌گونه که در بسیاری از کشورهای عرب، خاورمیانه و شمال آفریقا فعالیت می‌کند- یک‌رشته مدارس برای دانش‌آموزان یهودی ایران برپا کند تا اتباع یهود از طریق آموزش با «وظایفی که در قبال وطن و پادشاه خود دارند آشنا تر شوند» (همراه با فرهنگ، ۲۰۰۸، صص ۲۷-۲۸) و نیز «عمل دخول تمدن در ایران انجام و خدمتی به این مملکت صورت گیرد» (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۷۷۷).

طبق آمار منابع یهودی، اواخر قرن نوزدهم حدود پنجاه هزار یهودی در ایران زندگی می‌کردند که از غرب تا شرق و از شمال تا جنوب ایران پراکنده بودند. وضع اجتماعی، اقتصادی و حقوقی یهودیان در دوره قاجار مناسب نبود (دیولافوا، ۱۳۷۱، ص ۱۹۷). متولیان آلیانس با هدف بهبود این وضعیت، نظر ناصرالدین‌شاه را جلب کردند و از او برای حمایت از نهضت مدرسه‌سازی یهودیان در ایران وعده گرفتند. هم‌چنین دولت ایران متعهد شد تا محل مناسب و معلم درس فارسی در اختیار این مدارس قرار دهد و چهار نفر از جوانان یهودی ایرانی (۱۳ تا ۱۵) ساله را برای ادامه تحصیل به پاریس اعزام کند تا با هزینه نهاد آلیانس آموزش‌های لازم را برای مدیریت مدرسه در ایران فراگیرند (همراه با فرهنگ، ۲۰۰۸، ص ۲۹). با وجود این توافق، شکل‌گیری شعبه آلیانس اسرائیلیت در ایران بیش از یک‌ربع قرن به تأخیر افتاد و در نهایت هشت سال پیش از انقلاب مشروطه به وقوع پیوست.

سال ۱۸۹۸م/۱۳۱۶ق آلیانس پاریس، ژوزف کازس^۲ رئیس مدرسه آلیانس بیروت را به ایران فرستاد تا با جلب نظر شاهنشاه ایران (مظفرالدین‌شاه)، نخستین شعبه از رشته مدارس خود را در تهران تأسیس کند (اوبن، ۱۳۶۲، ص ۲۰۸؛ نتصر، ۱۹۹۶، ج ۳، ص ۲۷۷). با راه‌اندازی مدرسه تهران، به تدریج شعباتی در شهرهای همدان و اصفهان نیز شکل گرفتند. پس از این نواحی، سنندج و شیراز نیز به دلیل اقلیت یهودی خود جزء نخستین شهرهایی بودند که توجه آلیانس را به خود جلب کردند.

1. Alliance Israélite Universelle.

2. Joseph Cazes.



۳. وضعیت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی یهودیان سنندج در آستانه تأسیس مدرسه آلیانس

پس از بنیان شهر سنندج در سال ۱۰۴۶ق (مردوخ، ۱۳۷۹، ص ۳۳۲) جمعیتی از یهودیان بومی رشته‌کوه‌های زاگرس به دلیل موقعیت جغرافیایی، شرایط اقلیمی و جاذبه‌های اقتصادی این شهر به سوی آن مهاجرت کردند و ساکن آن شدند. علاوه بر سنندج، سقز، بانه، گروس (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۸۰۷)، کامیاران و روانسر^۱ نیز جمعیتی از یهودیان را در خود جای دادند. کردهای مسلمان، یهودیان را به سبب پیروی از دین حضرت موسی (س)، موسایی می‌خواندند. یهودیان، در انجام آداب و رسوم مذهبی، در عبادتگاه‌های (کنیسه‌های) خویش آزادی کامل داشتند. آنان در هر شهر، برای دفن امواتشان، قبرستان مخصوص به خود داشتند که بومیان آن را تپه موسی‌بیه‌کان^۲ می‌خواندند (احمدی آیین، موسی‌بیه‌کان سنندج)، (۱۳۹۷/۹/۲۰). این جماعت، طبق شرع اسلام علاوه بر پرداخت مالیات به پرداخت جزیه نیز ملزم بودند. سرپرستی امور (مالیات، جزیه و...) و نیز محاکمات یهودیان، با نظارت دستگاه قدرت محلی اغلب به یکی از بزرگان محلی کردستان واگذار می‌شد؛ ولی پس از شکل‌گیری نهاد کارگزاری در کردستان، حل‌وفصل «امور ملل متنوعه» از جمله یهودیان با کارگزاری بود (استادوخ، ۱۳۲۵، ک ۱۶، پ ۱۱، ۱۹).

پولاک، طبیب مخصوص ناصرالدین‌شاه، دربارهٔ مشاغل یهودیان می‌گوید: «گذران زندگی آن‌ها اغلب با ابریشم‌بافی و جواهرسازی است. الکل، عرق، شراب، آمونیاک، اسیدکلریدریک، اسیدسولفوریک و اسیدنیتریک درست می‌کنند و در علم شیمی خبره‌اند؛ به‌همین دلیل در کار ضرب سکه و جودشان بسیار مغتنم است و کارهای فنی این هنر را مباشرت می‌کنند. بسیاری از آنان نیز اطبای معتبری هستند» (پولاک، ۱۳۳۸، ص ۲۸).

یهودیان غرب ایران بیشتر در کار تجارت بودند و با یهودیان بغداد روابط تجاری خوبی داشتند. گاه بازرگانان یهودی از بغداد می‌آمدند و در نواحی غربی از جمله در کرمانشاه ساکن می‌شدند (رابینو، ۱۳۹۱، ص ۳۸). بخش اعظمی از تجارت کرمانشاه و همدان در دست یهودیان این مناطق بود. تریاک، روده، پشم و سنگ گوگرد از جمله محصولات صادراتی مناطق مذکور بود (گروته، ۱۳۶۹، ص ۱۸۶). یهودیان کردستان اگرچه در تجارت حضور داشتند، ولی چندان موفق نبودند. آنان هم‌چون یهودیان ترکمنستان شغل طبابت را منحصراً در اختیار داشتند و «نخستین پزشکان و داروفروش‌های سنندج از یهودیان بودند» (ایازی، ۱۳۷۱، ص ۲۷۶).

یهودیان سنندج در کوی مستقلی موسوم به کوی موسی‌بیه‌کان (موسی‌ها) واقع در محله بازار اقامت داشتند (احمدی آیین، موسی‌بیه‌کان سنندج)، (۱۳۹۷/۹/۲۰). سفرنامه‌نویسانی

۱. در عهد قاجار کردستان به مرکزیت سنندج دارای هفده تا هیجده بلوک تابع بود، مانند سقز، بانه، بیجار، جوان‌رود و... که همگی از نظر سیاسی و اداری تابع والی‌نشین اردلان بودند.
۲. موسی‌بیه‌کان تلفظ واژه کردی موسی‌ها است.



که از اوایل دوره قاجار تا ظهور دولت مشروطه از سندج دیدار کرده‌اند، آمار جمعیت یهودیان را به تفصیل ذکر کرده‌اند. برای نمونه، ریچ در اوایل دوره قاجار یعنی مقارن با سال ۱۸۲۰م/۱۲۳۵ق، تعداد خانوارهای یهودی ساکن سندج را دویست خانوار ذکر کرده‌است (ریچ، ۲۰۰۲، ص ۱۹۸). اعضای هیئت روسی به ریاست مسیو چریکوف - که در سال ۱۸۵۱م/۱۲۶۷ق در سندج حضور یافتند - ضمن طراحی نقشه شهر و ارائه اطلاعاتی از آثار و اماکن آن، در برآوردی، جمعیت شهر را ده هزار نفر عنوان کردند که حدوداً ۶۰۰ نفر آن‌ها یهودی بودند که در قالب ۱۰۰ خانوار قرار داشتند (چریکوف، ۱۳۷۹، ص ۱۸۹؛ مهریار، ۱۳۷۸، ص ۱۹۵). اوایل دوره مشروطه، یکی از نمایندگان آلیانس، شمار یهودیان سندج را ۴۸۰ خانوار معادل ۱۹۰۰ نفر ذکر کرده‌است (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۸۰۷).

یهودیان سندج و دیگر شهرهای کردستان نیز مانند سایر اهالی منطقه به زبان کردی سخن می‌گفتند. یهودیان علاوه بر کردی، به گویشی دیگر موسوم به «هولائولا»^۱ (به معنای «واژه ساده یهودی») نیز سخن می‌گفتند که اگرچه ریشه در زبان باستانی «آرامی»^۲ داشت، سرشار از واژه‌های فارسی، عبری و کردی بود و از قوی‌ترین گویش‌های نوآرامی یهودیان کردتبار امروزی است. کردان ایرانی، این گویش را «لی شانا اخنی» یعنی «زبان ما» می‌نامیدند. است (همراه با فرهنگ، ۲۰۰۸، صص ۲۲۰-۲۲۱).

برخلاف روابط غیردوستانه مسلمانان شهرهای دیگر با یهودیان ایرانی، گزارش‌ها حاکی از آن است که در سندج نوعی از دمکراسی اجتماعی بر فضای روابط اجتماعی و ارتباطات رسمی مسلمانان با غیرمسلمانان حاکم بوده‌است. خاخام اسحقیان - که مدیریت مدارس آلیانس چندین شهر مختلف را در کارنامه خود دارد - در این زمینه می‌گوید: برخلاف «سایر مسلمانان شهرهای دیگر، روابط کردهای سنی مذهب سندج با یهودیان، به مراتب بهتر و دوستانه‌تر بود و تحقیر و توهین یهودیان که در تاریخ سیصدساله اخیر در بسیاری از شهرهای ایران وجود داشته‌است در این شهر وجود نداشت» (همراه با فرهنگ، ۲۰۰۸، ص ۲۶۶).

یهودیان این منطقه هم‌چون دیگر یهودیان ایران از لحاظ فرهنگی و آموزشی وضع مطلوبی نداشتند و آموزش در میان آن‌ها اغلب محدود به آموزش‌های سنتی و مکتب‌خانه‌ای بود (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۸۰۷). سال‌های نزدیک به رخداد انقلاب مشروطه، با شروع فعالیت رسمی نهاد آلیانس در ایران مصادف شد و این نهاد می‌رفت تا یهودیان نواحی مختلف ایران از جمله یهودیان سندج را وارد مرحله‌ای نوین از حیات فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی کند. در بازه زمانی مذکور یکی از نخستین شعبات مدرسه آلیانس در ولایت کردستان به مرکزیت سندج راه‌اندازی شد.

1. Hulaula
2. Aramic



تسریع حضور نهاد آلیانس در سندج دلایلی داشت که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۴. علل پیدایش مدرسه آلیانس اسرائیلیت سندج

بی‌تردید در شکل‌گیری هر رخداد سیاسی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی، مجموعه‌ای از عوامل تأثیرگذارند. برپایه این توضیح، شکل‌گیری مدرسه آلیانس سندج به‌عنوان رخدادی فرهنگی معلول چندین عامل مهم از قرار زیر بود:

۱.۴. واکنش یهودیان به آموزش سنتی و مکتب‌خانه‌ای

پیش از دوره قاجار و در دوران حاکمیت صفویان، آموزش در میان یهودیان ایران در مدارس سنتی-مذهبی متمرکز بود که در اصطلاح یهودیان به آن (یشیوا)^۱ می‌گفتند. این نهاد در شناخت و توسعه الهیات یهود طی تاریخ چند هزار ساله آن اهمیت و نقشی عمده داشت و به اورشلیم و مراجع دینی بغداد وابستگی زیادی داشت. با گسترش نفوذ مسیحیان و حمایت شاه‌عباس از آنان، مدارس سنتی-مذهبی (یشیوا) رفته‌رفته تضعیف شد تا جایی که در آستانه شکل‌گیری نهاد آلیانس در ایران به مکتب‌خانه‌های کوچکی منحصر شده بود (کهن، ۲۰۱۰، صص ۹۶-۹۷).

یهودیان مناطق مختلف ایران، مکتب‌خانه‌های خود را خانه‌ملا یا ملاخانه می‌نامیدند. یهودیان شیراز به مکتب‌خانه، کوتوخونه می‌گفتند (نتصر، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۱۱۶). هدایت و سرپرستی این خانه‌ملاها در دست خاخام، یا همان روحانیون محلی یهودی بود (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۸۰۷). کردهای کرمانشاه و کردستان به روحانیون محلی یهود خلیفه می‌گفتند (ایازی، ۱۳۷۱، ص ۲۰).

آموزش در مکاتب یهود به زبان عبری و در حد تعالیم مقدماتی از جمله خواندن شریعات و قرائت متون دینی مانند تورات، و نمازهای سه‌گانه روزانه (تفیلا) بود (همراه با فرهنگ، ۲۰۰۸، ص ۲۲۸). یهودیان بدین شکل زبان عبری کلاسیک را برپایه نثر توراتی و سایر کتب مقدسه فرامی‌گرفتند. خواندن و نوشتن نیز با حروف عبری انجام می‌شد و در برخی مکتب‌ها زبان فارسی با حروف عبری «خط فارسی هود (فارسی-یهودی)»^۲ نوشته و آموزش داده می‌شد (کهن، ۲۰۱۰، ص ۹۷).

شاگردان مکاتب یهودی را عمدتاً پسران ۴ تا ۱۳ ساله تشکیل می‌دادند. شمار دختران در مکتب‌خانه‌های یهودی، هم‌چون مکتب‌خانه‌های مسلمانان اندک بود. تفکرات سنتی غالب که سوادآموزی را برای دختران لازم نمی‌دانست و کمبود یا نبود معلم زن از عوامل منع حضور دختران در مکتب‌خانه‌ها بود.

1. Yeshiva

1. Farsi-yahūdi (Farsi-yahūdi)



اگرچه در بیشتر مناطق امکان ادامه تحصیل برای دانش‌آموختگان یهودی فراهم نبود، ولی در میان یهودیان ساکن غرب ایران، وضعیت اندکی متفاوت‌تر بود. ساکنان نواحی غربی، به سبب پیوستگی خاک، مراودات نزدیکی با عثمانی داشتند. گروهی در دیدار از یهودیان همدان می‌گوید: «بین یهودیان همدان و بغداد از دیرباز روابط خویشاوندی و تجاری برقرار بوده است» (گروته، ۱۳۶۹، ص ۱۸۶). بخشی از یهودیان همدان در سال‌های بعد، به دلیل افزایش جمعیت به سنندج و بیجار مهاجرت کردند (گروته، ۱۳۶۹، ص ۱۹۳). یهودیان در جریان روابط خود با بغداد متأثر از فضای فرهنگی آنجا فرزندان خود را برای آموزش‌های دینی در سطوح بالاتر به بغداد روانه می‌کردند.

در دوره قاجار کیفیت مکاتب سنتی یهودی از مکتب‌خانه‌های مسلمانان پایین‌تر بود. مدارس علوم دینی اسلامی اغلب موضوعات پیچیده‌ای را به طلاب می‌آموختند که در مکتب‌خانه‌های یهودی از آن خبری نبود. منابع یهودی معتقدند، یهودیان ایران، پیش از پیدایش مدارس آلیانس، وضعیت آموزشی مطلوبی نداشته‌اند. آن‌ها دلیل این عقب‌ماندگی فرهنگی و آموزشی را کیفیت پایین سطح زندگی و محرومیت یهودیان از پاره‌ای از حقوق اجتماعی ذکر کرده‌اند (امیر، ۲۰۱۴، ج ۲، ص ۴۲۷). شکل‌گیری مدرسه آلیانس در ابتدا واکنشی به کاستی‌ها و نواقص شیوه آموزش سنتی یهودیان بود. آلیانس در ادامه از طریق توسعه آموزش نوین در میان یهودیان و افزایش سطح آگاهی آنان، بر آن شد تا وضعیت حقوقی و کیفیت زندگی اجتماعی یهودیان را بهبود بخشد.

۲.۴. رقابت فرهنگی و آموزشی یهودیان با مسیحیان

در دوره قاجار، علاوه بر مسلمانان و یهودیان، جمعیتی از مسیحیان نیز در سنندج ساکن بودند. متون محلی از این تنوع مذهبی به «ملل متنوعه» یاد کرده‌اند (سنندجی، ۱۳۷۵، ص ۱۷). چریکوف (از سیاحان دوره قاجار) در بازدید از سنندج، به خوبی این گوناگونی را به تصویر کشیده و به رقابت و اختلاف یهودیان با مسیحیان در عرصه‌های مختلف اشاره کرده است (چریکوف، ۱۳۷۹، ص ۱۸۹). به نظر می‌رسد که از اواخر دوره ناصری رقابت یهودیان و مسیحیان بر سر مسائل فرهنگی و آموزشی نمود بیشتری داشته است. زمانی که مسیحیان با هزینه‌های شخصی مدرسه و کلیسا تأسیس کردند و معلم-کشیش از موصل استخدام کردند (استادوخ، ۱۳۳۱، ک ۲۵، پ ۳۸، ۹)، یهودیان نیز به تکاپو افتادند. این رقابت، به دنبال ورود میسیونرهای کاتولیک به عرصه آموزش مسیحیان و شکل‌گیری مدرسه لازاریستی سنندج به اوج رسید. مدرسه مذکور در سال ۱۳۱۱ ق به سبک نوین تأسیس شد (ناطق، ۱۳۷۵، صص ۲۰۳-۲۰۴).



شکل‌گیری مدارس جدید مسیحی، ضعف شیوه آموزش مکتب‌خانه‌ای را برای یهودیان آشکار کرد و از طرفی به زنگ خطری برای آنان تبدیل شد. مسیحیان پروتستان که تحت حمایت انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها بودند به موازات تبلیغات گسترده در ایران برای جلب یهودیان به مسیحیت، به ایجاد مدرسه در میان محله‌های یهودیان پرداختند. نمونه‌هایی از این مدارس در شهرهای گوناگون مثل تهران، اصفهان، یزد، همدان، شیراز، سنندج و... برپا شد که مدرسه «نور صداقت» تهران از جمله آن‌ها بود (خاطرات الیانس اسحقیان، ۲۰۰۸، ص ۳۲).

یکی از سیاست‌های گردانندگان رشته مدارس مسیحی، حمایت مالی و توزیع کالا و پول در میان خانواده‌های فقیر و کم‌بضاعت یهودی بود تا آنان را به نام‌نویسی فرزندانشان در این مدارس ترغیب کنند. علاوه بر این، آن‌ها زبان عبری را هم در فهرست مواد آموزشی مدرسه گنجانده (نتصر، ۱۹۹۶، ج ۱، ۱۲۰-۱۲۱).

روحانیون یهودی از حضور فعال مسیحیان و تبلیغات آنان واهمه داشتند. ترس از انحرافات دینی کودکان یهودی و تضعیف باورمندی توحیدی آنان، ناخواسته یهودیان را به عرصه رقابت فرهنگی با مسیحیان کشاند. این دل‌مشغولی حس مشترک همه جامعه پراکنده یهودیان ایران بود. یهودیان نواحی مختلف از جمله سنندج، راه غلبه بر این دغدغه را توجه به آموزش نوین می‌دانستند. در آن زمان تنها ناجی برای برون‌رفت از این بن‌بست فرهنگی، نهاد آلیانس بود تا یهودیان را به جایگاه برابر یا حتی برتر از مسیحیان برساند. از این رو زمانی که این نهاد در ایران نفوذ کرد و شاخه‌های ایالتی خود را گشود، در کانون‌های فعال مسیحیان (کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها) در نواحی ارومیه، اصفهان، تهران، همدان و... زیاد از آن استقبال نشد. ناطق اشاره می‌کند که این وضعیت در سنندج نیز حاکم بود؛ چنان‌که «فرانسویان و آمریکایی‌ها، نهادهای یهودی را رقیبی خطرناک در آنجا تلقی می‌کردند». زمانی که مدرسه آلیانس اسرائیلیت سنندج راه‌اندازی شد، سرپرست هیئت میسیونرهای کاتولیک سنندج از آن بانام «خطر بزرگ» یاد کرد. او در گزارش خود برای سرپرست کاتولیک‌های تهران می‌نویسد: «شمار یهودیان در شهر زیاد است. آنان مدرسه بزرگی گشوده‌اند و همه، زبان را در آن می‌آموزند و این خطر بزرگی برای عیسویان است» (ناطق، ۱۳۷۵، ص ۱۴۵).

۳.۴. روابط یهودیان سنندج با بغداد و آشنایی با خدمات آلیانس از نزدیک

پیشتر اشاره شد که گونه‌ای از روابط خویشاوندی و اقتصادی میان یهودیان سنندج با بغداد وجود داشت. این مرادفات به تدریج یهودیان سنندج را با نقش و جایگاه مدرسه آلیانس در بهبود وضعیت هم‌کیشان بغدادی آشنا کرد؛ بنابراین آن‌ها هم برای دستیابی به این مهم

و جلوگیری از انحرافات دینی فرزندانشان، در آخرین سال‌های دهه پایانی قرن نوزدهم میلادی و پیش از ایجاد نخستین مدرسه آلیانس اسرائیلیت در ایران، با دفتر مرکزی این نهاد در پاریس ارتباط برقرار کردند و تأسیس مدرسه را خواهان شدند (همراه با فرهنگ، ۲۰۰۸، ص ۲۲۳). آنان این مکاتبات را از طریق دفتر آلیانس در بغداد انجام می‌دادند.

موضوع نامه‌های ارسالی، علاوه بر اشاره به کیفیت نامطلوب زندگی یهودیان، تشریح وضعیت نابه‌سامان آموزش اطفال، کمبود امکانات و منابع مالی و در نهایت تمنا برای جلب توجه آلیانس برای ساخت مدرسه در سنندج بود. متن یکی از این نامه‌ها بدین شرح است: «شهر ما ۴۰۰ خانوار یهودی دارد همه فقیر، و وسیله تأسیس مدرسه نداریم، بسیار موردخفت می‌باشیم. شهر ما مانند بهشت دارای درخت و آب است، ولی ما متأسفانه نمی‌توانیم از این موقعیت استفاده کنیم. بعد از مرگ [ناصرالدین‌شاه] وضع ما بدتر شده است. مکرر از شما تقاضای مدرسه نمودیم ولی جواب ندادید. آدرس شما از ارض مقدس رسیده است. به ما رحم کنید و یک مدرسه اینجا تأسیس نمایید تا از بی‌علمی به‌درآییم. هیچ امیدی به غیر شما نداریم. اعتماد ما بر خدا است. متمنی است ما را به جواب مفتخر نمایید» (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۷۷۲).

مکاتبات جماعت یهودی سنندج با آلیانس اسرائیلیت نتیجه‌بخش بود و «اتحادیه جهانی یهود» وعده داد آنان را از نعمت آموزش نوین بهره‌مند سازد. آلیانس برای ضمانت اجرای وعده‌هایش ۴-۵ نفر از کودکان یهودی سنندجی را در شعبه بغداد پذیرفت (ناطق، ۱۳۷۵، ص ۱۴۰؛ همراه با فرهنگ، ۲۰۰۸، ص ۲۲۳).

۴.۴. تلاش آلیانس برای گسترش شاخه‌های ایالتی

از اوایل دوره مظفرالدین‌شاه، آلیانس اسرائیلیت نخستین شعبه از مدارس خود را در تهران گشود. پس از آن، این نهاد، طبق سیاست‌های فرهنگی خود درصدد برآمد تا شعبه‌هایش را در ایالات و ولایات دیگر گسترش دهد و آموزش یهودیان ایران را در زیر چتری واحد سامان دهد. از این رو به شهرهایی هم‌چون سنندج که بخشی از ساکنان آن یهودی بودند توجه شد.

سنندج از دیرباز میان یهودیان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود (کهن، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹). فارغ از این اهمیت، درخواست‌های مکرر جامعه یهودیان این شهر، نهاد آلیانس را واداشت تا با هدف ایجاد پایگاهی جدید برای ترویج فرهنگ قومی یهود، پس از راه‌اندازی مدرسه در تهران، همدان و اصفهان، در آنجا نیز شعبه‌ای احداث کند. بدین منظور، مسیو باسان^۱ و همسرش مادام باسان، مدیر مدرسه آلیانس اسرائیلیت



همدان، مأمور شدند تا وضعیت یهودیان کردستان را بررسی کنند. شاخه آلیانس همدان پیشتر در سال ۱۹۰۰م/۱۳۱۷-۱۳۱۸ق شکل گرفته بود (جکسن، ۱۳۵۷، ص ۱۷۱).

مسیو باسان در بخشی از گزارش سفر خود آورده‌است: «من به‌صورت سرزده به سنندج رفتم؛ جماعت یهود شهر، سواره به پیشواز من آمدند و گفتند تا برای ما مدرسه ایجاد نکنی محال است اجازه دهیم از اینجا بروی» (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۸۰۷). نماینده آلیانس، پس از دیدار با یهودیان شهر، با برخی از چهره‌های مذهبی و سیاسی، مانند شیخ شکرالله، آصف‌دیوان و مشیردیوان نیز دیدار کرد. ظاهراً هدف این ملاقات‌های شخصی، جلب حمایت اشخاص مذکور برای تأسیس مدرسه بوده‌است. شیخ شکرالله طرفداران زیادی در سنندج داشت و «واجب‌الاطاعه بود» (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۲، ص ۴۴۲). جلب نظر شیوخ متنفذی چون او، می‌توانست مخالفت‌های احتمالی را به حداقل برساند.

اطلاعات باسان حاکی از آن است که در آن زمان در شهر سنندج قریب به ۲۱۰ پسر و ۱۲۴ دختر دارای شرایط رفتن به مدرسه بوده‌اند و وضع آموزشی افراد تحت آموزش خاخام‌های محلی چندان مطلوب نبوده‌است (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳، صص ۸۰۷-۸۰۸). دستاورد سفر باسان به سنندج، برای آلیانس فرانسه قابل قبول بود؛ در نتیجه آنان با گشایش شعبه سنندج موافقت کردند. در ادامه، توجهات آلیانس به یهودیان این منطقه بیشتر شد و شعبه سنندج با حضور ۲۲۵ دانش‌آموز پسر و ۶۵ دانش‌آموز دختر (همراه با فرهنگ، ۲۰۰۸، ص ۲۲۴) در سال ۱۳۱۸ق تأسیس شد (ساکما، ۲۶۹۰۵-۲۹۷).

آلیانس برای شروع، مکانی را در سنندج اجاره کرد و در ادامه برای بنای ساختمان رسمی، رئیس مدرسه آلیانس اسرائیلیت تهران - مسیو هوخبرگ^۱ - را به سنندج روانه کرد. ورود هوخبرگ به سنندج با سال ۱۳۲۱ق مصادف بود. نماینده اعزامی آلیانس برای تأسیس ساختمان مدرسه با مشکلاتی مواجه شد (استادوخ، ۱۳۲۱، ک ۲۸، پ ۵، ۴۸)؛ که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۵. مشکلات و موانع اولیه در راه تأسیس ساختمان مدرسه آلیانس سنندج

پس از گرفتن امتیاز راه‌اندازی شعبه آلیانس سنندج، چند سال بعد نمایندگان آلیانس با حضور در آنجا با مشکلاتی روبه‌رو شدند که بخشی از آنها، مانند موانع اداری و اقتصادی به جریان پیش از بنیان نهادن مدرسه و برخی هم‌چون مشکلات فرهنگی به سال‌های نخست فعالیت مدرسه بازمی‌گردد.

1. basan
2. Hokhberg



۱.۵. موانع اداری

زمانی که مسیو هوخبرگ و همراهانش، برای تعیین مکانی برای مدرسه، به سندج رفتند ناصرالملک حکمران کردستان مانع از اقدام آنان شد (استادوخ، ۱۳۲۱، ک ۲۸، پ ۵، ۴۷). ظاهراً نماینده آلیانس، مدارک مورد نیاز و فرمان رسمی دولت ایران برای تأسیس شاخه آلیانس سندج را ارائه نداده بود. مسیو هوخبرگ از ناصرالملک در وزارت امور خارجه شکایت کرد و حتی مشیرالدوله وزیر امور خارجه را هم به همدستی با حاکم کردستان متهم کرد. مشیرالدوله ضمن اظهار بی اطلاعی، از ناصرالملک در این زمینه توضیحاتی خواست. ناصرالملک علت مخالفت حکومت محلی را طی نشدن روال قانونی موضوع عنوان کرد (استادوخ، ۱۳۲۱، ک ۲۸، پ ۵، ۴۶).

بی توجهی نمایندگان آلیانس به قوانین داخلی دولت ایران و قصور در ارائه تقاضانامه رسمی و مدارک مورد نیاز، در گشایش برخی از شعبات دیگر هم تکرار شد. مثلاً در ساخت مدرسه یزد هم، رئیس اداره معارف یزد با نماینده آلیانس مشکلاتی مشابه پیدا کرد. نمایندگان آلیانس، بی توجهی به قوانین جاری را با نیاز سریع به راه اندازی شعبات توجیه می کردند. دولت ایران از همان ابتدا با این موضوع با قاطعیت برخورد کرد و هر گونه تخطی در این زمینه را برابر با تعطیلی مدارس آلیانس اعلام کرد (همراه با فرهنگ، ۲۰۰۸، صص ۱۵۱-۱۵۲).

۲.۵. مشکلات اقتصادی

تأسیس ساختمان مناسب برای مدارس منابع مالی می طلبید. اگرچه آلیانس برای مخارج مدارس از پاریس بودجه می فرستاد و دانش آموزان فقیر را رایگان آموزش می داد، ولی همواره در تأمین مخارج از پشتیبانی مالی تجار و بازرگانان یهودی بهره می گرفت. یهودیان هر منطقه علاوه بر پرداخت هزینه تحصیل دانش آموزان، در اجاره یا ساختن ساختمان مدارس هم کمک می کردند.

بر اساس اسناد موجود، جماعت یهودیان سندج نیز حامی مالی آلیانس بوده اند و «زیاده از مقام و اندازه خودشان» به آلیانس کمک می کرده اند (استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۳، پ ۱۵، ۱۴۱)؛ شاید به عنایت الهی فرزندانشان در مدرسه «از ظلمت و جهل و نادانی رها می شوند و پایشان به دایره تمدن و انسانیت باز می شود» (استادوخ، ۱۳۲۷، ک ۵، پ ۳، ۱۱). این همکاری مالی، و پرداخت به موقع یا حتی پیش از موعد شهریه ها به زمان احداث مدرسه محدود نبود و در طول حیات آلیانس در سندج تداوم داشت. چنان که خاخام الیاس اسحقیان در زمان مدیریت بر شاخه آلیانس سندج از مقایسه میزان مشارکت مالی



یهودیان این شهر با شهری چون یزد اذعان می‌کند: «تنها جایی که از نظر شهریه راحت بودم و مدرسه از این طریق درآمد داشت سنندج بود؛ در یزد این مبلغ صفر بود» (همراه با فرهنگ، ۲۰۰۸، ص ۲۴۱).

آلیانس با ایجاد شبکه اجتماعی گسترده با تجار محلی یهود تلاش می‌کرد تا از محل درآمد حاصل از این روابط، برای گسترش شعبه‌های مدارس ساختمان اجاره کند و یا زمین‌هایی برای بنای مدارس بخرد. این اقدام در درازمدت و در شرایط بحران مالی و اقتصادی آلیانس نقشی مهم در تداوم فعالیت شعبات آن داشت. برای نمونه طی جنگ جهانی اول، بحران مالی آلیانس باعث قطع بودجه ارسالی از پاریس و در نهایت تعطیلی بسیاری از مدارس آن در ایران شد. در این زمان یهودیان متمول با تشکیل انجمن‌های معارف در ولایات و مشارکت مالی و جمع‌آوری اعانه‌های مردمی، شعبات آلیانس را بازگشایی کردند (ساکما، ۱۷۲۳۸-۲۹۷). به این ترتیب حیات مدارس بر پایه همیاری‌های درون‌اجتماعی یهودیان تداوم یافت. تأمین این منابع اگرچه در شهرهای مختلف ممرهای متفاوتی داشت، ولی در برخی از موارد هم مشترک بود. برای نمونه یهودیان سنندج هم‌چون یهودیان، کرمانشاه، یزد و کاشان از محل عوارض درون‌اجتماعی بر گوشت مصرفی مبلغی را پرداخت می‌کردند. منابع نشان می‌دهند که پس از رفع مشکلات مالی آلیانس و برقراری مجدد بودجه ارسالی از پاریس، بودجه مدارس آلیانس دوباره برقرار شد (همراه با فرهنگ، ۲۰۰۸، ص ۱۱۰؛ ساکما، ۲۶۹۰۵-۲۹۷).

۳.۵. مشکلات فرهنگی

پس از رفع مشکلات اولیه مهم‌ترین مانع در برابر گردانندگان آلیانس ضعف فرهنگی جامعه یهودی بود. ورود آلیانس -به‌عنوان نهادی غیر مذهبی- به حوزه آموزش یهودیان با مخالفت حامیان مکاتب سنتی یهود روبه‌رو شد. آنان از فراموش شدن سنت‌های دین یهود در فضای غیر مذهبی این مدارس هراس داشتند و به تعامل و همگرایی با نظام آموزش جدید روی خوش نشان نمی‌دادند. آلیانس، برای مقابله با این واگرایی، آموزش‌های دینی و زبان عبری را در مواد درسی خود گنجانده تا از میزان کشمکش‌ها با روحانیون سنتی یهودی کاسته شود. با این حال مدت‌ها طول کشید تا شدت بهانه‌جویی‌های مخالفان فروکش کند (سرشار، ۱۳۸۷، ص ۲۰۱).

یکی دیگر از موانع فرهنگی آلیانس، موضوع آموزش دختران بود. هم‌زمان با گشایش مدارس پسرانه، این نهاد به دنبال جذب دختران در نظام آموزشی خود بود. مخالفت خانواده‌های یهودی سنندج با آموزش دختران، مهم‌تر از مشکلات اقتصادی و کمبود معلم

زن بود (خلیلی، ۲۰۰۴، ص ۳۳). دختران یهود طبق رسوم سنتی حق نداشتند به تنهایی از خانه خارج شوند و اغلب در سنین نه تا سیزده سالگی ازدواج می کردند. آلیانس، به عنوان نماد آموزش و فرهنگ مدرن غربی به مقابله با این دیدگاهها برخاست. موفقیت آلیانس در این زمینه چشمگیر بود و توانست دختران یهود و حتی غیر یهود را به مدارس خود جذب کند. برای نمونه، در سنندج با بسترسازی فرهنگی مدیران آلیانس، طولی نکشید که مدرسه دخترانه نیز شکل گرفت. جماعت یهودیان سنندج در افتتاح مدرسه مذکور مشارکت عمده‌ای داشتند (خلیلی، ۲۰۰۴، ص ۳۳).

۶. کیفیت و چگونگی آموزش در مدارس آلیانس

آلیانس به عنوان نهادی برخاسته از کشور فرانسه، مروج آموزش مدرن غربی بود. بیشتر معلمان این رشته مدارس، از فرانسه به ایران می آمدند. معلمان آلیانس همان شیوه‌های تحصیل و تدریس در کشور فرانسه را در ایران هم پیاده می کردند. بچه‌ها نخست وارد دوره‌ای مقدماتی به نام کلاس تهیه می شدند تا حروف الفبای عبری و چگونگی هجی کردن کلمات را فراگیرند. آموزش الفبا و زبان عبری به دلیل کمبود وسایل چاپ، بدین شکل بود که بر روی تخته، برگه کاغذی را می چسباندند و حروف الفبا را با خط درشت بر روی آن نقاشی می کردند. دوره تهیه، یک سال طول می کشید و شاگردان پس از این مرحله وارد کلاس اول می شدند. در کلاس اول زبان فارسی و عبری هم‌زمان تدریس می شد. در کلاس دوم، علاوه بر زبان فارسی و عبری، فرانسه (سالنامه معارف کردستان ۱۳۱۵-۱۳۱۶، ص ۲۴) و دروسی دیگر مانند جغرافیا، تاریخ و حساب نیز آموزش داده می شد (ساکما، ۲۶۹۰۵-۲۹۷). سن تحصیل برای دختران تا چهارده سالگی تعیین شده بود و براساس وظایفی که به عنوان همسر و مادر در آینده متوجه آنان می شد، تربیت و آموزش آنان با پسران متفاوت بود (خلیلی، ۲۰۰۴، صص ۳۴-۳۵). براساس این هدف، یک بخش مهارت‌های متفاوت به دختران آموزش داده می شد تا در اداره زندگی از آن بهره ببرند. علاوه بر آموزش خانه‌داری، برخی از صنایع مستظرفه هم چون: قالی‌بافی، خیاطی، و دوزندگی هم از دروس اصلی مدارس دخترانه آلیانس بود (استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۲۶، پ ۵، ۲۰۶).

موضوع دیگر در زمینه آموزش در مدرسه آلیانس تنبیهات بود. یکی از روش‌های تربیتی، استفاده از تنبیهات فیزیکی و غیر فیزیکی بود که مدیران و معلمان روی دانش‌آموزان خاطی اعمال می کردند. هرگونه کم‌کاری در زمینه تحصیل و رعایت نکردن ادب، با تنبیه فیزیکی با ابزارهای خاص برابر بود. ترکه‌زدن و به فلک بستن از رایج‌ترین تنبیهات بود؛ ولی نوع دیگری از تنبیه هم وجود داشت که به آن تنبیه لبونا^۱ می گفتند. لبونا کلاهی

1. labona



مخروطی شکل بود که آن را بر سر دانش‌آموز خاطی می‌گذاشتند و هنگامی که تمامی دانش‌آموزان صف بسته و آماده رفتن به کلاس بودند، او را به همه معرفی می‌کردند (خلیلی، ۲۰۰۴، ص ۳۶).

برخلاف مدارس مسیحی، مدارس آلیانس، از شیوه‌های میسیونری و تبلیغی دینی به دور بودند و غیرمذهبی بودن فضای این مدارس از یک طرف و نیز تدریس علوم مدرن از طرفی دیگر، باعث اعتبار این نهاد آموزشی فرانسوی در میان دانش‌آموزان مسلمان شد. علاوه بر مسلمانان، بهائیان، ارمنیان و آشوریان نیز به تحصیل در مدارس آلیانس علاقه‌مند شدند (سرشار، ۱۳۸۷، ص ۲۰۱). گزارش‌های موجود حاکی از آن است که بیشتر رجال و خانواده‌های سرشناس، فرزندان خود را در آلیانس ثبت‌نام می‌کرده‌اند (امیر، ۲۰۱۴، ج ۲ ص ۴۲۷). دانش‌آموزان مسلمان، از آموزش زبان عبری معاف بودند و زبان فارسی و شرعیات اسلام به آن‌ها تعلیم داده می‌شد؛ بدین دلیل، همواره در کادر آموزش مدرسه، دبیران مسلمان نیز حضور داشتند. حاخام یدیدیا شوفط از سیدعبدالرحیم‌نامی در مدرسه کاشان نام می‌برد که متولی این امر بوده‌است (خاطرات حاخام یدیدیا شوفط، ۲۰۰۱، ص ۶۷)؛ در مدرسه آلیانس سنندج نیز این مهم برعهده یکی از روحانیون محلی به نام سیدمحمدباقر حیرت سجادی ملقب به رکن‌الاسلام بوده‌است (حیرت سجادی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴).

باوجود استقبال گروهی از مردم به تحصیل فرزندان‌شان در این مدارس، برخی از علما و عوامل مکتب‌خانه‌های مسلمانان از فعالیت این مدارس خرسند نبودند و گاه با تحریک حامیان خود باعث اختلال در امور مدرسه می‌شدند. گزارش‌های مفصلی از اختلافات طلاب یکی از مدارس علوم دینی سنندج با دانش‌آموزان یهودی آلیانس در دست است که گاه به برخوردهای فیزیکی می‌انجامیده‌است. در زمان مدیریت «لُریا» مدیر ایتالیایی مدرسه یهودی سنندج این مسئله به معضلی تبدیل شد که لُریا برای حل آن از سفارت ایتالیا کمک خواست و سفارت مذکور نیز مداخله مستقیم دولت مرکزی را خواستار شد (استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۲۶، پ ۵، ۷؛ استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۲۶، پ ۵، ۱۵).

۷. مداخلات سیاسی عوامل مدرسه آلیانس سنندج و واکنش‌ها به آن

مدارس آلیانس پس از گسترش شعبات خود در نواحی مختلف، به تدریج و با پشتیبانی دولت فرانسه شروع کردند به مداخله در امور ولایتی یهودیان. گروه می‌گوید: «اکثر مدیران آلیانس در ایران، وظیفه دفاع از حقوق یهودیان منطقه خود را [برعهده] داشتند» (گروته، ۱۳۶۹، ص ۱۹۳) و مدارس به‌نوعی به کنسول‌گری دولت فرانسه تبدیل شده بودند. ضعف قوانین اجتماعی و قضایی ایران در آن زمان و نبود قوانین مدون برای رسیدگی به



حقوق يهوديان از دلايل احتمالي اين دخالت‌ها بوده‌است. براي نمونه در آوريل ۱۹۰۹م در درگيري ميان مسلمانان و يهوديان کرمانشاه بسياري از يهوديان خسارت ديده به حيات مدرسه [آليانس] پناه بردند (سرشار، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱). علاوه بر اين، مدارس آليانس به تدريج به پايگاهي براي هميشه‌هاي اجتماعي، ملاقات‌هاي عمده و فعاليت‌هاي يهوديان تبديل شد. هدف از اين تجمعات، تحکيم وحدت قومي يهوديان بود. اين دست از فعاليت‌هاي آليانس در افزايش نفوذ دولت فرانسه هم مؤثر بود. گروه در ديدار از مدرسه آليانس همدان به صراحت به نقش آليانس در نفوذ دولت فرانسه و حمايت‌هاي کنسول‌گري اين کشور اشاره کرده‌است. او پس از ديدن عملکرد مدارس آليانس مي‌گويد: «نظر به مليت آموزگاران فرانسوي آليانس و دخالت‌هاي کنسول‌گري فرانسه به نفع اين نهاد حتي اگر اين مدارس به نفع افزايش نفوذ دولت فرانسه هم تاسيس نشده باشند در عمل همين نتيجه عايد مي‌شود» (گروته، ۱۳۶۹، ص ۱۹۳).

اجتماعات يهوديان در مدارس، آن‌ها را از اقدامات ديگر شعبات آليانس آگاه مي‌کرد؛ موضوعي که تا آن زمان نمودی نداشت. اگرچه، اين مسائل در نگاه نخست نقطه عطفی در ارتقاء وضعيت حقوقی و اجتماعي يهوديان تلقی می‌شد، ولی اين همه ماجرا نبود و برخي از مديران مدارس آليانس در قالب همين تجمعات و در زير چتر اين قبيل حمايت‌ها، براي نفوذ در امور سياسي و محلي يهوديان تلاش می‌کردند. اين مداخلات در پاره‌اي از نقاط، به‌ويژه در غرب ايران بيشتري بود و نگرانی و حساسيت‌هاي محلي را گاه از سوي يهوديان و گاه از سوي دستگاه‌هاي قدرت محلي برمی‌انگيخت. براي نمونه حکمران همدان در گزارش خود به وزارت امور خارجه، پيامد اعمال نفوذهاي مدير مدرسه آليانس همدان در امور يهوديان اين ولايت را چنين گوشزد کرده‌است: «چندی است کفيل مدرسه مزبوره به اين صرافت افتاده که امور جماعت کلیميان را خودش در حل و عقد درآورده و با بعضی از مفسدين هم مروده براي نيل به اين مقصود می‌کند و جماعت يهود را محرک می‌شود و بديهی است که اگر به مقصود برسد، شش تا هفت هزار کلیمی همدان و رعيت مسلم ايران عاقبت تحت حمايت یک دولت خارجي واقع خواهند شد» (استادوخ، ۱۳۳۱، ک ۵، پ ۲، ۶).

دخالت مدير مدرسه آليانس سنندج در امور يهوديان اين شهر يکی از مسائل ملموس در سال‌هاي نخست فعاليت شعبه آليانس در سنندج بوده‌است. با اتمام مأموريت مسيو هوخبرگ، اندکی بعد مسيو هايون^۱ و همسرش مادام هايون، به مديريت مدرسه آليانس سنندج برگزيده شدند. دوران مديريت اين زن و شوهر، دوره‌اي پرتلاطم در فعاليت‌هاي مدرسه و ارتباط عوامل آن با جامعه يهوديان آنجا بود. مدير جديد، «جواني جاه‌طلب و راغب به مداخلات سياسي در امور جماعت يهوديان بود» (استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۳، پ ۱۵،

1. hayon



(۱۴۱)؛ موضوعی که چندان خوشایند یهودیان و مقامات محلی نبود و با واکنش‌های متفاوتی به شرح زیر روبه‌رو شد:

۱.۷. واکنش جماعت یهودیان کردستان

نخستین واکنش به مداخلات سیاسی مدیر جدید مدرسه، از سوی خود جماعت یهودیان سنندج بروز کرد. مقارن زمانی که هایون به سنندج آمد، جماعت یهودیان با فخرالملک اردلان مسئول امور مالیاتی خود روابط خوبی نداشتند (استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۱۱، پ ۱۳، ۶۸) و پیشتر هم در باب استفاده از جوانانشان به عنوان نیروی نگهبان محلات مسلمان‌نشین و فزونی مبلغ جزیه اعتراضاتی داشتند (ناطق، ۱۳۷۵، ص ۱۲۴). ظاهراً در آن زمان امور غیرمسلمین کردستان اعم از یهودیان و مسیحیان هنوز به صورت رسمی به کارگزاری محول نشده بود و رسیدگی به امور ولایتی آنان تحت نظارت حکومت محلی بود. این شرایط هایون را واداشت تا در اولین ماه‌های اقامت خود تلاش برای استقلال امور یهودیان را آغاز کند و با مداخله در امور آنان، مراجع قانونی محلی را فاقد صلاحیت در رسیدگی به امور یهودیان جلوه دهد. هایون در ادامه، با تهیه نامه‌ای مبنی بر نارضایتی یهودیان از وضعیت خود، معتمدان یهود را به امضای نامه ترغیب کرد؛ ولی با واکنش‌های مختلفی مواجه شد (استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۳، پ ۱۵، ۱۴۱).

جماعت یهود کردستان این اقدام را برنتابیدند و با ارسال پیغام به هایون همکاری با او را «مخالف رعیتی خود اعلام کردند». اختلافات لفظی هایون با جماعت یهود در نهایت به درگیری‌های فیزیکی انجامید (استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۳، پ ۱۵، ۱۴۱)؛ ولی یهودیان به شیوه‌های گوناگونی در برابر مداخلات و تحریکات او ایستادگی کردند. آنان معتقد بودند که تنها رسالت اصلی مدرسه آموزش است و هرگونه دخالت نماینده آلیانس در امور ولایتی، خلاف قوانین محلی است. این تضاد عقیده، روابط مدرسه و جماعت یهودی را بیشتر متشنج کرد. هایون برای ارباب مخالفانش، هرگونه اقدامات معتمدان یهود را خنثی می‌کرد (استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۳، پ ۱۵، ۱۴۱). جماعت یهود نیز بر مخالفت با هایون اصرار ورزیدند و در ادامه این تقابل، دویست نفر از معتمدان به‌نشانه اعتراض به اقدامات او در کارگزاری بست نشستند. آنان از کارگزار کردستان خواستند که «او را خواسته و نصیحت فرماید»؛ ولی از این امر نتیجه‌چندانی حاصل نشد. هایون در ادامه برای اعمال فشار بیشتر با «مطالبه پول‌های ناشایست» اهالی را تحت فشار مالی قرار داد و به‌بهانه قصور آن‌ها در پرداخت هزینه، مدرسه را به تعطیلی کشاند. این در حالی بود که خانواده‌های یهودی هیچ‌گونه بدهی به مدرسه نداشتند و قبض پرداخت هزینه‌های شش ماهه دانش‌آموزان را

در دست داشتند (استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۳، پ ۱۵، ۱۴۱).

اگرچه هايون در زماني اين تحريكات را انجام داد كه يهوديان ساكن سنندج با كارگزاران دولتي در زمينه امور مالياتي اختلاف داشتند، ولي اين موضوع دست‌آويز ضعيفي براي هايون بود؛ چراكه بر زندگي اجتماعي كردهاي يهودي - برخلاف ديگر هم‌كيشان آنان در ساير نقاط ايران - شرايطي از تساهل و تسامح ديني حاكم بود. آنان مدرسه را به‌عنوان نهاد حامی مطالبات حقوقي خود نپذيرفتند و با تأكيد بر تابعيت ايراني خود، از دخالت‌هاي نامربوط مدير مدرسه آليانس در مسائل سياسي شان ناخرسند بودند.

۲.۷. واكنش كارگزارى كردستان

كارگزارى، شاخه‌اي از وزارت امور خارجه بود كه از دوره ناصري در شهرهاي مرزي و استراتژيك ايران تاسيس شد. كارگزارى‌هاي هر ايالت و ولايت وظيفه گوناگوني داشتند. منابع، مسئولان كارگزارى‌ها و مدارج اداري را جامع ذكر كرده‌اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۴۱۴-۴۱۶). كارگزارى تقريباً در تمام مسائل حقوقي، اجتماعي، سياسي و نظامي مرتبط با كنسول كشورهاي خارجي، اتباع خارجي، مقامات محلي، اقليت‌هاي ديني و... دخالت داشت. در جريان كشمكش جماعت يهوديان با آليانس، كارگزارى كردستان تنها مرجع قانوني قدرتمند محلي بود كه مسئوليت رسيدگي به امور يهوديان را برعهده داشت. با اينكه اقدامات هايون در راستاي تحريك يهوديان مي‌توانست امنيت داخلي را برهم زند، ولي كارگزارى كردستان در برابر وضع پيش آمده اقدام چشمگيري انجام نداد. اين در حالي بود كه يهوديان سنندج، كارگزارى را مرجع قدرتمندي در ايالت مي‌دانستند و با انتخاب آن به‌عنوان محل بست، خواهان مداخله مستقيم اين نهاد شده بودند. بست‌نشينان در كارگزارى در پيغام خود به كارگزار كردستان، تحريكات هايون را غيرقانوني اعلام كردند. آن‌ها با استناد به دلایل تاريخي تأكيد داشتند كه جمعيت يهودي سنندج «قريب سيصد سال است كه در آنجا متوقف [اند] [و] رعيت بيچاره، ماليات‌بده، صادق، خير خواه و دعاگوي دولت ايران هستند و به اعمال نفوذ مدرسه در امور ولايتي خود و حمايتش تمایلی ندارند (استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۳، پ ۱۵، ۱۴۱). آنان «از سوءرفتار، حالات و مداخلات هايون در امور داخله و سياسي» خود ابراز نارضايتي كردند (استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۲۶، پ ۵، ۲۲۳) و ضمن برائت از تحريكات هايون عزل او از مديريت مدرسه را خواستار شدند تا هم «اطفال يهود بيچاره ضايع نشوند و هم رعيتي آن‌ها خراب نشود» (استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۳، پ ۱۵، ۱۴۱). از آنجا كه كارگزارى در انجام خواسته‌هاي يهوديان گام مثبتي برنداشت، آن‌ها عرايض خود را به وزارت امور خارجه ارسال كردند.



اگرچه دولت مردان قاجار از برهم خوردن امنیت داخلی کردستان و تحریکات مدیریت مدرسه به شدت هراس داشتند، ولی در پاسخ به عرایض اولیه یهودیان، تنها به کارگزاری تأکید کردند که «امور ملل متنوعه کردستان حسب‌الامر با کارگزاری است و باید در کلیه امور آن‌ها، اقدامات کافیه به عمل آورده، موجبات آسایش و امنیت خاطر و ترفیه احوال این جماعت را فراهم کنید که از هر جهت حقوق آن‌ها از تعدی و بی‌اعتدالی و تضییع محفوظ باشد» (استادوخ، ۱۳۲۵، ک ۱۲، پ ۱، ۱۷). در متن این فرمان، نشانی از برخورد صریح و قاطع با مداخلات رئیس مدرسه انعکاس نیافته‌است؛ دلیل این امر، اهمیت و جایگاه آلیانس برای سفارت و دولت فرانسه بوده‌است. سفارت فرانسه با قدرت تمام حامی و پشتیبان مدارس آلیانس بود و از تنش در روابط خود با این نهاد، به دلیل «اسمیت آن در خاک فرانسه» و نیز «جایگاه، شهرت و قدرت اعضای آن» واهمه داشت. از این رو سفارت فرانسه از دولت ایران خواست به کارگزاران نواحی‌ای که شعبات آلیانس اسرائیلیت در آنجا دایر است دستور دهد در برابر رفتار و عملکرد رؤسای مدارس با مصالحه برخورد کنند و از هرگونه مداخله مستقیم اجتناب کنند و مسائل و مداخلات رؤسای مدارس در امور ولایت را به سفارت گزارش دهند (استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۳، پ ۱۵، ۸۴). در همین راستا مقامات فرانسه از دولت ایران خواستند که در اصفهان «کارگزار ایالت مراقب باشد کسی بدون جهت متعرض مدرسه آلیانس نشود» (استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۳، پ ۱۵، ۸۴)؛ برای کارگزار شیراز نیز دستور صادر کنند که: «مباشرین امور دیوانی نسبت به یهودیانی که می‌خواهند در مدارس مزبور جمع شوند بدرفتاری نمایند و ترتیب کارهای آلیانس را مختل نسازند» (استادوخ، ۱۳۲۶، ک ۵، پ ۱۴، ۳)؛ ولی اتخاذ این سیاست در سنج اعتراضاتی را در پی داشت. مداخلات گسترده هیون و مقاومت او در برابر مخالفانش، ثقة‌الملک حکمران وقت کردستان را واداشت تا عرایض متعددی به تهران ارسال کند و خطر مداخلات مدیر مدرسه آلیانس در امور ولایت استراتژیکی چون کردستان را گوشزد کند (استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۱۱، پ ۱۳، ۷).

۳.۷. واکنش حکمران کردستان

سکوت و انفعال کارگزاری از یک طرف و احساس خطر از اقدامات هیون از طرفی دیگر، حکمران محلی کردستان - ثقة‌الملک - را واداشت تا درباره این اختلافات و پیامدهای آن با وزارت امور خارجه مکاتبه کند. او در متن یکی از عرایض خود اشاره می‌کند که هرچند «ملای یهود [هایون] به نام درس اطفال به سنج آمده» است، ولی هدفش دخالت و نفوذ در اعمال یهودیان کردستان است (استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۱۱، پ ۱۳، ۷). ثقة‌الملک

با تأکید بر اهمیت سیاسی و سوق‌الجیشی کردستان در مرزهای غربی و تأکید بر حفظ امنیت داخلی این منطقه، دولت مرکزی را به هوشیاری و نظارت بیشتر بر رفت‌وآمد مأموران خارجی ترغیب می‌کند. او بر عملکرد کارگزاری نیز ایراد می‌گیرد و نتیجه ضعف نظارت کارگزاری بر فعالیت‌های معلمان اعزامی را «تولید زحمت برای دولت و ملت» در کردستان می‌داند (استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۱۱، پ ۱۳، ۷). او هم‌چنین با تأکید چندباره بر اهمیت موقعیت جغرافیایی کردستان، دخالت مستقیم دولت و «نظارت بصیرانه کارگزاری بر اعمال یهودیان» را تقاضا می‌کند. ثقة‌الملک در ادامه برای کنترل وضعیت پیش‌آمده پیشنهادهایی ارائه می‌دهد، مبنی بر اینکه، حکومت مرکزی باید با مداخله مستقیم به عوامل مدرسه آلیانس سنندج تفهیم کند که امور یهودیان به کارگزاری مربوط است و اختلافات در زمینه امور مالیاتی موضوعی داخلی است و به سرپرستی و محاکمات^۱ یهودیان ربطی ندارد (استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۱۱، پ ۱۳، ۷). ثقة‌الملک هم‌چنین در اخراج هایون با جماعت یهودیان هم‌عقیده است و تأکید می‌کند که شخص مذکور باید هرچه «زودتر اخراج شود تا خیالات فاسده او در کردستان میان جماعت یهود منتشر نشود» (استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۲۶، پ ۵، ۲۲۳).

پیرو مکاتبات ثقة‌الملک و جماعت یهودیان، فرمانی از سوی حکومت مرکزی صادر شد و قرار شد تا مشخص شدن وضعیت و کسب اطلاع درباره هایون، یهودیان از فرستادن اطفالشان به مدرسه آلیانس سنندج خودداری کنند (استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۱۱، پ ۱۳، ۳۸). پس از تحقیقات لازم در پاسخ به عرایض حاکم کردستان و جماعت یهودیان، «نیات فاسده ملاهای یهود^۲ [هایون و همکارش] که از روسیه ... به اسم تعلیم اطفال آمده‌اند» برای دولت مرکزی آشکار شد و مقرر شد تا ثقة‌الملک در رابطه با امور یهودیان، «کفیل منع مفاسد» شود (استادوخ، ۱۳۲۴، ک ۱۱، پ ۱۱، ۶۸) و هایون نیز از مدیریت مدرسه آلیانس خلع و از کردستان اخراج شود.

مشکلاتی که از فعالیت مدیریت هایون در سنندج بروز کرد باعث شد تا دولت مرکزی پس از آن با حساسیت بیشتری بر عملکرد مدیران جدید این مدرسه نظارت کند. برای نمونه یکی مهم‌ترین مسائل پس از اخراج هایون مسئله خرید ساختمان جدید برای مدرسه بود که با موانع و سخت‌گیری‌های زیادی از سوی دولت مواجه شد.

۸. تغییر مکان مدرسه آلیانس و موانع آن

چند سال پس از اخراج هایون وقعه‌ای در اداره امور مدرسه آلیانس به وجود آمد. مسیو طارگانو^۳، مدیر وقت آلیانس سنندج، دلیل این امر را «کم‌وسعتی و خرابی ابنیه و انهدام

۱. محاکمات: جمع محکمه
۲. علاوه بر هایون، همرت نامی (homert) هم به عنوان همکار هایون به سنندج آمده بود.
3. Targano



پاره‌ای از اطاق‌های ساختمان مدرسه» عنوان کرده‌است (استادوخ، ۱۳۲۷، ک ۵، پ ۳، ۱۱). برای توسعه فضای مدرسه معین شد تا مسیو طارگانو به نیابت از آلیانس، عمارت بزرگی را تهیه و خریداری کند که وسعت کافی و اتاق‌های فراوان داشته باشد. مقدمات کار انجام شد و خانه فتاح‌بیگ معتمدالسلطان، یکی از نجبای محلی، برای این کار در نظر گرفته شد؛ ولی این انتخاب زمانی رسمیت می‌یافت که از طرف وزارت امور خارجه و در نهایت وزارت معارف مجوز انعقاد معامله صادر شود. طارگانو برای جلب «توجهات اولیای دولت» به اهمیت مکان جدید، اظهار داشت: «اطفال جماعت کلیمی و... در مکان جدید به فراغتی و آسودگی حواس، مشغول تحصیل علوم و کمالات می‌شوند و اسباب مزید معارف برای ملت خواهند شد» (استادوخ، ۱۳۲۷، ک ۵، پ ۳، ۱۱). این توضیحات اثربخش نبود و نماینده آلیانس نتوانست دولت مرکزی را برای خریداری ساختمان جدید مدرسه مجاب کند.

دولت به موضوع خرید ساختمان جدید برای آلیانس چندان خوش‌بین نبود. بخشی از این بدبینی به وضعیت ناآرام سیاسی سنندج بازمی‌گشت. مقارن سال ۱۳۲۸ ق ناآرامی‌های داخلی سنندج و نواحی اطراف، امنیت محلی را برهم زد تا جایی که سفارت عثمانی مداخله کرد و «شرحی مبسوط دایر به احوال کردستان و عدم انتظام آن صفحات» برای وزارت امور خارجه ارسال کرد (استادوخ، ۱۳۲۸، ک ۲۴، پ ۲۵، ۴).

بخشی دیگر از بدبینی‌های دولت به درخواست مدیر مدرسه آلیانس، ناشی از مشکوک‌بودن فعالیت مدیر در زمینه خرید خانه فتاح‌بیگ بود. طارگانو به‌عنوان نماینده آلیانس، زیر بار شفاف‌سازی اهدافش از خرید ساختمان بزرگی با آن وسعت نمی‌رفت و مدام در مکاتباتش بر تشریح وضعیت نابه‌سامان اطفال یهود تأکید داشت که «همه مضطرب و پریشان و عموماً منتظر بذل موهبت‌اند. خدا را خوش نمی‌آید به واسطه خرابی مدرسه حالیه، اطفال یتیم و صغیر از تحصیل و امانند و اوقات را به تضييع بگذرانند» (استادوخ، ۱۳۲۸، ک ۵، پ ۵، ۶۵). هم‌چنین او سعی داشت احساسات دولت‌مردان را برانگیزاند؛ ولی دولت در این زمینه هیچ‌گاه از موضع خود کوتاه نیامد و تنها اجازه «خریداری خانه‌های مزبور را» برای احداث مدرسه و نه فعالیتی غیر از آن صادر کرد (استادوخ، ۱۳۲۸، ک ۵، پ ۵، ۶۴). دولت هم‌چنین، کارگزاری کردستان را به انجام تحقیقات لازم مکلف کرد تا اطمینان حاصل کند که آلیانس به‌غیر از اهداف آموزشی، «خیالی دیگر ندارد» (استادوخ، ۱۳۲۸، ک ۵، پ ۵، ۶۶). پس از انجام تحقیقات کافی، وزارت معارف به دلیل شفاف‌نبودن اهداف مدیر مدرسه، اجازه خرید خانه فتاح‌بیگ را نداد و مقرر شد آلیانس در مکانی دیگر «به‌اندازه یک مدرسه، محلی به جهت خود خریداری نماید» (استادوخ، ۱۳۲۸، ک ۵، پ ۵، ۶۸).

دخالت‌های هایون در امور سیاسی یهودیان و در ادامه شفاف‌سازی نکردن طارگانو در خرید ساختمان جدید برای مدرسه، همواره دولت‌مردان قاجار را از تحریک یهودیان و برهم خوردن امنیت داخلی کردستان نگران می‌کرد. از این رو دولت با دقت بیشتر، بر عملکرد مدیر مدرسه و فعالیت‌های او نظارت می‌کرد و همواره از حمایت سفارت فرانسه از اعمال آلیانس و دخالت در امور یهودیان ناخرسند بود؛ باین حال وضعیت سیاسی متزلزل کشور در آن دوران اجازه برخوردی قاطع را به سیاستمداران نمی‌داد. شعبه آلیانس سنندج تا پایان دوره قاجار، با فراز و فرودهایی به فعالیت خود ادامه داد. پس از مدتی دامنه فعالیت‌های فرهنگی این نهاد توسعه یافت و در شهر گروس^۱ - که تعدادی از ساکنان آن یهودی بودند - شاخه‌ای جدید از آلیانس گشوده شد.

۹. نتیجه

این پژوهش در پاسخ به پرسش‌های مطرح نشان می‌دهد که سنندج به‌عنوان یکی از مناطقی که جمعیت قابل توجهی از یهودیان را در خود جای داده بود، مورد توجه اولیای نهاد آلیانس قرار گرفت. نظام آموزش سنتی این جمعیت هم‌چون دیگر بخش‌های کشور ضعیف بود؛ بنابراین نهاد مذکور، در سال ۱۳۱۸ ق در پی درخواست یهودیان این شهر، با گشایش شعبه سنندج موافقت کرد. این مدرسه، ابتدا در ملکی استیجاری مستقر شد و چند سال بعد، عوامل آن برای احداث ساختمانی جدید برای مدرسه کوشش کردند که با مشکلات و موانع اداری، اقتصادی و فرهنگی مواجه شدند. این مدرسه با اتخاذ شیوه آموزشی جدید، آموزش سنتی یهودیان را متحول کرد و وضع فرهنگی و اجتماعی یهودیان را ارتقا داد. علاوه بر این، تدریس علوم مدرن در این مدرسه، پرهیز از تبلیغ دینی خاص و غیر مذهبی بودن فضای آن، باعث جلب توجه دانش‌آموزان مسلمان نیز شد و به رونق و توسعه این مدرسه کمک کرد. ولی فقدان قوانین مدون در ایران عهد قاجار - که حامی مطالبات و حقوق اجتماعی یهودیان باشد - برخی از مدیران مدرسه سنندج را تحریک کرد تا علاوه بر آموزش، در امور سیاسی و ولایتی یهودیان نیز دخالت کنند. این دخالت‌ها در شهری چون سنندج چندان مورد استقبال جماعت یهودیان قرار نگرفت و حتی در برابر آن ایستادگی شد. علاوه بر آن، حکومت محلی نیز به تحرکات مدیران مدرسه آلیانس واکنش نشان داد و با تأکید بر اهمیت استراتژیکی کردستان، دولت و خاصه وزارت امور خارجه را به نظارت بیشتر بر عملکرد مدیران مدرسه آلیانس دعوت کرد تا مبادا افکار مخرب برخی از عوامل مدرسه در میان یهودیان منتشر شود. دولت قاجار به این هشدارها توجه کرد و پس از آن با حساسیتی بیشتر بر عملکرد مدیران اعزامی آلیانس به سنندج نظارت می‌کرد.

۱. گروس یکی از بلوکات تابع کردستان اردلان بود.



- حیرت سجادی، سید عبدالحمید. (۱۳۸۰). *پیشینه آموزش و پرورش کردستان (۱۲۷۳ - ۱۳۲۰ ش.)*. (ج ۱). تهران: عابد.
- خاطرات خاخام یدیدیا شوفط*. (۲۰۰۱). (منوچهر کوهن، کوشش گر). لوس آنجلس: بنیاد فرهنگی خاخام یدیدیا شوفط.
- خلیلی، الیه. (۲۰۰۴). *یادی از گذشته‌ها: زندگی و سرنوشت یهودیان کرد ایران*. لوس آنجلس: نشر کتاب.
- دیولافوا، مادام ژان. (۱۳۷۱). *ایران، کلد و شوش*. (ج ۵). (علی محمد فره‌وشی (مترجم همایون)، مترجم؛ دکتر بهرام فره‌وشی، کوشش گر). تهران: دانشگاه تهران.
- رایینو، یاسنت لوتی. (۱۳۹۱). *گزارشی از بازرگانی و اجتماع شهر و ایالت کرمانشاه در سده نوزدهم میلادی*. (محمد رضا فریبرز) همزه‌ای، مترجم). کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- سالنامه معارف کردستان ۱۳۱۵-۱۳۱۶*. وزارت فرهنگ. تهران: شرکت سهامی عام.
- سرشار، هومن. (۱۳۸۷). *فرزندان آستر (مجموعه مقالاتی درباره تاریخ و زندگی یهودیان در ایران)*. (مهرناز نصیری، مترجم). تهران: کارنگ.
- سنندجی، میرزا شکرالله. (۱۳۷۵). *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*. (ج ۲). (حشمت‌الله طیبی، مصحح). تهران: امیرکبیر.
- غفاری، ابوالحسن. (۱۳۳۸). *تاریخ روابط ایران و فرانسه: از ترور ناصرالدین شاه تا پایان جنگ جهانی اول*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- قاسمی پویا، اقبال. (۱۳۷۷). *مدارس جدید در دوره قاجاریه: بانیان و پیشروان*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کهن، گوئل. (۲۰۱۰). *بر بال خرد (گام به گام با خاخام یدیدیا شوفط به کاشان، تهران و لس آنجلس)*. لس آنجلس: بنیاد آموزشی خاخام یدیدیا شوفط.
- کهن، یوسف. (۱۳۹۲). *گزارش‌ها و خاطرات، فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی*. لس آنجلس: نشر کتاب.
- گروته، هوگو. (۱۳۶۹). *سفرنامه گروته*. (مجید جلیل‌وند، مترجم). تهران: نشر مرکز.
- لوی، حبیب. (۱۳۳۹). *تاریخ یهود ایران و قسمت‌هایی از تاریخ بعضی از ملل که وابسته به تاریخ یهود می‌باشند*. (ج ۳). بی‌جا: کتاب‌فروشی یهودا بروخیم.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد. (۱۳۷۹). *تاریخ مردوخ*. تهران: کارنگ.
- مهریار، محمد و دیگران. (۱۳۷۸). *اسناد تصویری شهرهای ایرانی: دوره قاجار*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی و سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ناطق، هما. (۱۳۷۵). *کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران*. پاریس: خاوران.
- نتصر، آمنون. (۱۹۹۶). *پژوهش‌نامه یهود ایران (پادیاوند)*. (ج ۱، ج ۳). لس آنجلس: انتشارات مزدا.
- همراه با فرهنگ: گوشه‌ای از تاریخ موسسه آلیانس در ایران، خاطرات الیاس اسحقیان مدیر و دبیر مدارس اتحاد در اصفهان، یزد، سنندج و تهران. (۲۰۰۸). (گوئل کوهن، پژوهش گر). لس آنجلس: بی‌نا.



کتاب‌کردی

ریچ، کلودیوس جیمس. (۲۰۰۲). *گه‌گشتی ریچ ب‌و کوردستان ۱۸۲۰*م. چاپی سیبه م. وره گیرانی له عه‌ربیه‌وه، محهمهد حه‌مه‌باقی. هه ولیر: ئآراس.

مقاله

سادات بیدگلی، سیدمحمود. (۱۳۹۶). «تحلیل نحوه‌ ایجاد و فعالیت مدرسه‌ آلیانس کاشان». *دیار (فصل‌نامه‌ پژوهش‌های محلی و منطقه‌ای بنیاد محسنی)*، شماره‌ ۴، (تابستان).
سلطانیان، ابوطالب. (پاییز و زمستان ۱۳۸۹). «کارکرد نهادهای آموزشی فرانسه در ایران از اوایل دوره‌ قاجار تا جنگ جهانی اول». *پژوهش‌نامه‌ تاریخ تمدن اسلامی*، سال ۴۳، شماره‌ ۱، (تابستان)، صص ۵۷-۸۰.
نعمتی، نورالدین؛ ادوای، مظهر. (۱۳۹۲). «مدارس کلیمیان و نظام نوین آموزش ملی در ایران». *پژوهش‌های علوم تاریخی دانشگاه تهران*، دوره‌ ۵، شماره‌ ۲، (پاییز و زمستان)، صص ۱۵۳-۱۷۲.

مصاحبه

احمدی آیین، جمال. (۱۳۹۷/۹/۲۰). *سندج*.

English Translation of References

Documents

Edāre-ye Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e Omur-e Xārejeh (Ostādox) (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs):

ه.ق / ک / 28 / 5پ / 46 / 1321 ه.ق / ک / 28 / 5پ / 47 / 1321 ه.ق / ک / 28 / 5پ / 48 / 1321
1324 ه.ق / ک / 3 / 15پ / 84 / 1324 ه.ق / ک / 3 / 15پ / 141 / 1324 ه.ق / ک / 11پ / 11 / 68 / 1324
1324 ه.ق / ک / 11 / 13 / 7 / 1324 ه.ق / ک / 11 / 13 / 38 / 1324 ه.ق / ک / 11 / 13 / 68 / 1324
1324 ه.ق / ک / 26 / 5پ / 7 / 1324 ه.ق / ک / 26 / 5پ / 15 / 1324 ه.ق / ک / 26 / 5پ / 223 / 1325
1325 ه.ق / ک / 12 / 1پ / 17 / 1325 ه.ق / ک / 16 / 11 / 19 / 1326 ه.ق / ک / 5 / 14پ / 3 / 1327
1327 ه.ق / ک / 5 / 3پ / 11 / 1328 ه.ق / ک / 5 / 5پ / 64 / 1328 ه.ق / ک / 5 / 5پ / 65 / 1328
ه.ق / ک / 5 / 5پ / 66 / 1328 ه.ق / ک / 5 / 5پ / 68 / 1328 ه.ق / ک / 24 / 4پ / 25 / 1331 ه.ق / ک / 9 / 38 / 25پ / 9 / 1331 ه.ق / ک / 2 / 5پ / 6 / 1331 ه.ق / ک / 25 / 9 / 38 [Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Ar-



chives Organization of Iran): 297-26905; 297-17238. [Persian]

Books

- Amir, Menashe. (2014). *“Yahud, Irān, esrāeel: Rešteh goftegu-hā-ye radio-yi bā profesor Āmnon Netser darbāre-ye sargozašt-e mellat-e Yahud va sarzamin-e Esrāeel, peyvand-e Yahudiān bā farhang-e Irān-Zamin va amāken-e moqaddas-e Yahudi-ye Irān”* (Jews, Iran, Israel: Audio talks with Amnon Netzer). Oršalim: Andišeh. [Persian]
- Aubin, Eugene. (1362/1983). *“Irān-e emruz (1906-1907): Irān va Bein-on-nahreīn”* (La Perse d’aujourd’hui, Iran, mesopotamie) [Persia Today, Iran, Mesopotamia] (1st ed.). Translated by Ali Asghar Saeedi. [n. p.]: Ketābforuši-ye Zovvār. [Persian]
- Ayazi, Borhan. (1371/1992). *“Āyine-ye Sanandaj”* (Reflections of Sanandaj). Self-published. [Persian]
- Chrykov, Vasily Ivanovich. (2000/1379). *“Siāhat-nāme-ye musiyo Čerikof”* (Путешествие месье Хрыкова) [Travelogue of Monsieur Chrykov]. Translated by Abkar Masihi. Edited by Ali Asghar Omran. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Cohn, Guel. (2010). *“Bar bāl-e xerad: Gām be gām bā Hāxām Yedidiā Šofet be Kāšān, Tehrān va Los Anjeles”* (Upon the wings of wisdom: Step by step with Rabbi Yedidia to Kashan, Tehran and Los Angeles). Los Angeles: Bonyād-e Āmuzeši-ye Xāxām Yedidiā Šofet (Hacham Yedidia Shofet Educational Foundation). [Persian]
- Cohn, Yusof. (2013/1392). *“Gozāreš-hā va xāterāt, fa’āliat-hā-ye siāsi-ejtemāee”* (Reports and memoirs, socio-political activities). Los Angeles: Našr-e Ketāb. [Persian]
- Dieulafoy, Jane. (1992/1371). *“Irān, Kaldeh va Šuš”* (La Perse, la Chaldee et la Susiane: Relation de voyage) [Persia, Chaldea and Susiana: Travel report] (5th ed.). Translated by Ali Mohammad Faravashi. Edited by Dr. Bahram Faravashi. Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran). [Persian]
- Ehtesham Al-Saltaneh, Mirza Mahmood. (1988/1367). *“Xāterāt-e Ehtešām-os-Saltaneh”* (Memories of Ehtesham Al-Saltaneh) (2nd ed.). Edited by Seyyed Mo-



- hammad Mehdi Mousavi. Tehran: Zovvār. [Persian]
- E'temad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khan. (1984/1363). "*Al-Ma'āser-o val-āsār*" (Forty years of Iran's history during Nasir al-Din Shah's era) (vol. 1). Edited by Iraj Afshar. Tehran: Asātir. [Persian]
- Ghaffari, Abolhasan. (1989/1368). "*Tārix-e ravābet-e Irān va Farānseh: Az terror-e Nāser-ed-Din Šāh tā pāyān-e jang-e jahāni-ye avval*" (History of Iran-France relations: From the assassination of Nasser al-Din Shah to the end of the First World War). Tehran: Markaz-e Našr-e Dānešgāhi. [Persian]
- Ghasemi Pouya, Eghbal. (1998/1377). "*Madāres-e jadid dar dowre-ye Qājārieh: Bāniyān va pišrovān*" (New schools in the Qajar period: Founders and pioneers). Tehran: Markaz-e Našr-e Dānešgāhi. [Persian]
- Grothe, Hugo. (1990/1369). "*Safār-nāme-ye Grothe*" (Grothe's travelogue). Translated by Majid Jalilvand. Tehran: Našr-e Markaz. [Persian]
- "*Hamrāh bā farhang: Guše-ee az tārix-e mo'assese-ye Āliāns dar Irān, xāterāt-e Elyās Eshāqiān, modir va dabir-e madāres-e Ettehād dar Esfahān, Yazd, Sanandaj va Tehrān*" (Along with culture: A glance at the history of Alliance Institute in Iran, memories of Elyas Eshaghian). (2008). Investigated by Guel Cohn. Los Angeles: n. p. [Persian]
- Heyrat Sajjadi, Seyyed Abdolhamid. (2001/1380). "*Pišine-ye āmuzeš va parvareš dar Kordestān: 1320 – 1273 SH*" (History of education in Kurdistan: 1894 – 1941) (vol. 1). Tehran: Ābed. [Persian]
- Jackson, Abraham Valentine Williams. (1978/1357). "*Safarnāme-ye Jakson: Irān dar gozšteḥ va hāl*" (Persia past and present) (2nd ed.). Translated by Manouchehr Amiri & Fereydoun Badrehei. Tehran: Enteshārāt-e Xārazmi. [Persian]
- Khalili, Alieh. (2004). "*Yādi az gozašteḥ-hā: Zendegi va sarnevešt-e Yahudiān-e Kord-e Irān*" (Remembrance of the past: The life and fate of the Kurdish Jews of Iran). Los Angles: Našr-e Ketāb. [Persian]
- Levy, Habib. (1960/1339). "*Tārix-e yahud-e Irān va qesmat-hā-yi az tārix-e ba'zi az melal ke vābašteḥ be tārix-e yahud mi-bāšand*" (The comprehensive history of the Jews of Iran) (vol. 3). [n. p.]: Ketāb-foruši-ye Yahudā Beroxim (Yahuda Ber-

- okhim Bookstore). [Persian]
- Mardoukh Kordestani, Sheikh Mohammad. (2000/1379). *“Tārix-e Mardux”* (History of Marduk). Tehran: Kārang. [Persian]
- Mehryar, Mohammad et al. (1999/1378). *“Asnād-e tasviri-ye šahr-hā-ye Irāni: Dowre-ye Qājār”* (Pictorial documents of Iranian cities in the Qajar period). Tehran: Dānešgāh-e Šahid Behešti (Shahid Beheshti University) va Sāzmān-e Mirās-e Farhangi-ye Kešvar (Ministry of Cultural Heritage, Tourism and Handicraft Organization). [Persian]
- Nategh, Homa. (1996/1375). *“Kārnāme-ye farhangi-ye farangi dar Irān”* (Report card on western culture in Iran). Paris: Xāvarān. [Persian]
- Netzer, Amnon. (1996). *“Pažuheš-nāme-ye yahud-e Irān: Pādiāvand”* (Amnon Netzer: Podyavand) (vol. 1 & 3). Los Angeles: Enteshārāt-e Mazdā. [Persian]
- Polak, Jakob Eduard. (1982/1361). *“Safar-nāme-ye Polāk: Irān va Irāniān”* (Persien, das land und seine bewohner; Ethnographische schilderungen) [Persia, the land and its inhabitants: Ethnographic descriptions]. Translated by Keykavous Jahangiri. Tehran: Xārazmi. [Persian]
- Rabino, Hyacinth Louis. (1986/1365). *“Gozāreši az bāzargāni va ejtemā’-e šahr va eyālat-e Kermānšāh dar sade-ye nuzdahom-e milādi”* (Diplomatic and consular reports: Persia. Report on the trade and general condition of the city and province of Kermanshah). Translated by Mohammadreza (Fariborz) Hamzei. Kermānšāh: Dānešgāh-e Rāzi (Razi University). [Persian]
- Rich, Claudius James. (2002). *“Gešti Rič bu Kurdistān 1820”* (Narrative of a residence in Koordistan, and on the site of ancient Nineveh; with journal of a voyage down the Tigris to Bagdad and an account of a visit to Shirauz and Persepolis) (3rd ed.). Translated from Arabic to Kurdish by Mohammad Hamebaghi. Arbil: Ārās. [Kurdish]
- “Sāl-nāme-ye ma’āref-e Kordestān 1315-1316”* (Yearbook of Kurdistan Edification 1315-1316 SH / 1936-1937 AD). Vezārat-e Farhang (Ministry of Culture). Tehran: Šerkat-e Sahāmi-ye ‘Ām. [Persian]
- Sanandaji, Mirza Shokrollah. (1996/1375). *“Tohfe-ye Nāseri dar tārix va joqrāfiā-ye*

- Kordestān*” (History and geography of Kurdistan in Naser al-Din Shah era) (2nd ed.). Edited by Heshmatollah Tabibi. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Sarshar, Houman. (2008/1387). *“Farzandān-e Ešter: Majmu’e maqālāti darbāre-ye tārix va zendegi-ye yahudiān dar Irān”* (Esther’s children: A portrait of Iranian Jews). Translated by Mehrnaz Nasirieh. Tehran: Kārang. [Persian]
- “Xāterāt-e Xāxām Yedidiā Šofet”* (The memories of Rabbi Yedidia Shofet). (2001). Edited by Manouchehr Cohn. Los Angeles: Hacham Yedidia Shofet Educational Foundation. [Persian]

Articles

- Nemati, Nour Al-Din; & Adavi, Mazhar. (2013 & 2014/1392). “Madāres-e kalimiān va nezām-e novin-e āmuzeš-e melli dar Irān” (Jewish schools and the new national system of education in Iran). *Pažuheš-hā-ye ‘Olum-e Tārixī-ye Dānešgāh-e Tehrān* (Historical Sciences Studies, Scientific-Research Journal of University of Tehran,), 5(2), (Fall & Winter), pp. 153-172. [Persian]
- Sadat Bidgoli, Seyyed Mahmoud. (2017/1396). “Tahlil-e nahve-ye ijād va fa’āliat-e madrese-ye Āliāns-e Kāšān” (An analysis of the creation and functionality of Kashan Alliance School). *Diyār (Fasl-nāme-ye Pažuheš-hā-ye Mahalli va Mantaghe-ee-ye Bonyād-e Mohseni)* (Diyar, a Local and Regional Studies Quarterly, Mohammad H. Mohseni Charitable Foundation), (Summer) issue 4. [Persian]
- Soltanian, Abu Taleb. (2010-2011/1389; Fall & Winter). “Kārkard-e nahād-hā-ye āmuzeši-ye Farānseh dar Irān az avāyel-e dowre-ye Qājār tā jang-e jahāni-ye avval” (The function of French educational institutions in Iran from the beginning of Qajar era to the World War I). *Pažuheš-nāme-ye Tārix-e Tamaddon-e Eslāmi* (Iranian Journal for the History of Islamic Civilization), 1(43), (Summer), pp. 57-80. [Persian]

Interview

- Ahmadi Ayin, Jamal. (2018/12/11/1397/9/20). Sanandaj. [Persian]





Organizing the Lexical Group of Sharia Records held at the National Archives of Iran with a Thesaurus Approach

Fatemeh Esfandiari¹ | Zohreh Mirhoseini²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: To organize a lexical group of Shari'a records of National Archives of Iran with a thesaurus approach in order to identify and extract semantic relations.

Method and Research Design: Data for the analysis was gathered from library resources, observations, and face-to-face interviews with 10 archival records indexing professionals. A two-part checklist was designed for recording the data. Part one was used for thesaurus form structures with "alphabetical structure", "tree index" and "revolving/ circular index" arrangements. Part two was used for usability test for five criteria including "concepts", "relationships", "domain notes", "user perception", and "search and retrieval". To design thesaurus for Sharia records SPSS software was used for evaluation and analysis.

Findings and conclusion: Evaluation of the indicators of "user perception" and "search and retrieval" resulted in 100%, "domain note" and "concepts" resulted in 90%, and "relationships" resulted in 80% desirability for the design of Shari'a thesaurus. It can be concluded that semantic relations in the lexical group of Sharia records with a thesaurus approach are desirable in alphabetical form structures and tree and circular indexes.

Keywords: National Archives of Iran; Sharia records; Thesaurus design; Lexical Group; Alphabetical Index; Tree Index; Revolving/ Circular Index.

Citation: Esfandiari, F, Atemeh, Mirhoseini, Zohreh. (2021). Organizing the Lexical Group of Sharia Records held at the National Archives of Iran with a Thesaurus Approach. *Ganjine-ye Asnad*, 31(1),138-163| doi: 10.22034/GANJ.2021.2630

1. PhD Student of Information Science and Knowledge, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, I. R. Iran, Esfandiari4326@yahoo.com

2. Associate Professor, Department of Information Science and Knowledge, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, I. R. Iran, (Corresponding Author)

z_mirhoseini@iau-tnb.com

Copyright © 2021, NLAJ (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«121»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.22034/GANJ.2021.2630

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 1, Spring 2021 | pp: 138 - 163 (26) | Received: 21, Sep. 2020 | Accepted: 1, Feb. 2021

Archival research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

مقاله پژوهشی

سازمان دهی گروه‌واژگان اسناد شرعی آرشیو ملی ایران با رویکرد اصطلاح‌نامه‌ای

فاطمه اسفندیاری^۱ | زهره میرحسینی^۲

چکیده:

هدف: سازمان دهی گروه‌واژگان اسناد شرعی آرشیو ملی ایران با رویکرد اصطلاح‌نامه‌ای به منظور شناسایی و استخراج روابط معنایی آنان.

روش/ رویکرد پژوهش: هدف پژوهش کاربردی است و روش آن سندی (کتابخانه‌ای) و نیز مشاهده و مصاحبه حضوری با ۱۰ تن از متخصصان و صاحب‌نظران نمایه‌سازی اسناد است. داده‌ها از طریق سیاهه واریسی گردآوری شده است و در دو بخش تحلیل محتوایی برای ساختارهای شکلی اصطلاح‌نامه با آرایه‌های «نمایه الفبایی»، «نمایه درختی» و «نمایه گردشی/ چرخشی»؛ و در بخش آزمون استفاده‌پذیری برای معیارهای پنج‌گانه: «مفاهیم»، «روابط»، «یادداشت دامنه»، «درک کاربر» و «جست‌وجو و بازیابی» در طرح اصطلاح‌نامه اسناد شرعی، با نرم‌افزار SPSS ارزیابی، توصیف آماری و تحلیل استنباطی شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: از نظر کاربران برای طرح اصطلاح‌نامه اسناد شرعی، معیارهای «درک کاربر» و «جست‌وجو و بازیابی» با ۱۰۰ درصد کامل‌ترین میزان مطلوبیت را دارند؛ معیارهای «یادداشت دامنه» و «مفاهیم» ۹۰ درصد مطلوبیت دارند و معیار «روابط» با ۸۰ درصد مطلوبیت کمتری از سایر معیارها دارد. روابط معنایی در گروه‌واژگان اسناد شرعی با رویکرد اصطلاح‌نامه‌ای در نمایه‌های الفبایی، درختی و گردشی دارای مطلوبیت است.

کلیدواژه‌ها: آرشیو ملی ایران؛ اسناد شرعی؛ اصطلاح‌نامه؛ گروه‌واژگان؛ نمایه الفبایی؛ نمایه درختی؛ نمایه گردشی/چرخشی.

استناد: اسفندیاری، فاطمه، میرحسینی، زهره. (۱۴۰۰). سازمان دهی گروه‌واژگان اسناد شرعی آرشیو ملی ایران با رویکرد اصطلاح‌نامه‌ای. گنجینه اسناد، ۳۰(۱): ۱۳۸-۱۶۳.

doi: ۱۰,۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۱,۲۶۳۰

۱. دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Esfandiari4326@yahoo.com

۲. دانشیار علم اطلاعات و دانش‌شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

z_mirhoseini@iau-tnb.com



گنجینه اسناد

«۱۲۱»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۱,۲۶۳۰

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۱، بهار ۱۴۰۰ | صص: ۱۶۳ - ۱۳۸ (۲۶)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۳۱ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۳

مطالعات آرشئولوژی

۱. مقدمه

سازمان‌دهی دانش^۱، اصطلاحی عام است و به ابزارهایی اشاره دارد که توصیف ساختارهای علوم بشری را امکان‌پذیر می‌کند. عبارت نظام‌های سازمان‌دهی دانش، شامل انواع طرح‌های سامان‌دهی اطلاعات و مدیریت دانش است و هرگونه شیوه‌نمایه‌سازی، چکیده‌نویسی، فهرست‌نویسی، طبقه‌بندی، اصطلاح‌نامه‌ها، کتاب‌شناسی و ایجاد پایگاه‌های داده‌متنی یا کتاب‌شناختی را برای بازیابی اطلاعات دربر می‌گیرد.

از آنجاکه اسناد آرشیوی با کتاب و سایر مدارک آرشیوی و کتابخانه‌ای ماهیتی متفاوت دارند، به‌نظر می‌آید که نمی‌توان آمار و محاسبه‌ای مشخص از کمیت و کیفیت آن‌ها در مراکز آرشیوی ارائه داد؛ به‌ویژه در فرهنگ و تمدن ایران که به‌دلیل تنوع فرهنگی و فرازوفرودهای تاریخی، انواع متفاوتی از اسناد آرشیوی ایجاد شده‌اند. در این میان اسناد شرعی به‌دلیل اینکه با پیوندهای اجتماعی و مردمی سروکار دارند، از کثرت چندمیلیونی و تنوع بی‌شمار برخوردارند. برای سازمان‌دهی این نوع اسناد، شیوه‌هایی متفاوت وجود دارد که یکی از آن‌ها نمایه‌سازی در قالب اصطلاح‌نامه‌نگاری است. از دیدگاه سلطانی و راستین، به عمل ثبت و ضبط محتوای اطلاعاتی مدارک با استفاده از روش‌های گوناگون برای سازمان‌دهی داده‌ها، به‌قصد سهولت در بازیابی، نمایه‌سازی گفته می‌شود (سلطانی و راستین، ۱۳۷۹، ص ۳۱۹).

برای تسهیل در بازیافت و دسترسی به اطلاعات بیشتر و مرتبط‌تر در زمان کمتر، سازمان‌دهی و ذخیره‌سازی اطلاعات مفهومی و مصداقی اسناد شرعی از طریق اصطلاح‌نامه‌ها انجام می‌شود. این روش راه را برای دستیابی پژوهش‌گران مراکز آرشیوی به این دسته از منابع هموارتر می‌کند.

۲. بیان موضوع و ضرورت پژوهش

سند نوعی منبع مستند محسوب می‌شود و در انجام پژوهش‌های تاریخی نقشی اساسی دارد. اسناد شرعی نوعی از اسنادند که عقود و پیوندهای حقوقی - مالی طبقات مختلف اجتماعی با آن‌ها انجام می‌شده‌است. از طریق این اسناد می‌توان به اطلاعات فراوانی از اوضاع تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی، جغرافیایی و ... دست یافت. گونه‌های اسناد شرعی عبارت‌اند از: **مصالحه‌نامه، وقف‌نامه، حبس‌نامه، نذرنامه، اقرارنامه، شهادت‌نامه، اظهارنامه، ورقه حکمیه و ...**

به‌دلیل متفاوت بودن ماهیت اسناد آرشیوی با منابع مکتوب و سایر مدارک آرشیوی، فرایند تنظیم و توصیف و استخراج کلیدواژه‌های این نوع منابع با کتاب و سایر مواد

1. Knowledge Organization System



موزه‌ای و آرشیوی تفاوت ماهوی دارد. اسناد آرشیوی حاصل تولید و دریافت از نظام اداری و خاندان‌های اجتماعی است و از بدو تولید حاصل دانش بشری نیست؛ بلکه نتیجه فعالیت‌ها و تعاملات روزمره افراد با خودشان، هم‌نوعانشان و نهادهای قدرت حاکمه در نظام دیوانی و اجتماعی است. از این‌رو استنباط، استخراج و تفهیم توصیف‌گرها و نیز چگونگی تهیه و تدوین اصطلاح‌نامه اسناد آرشیوی به‌لحاظ روابط واژگانی و شکل‌گیری ساختار نمایه‌واژه‌های تاریخی با انواع اصطلاح‌نامه‌های تدوین‌یافته در علم کتابداری اختلاف مفهومی و روش‌شناختی دارد.

در این مقاله منحصراً نمایه‌ها، اصطلاحات، مفاهیم و روابط میان آن‌ها در اسناد شرعی - که امروزه جزو مکتوبات تاریخی-اجتماعی و آرشیوی محسوب می‌شوند- تحلیل می‌شود و ساختار اصطلاح‌نامه آن‌ها مطابق با فرایند دانش‌شناسی و تجربه علمی به‌یادگارمانده از علوم کتابداری و آرشیو ملی تدوین و تنظیم می‌شود.

۳. اصطلاح‌نامه اسناد شرعی و ویژگی‌های آن

اسناد به‌عنوان میراث مکتوب گذشتگان بخشی از تاریخ و تمدن ایران است و حاوی اطلاعاتی مفید در موضوعات مختلف است. توجه به بازیابی اطلاعات موجود در این مدارک، نیاز به استفاده از ابزارهایی نظیر اصطلاح‌نامه را ضروری کرده است (فاطمی‌مقدم، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱). یکی از فواید علمی و تخصصی توسعه دانش، گسترش اطلاعات مبنایی و الگوسازی در تولید منابع مرجع و دانش‌نامه‌ای است که می‌تواند به جزءشناسی علوم مختلف بشری منجر شود. بنابراین، اصطلاح‌نامه‌ها از این موضوع مستثنا نیستند و تدوین هر نوع گرایش علمی می‌تواند به سایر رشته‌های موجود کمک زیادی بکند؛ از این‌روی، اصطلاح‌نامه اسناد شرعی پس از نگارش می‌تواند در مسیر الگوبخشی به سایر مفاهیم علمی و آرشیوی نقشی مؤثر ایفا کند.

اصطلاح‌نامه، مجموعه‌ای از واژه‌ها و اصطلاحات، و روابط معنایی بین مفاهیم نظیر رابطه هم‌ارزی^۱ (مترادف^۲)، رابطه سلسله‌مراتبی^۳ و رابطه هم‌پسته^۴ (وابسته) (رجبی و سمائی، ۱۳۹۸، ص ۲۰۲)، و تضاد، و مشترک (رأس) را به نمایش می‌گذارد. حسین‌ی بهشتی (۱۳۹۱) از اصطلاح‌نامه مفهوم بهتری ارائه می‌دهد: «اصطلاح‌نامه نوعی زبان مستندسازی است که ساختار مفهومی حوزه خاصی از دانش را بازنمایی می‌کند.» اصطلاح‌نامه ساختاری معنانشناختی را ارائه می‌کند و عمدتاً روابط حاکم میان مفاهیم و درنهایت اصطلاحاتی را که بازنمودی از آن مفاهیم هستند بیان می‌کند. مفاهیم به‌وسیله اصطلاحات گزینش شده ارائه می‌شوند که خود نوعی واژگان نظارت‌شده است و «ترادف» و «چندمعنایی»^۵ را که

1. Equivalence Relationship
2. Synonym
3. Hierarchical Relationship
4. Associative Relationship
5. Polysemy



هر دو از ویژگی‌های زبان طبیعی هستند ارزیابی می‌کند (حسینی بهشتی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۰). بنابراین اصطلاح‌نامه، گزینشی از واژگان پایه در یک حوزه موضوعی همراه با اطلاعاتی درباره مترادف‌ها، متضادها، واژگان وابسته/مرتبط و ... است. براین اساس اصطلاح‌نامه اسناد شرعی عبارت است از مجموعه واژگانی که گروه خاصی از لغات و ترکیبات و مفاهیم اجتماعی برگرفته از نهادهای اداری، مردمی، مالی و محضرهای شرع را معرفی می‌کند و روابط لفظی و معنایی آن‌ها را آشکار می‌کند. منظور از اصطلاح‌نامه اسناد شرعی، مجموعه‌نمایه‌های توصیفگر و کلیدواژه‌هایی است که بر اثر تعاملات اجتماعی مردم، مبتنی بر معاملات، احکام و عبادات به شکل اسناد شرعی نوشته شده است و در محتوای آن‌ها مفاهیم خاص حقوقی - قضایی و فقهی به وفور وجود دارد. به بیان دیگر اصطلاح‌نامه اسناد شرعی گروهی خاص از لغات و ترکیبات و شاخصه‌های مربوط به اسناد شرعی است که این لغات همراه با مترادف‌ها و وابستگان معنایی شان به صورت سلسله‌مراتبی (عمودی) و از اعم به اخص حرکت می‌کنند (اسفندیاری و دیگران، ۱۳۹۹، صص ۱۴۸-۱۴۹) و رابطه سلسله‌مراتبی در قالب روابط اعم و اخص در میان این اصطلاحات مشخص می‌شود.

ساختار اصطلاح‌نامه اسناد شرعی به صورت مفهومی است که در آن توصیفگرهای اسناد شرعی، بیانگر مدخل‌های واژگانی است و گروه‌واژگان‌های هر توصیفگر، بیانگر روابط معنایی آن است. برخی معناسناسان معتقدند واژه‌های مرتبط، یک حوزه معنایی تشکیل می‌دهند که ویژگی‌های آن را اعضای این مجموعه تعریف می‌کنند؛ به عبارت دیگر، معنای هر واژه تابعی از روابط معنایی آن واژه با واژه‌های دیگر در حوزه مشترک است (نامور فرگی و پهلوان‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۵۴). در این مقاله، منظور از روابط واژگانی، روابط معنایی مطرح در سطح واژه است. به‌طور کلی در طرح این اصطلاح‌نامه، نه رابطه معنایی میان واژگان در نظر گرفته شده است که عبارت‌اند از: یادداشت دامنه^۱ (ی.د)، مرجح^۲ (بک)، غیر مرجح^۳ (بج)، رابطه‌های سلسله‌مراتبی اعم^۴ (ع.ا) و اخص^۵ (ا.خ)، متضاد^۶ (ا.ض)، وابسته^۷ مرتبط^۸ (ا.و)، مشترک (رأس^۹)، و رابطه معادل انگلیسی (ان)، که با مقداری تورفتگی نسبت به توصیفگر خود به شیوه الفبایی طبقه‌بندی می‌شوند. اینک روابط معنایی موجود در گروه‌واژگان‌های اسناد شرعی به همراه مثال بررسی می‌شود:

1. Scope note
2. Preferred
3. Non-Preferred
4. Broader
5. Narrower
6. Antonym
7. Associative
8. Relative
9. Top

• **رابطه یادداشت دامنه:** عبارتی کوتاه که ممکن است برای تعیین استفاده مد نظر از اصطلاح یا معنای آن، به دنبال توصیفگرهای اصطلاح‌نامه بیاید (وتر، ۱۳۸۷، ص ۸۲). این رابطه برای افزودن توضیحات لازم به توصیفگرهای اسناد شرعی استفاده می‌شود و معنی و کاربرد آن‌ها را روشن‌تر می‌کند. مثال:



اجاره‌نامه

ی.د: سندی که موضوع و شرایط اجاره‌جایی یا چیزی در آن ثبت شده باشد و به امضای طرفین اجاره رسیده باشد. این سند با اسامی گوناگونی مانند: «اجاره‌نامه»، «اجاره‌خط»، «مقاطع‌نامه»، «سند اجاره (ایجابی)»^۱ و «کاغذ اجاره» نام برده شده است. ساختار اجاره‌نامه: (۱) عبارت صحیح در اجاره (اظهار صیغه)؛ (۲) مشخصات کامل موجر؛ (۳) مشخصات کامل مستأجر؛ (۴) عین مستأجره؛ (۵) حدود اربعه عین مستأجره؛ (۶) مدت اجاره؛ (۷) مال الاجاره؛ (۸) الفاظ تشریفاتی؛ (۹) شروط ضمن عقد؛ و (۱۰) تاریخ تحریر (رضایی، ۱۳۸۷، صص ۸۷-۸۹).

• **رابطه‌های مرجح و غیرمرجح:** به اصطلاحی که برای بیان مفهومی در اصطلاح‌نامه مجاز یا پذیرفته شده باشد، اصطلاح مرجح یا توصیفگر می‌گویند. به اصطلاحی هم که به عنوان توصیفگر به کار نمی‌رود، ولی به منزله اصطلاح منبع تهیه می‌شود (وتر، ۱۳۸۷، ص ۶۹) اصطلاح غیرمرجح گفته می‌شود. غیرتوصیفگرها، راهنمای نمایه‌سازان و کاربران هستند؛ زیرا آن‌ها را به اصطلاح مرجح هدایت می‌کنند (وتر، ۱۳۸۷، ص ۶۹). در ساختار اصطلاح‌نامه اسناد شرعی، ارجاع از اصطلاح گزیده (مرجح) به ناگزیده (غیرمرجح) با علامت اختصاری «بج»، و ارجاع از اصطلاح ناگزیده (غیرمرجح) به گزیده (مرجح) با علامت اختصاری «بک» نشان داده می‌شود؛ مانند:

اجاره‌نامه

بج: اجاره‌نامه‌چه

انتقال‌نامه

مقاطع‌نامه

اجاره‌نامه‌چه

بک: اجاره‌نامه

انتقال‌نامه

بک: اجاره‌نامه

مقاطع‌نامه

بک: اجاره‌نامه

• **رابطه‌های سلسله‌مراتبی اعم و اخص:** یکی از ویژگی‌های بارز اصطلاح‌نامه، رابطه سلسله‌مراتبی (اعمی و اخصی) است که شاکله و ساختار اصلی یک علم را به نمایش درمی‌آورد. این نوع رابطه به دلیل اینکه از منطقی معین تبعیت می‌کند، موجب ترسیم ساختار و بدنه اصلی یک علم با تمامی جزئیات و ریز موضوعات می‌شود

۱. سند قبول اجاره
2. Source Terms

(یعقوب‌نژاد، ۱۳۹۴، ص ۸). این رابطه‌ها، اصطلاح‌نامه را از واژه‌نامه‌های معمولی جدا می‌کند. این رابطه‌ها با علامت‌های اختصاری «ا.ع» و «ا.خ» نشان داده می‌شوند؛ مانند:

اجاره‌نامه

ا.ع: اجیرنامه

اجاره خط

رهن اجاره‌ای

سند اجاره

سند اجاره (ایجابی)

عین مستأجره

کاغذ اجاره

مال الاجاره

مستأجر

مدت اجاره

منفعت اجاره

موجر

ا.خ: قبالة اجاره کالایی

قبالة اجاره ملکی

رابطه متضاد: این رابطه برای بیان عکس توصیفگرها به کار می‌رود و به کلماتی گفته می‌شود که از نظر معنی و مفهوم مخالف یکدیگرند. متضاد هر کلمه واژه‌ای است که معنای مخالف را به ذهن القا کند. خداپرستی (۱۳۷۶) از لحاظ کاربردی، تعریفی جامع و قابل‌اعتمادتر برای کلمات متضاد ارائه داده است: «دو کلمه که به مقوله دستوری مشابه تعلق داشته باشند و پاره‌ای از مؤلفه‌های معنایی آن‌ها مشترک باشد، چنان‌که یکی از روابط تلازم، متمیم (یا تکامل)، و تضاد بین آن‌ها برقرار باشد، متضاد نامیده می‌شوند. رابطه تلازم، وقتی بین دو واژه وجود خواهد داشت که حضور یکی از آن‌ها منوط و موقوف به وجود دیگری باشد؛ بدین معنا که امکان وجود انحصاری یکی از آن‌ها نامعقول و غیرمنطقی است؛ مانند: فروختن^۱ خریدن که جفت واژه ملازم‌اند؛ چون بدون فروش، خریدی در کار نخواهد بود و همین‌طور بدون بدهکار، طلبکاری در کار نخواهد بود. در رابطه متمیم، تأیید هر کدام از دو واژه متضمن نفی دیگری خواهد بود؛ مانند: مرده و زنده. در رابطه تضاد، تأیید هر عنصر، نفی دیگری را در پی خواهد داشت، ولی عکس آن ضرورتاً صادق نخواهد بود؛ مانند: آزاد ≠ اسیر؛ زیرا کلمه «آزاد» می‌تواند چند متضاد داشته باشد، نظیر:

زندانی، برده، درگیر و مشغول. به عبارت ساده‌تر می‌توان گفت که تلازم تقابلی اثباتی است؛ متمیم و مکمل‌سازی تقابلی سلبی و تضاد، تقابلی سلبی ایجابی است» (خداپرستی، ۱۳۷۶، ص ۱۱ پیشگفتار). در اصطلاح‌نامه اسناد شرعی رابطه متضاد با علامت اختصاری «اض» نشان داده می‌شود؛ مانند:

اجاره‌نامه

اض: مالک‌نامه

ملک‌نامه

• **رابطه هم‌بسته/وابسته/مرتبط:** رابطه هم‌بسته یا وابسته، پیوند میان اصطلاحات مرتبط را که در قالب روابط هم‌ارزی و سلسله‌مراتبی نمی‌گنجد، برقرار می‌کند (آوستین و دیل ۱۳۶۵). رابطه هم‌بسته، بیان روابط وابسته میان واژگان است و واژگانی را دربر می‌گیرد که هم‌پوشانی معنایی دارند و از نظر مفهومی به یکدیگر وابسته‌اند؛ ولی هیچ‌گونه رابطه سلسله‌مراتبی (اعم و اخص) با یکدیگر ندارند. به این معنا که وقتی یکی از آن دو اصطلاح بیان می‌شود، دیگری نیز به یاد آورده می‌شود. در اصطلاح‌نامه اسناد شرعی این نوع رابطه با علامت اختصاری «او» نشان داده می‌شود. مثال:

اجاره‌نامه

او: صک

مقاطع‌نامه

• **رابطه مشترک یا رأس:** عام‌ترین رده‌ای است که اصطلاحات خاص مدنظر به آن تعلق دارند؛ به عبارت دیگر این اصطلاح سرمقوله مجموعه‌ای از اصطلاحات است. مثال:

اجاره‌نامه

رأس: عقد‌نامه

مقاطع‌نامه

رأس: عقد‌نامه

• **رابطه معادل انگلیسی:** این رابطه با علامت اختصاری «ان» برای بیان معادل انگلیسی توصیفگرهای اسناد شرعی به کار می‌رود. مثال:

اجاره‌نامه

ان: Lease

۴. پیشینه پژوهش

در ایران پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه اسناد شرعی بسیار اندک است و پژوهش مستقل و جامعی در حوزه اصطلاح‌نامه اسناد شرعی انجام نشده است؛ ولی در این میان از لحاظ روش‌شناسی، به پژوهش روستایی (۱۳۹۵) که به بررسی دانش‌نامه‌ای تعدادی از اصطلاحات اسناد شرعی در دوران مغول و تیموریان پرداخته است و از لحاظ ساختارشناسی، به پژوهش رضایی (۱۳۸۷) که به‌طور مستقیم به معرفی ساختار اسناد شرعی دوره قاجاریه به‌شیوه دانش‌نامه‌ای پرداخته است، می‌توان اشاره کرد. در خارج از ایران نیز، به پژوهش‌های سورگل^۱ و دیگران (۲۰۰۴) و کاتراکول^۲ و دیگران (۲۰۰۵) می‌توان اشاره کرد که به بررسی رابطه‌های اصطلاح‌نامه‌ها پرداخته‌اند و روابط معنایی بیشتری را پیشنهاد داده‌اند؛ ولی پژوهشی که با موضوع محوری اصطلاح‌نامه اسناد شرعی هم‌خوانی و هم‌پوشانی داشته باشد، یافت نشد.

۵. پرسش پژوهش

ساختار سلسله‌مراتبی در روابط معنایی واژگان بین توصیفگرهای اسناد شرعی چگونه است؟

برای پاسخ به این پرسش در درجه اول باید به مفهوم و چیستی اسناد شرعی به‌شکل کلی و جزئی توجه ویژه داشت و در درجه دوم مصادیق انواع سند شرعی را به‌خوبی شناخت تا بتوان روابط اصطلاح‌نامه‌ای این اسناد را به‌شکل: درختی، اعم و اخص، مترادف، متضاد، ضرورت یادداشت دامنه و ... دریافت کرد. درک محتوایی و جزءشناسی عناصر اسناد شرعی از ضروریات و عوامل مفهومی در گروه‌واژگانی محسوب می‌شود. هر سند شرعی علاوه بر مشترکات زبان معیار که برگرفته از احکام فقهی است، بنابر مقتضای کاربردی اش لغات و اصطلاحاتی اختصاصی دارد که آن را از نمونه مشابهش تفکیک می‌کند. مثلاً کارکرد مفهوم‌شناسی و واژه‌های درون‌متنی هبه‌نامه، مصالحه‌نامه با یکدیگر متفاوت است. با جزءنگری به سند «وقف‌نامه» به‌عنوان یکی از اسناد مهم شرعی، با مفاهیمی چون: وقف، موقوفه، موقوفه‌علیه، رقبات، خالصه‌جات، متولی، ناظر، اولاد ذکور و اناث آشنا می‌شویم و می‌توانیم آن را با سند مشابهی چون «حبس‌نامه» و واژه‌های مرتبط با آن مقایسه کنیم و از این طریق هدف از قالب گروه‌واژگان اصطلاح‌نامه اسناد شرعی را مشخص و رونمایی کنیم. دراصل توصیفگرهای اسناد شرعی شامل واژگانی کاربردی‌اند که به‌لحاظ مفهومی، ساختاری و روابط معنایی این قابلیت را دارند که در قالب روابط معناشناسی واژگانی و اصطلاح‌نامه‌ای قرار گیرند و نهایتاً از نظر ساختاری سامان‌دهی شوند.

1. Soergel
2. Kawtrakul



۶. روش پژوهش

پژوهش از نوع کاربردی است و روش آن سندی (کتابخانه‌ای) و نیز مشاهده و مصاحبه حضوری با متخصصان و صاحب‌نظران حوزه اسناد شرعی است. در این روش در تعیین طرح اصطلاح‌نامه و ساختار آن از طریق مصاحبه با صاحب‌نظران حوزه نمایه‌سازی اسناد سعی شده است تا در جمع‌آوری داده‌ها سلیقه اعمال نشود و نتایج به دست آمده با واقعیات منطبق باشد. در ارزیابی اصطلاح‌نامه نیز از آزمون استفاده‌پذیری^۱ استفاده شد. آزمون استفاده‌پذیری نوعی روش آزمایشی طرح است که برای سنجش میزان رضایت کاربران از محصول تدوین شده به کار می‌رود و هدف آن، مشخص کردن محتوا، ساختار و ویژگی‌های نمایشی ابزار مدنظر است که تا چه اندازه از نظر کاربران رضایت‌بخش و مفید است (Sanatjoo, 2007).

برای جامعه پژوهش، با توجه به انتخاب روش آزمون استفاده‌پذیری، از ۱۰ نفر از پژوهش‌گران و متخصصان حوزه نمایه‌سازی برای طرح اصطلاح‌نامه و ساختار آن استفاده شد. در روش آزمون استفاده‌پذیری، تعداد اندکی از افراد به عنوان جامعه پژوهش انتخاب می‌شوند؛ زیرا شرکت‌کنندگان در پژوهش باید قادر باشند موضوع مورد مطالعه را کامل و دقیق توصیف کنند (پلکینگ‌هورن^۲، ۱۹۸۹، ص ۴۷) و ارتباطی نزدیک با پدیده مورد مطالعه داشته باشند (رتز و وان زورن^۳، ۱۹۸۷، ص ۱۱). اگر تمام شرکت‌کنندگان در پژوهش دارای ویژگی‌های یادشده باشند، می‌توان گفت که پژوهش از گروه مناسبی از شرکت‌کنندگان برخوردار است (حریری، ۱۳۸۵، ص ۱۳۳).

برای ارزیابی طرح اصطلاح‌نامه، ۳ نفر از پژوهش‌گران و متخصصان حوزه اسناد آرشیوی و ۷ نفر از نمایه‌سازان، حداقل با ۸ سال سابقه کار نمایه‌سازی و مستندسازی در بخش تنظیم و توصیف اسناد آرشیوی در معاونت اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران برای استفاده از سیاهه واری و ارزیابی اصطلاح‌نامه اسناد شرعی تدوین یافته در نظر گرفته شدند.

برای جامعه آماری این پژوهش، طبق مطالعات به عمل آمده، به متن به عنوان نوعی زبان و ابزار نگریسته می‌شود که بازگوکننده واقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی است (وبر، ۱۳۹۰، صص ۱۲۲-۱۲۴). متون علمی اگرچه تنها روش بیان ایده‌ها و ارتباط با سایر دانشمندان نیست، ولی بهترین راه ممکن محسوب می‌شود؛ بنابراین مطالعه متون می‌تواند نشانگر فرایند انتقال ایده‌ها از آزمایشگاه‌ها به جامعه باشد (هی^۴، ۱۹۹۹). متون علمی یا منابع اطلاعاتی، به تمام انتشارات نظری و پژوهشی موجود در کتاب‌های مرجع و تألیفی، مجلات علمی، گزارش‌های دولتی و بیانیه‌های مربوط به سیاست‌گذاری و نیز سایر اسناد مرتبط با جنبه‌های نظری، علمی و نتایج پرسش‌گری علمی اطلاق می‌شود (احمدی،

1. Usability Test
2. Polkinghorne
3. Wretz & Van Zuuren
4. He



۱۳۹۴، ص ۱۰۸). بنابراین اطلاعاتی را که بتوان با آن، نیازهای خود و سازمان را استخراج کرد، منابع اطلاعاتی جامعه آن حوزه محسوب می‌شود؛ مانند: (۱) منابع چاپی و خطی نظیر: کتاب، مقاله، روزنامه، سند؛ (۲) منابع غیرچاپی نظیر: منابع الکترونیکی و برخط؛ و (۳) منابع دیداری- شنیداری.

براین اساس جامعه آماری به‌کاررفته در پژوهش حاضر متون و مکتوبات اسناد شرعی موجود در فهرست آرشیو ملی ایران است که برای تدوین اصطلاح‌نامه اسناد شرعی، برای شناسایی روابط مفهومی کلیدواژه‌ها و استخراج اصطلاحات به چهار طریق زیر استفاده شده‌اند:

۱. شناسایی و استخراج کلیدواژه‌های اسناد شرعی در مکتوبات و اسناد تاریخی موجود در فهرست آرشیو ملی ایران شامل: اسناد دیوانی، اخوانی، سلطانی و اسناد شرعی و اجتماعی- حقوقی و مالی نظیر: «التزام‌نامه»، «انتقال‌نامه»، «مبايعه‌نامه»، «مصالحه‌نامه»، «مقاطعه‌نامه»، «ورقة حکمیة (حکمت)»، «وقف‌نامه» و ...

۲. شناسایی و استخراج کلیدواژه‌های اسناد شرعی در سیستم جامع سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران به نام «رسا»؛

۳. شناسایی و استخراج کلیدواژه‌ها از طریق فهرست‌برگه‌های توصیفی اسناد شرعی که آرشیویست‌ها در سازمان آرشیو ملی فهرست‌نویسی کرده‌اند؛

۴. کتاب‌های تألیفی در حوزه اسناد شرعی، فرهنگ‌نامه‌ها و اصطلاح‌نامه‌های عمومی و تخصصی در حوزه مسائل شرعی فقه و حقوق که با موضوع حوزه اسناد شرعی هم‌خوانی داشتند.

۷. یافته‌ها

در این قسمت، یافته‌های به‌دست‌آمده از تحلیل سیاهه واری و نیز اطلاعات کیفی برگرفته از مصاحبه‌های انجام‌شده، در دو بخش ارائه می‌شود: **بخش اول** بررسی و تحلیل محتوایی گروه‌واژگان اسناد شرعی در اصطلاح‌نامه؛ **بخش دوم** تجزیه و تحلیل آمار توصیفی و استنباطی اصطلاحات تدوین‌شده در حوزه اسناد شرعی.

بخش اول) بررسی و تحلیل محتوایی گروه‌واژگان اسناد شرعی در اصطلاح‌نامه

برای طراحی اصطلاح‌نامه در حوزه اسناد شرعی، ابتدا طرح اولیه اصطلاح‌نامه با ۲۳۸ توصیفگر و ۲۴۴۴ گروه‌واژگان و در مجموع ۲۶۸۲ واژه (به شرح جدول ۱) به روش عمودی واژگانی به صورت سلسله‌مراتبی در آرایه‌های «نمایه الفبایی»، «نمایه درختی»،



و «نمایه گردشی / چرخشی» بین نمایه‌واژه‌ها و توصیفگرهای اسناد شرعی تدوین شد و سپس با استفاده از سیاهه و ارسی با هدف ارزیابی مفاهیم اسناد شرعی از جنبه محتوایی و مفهومی، با متخصصان موضوعی علوم آرشیوی مطالعه و بررسی شد و در نهایت اصطلاح‌نامه اسناد شرعی تولید شد.

ردیف	مفهوم	فراوانی
۱	توصیفگرهای اسناد شرعی (مفاهیم اصلی)	۲۳۸
۲	گروه‌واژگان‌های اعم (ا.ع)، اخص (ا.خ)، متضاد (ا.ض) و معادل انگلیسی (ان)	ا.ع و ا.خ
		ا.ض
		جمع: ۱۸۰۱
۳	گروه‌واژگان‌های مرتبط (ا.و) و مشترک (رأس)	۱۸۷
۴	گروه‌واژگان‌های توضیحی/تفسیری (ی.د)	۱۱۷
۵	گروه‌واژگان‌های مرّجّح (بک) و غیرمرّجّح (بج)	۳۳۹
	جمع کل	۲۶۸۲

جدول ۱

توزیع فراوانی توصیفگرها و گروه‌واژگان
اسناد شرعی در اصطلاح‌نامه

شرعی نشان می‌دهد. از میان ۲۶۸۲ واژه، ۲۳۸ واژه متعلق به توصیفگرها؛ ۱۴۶۶ واژه به‌عنوان رابطه‌های اعم (ا.ع) و اخص (ا.خ)، ۱۷۶ واژه به‌عنوان رابطه متضاد (ا.ض)، و ۱۵۹ واژه به‌عنوان رابطه معادل انگلیسی (ان) (و در مجموع ۱۸۰۱ واژه) شناسایی شدند. هم‌چنین ۱۸۷ واژه به‌عنوان رابطه‌های وابسته (ا.و) و مشترک (رأس)، ۱۱۷ واژه به‌عنوان رابطه توضیحی/تفسیری (ی.د) (همان یادداشت دامنه)، و ۳۳۹ واژه به‌عنوان رابطه‌های مرّجّح (بک) و غیرمرّجّح (بج) شناسایی و استخراج شدند.

برای ایجاد «نمایه الفبایی»، در زیر هر توصیفگر، گروه‌واژگان مربوط به آن قرار گرفته‌است. گروه‌های واژگان، همراه با رابطه‌های: «یادداشت دامنه» با علامت «ی.د»، «به‌جای» با علامت «بج»، «به‌کار برید» با علامت «بک»، «اعم» با علامت «ا.ع»، «اخص» با علامت «ا.خ»، «متضاد» با علامت «ا.ض»، «وابسته/مرتبط» با علامت «او»، «رأس» و «انگلیسی» با علامت «ان» هستند و با مقداری تورفتگی نسبت به توصیفگر خود، به‌شیوه الفبایی تنظیم شده‌اند.

۱. رابطه رأس علامت اختصاری ندارد. این رابطه در سایر اصطلاح‌نامه‌های تخصصی نظیر: فقه، علوم اسلامی، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و ... هم به شکل «رأس» به‌کاررفته‌است.



در «نمایه درختی» اصطلاحات در مجموعه‌ها و گروه‌های هم‌موضوع دسته‌بندی شده‌اند. این بخش تمام روابط سلسله‌مراتبی را از عام‌ترین تا خاص‌ترین واژه در یک گروه اصطلاحات نمایش می‌دهد.

«نمایه گردشی / چرخشی» مفاهیم اسناد شرعی، برای دستیابی به واژه‌های دوم، سوم و ... یک اصطلاح چندکلمه‌ای شکل گرفته است؛ به طوری که هر بار یکی از واژه‌های گروه‌واژگان (توصیفگر و غیرتوصیفگر)، مدخل قرار گرفته و همراه با سایر واژه‌هایی که در ترکیب آن منظور شده است، به صورت چرخشی گردش می‌کند. این نمایه، برای امکان بازیابی کلیدواژه‌هایی تهیه می‌شود که بار معنایی دارند و ممکن است اول، وسط و یا آخر اصطلاح بیابند.

در «نمایه الفبایی»، مفاهیم دارای رابطه‌های مشابه از نظر مکانی جداگانه می‌آیند؛ ولی همین مفاهیم در «نمایه گردشی / چرخشی»، به صورت الفبایی در یکجا گردآوری می‌شوند. گزیده‌ای از آرایه‌های «نمایه الفبایی»، «نمایه درختی»، و «نمایه گردشی / چرخشی» در اصطلاح‌نامه اسناد شرعی در جدول ۲ آمده است. گفتنی است که در این مثال گروه‌واژگان‌های «سند اجاره»، «سند اجاره (ایجابی)» و «رهن اجاره‌ای» مربوط به توصیفگر «اجاره‌نامه»، در گروه‌واژگانِ توصیفگر «رهن» نیز به کار رفته است که با حالت آندرلاین و ایتالیک مشخص شده‌اند.

نمایه‌گردشی	نمایه‌درختی	ساختارالفبایی
	* اجاره‌نامه	* اجاره‌نامه
* رهن	. قبالة اجاره کالایی	ی.د: سندی که موضوع و شرایط اجاره جایی یا چیزی در آن ثبت شده باشد و به امضای طرفین اجاره رسیده باشد.
رهن اجاره‌ای	. قبالة اجاره ملکی	یج: اجاره‌نامه‌چه
رهن‌نامه	اجاره‌نامه	انتقال‌نامه
سند رهن	اجاره‌نامه مختصره	مقاطع‌نامه
عقد رهن	اجاره‌نامه متوسطه	ا.ع: اجیرنامه
فسخ‌نامه رهن	اجاره‌نامه کبیره	اجاره خط
سند	* رهن	رهن اجاره‌ای
سند اجاره	. رهن با مدت	سند اجاره
سند اجاره (ایجابی)	معین	سند اجاره (ایجابی)
سند اجاره	. رهن اجاره‌ای	عین مستأجره
سند اجاره‌ای	رهن‌نامه	کاغذ اجاره
سند اجاره‌ای		مال الاجاره
		مستأجر
		مدت اجاره
		منفعت اجاره
		موجر
		ا.خ: قبالة اجاره ملکی / کالایی
		ا.ض: مالک‌نامه
		ملک‌نامه
		ا.و: چک
		ثمن
		صک
		صکوک
		رأس: عقدنامه
		Lease: ان

جدول ۲

گزیده‌ای از نمایه‌الفبایی، نمایه‌درختی و نمایه‌گردشی / چرخشی در اصطلاح‌نامه اسناد شرعی



بخش دوم) تجزیه و تحلیل آمار توصیفی و استنباطی اصطلاحات تدوین شده در حوزه اسناد شرعی

در این بخش با استفاده از آزمون استفاده‌پذیری در تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده از سیاهه و ارسی، برای شاخص‌های معیارهای «مفاهیم»، «روابط»، «یادداشت دامنه»، «درک کاربر» و «جست‌وجو و بازیابی» در اصطلاح‌نامه اسناد شرعی با نرم‌افزار SPSS ارزیابی، توصیف آماری و تحلیل استنباطی انجام شد.

مطلوب نیست: $(P\text{-Value}) \alpha < t_{0,5} = 1/96$

مطلوب است: $(P\text{-Value}) \alpha > t_{0,5} = 1/96$

ابتدا برای تمام شاخص‌ها، توصیف آماری از جمله میانگین و انحراف معیار محاسبه شد و سپس برای تحلیل استنباطی از آزمون t با تعیین سطح اطمینان ۹۵٪ برای شاخص‌های مدنظر معیارهای پنج‌گانه در گروه‌ها و واژگان اسناد شرعی استفاده شد. در این آزمون، میانگین شاخص‌ها، برابر با ۱ و بیشتر از ۱ با مقدار معناداری ($\text{sig}=0.000$) به دست آمد و نیز، در محاسبه آزمون t ، مقدار بحرانی $t_{0,5}$ برابر با $1/96$ است که اگر مقدار آزمون t به دست آمده، از مقدار بحرانی ($1/96$) بیشتر باشد و نیز میزان حداقل و حداکثر فاصله اطمینان از صفر هم بیشتر بود، نشان‌دهنده مطلوب بودن نظرات کاربران از اصطلاح‌نامه مدنظر است. شایان ذکر است برای شاخص‌هایی که انحراف معیار آن‌ها صفر باشد، آزمون t نمی‌تواند تعیین شود و این بدین معناست که شاخص مدنظر از دیدگاه کاربران به طور کامل در حد مطلوب بوده است. در ادامه تجزیه و تحلیل داده‌های مربوط به پاسخ‌های کاربران در دو روش توصیفی و استنباطی، مطابق با جداول معیارهای مربوطه ارائه می‌شود.

معیار	شاخص‌های معیار «مفاهیم»	روش توصیفی		روش استنباطی		
		میانگین	انحراف معیار	آزمون t	فاصله اطمینان	
					حداکثر	حداقل
مفاهیم	کاربرد مفاهیم موضوعی	۱	۰/۰۰۰ ^a	۰	۰/۰۰۰	۰
	مستند بودن مفاهیم	۱/۲	۰/۶۱۶	۸۷۱۸	۰/۰۰۰	۰/۹۱
	القیابی بودن مفاهیم	۱	۰/۰۰۰ ^a	۰	۰/۰۰۰	۰

جدول ۳

ارزیابی معیار «مفاهیم» برای گروه‌ها و واژگان اسناد شرعی در اصطلاح‌نامه



براساس نتایج مندرج در جدول ۳، شاخص «مستندبودن مفاهیم» با میانگین ۱/۲ درصد و مقدار معناداری (sig= 0.000) به‌دست آمده که از سطح خطای (۰/۰۵) کوچک‌تر است، نشان‌دهنده مثبت بودن نظر کاربران درباره مفاهیم اصطلاح‌نامه اسناد شرعی است. این امر می‌تواند به‌دلیل مقدار آزمون $t=۸۷۱۸$ که بزرگ‌تر از مقدار بحرانی $t_{۰,۰۵}$ (یعنی ۱/۹۶ درصد) است، همراه با حداقل و حداکثر فاصله اطمینان آن‌ها که از صفر بزرگ‌تر هستند، مفاهیم مستندشده از دیدگاه کاربران را در حد مطلوب ثابت کند.

معیار	شاخص‌های معیار «روابط»		روش توصیفی		روش استنباطی	
	میلگین	انحراف معیار	آزمون t	مقدار معناداری (sig)	فاصله اطمینان	
					حداقل	حداکثر
روابط	۱	۰/۰۰۰ ^a	۰	۰/۰۰۰	۰	۰
	۱/۶	۰/۹۴۰	۷/۶۱۰	۰/۰۰۰	۱/۱۶	۲/۰۴
	۱	۰/۰۰۰ ^a	۰	۰/۰۰۰	۰	۰
	۱	۰/۰۰۰ ^a	۰	۰/۰۰۰	۰	۰
	۱	۰/۰۰۰ ^a	۰	۰/۰۰۰	۰	۰
	۱/۱	۰/۳۰۸	۱۵/۹۸۳	۰/۰۰۰	۰/۹۶	۱/۲۴
	۱/۳	۰/۶۵۷	۸/۸۵۰	۰/۰۰۰	۰/۹۹	۱/۶۱
	۱/۳	۰/۶۵۷	۸/۸۵۰	۰/۰۰۰	۰/۹۹	۱/۶۱
	۱/۳	۰/۷۳۳	۷/۹۳۵	۰/۰۰۰	۰/۹۶	۱/۶۴
	۱	۰/۰۰۰ ^a	۰	۰/۰۰۰	۰	۰

جدول ۴

ارزیابی معیار «روابط» برای گروه‌واژگان اسناد شرعی در اصطلاح‌نامه

روابط»، «کاربرد رابطه یادداشت دامنه»، «کاربرد رابطه‌های بیج و بک»، «کاربرد رابطه اعم»، «کاربرد رابطه اخص»، «کاربرد رابطه متضاد»، «کاربرد رابطه وابسته / مرتبط»، «کاربرد رابطه رأس» و «کاربرد رابطه انگلیسی» را در اصطلاح‌نامه اسناد شرعی نشان می‌دهد. طبق نتایج این جدول، شاخص «مستندبودن روابط» با میانگین ۱/۶ درصد، شاخص «کاربرد رابطه اخص» با میانگین ۱/۱ درصد و شاخص‌های «کاربرد رابطه

متضاد»، «کاربرد رابطه وابسته / مرتبط» و «کاربرد رابطه رأس» هر کدام با میانگین ۱/۳ درصد که با مقدار معناداری (sig= 0.000) به دست آمده از سطح خطای (۰/۰۵) کوچکتر است، نشان دهنده مثبت بودن نظر کاربران درباره روابط فوق در اصطلاحنامه اسناد شرعی است. هم چنین با توجه به مقدار آزمون t به دست آمده برای شاخص های فوق (۱۵/۹۸۳) درصد، ۸/۸۵۰ درصد، ۸/۸۵۰ درصد و ۷/۹۳۵ درصد) که بزرگتر از مقدار بحرانی ۰.۰۵ t (یعنی ۱/۹۶ درصد) است، همراه با حداقل و حداکثر فاصله اطمینان آن ها که از صفر بزرگتر هستند، می توان گفت که شاخص های مستند بودن روابط، کاربرد روابط اخص، متضاد، وابسته / مرتبط و رأس در اصطلاحنامه اسناد شرعی از دیدگاه کاربران در حد مطلوب است.

روش استنباطی		روش توصیفی		شاخص های معیار «یادداشت دامنه»	معیار
فاصله اطمینان	مقدار معناداری (sig)	انحراف معیار	میلگین		
حداکثر	حداقل	آزمون t	میلگین	کارآمدی یادداشت دامنه	یادداشت دامنه
۱/۷۵	۱/۰۵	۸/۳۰۴	۰/۷۵۴	۱/۴	یادداشت دامنه
۰	۰	۰	۰/۰۰۰ ^a	۱	مستند بودن یادداشت دامنه
۰	۰	۰	۰/۰۰۰ ^a	۱	درک بهتر با یادداشت دامنه

جدول ۵

ارزیابی معیار «یادداشت دامنه»
برای گروه واژگان اسناد شرعی در
اصطلاحنامه

معناداری (sig= 0.000) به دست آمده که از سطح خطای (۰/۰۵) کوچکتر است، نشان دهنده مثبت بودن نظر کاربران به مفاهیم اصطلاحنامه اسناد شرعی است و نیز نتیجه آزمون t به دست آمده ۸/۳۰۴ درصد که بزرگتر از مقدار بحرانی ۰.۰۵ t (یعنی ۱/۹۶ درصد) است، تأثیر و کارآمدی معیار «یادداشت دامنه» را از نظر کاربرد مفهومی برای توصیفگرها و گروه واژگان اسناد شرعی، در حد مطلوب ثابت می کند.



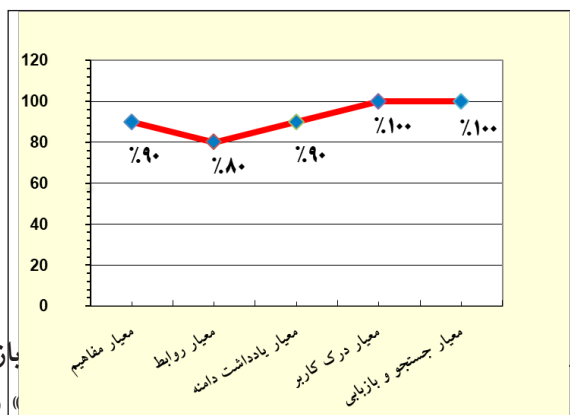
معیار	شاخص‌های معیارهای «درک کاربر» و «جست‌وجو و بازیابی»	روش توصیفی		روش استنباطی			
		میلگین	انحراف معیار	آزمون t	مقدار معناداری (sig)	فاصله اطمینان	
						حداکثر	حداقل
درک کاربر	درک کاربر از نمایی الفبایی	۱	./... ^a	۰	./... ^a	۰	۰
	درک کاربر از نمایی درختی	۱	./... ^a	۰	./... ^a	۰	۰
	درک کاربر از نمایی گردشی / چرخشی	۱	./... ^a	۰	./... ^a	۰	۰
جست‌وجو و بازیابی	نمایی الفبایی در جست‌وجو و بازیابی	۱	./... ^a	۰	./... ^a	۰	۰
	نمایی درختی در جست‌وجو و بازیابی	۱	./... ^a	۰	./... ^a	۰	۰
	نمایی گردشی / چرخشی در جست‌وجو و بازیابی	۱	./... ^a	۰	./... ^a	۰	۰

جدول ۶

ارزیابی معیارهای «درک کاربر» و «جست‌وجو و بازیابی» برای گروه‌واژگان اسناد شرعی در اصطلاح‌نامه

دو معیار «درک کاربر» و «جست‌وجو و بازیابی» صفر است و آزمون t نمی‌تواند برای آن‌ها محاسبه شود؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که کاربران، معیارهای «درک کاربر» و «جست‌وجو و بازیابی» را برای آرایه‌های نمایه‌های الفبایی، درختی و گردشی / چرخشی، در مطلوبیت بسیار کامل ارزیابی کرده‌اند.

برای ارزیابی کلی از نتایج جداول فوق، مطلوبیت معیارهای «مفاهیم»، «روابط»، «یادداشت دامنه»، «درک کاربر» و «جست‌وجو و بازیابی» در اصطلاح‌نامه اسناد شرعی، در قالب نمودار خطی (نمودار ۱) نمایش داده می‌شود. این نمودار با نرم‌افزار اکسل طراحی شده است.



نتایج نمودار درصد مطلوبیت «بازیابی» (۱۰۰٪) و «مفاهیم»

نتایج نمودار درصد مطلوبیت

نمودار ۱

ارزیابی نتایج جداول معیارهای «مفاهیم»، «روابط»، «یادداشت دامنه»، «درک کاربر» و «جست‌وجو و بازیابی» در اصطلاح‌نامه اسناد شرعی

۹۰ درصد مطلوبیت، و معیار «روابط» ۸۰ درصد مطلوبیت را برای اصطلاح‌نامه اسناد شرعی با آرایه‌های «نمایه الفبایی»، «نمایه درختی» و «نمایه گردشی / چرخشی» داشته‌اند (اسفندیاری، ۱۳۹۹، صص ۱۲۷-۱۳۵).

۸. نتیجه‌گیری

هدف از نظام‌های سازمان‌دهی دانش، کمک به بازیابی مؤثر اطلاعات است. نظام بازیابی، متأثر از نظام ذخیره‌سازی است؛ بنابراین ابزارهای ذخیره و بازیابی دانش، باید با دانش و تغییرات آن همگام شوند (اخوتی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۷۴). اصطلاح‌نامه ابزاری برای ذخیره و بازیابی دانش، در ارائه دقیق مفاهیم و روابط میان گروه‌واژگان است. پژوهش حاضر برای سازمان‌دهی گروه‌واژگان اسناد شرعی آرشیو ملی ایران با رویکرد اصطلاح‌نامه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که کارآمدی روابط معنایی در طرح اصطلاح‌نامه اسناد شرعی، همانند سایر اصطلاح‌نامه‌های تخصصی می‌تواند برای تسهیل در بازیافت و دسترسی به اطلاعات بیشتر در زمان کمتر کمک زیادی بکند و راه را برای دستیابی پژوهش‌گران مراکز آرشیوی به این دسته از منابع هموارتر کند.

طبق ارزیابی یافته‌های به‌دست‌آمده از تحلیل معیارهای پنج‌گانه «مفاهیم»، «روابط»، «یادداشت دامنه»، «درک کاربر» و «جست‌وجو و بازیابی» (نمودار ۱)، روابط معنایی و ساختار شکلی در اصطلاح‌نامه اسناد شرعی مطلوب است. معیارهای «درک کاربر» و «جست‌وجو و بازیابی»، با ۱۰۰ درصد بیشترین مطلوبیت را داشته‌اند و معیار «روابط» با ۸۰ درصد کمترین مطلوبیت را داشته است.

۹. پیشنهادها

پیشنهاد می‌شود انتشارات سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی ایران، اصطلاح‌نامه اسناد شرعی را چاپ کند تا از این طریق پشتوانه‌ای مناسب برای اصطلاح‌نامه‌نویسی در آرشیو ملی ایران حاصل شود. همچنین معاونت اسناد سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی ایران و تمام مراکز آرشیوی برای پیوستن به پایگاه تخصصی اصطلاح‌نامه در پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران، شرایط و زیرساخت‌های لازم را برای تأسیس پایگاه تخصصی اصطلاح‌نامه انواع اسناد تاریخی به‌صورت شبکه‌های پیوسته فراهم کنند. شاخص‌ترین اصطلاح‌نامه‌هایی که با پیروی از اصطلاح‌نامه اسناد شرعی می‌توانند برای توسعه نمایه‌سازی و خدمات‌رسانی در مراکز آرشیوی در ایران کمک کنند عبارت‌اند از: اصطلاح‌نامه‌هایی در زمینه سامان‌دهی اسناد دیوانی، نمایه‌های ایلات و عشایر، مناصب دیوانی - سیاسی،



حرف و مشاغل، اسامی جغرافیای تاریخی ایالات و ولایات. این مسیر در اولویت اول می‌تواند تدوین اصطلاح‌نامه اسناد دیوانی باشد که به پژوهش اسناد شرعی بسیار نزدیک است و مکمل آن به حساب می‌آید؛ مانند اسناد درباری و دیوانی شامل: «فرامین سلطانی»، «منشورات»، «ارقام»، «لقب‌نامه‌ها»، «عهدنامه‌ها»، «استعفا‌نامه‌ها»، «تقدیرنامه‌ها» و ...

در مراحل بعدی می‌توان به سامان‌دهی مفاهیم و کلیدواژه‌های اجتماعی، جغرافیایی، نهادهای اداری، حرف و مشاغل، اسناد دیوانی و ... نایل آمد که در این میان پژوهش‌گران مستندساز و آرشیویست‌های نمایه‌ساز باید کمال دقت را همراه با کسب مهارت‌های سندشناسی در تدوین اصطلاح‌نامه آن‌ها به کار گیرند.

منبع

کتاب

آوستین، درک؛ دیل، پیتر. (۱۳۶۵). *راهنمای تهیه و گسترش اصطلاح‌نامه یک‌زبانه*. (عباس حرّی، مترجم). تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز اسناد و مدارک علمی ایران.

حریری، نجلا. (۱۳۸۵). *اصول و روش‌های پژوهش کیفی*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

خداپرستی، فرج‌الله. (۱۳۷۶). *فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی*. شیراز: دانش‌نامه فارس. رضایی، امید. (۱۳۸۷). *درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار*. توکیو: مؤسسه مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا دانشگاه مطالعات خارجی توکیو.

روستایی، محسن. (۱۳۹۵). *ادبیات تاریخی و دیوان‌سالاری ایران «عهد مغول تا سرآغاز دولت صفویه» (با تکیه بر متون نثر فارسی و اسناد مکتوب تاریخی) و محوریت بررسی لغات و اصطلاحات دیوانی -*

اجتماعی و سندشناسی (قرن هفتم تا پایان قرن نهم هجری). (چ ۱). تهران: ندای تاریخ.

سلطانی، پوری؛ راستین، فروردین. (۱۳۷۹). *دانش‌نامه کتابداری و اطلاع‌رسانی*. تهران: فرهنگ معاصر.

ویر، ماکس. (۱۳۹۰). *روش‌شناسی علوم اجتماعی*. (حسن چاوشیان، مترجم). تهران: مرکز.

مقاله

اخوتی، مریم؛ و دیگران. (۱۳۹۲). «تحلیل و مقایسه شبکه مفهومی سرعنوان موضوعی فارسی و مقایسه آن با سرعنوان موضوعی کتاب‌خانه کنگره، سرعنوان موضوعی سیرز و چکیده‌نامه کتابداری و اطلاع‌رسانی». *پژوهش‌نامه کتابداری و اطلاع‌رسانی*، ۳ (۲)، صص ۱۷۳-۱۹۰.

اسفندیاری، فاطمه؛ و دیگران. (۱۳۹۹). «شبکه مفهومی توصیف‌گرهای اسناد شرعی در آرشیو ملی ایران».

- فصلنامه گنجینه اسناد، شماره ۱۱۸، صص ۱۴۲-۱۶۴.
- حسینی بهشتی، ملوک السادات. (۱۳۹۱). «ایجاد هستی‌شناسی واژگانی از اصطلاح‌نامه‌های فارسی».
- مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۲۸۰، صص ۱۴۸-۱۶۴.
- رجبی، تقی؛ سمائی، سیدمهدی. (۱۳۹۸). «سازمان‌دهی واژگان مصوب فرهنگستان در نظام اصطلاح‌نامه‌ای».
- ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، شماره دوم و سوم، صص ۲۰۱-۲۱۶.
- فاطمی مقدم، زهرا. (۱۳۹۱). «بررسی نقش اصطلاح‌نامه‌ها در تسهیل دسترسی به مستندات فرهنگی (مورد مطالعه اصطلاح‌نامه اسناد آستان قدس رضوی)». پژوهش‌نامه، سال اول، شماره ۲ (ارتقای کیفیت آثار و فعالیت‌های فرهنگی)، صص ۱۲۱-۱۲۴.
- نامور فرگی، مجتبی؛ پهلوان‌نژاد، محمدرضا. (۱۳۹۰). «بررسی حوزه‌های معنایی واژگان زبان فارسی و ارائه معیارهای جدید در تعیین حوزه‌های معنایی». مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۴، صص ۵۱-۷۰.
- وتر، مریم. (۱۳۸۷). «اصطلاح‌نامه ابزاری مهم برای نمایه‌سازی منابع آرشیوی». فصلنامه گنجینه اسناد، شماره ۷۱، صص ۶۳-۸۴.
- یعقوب‌نژاد، محمدحادی. (۱۳۹۴). «شبکه مفهومی اصطلاحات علوم: کاربردها و ویژگی‌ها». دو ماهنامه آینه پژوهش، ۲۶ (۲)، شماره ۱۵۲، صص ۵-۱۱.

پایان‌نامه

- احمدی، حمید. (۱۳۹۴). «ترسیم و تحلیل شبکه مفهومی و هستی‌شناسی ساختار دانش حوزه علم‌سنجی ایران براساس رویکرد تحلیل حوزه». (پایان‌نامه دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی)، دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.
- اسفندیاری، فاطمه. (۱۳۹۹). «طراحی فرآیند شبکه مفهومی اسناد شرعی در سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران». (پایان‌نامه دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، دانشکده علوم انسانی و علوم اجتماعی.

منابع لاتین

- He, Qin. (1999). "Knowledge discovery through co-word analysis". *Library Trends*, 48 (1), pp 133-159.
- Kawtrakul, Asanee; et al. (2005). "Automatic term relationship cleaning and refinement for AGROVOC". In Workshop on The Sixth Agricultural Ontology Service, Workshop on *Ontologies: the more practical issues and experiences*. 25-28 July,



2005. Vila Real, Portugal. Retrieved 2009, from <ftp://ftp.fao.org/docrep/fao/008/af240e/af240e00.pdf>.
- Polkinghorne, Donald. E. (1989). *Phenomenological research methods*. In R. S. Valle and S. Halling. (Eds.). *Existential-Phenomenological perspectives in psychology*. New York: Plenum Press. PP 41-60.
- Sanatjoo, Azam. (2007). "Improvement of thesaurus design-through a work-task oriented methodology". (Unpublished Doctoral Dissertation, Royal School of Library and Information Science, Denmark, 2007).
- Soergel, Dagobert; Lauser, Boris; Liang, Anita; Fisseha, Frehiwot; Keizer, Johannes; Katz, Stephen. (2004). "Reengineering Thesauri for New Applications: The AGROVOC Example". *Journal of Digital Information*, 4(4). Retrieved September 17, 2009, from <http://jodi.ecs.soton.ac.uk/Articles/v04/i04/Soergel>.
- Wretz, Frederick. Joseph; Van Zuuren, Florence. J. (1987). "Qualitative research: educational considerations". In Florence. J. Van Zuuren; Frederick Joseph wretz; Bep Mook. (eds). *Advances in qualitative psychology: Themes and variations*. North America, Berwyn, PA: Swets. PP 3-23.

English Translation of References

Books

- Austin, Derek William & Dale, Peter. (1365/1986). "*Rāhnamā-ye tahyeh va goštareš-e estelāh-nāme-ye yek-zabāneh*" (Guidelines for the establishment and development of monoligual thesauri). Translated by Abbas Horri. Tehran: Vezārat-e Farhang va Āmuzeš-e Āli (Ministry of Culture and Higher Education), Markaz-e Asnād va Madārek-e Elmi-ye Irān (Iranian Research Institute for Information Science and Technology) (IranDoc). [Persian]
- Hariri, Nadjla. (1385/2006). "*Osul va raveš-hā-ye pažuheš-e keifī*" (Principles and methods of qualitative research). Tehran: Dānešgāh-e Āzād-e Eslāmi (Islamic Azad University), Vāhed-e 'Olum va Tahqiqāt (Science and Research Branch). [Persian]
- Khodaparasti, Farajollah. (1395/2016). "*Farhang-e jāme'-e vāžegān-e motarādef va*



- mottazād-e zabān-e Fārsī*” (The comprehensive Persian dictionary of synonyms and antonyms). Širāz: Dāneš-nāme-ye Fārs. [Persian]
- Rezaee, Omid. (1387/2008). “*Dar’āmadi bar asnād-e šar’ee-ye dowre-ye Qājār*” (Introduction to Shari’a documents from Qajar Iran). Tokyo: Mo’assese-ye Motāe’āt-e Zabān-hā va Farhang-hā-ye Āsiā va Āfriqā, (Institute for the Study of Languages and Cultures of Asia and Africa) (ILCAA), Dānešgāh-e Motāle’āt-e Xāreji-ye Tokio (Tokyo University of Foreign Studies) (TUFS). [Persian]
- Roustayi, Mohsen. (1395/2016). “*Adabiāt-e tārixi va divan-sālāri-ye Irān: Ahd-e Moqol tā sar’āqāz-e dowlāt-e Safavih, bā tekyeh bar motun-e nasr-e Fārsi va asnād-e maktub-e tārixi, va mehvariat-e barresi-ye loqāt va estelāhāt-e divāni-ejtemāee va sanad-šenāsi; Qarn-e haftom tā pāyān-e qarn-e nohom-e hejri*” (Historical and bureaucratic literature of Iran: From the Mongol era to the beginning of the Safavid state) (1st ed.). Tehran: Nedā-ye Tārix. [Persian]
- Soltani, Poori & Rastin, Farvardin. (1379/2000). “*Dāneš-nāme-ye ketāb-dāri va ettelā-resāni*” (A cyclopedic dictionary of library and information sciences). Tehran: Farhang-e Mo’āser. [Persian]
- Weber, Max. (1390/2011). “*Raveš-šenāsi-ye ‘olum-e ejtemāee*” (The methodology of the social sciences). Translated by Hassan Chavoshian. Tehran: Markaz. [Persian]

Articles

- Esfandiari, Fatemeh et al. (1399/2020). “*Šabake-ye mafhumi –ye towsifgar—hā-ye asnād-e šar’ee dar āršiv-e melli-ye Irān*” (The conceptual network of descriptors of religious records (At the Iran National Archives)). *Fasl-nāme-ye Ganjine-ye Asnād*, 118, pp. 142-164. [Persian]
- Fatemi Moghaddam, Zahra. (1391/2012). “Barresi-ye naqš-e estelāh-nāme-hā dar tashil-e dastresi be mostanadāt-e farhangi: Mored-e motālēe estelāh-nāme-ye asnād-e Āstān-e Qods-e Razavi” (Investigating the role of thesauri in facilitating access to cultural documents: Case study of the terminology of documents of Astan Quds Razavi). *Pažuheš-nāmeḥ*, 1st year (2), Erteqā-ye keyfiat-e Āsār va Fa’āliat-hā-ye Farhangi (), pp. 121-124. [Persian]



- He, Qin. (1999). "Knowledge discovery through co-word analysis". *Library Trends*, 48 (1), pp 133-159.
- Hosseini Beheshti, Molouk Al-Sadat. (1391/2012). "Ijād-e hasti-šenāsi-ye vāžegāni az estelāh-nāme-hā-ye Fārsi" (Creating lexical ontology from Persian Thesaurus). *Majmu'e Maqālāt-e Dānešgāh-e Allāmeḥ Tabātabāyi* (Collection of articles of Allameh Tabataba'i University), 280, pp. 148-164. [Persian]
- Kawtrakul, Asanee; et al. (2005). "Automatic term relationship cleaning and refinement for AGROVOC". In Workshop on 'The Sixth Agricultural Ontology Service, Workshop on *Ontologies: the more practical issues and experiences*. 25-28 July, 2005. Vila Real, Portugal. Retrieved in 2009, from <ftp://ftp.fao.org/docrep/fao/008/af240e/af240e00.pdf>.
- Namvar Faragi, Mojtaba; & Pahlevannejad, Mohammadreza. (1390/2011). "Barresi-ye hoze-hā-ye ma'nā-yi-ye vāžegān-e zabān-e Fārsi va erāe-ye me'yār-hā-ye jadid dar ta'yin-e hoze-hā-ye ma'nā-yi" (A typological study of causative constructions in Persian). *Majalle-ye Zabān-šenāsi va Guyeš-hā-ye Xorāsān-e Dānešgāh-e Ferdowsi-ye Mašhad* (Journal of Linguistics and Khorasan Dialects), 4, pp. 51-70. [Persian]
- Okhovvati, Maryam et al. (1392/2013). "Tahlil va moqāyese-ye šabake-ye mafhumi-ye sar-'onvān-e mowzu'ee-ye Fārsi va moqāyese-ye ān bāsar-'onvān-e mowzu'ee-ye ketābxāne-ye kongereh, sar-'onvān-e mowzu'ee-ye siyerz va čekide-nāme-ye ketābdāri va ettelā'-reāni" (Analyzing and comparing the concept network of Persian subject headings with the concept network of Persian LIS literature based on domain analysis). *Pažuheš-nāme-ye Ketāb-dāri va Ettelā'-resāni* (Library and Information Science Research Journal), 3(2), pp. 173-190. [Persian]
- Polkinghorne, Donald. E. (1989). Phenomenological research methods. In R. S. Valle and S. Halling. (Eds.), *Existential-Phenomenological perspectives in psychology* (pp. 41-60). New York: Plenum Press.
- Rajabi, Taghi; & Samaee, Seyyed Mehdi. (1398/2019). "Sāzmān-dehi-ye vāžegān-e mosavvab-e farhangestān dar nezām-e estelāh-nāme-ee" (Organizing the vocabulary approved by the Academy of Persian Language and Literature in a thesaurus

- system). *Vīze-nāme-ye Nāme-ye Farhangestān, 2 & 3*, pp. 201-216. [Persian]
- Soergel, Dagobert; Lauser, Boris; Liang, Anita; Fisseha, Frehiwot; Keizer, Johannes; & Katz, Stephen. (2004). "Reengineering thesauri for new applications: The AGRO-VOC example". *Journal of Digital Information, 4*(4). Retrieved in September 17, 2009, from <http://jodi.ecs.soton.ac.uk/Articles/v04/i04/Soergel>.
- Vetr, Maryam. (1387/2008). "Estelāh-nāme abzāri-ye mohem barāye namāye-sāzi-ye manābe'-e āršivi" (Thesaurus: An important tool for indexing archival resources). *Fasl-nāme-ye Ganjine-ye Asnād, 71*, pp. 63-84. [Persian]
- Wretz, Frederick. Joseph; Van Zuuren, Florence. J. (1987). "Qualitative research: Educational considerations". In Florence. J. Van Zuuren; Frederick Joseph wretz; Bep Mook. (Eds.). *Advances in qualitative psychology: Themes and variations* (pp. 3-23). North America, Berwyn, PA: Swets.
- Yaghoubejad, Mohammad Hadi. (1394/2015). "Šabake-ye mafhumi-ye estelāhāt-e 'olum: Kārbord-hā va vižegi-hā" (A conceptual network of the scientific terminology, applications, and features). *Do-māh-nāme-ye Āyene-ye Pažuheš* (Ayeneh-ye Pazhoohesh), *26*(2), issue number 152, pp. 5-11. [Persian]

Dissertations

- Ahmadi, Hamid. (1394/2015). "*Tarsim va tahlil-e šabake-ye mafhumi va hasi-šenāsi-ye sāxtār-e dāneš-e hoze-ye 'elm-sanji-ye Irān bar asās-e ruykard-e tahlil-e hozeh*" (Mapping and analysis of Iranian conceptual network of the structure of scientometrics). [Doctoral dissertation in]. Dānešgāh-e Šahid Čamrān-e Ahvāz (Shahid Chamran University of Ahvaz), Dāneškade-ye 'Olum-e Tarbiati va Ravān-šenāsi (Faculty of Psychology and Educational Sciences). [Persian]
- Esfandiari, Fatemeh. (1399/2020). "*Tarrāhi-ye farāyand-e šabake-ye mafhumi-ye asnād-e šar'ee dar Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Jomhuri-ye Eslāmi-ye Irān*" (Designing the procedure of conceptual network of religious documents in the National Library and Archives of Islamic Republic of Iran). [Doctoral dissertation in]. Dānešgāh-e Āzād-e Eslāmi (Islamic Azad University), Vāhed-e 'Olum va Tahqiqāt (Science and Research Branch), Dāneškade-ye

'Olum-e Ensāni va 'Olum-e Ejtemāee (Faculty of Humanities and Social Sciences). [Persian]

Sanatjoo, Azam. (2007). *"Improvement of thesaurus design-through a work-task oriented methodology"*. (Unpublished Doctoral Dissertation, Royal School of Library and Information Science, Denmark, 2007).



Gilan nobles petitions to the National Assembly in the early years of Reza Shah Pahlavi reign (1927-1930)

Abbas Panahi¹ | Nadia Rah²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: This paper reports petitions silkworm farmers of Gilan sent to the National Assembly (The Parliament) between the years 1927- 1930 addressing difficulties they faced and asking for help.

Method and Research Design: Data for this study was obtained from archival documents held at the Islamic Consultative Assembly and other archival centers.

Findings and conclusion: Political developments following the 1906 Constitutional Revolution and the policy of modernization increased the number of demands people forwarded to the central government. Silkworm farmers' petitions sent from the province of Gilan to the Parliament complaining about the cruelty and injustice committed by landlords and tribal chiefs, accusing them of delivering rotten silkworm eggs to farmers and increasing tax tariffs. The petitions inform the parliament members of harsh economic difficulties that had pushed the farmers to the verge of extreme poverty. Farmers asked for establishing an agriculture school to educate future generations.

Keywords: Silkworm Farming, Gilan, Iran, Parliament.

Citation: Panahi, Abbas, Rah, Nadia. (2021). Gilan nobles petitions to the National Assembly in the early years of Reza Shah Pahlavi reign (1927-1930). *Ganjine-ye Asnad*, 31(1), 164-198
doi: 10.22034/GANJ.2021.2631

1. Associate Professor of History,
Institute of Guilan Studies, University of
Guilan, Rasht, I. R. Iran, (Corresponding
Author)

apanahi@guilan.ac.ir

2. MA of Iranology, University of
Guilan, Rasht, I. R. Iran
nadeyarah@yahoo.com

Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«121»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.22034/GANJ.2021.2631

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 1, Spring 2021 | pp: 164 - 198 (35) | Received: 28, Feb. 2019 | Accepted: 29, Dec. 2019

Archival research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیمی

مقاله پژوهشی

عریضه‌های نوغان‌داران گیلان به مجلس شورای ملی در سال‌های نخست حکومت رضاشاه پهلوی (۱۳۰۶-۱۳۰۹ خ)

عباس پناهی^۱ | نادیا ره^۲

چکیده:

هدف: این مقاله دلایل نارضایتی نوغان‌داران از دشواری تولید و تجارت ابریشم را گزارش می‌کند. **روش/رویکرد پژوهش:** داده‌ها از عریضه‌ها و اسناد آرشیوی سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ش از مجلس شورای ملی و دیگر مراکز اسنادی گردآوری شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: تغییرات سیاسی ایران پس از مشروطه و نوگرایی پس از آن سبب شد تا درخواست‌های مردم از دولت مرکزی افزایش یابد. اسناد و شکوائیه‌های نوغان‌داران نشان می‌دهد که توزیع تخم نوغان فاسد، بی‌عدالتی ملاکان و خوانین محلی گیلان، و افزایش تعرفه مالیات نوغان موجب شد نوغان‌داران پیوسته در فشار اقتصادی باشند. آن‌ها مدرن‌شدن صنعت ابریشم و برداشته‌شدن فشارهای اقتصادی و اجتماعی برای برون‌رفت از دشواری‌ها خواستار بودند.

کلیدواژه‌ها: ابریشم؛ اسناد نوغان‌داران؛ پهلوی؛ گیلان؛ قاجار.

استناد: پناهی، عباس، ره، نادیا. (۱۴۰۰). عریضه‌های نوغان‌داران گیلان به مجلس شورای ملی در سال‌های نخست حکومت رضاشاه پهلوی (۱۳۰۶-۱۳۰۹). گنجینه اسناد، ۳۰(۱): ۱۶۴-۱۹۸.

doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۱.۲۶۳۱

۱. دانشیار تاریخ پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران.
(نویسنده مسئول)
apanahi@guilan.ac.ir
۲. کارشناس ارشد ایران‌شناسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران
nadeyarah@yahoo.com



گنجینه اسناد

«۱۲۱»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۱.۲۶۳۱

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۱، بهار ۱۴۰۰ | صص: ۱۹۸ - ۱۶۴ (۳۵)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۹ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۸

مطالعات آرشیوی

۱. مقدمه

آب‌وهوای گیلان برای تولید ابریشم بسیار مناسب است. در نتیجه از دوره‌های بسیار دور نام سرزمین گیلان همواره با ابریشم پیوند یافته‌است. ظرفیت صنعت ابریشم در گیلان از جمله ایجاد توتستان، پرورش نوغان، ابریشم‌کشی، رنگرزی و بافندگی موجب شد تا معیشت مردم گیلان به این کالا وابسته شود. با وجود این، عصر قاجار را به دلیل بی‌تدبیری و نبود نظارت حکومت مرکزی بر رفتار حاکمان و درک‌نکردن اهمیت ابریشم در تولید ملی می‌توان آغاز سقوط اقتصاد معیشتی مبتنی بر ابریشم در گیلان دانست. با آغاز حکومت پهلوی دولت برنامه‌های متعددی را برای احیای صنعت ابریشم انجام داد. مردم از حکومت پهلوی برای بهبود اوضاع اقتصادی گیلان به‌ویژه در عرصه ابریشم مطالباتی داشتند و انتظار می‌رفت با تغییرات سیاسی در ایران، تحولاتی در عرصه‌های اقتصادی گیلان نیز پدید آید. بنابراین شکوائیه‌های بسیاری در این برهه زمانی از اصناف و اقشار مردم با موضوع ابریشم به مجلس شورای ملی و سایر دوائر دولتی ارسال شد. محتوای این اسناد و عریضه‌ها شکایت از وضعیت غم‌انگیز تولید و تجارت ابریشم گیلان بوده‌است. مردم از دولت و مراکز دولتی استدعا داشتند که ساختار اداری و اقتصادی مرتبط با صنعت ابریشم را اصلاح کند.

پرسش پژوهش

باتوجه به موضوع پژوهش این پرسش مطرح می‌شود که نوغان‌داران گیلانی در شکوائیه‌ها و عریضه‌های خود در اوایل عصر پهلوی چه درخواست‌هایی از دوائر و مراکز دولتی داشته‌اند؟

باتوجه به محتوای عریضه‌ها و شکوائیه‌های مردم این‌گونه می‌توان استنباط کرد که مردم مداخله مستقیم دولت مرکزی در اصلاح نظام مالیاتی، کاهش فشار خوانین، و توسعه زیرساخت‌های لازم برای تولید، پرورش و تجارت ابریشم را می‌خواستند.

پژوهش پیش‌رو با روش اسنادی و هم‌چنین داده‌های کتاب‌خانه‌ای مبتنی بر تاریخ در سال‌های آغازین سلطنت پهلوی سعی دارد وضعیت معیشتی مردم گیلان را با تکیه بر اقتصاد ابریشم در این برهه بررسی کند. به‌نظر می‌رسد تجزیه و تحلیل اسناد مربوط به عریضه‌های نوغان‌داران از دوره زمانی مورد تحقیق می‌تواند تاریخ تحولات اجتماعی مردم را از یک‌سو و وضعیت ابریشم گیلان را از سوی دیگر روشن سازد.



پیشینه پژوهش

درباره تولید و تجارت ابریشم در ایران و گیلان به‌ویژه در عصر صفوی و قاجار، پژوهش‌هایی انجام شده‌است. یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌های تخصصی در این زمینه پژوهش مشترک لافون و رابینو در عصر قاجار درباره صنعت ابریشم در ایران و گیلان است. در زمینه اقتصاد ابریشم گیلان در عصر صفوی جهان‌بخش ثواقب مقاله «ابریشم گیلان» را در پژوهش‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، ش ۳۴ چاپ کرده‌است. عباس پناهی و حسن کهن‌سال نیز مقاله‌ای درباره «اهمیت ابریشم گیلان در تجارت دریایی کاسپین در عصر صفوی» در نشریه (CJES, 2012, Vol. 10, Issue. 1) چاپ کرده‌اند. در زمینه ابریشم گیلان در عصر قاجار نیز سید رحمان حسنی مقاله «ابریشم در عصر قاجار و تجارت آن از طریق دریای خزر با تکیه بر اسناد آرشیوی (۱۳۲۷-۱۳۴۳ ق / ۱۸۲۸-۱۹۰۹م)» را در فصلنامه گنجینه اسناد، س ۱۷، ش ۳ چاپ کرده‌است.

درباره اقتصاد ابریشم گیلان در سال‌های نخست عصر پهلوی تاکنون پژوهشی انجام نشده‌است؛ البته مقاله‌هایی در نشریات محلی به این موضوع پرداخته‌اند. بنابراین پژوهش پیش‌رو تلاش دارد تا با بررسی و تحلیل شکوائیه‌های مردم گیلان به مجلس دغدغه آن‌ها را هم‌زمان با سیاست‌های حکومت مبنی بر احیای اقتصاد ابریشم تحلیل و بررسی کند.

۲. اهمیت ابریشم ایران و گیلان

چگونگی پیدایش، پرورش و تجارت ابریشم در ایران - گیلان - به‌لحاظ منابع تاریخی در حاله‌ای از ابهام است. برخی از مورخان معتقدند که ابریشم برای نخستین بار از چین به ایران وارد شده‌است. کرزن در این زمینه می‌نویسد: «داستان دل‌انگیز آوردن کرم ابریشم از چین به اروپا در دوره امپراتوری ژوستینین در حدود ۵۵۰ میلادی از حکایات شنیدنی تاریخ است» (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۸۱). ثعالبی می‌نویسد: «جمشید مردم را به رشتن ابریشم و کژ و کتان و پنبه فرمان داد تا از آن‌ها پارچه‌ها دوزند و جامه پوشند» (ثعالبی مرغنی، ۱۳۷۲، ص ۴۴). در تاریخ معجم آمده‌است: «تهمورث از کرم قر، ابریشم استخراج کرد و به الهام الهی بدانست که خوردن ایشان توت است» (قزوینی، ۱۲۸۶، ص ۹۲). مقدسی درباره ابریشم حاشیه جنوبی کاسپین می‌نویسد: «اینجا سرزمین پيله و ابریشم است؛ کارگزارانش مهارت دارند و پارچه‌هایش در مصر و عراق نام‌بردار است. گرگان روسری‌هایی ابریشمی دارد که تا یمن برده می‌شود» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۵۱۷). در نروزنامه منسوب به خیام که در ۴۹۵ق نگارش شده‌است، پرورش کرم ابریشم به هوشنگ نسبت داده شده‌است: هوشنگ آهنگری و درودگری و بافندگی پیشه آورد و انگبین^۱ از زنبور و

۱. انگبین: عسل، هر چیز شیرین (دهخدا، لغت‌نامه، ذیل انگبین).



ابریشم از پيله بیرون آورد و از پس او طهمورث بنشست و بازارها و کوچه بنهاد و ابریشم و پشم بیافت (خیام، تصحیح مینوی، ۱۳۱۲، ص ۷). *حدودالعالم* به‌عنوان یکی از کهن‌ترین منابع جغرافیایی ایران (تألیف ۳۷۲ق) درباره اهمیت اقتصادی دیلمان می‌نویسد: «و از این ناحیت [دیلمان] جامه‌های ابریشم خیزد یکرنگ و چندرنگ، چون مُبرم^۱ و حریر و آنچه بدان ماند» (*حدودالعالم*...، ۱۳۶۲، ص ۱۴۳). لافون و رابینو معتقدند که فرآوری ابریشم از جمله کلاف‌کردن و کاربری آن پیش از قرن ششم میلادی در کشوری به‌نام سریند یا سریک معمول بوده‌است (لافون و رابینو، ۱۳۷۲، ص ۷۶). پطروشفسکی معتقد است که سریندا در منابع بیزنطیه همان آسیای میانه است (پطروشفسکی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۳۰۷).

در دوره اشکانیان توسعه راه‌های جاده شاهنشاهی که از هخامنشیان برجای مانده بود، «راه ارتباطی چندهزارساله و بزرگ و اساسی ابریشم را پدید آورد که از آن پس سرگذشت این جاده در واقع نوعی تاریخ تمدن جهانی شد» (ثواقب، ۱۳۸۱، ص ۳۰). جاده ابریشم از چین آغاز می‌شد و از ترکستان چین «سین کیانگ» و کاشغر و اترار می‌گذشت و به جیحون می‌پیوست و سپس از شهرهای بزرگ سمرقند و بخارا و مرو و طوس و دامغان و گرگان و ری به قزوین می‌رسید و از آنجا در چند مسیر منشعب می‌شد (panahi, 2017, p34)؛ مسیری به آذربایجان و آران، و طرابوزان و مسیری به سمت همدان و لرستان و سپس بغداد و موصل تا انطاکیه و سارد منتهی می‌شد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۴، صص ۲۱۴ و ۲۱۵). راه اصلی تجاری میان خاور و باختر یعنی چین و اروپا و سواحل خاوری دریای مدیترانه جاده ابریشم بود که از ایران می‌گذشت: «یکی از این راه‌ها که از جمله راه‌های مهم جاده ابریشم به‌شمار می‌رفته راهی است که از روستای هرزویل در مجاورت منجیل می‌گذشته‌است. علاوه‌بر، این راه اصلی که منشأ بسیاری از نقل و انتقالات کالایی و تجاری و فرهنگی و حتی قومی میان ایران و چین بوده، سواحل دریای کاسپین ارتباطی ویژه با آسیا و چین داشته‌است؛ به‌همین دلیل برخی معتقدند که پرورش کرم ابریشم از طریق چین به مازندران و سپس به گیلان رسیده‌است» (اصلاح عربانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۴۳).

تا پیش از اسلام، چین قدرت بی‌منازع تجارت ابریشم در بازارهای جهانی محسوب می‌شد و ایران فقط نقش ترانزیت تجاری خاور به باختر را برعهده داشت. در ابتدا بیشتر ابریشم چین مورد توجه اروپائیان بود؛ اما از قرن هفتم به بعد ابریشم تولیدی در ایران و از جمله گیلان بیشتر شهرت یافت و مورد توجه تجار ونیزی و جنوایی قرار گرفت. ونیزی‌ها جزء اولین تجار اروپایی بودند که برای تهیه ابریشم به صفحات شمالی ایران -گیلان- توجه نشان دادند (mattee, 1999, p147). رونق تجارت ابریشم سبب شد که «بازرگانان ونیزی» به تجارت مستقیم ابریشم با گیلان مایل شوند (باربارو و دیگران،

۱. مُبرم [م] [ع] (ا): جامه‌ای که دوتاه بافته باشند؛ نوعی جامه از قماش (دهخدا، ذیل مبرم). و از این ناحیت [دیلمان] جامه‌های ابریشم خیزد یک‌رنگ و بازنگ چون مبرم و حریر و آنچه بدان ماند (*حدودالعالم*، چاپ دانشگاه، ص ۱۴۳).



۱۳۴۵، ص ۲۴۶). به گزارش بازرگانان ونیزی آن‌ها برای تجارت پرسود ابریشم نخست در تبریز و سپس در رشت نمایندگی‌هایی تأسیس کردند. این اقدام نشان‌دهنده آشنایی تجار اروپایی با ابریشم ایران بوده‌است. دو گروه نوغان‌داران و بازرگانان گیلانی سهم زیادی در توسعه تجاری و ترانزیتی این محصول داشتند. اهمیت اقتصاد ابریشم موجب می‌شد تا امرای محلی بر دادوستد این محصول نظارت جدی داشته باشند (پناهی، ۱۳۹۳، ص ۷۸). اصطخری که از رشت به ساری، مرکز ولایت مازندران مسافرت می‌کرده‌است از تولید فراوان ابریشم در طبرستان، ناحیه کوهستانی میان گیلان و استرآباد، سخن گفته‌است. او معتقد است صنعت نوغان در ایران از قرن سیزدهم به بعد مورد توجه ویژه حاکمان قرار گرفت (اصطخری، ۱۳۶۸، ص ۵۱).

در میان دولت‌های اروپایی انگلیسی‌ها در برقراری ارتباط با ایران از مسیر دریای کاسپین از دیگر سوداگران اروپایی یک گام جلوتر بودند. ریچارد چانسلر راه دریای سفید را در پیش گرفت، ولی سرانجام از آرخانگلسک سر درآورد (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۳۴). در پی این رویداد تصادفی، چانسلر وارد روسیه شد و تزار روس ایوان چهارم (۱۵۳۳-۱۵۸۴)، معروف به «ایوان مخوف»^۱، در مسکو از او استقبال کرد (مهدوی، ۱۳۶۴، ص ۳۹). او سپس امتیازاتی در زمینه بازرگانی از تزار دریافت کرد و به این ترتیب یک شرکت تجاری مشترک انگلیسی-روسی، به نام «کمپانی مسکوی»^۲ را بنا کرد (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۳۹). پس از مرگ چانسلر و ناکامی‌های سیاسی و اقتصادی برخی از نمایندگان کمپانی، سرانجام در سال ۱۵۵۷م آنتونی جنکینسون به ریاست شرکت مسکوی در روسیه منصوب شد. مأموریت او بررسی و تحقیق درباره راه‌های تجارت با چین از طریق ولگا، دریای مازندران و خیره و بخارا بوده‌است (نوائی، ۱۳۹۷، صص ۱۱۸-۱۲۱). ورود جنکینسون از دریای کاسپین به ایران، اهمیت خط تجاری کاسپین را نشان می‌دهد. این مسیر یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتباطی و تجاری اروپاییان با ایران محسوب می‌شد (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۸۲). بعدها حاکمان صفوی این فرصت تاریخی را مغتنم شمردند؛ تاجایی که «شاه‌عباس تولید ابریشم را افزایش داد و گرجیان، مسیحیان و یهودیانی که به دستور شاه‌عباس در رشت تبعید بودند، موظف شدند کرم ابریشم پرورش دهند» (اولتاریوس، ۱۳۶۳، ص ۳۹؛ لافون و رابینو، ۱۳۷۲، ص ۲۴).

ابریشم در عصر صفوی به عنوان کالایی لوکس، نماد اشرافیت محسوب می‌شد؛ به همین سبب مورد توجه تجار و حکام قرار گرفت و حتی به عنوان هدیه‌ای فاخر و ارزشمندتر از طلا و جواهر به صاحب‌منصبان داده می‌شد (مرعشی، ۱۳۴۹، ص ۷۸). افزایش تقاضا برای ابریشم در بازار جهانی، موجب احیای جاده تاریخی ابریشم^۳ شد و

1. Ivan le Terrible
2. Moscovy co
3. silk road

ارتباط شرق و غرب توسعه و رونق یافت (آذری، ۱۳۶۷، ص ۱۹). چنین اقداماتی موجب گسترش تجارت ابریشم شد. شاه‌عباس برای افزایش صادرات ابریشم، دستوری درباره تهیه لباس‌های ابریشمی صادر کرد تا از این طریق بر صادرات ابریشم گیلان اهتمام ورزد (فلسفی، ۱۳۵۳، ج ۵، ص ۵) و ابریشم به صورت خام صادر نشود. اولناریوس که در سال‌های نخست سلطنت شاه‌صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق) با هدف تجارت ابریشم به ایران مسافرت کرد می‌نویسد: تولید ابریشم گیلان در ۱۶۳۷ میلادی ۸۰۰۰ عدل^۱ (حدود ۴۰٪) تولید ابریشم کشور بوده است (اولناریوس، ۱۳۶۳، ص ۱۴۳). این میزان در دوره شاه‌سلیمان (۱۰۴۵-۱۰۷۳ق) به دلیل استقبال اروپاییان از ابریشم ایران افزایش یافت. جمال‌زاده به نقل از شاردن سیاح فرانسوی می‌نویسد: میزان ابریشم ایران ۶۳۳'۰۰۰ من (۱'۹۰۰'۰۰۰ کیلو) بود که ۴۲۳'۰۰۰ من (۱'۲۶۹'۰۰۰ کیلو) از آن یا به عبارتی ۶۷٪ آن تنها در گیلان تولید می‌شد (جمال‌زاده، ۱۳۶۲، ص ۱۴۳).

برخی بر این باورند که شاه‌عباس اول به دلیل انتصاب مباشران خود در اداره گیلان سیاست موفقیت‌آمیزی در زمینه ابریشم نداشته است (اصلاح عربانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۴۰). او با به دست گرفتن انحصار تجارت ابریشم باعث کاهش تولید ابریشم در مقایسه با سال‌های بعد دوره صفوی شد و بر اقتصاد گیلان لطمه وارد کرد (شورمیچ، ۱۳۸۹، ص ۷۸). در حقیقت او با سیاست تمرکزگرایی در تجارت در ایران موجب حذف رقابت در زمینه تجارت ابریشم در گیلان شد.

در دوره قاجار با وجود رکود بسیار در اقتصاد ایران، صنعت ابریشم به دلیل تقاضای بسیار در بازار جهانی هم‌چنان مورد استقبال بود و سیاست‌های نوگرایانه در این دوره سبب توسعه صنعت و تجارت در ایران شد؛ به طوری که «صادرات ایران در ۱۲۶۷ هـ ق بیش از یک میلیون لیره انگلیسی^۲ بود. عمده کالای صادراتی ایران ابریشم بود که به روسیه صادر می‌شد و قسمت اعظم واردات ایران از محل فروش آن تأمین می‌شد» (آدمیت، ۱۳۴۸، ص ۴۰۷).

عصر پهلوی آغاز مدرنیزاسیون شتابان در ایران بود. مجموعه تدابیر و اقداماتی که در راستای توسعه و نوگرایی در عصر پهلوی رخ داد، سبب شد تا تولید صنعتی جایگزین شیوه‌های سنتی شود. تولید ابریشم در شیوه سنتی ساختاری معیشتی داشت؛ زیرا به دلیل تعدد زیرمجموعه‌های تولید در این صنعت از جمله نگهداری توتستان‌ها، پرورش ابریشم، استخراج پيله، نخ‌کشی، رنگ‌رزی و انواع دست‌بافت به نیروی انسانی بسیاری نیاز داشت و اقشار زیادی از مردم در کارگاه‌های سنتی مشغول به کار بودند. اقتصاددانان، با استفاده از تحقیقات مردم‌شناسی، اقتصادهای سنتی را «اقتصاد تأمین بقا» نامیده‌اند (فرخ‌نیا، ۱۳۸۹،

۱. ابریشم به شکل کلاف تولید می‌شد. به مجموعه چند کلاف معادل ۴ کیلوگرم یک بقچه گفته می‌شد و به مجموعه چند بقچه که داخل یک سبد حصیری (طرف مخصوص حمل ابریشم) قرار می‌گرفت یک عدل گفته می‌شد.

۲. هر لیره معادل دو تومان



ص ۸۴). مهم‌ترین اقدام رضاشاه قانونمند کردن ارکان صنعتی بود و در پی آن ابریشم ایران نیز سامان‌دهی شد. تصویب‌نامه خرید نوغان در ابتدای حکومت او در سال ۱۳۰۶ش به دستور هیئت وزیران مصوب شد. «در سال ۱۳۱۴خ اداره کل نوغان با هدف تهیه و توزیع تخم نوغان و خرید پیله تأسیس شد که زیر نظر وزارت کشور اداره می‌شد» (گزارش صندوق مطالعاتی توسعه نوغان‌داری...، ۱۳۶۷، ص ۱۸). با شکل‌گیری این اداره تحولی چشمگیر در صنعت نوغان گیلان و ایران رخ داد.

گیلان در دوره صفوی و قاجار از دو امتیاز مهم اقتصادی برخوردار بود: نخست فراوانی باغ‌های توت برای تولید ابریشم؛ و دیگری ارتباط گیلان از مسیر دریایی و تجاری دریای کاسپین با قفقاز، روسیه و اروپا برای تجارت این محصول (Panahi & Kohansal, 2012, Vol. 10, Issue 1, pp 122-129). با توسعه نوغان‌داری در گیلان، مکان‌های پرورش نوغان به شکل سازه‌های تلمبار^۱ در جوار توتستان‌ها ایجاد شد. در طول زمان با توسعه ابزارها و شیوه‌های پرورش نوغان، ابریشم به مهم‌ترین کالای تجاری گیلانیان تبدیل شد و مورد توجه حاکمان قرار گرفت. «صاحبان باغ‌های توت برای پرورش کرم ابریشم، کارگرانی را در بهار به مدت یک ماه و نیم در اختیار می‌گرفتند که به آن‌ها نوغان‌دار می‌گفتند» (مظفری، ۱۳۴۷، ص ۳۴).

۳. اهمیت عریضه‌های نوغان‌داران گیلان در اوایل دوره پهلوی

در اواخر قاجار بیماری‌های پیرین و موسکاردین به صنعت پرورش تخم نوغان خسارت وارد کرد؛ در نتیجه تهیه تخم نوغان سالم به دغدغه اساسی نوغان‌داران تبدیل شد. حکومت مرکزی ایران مجبور شد تا از کشورهای دیگر از جمله ژاپن، عثمانی و روسیه تخم نوغان وارد کند (عیسوی، ۱۳۶۹، صص ۳۵۵-۳۵۶؛ جمال‌زاده، ۱۳۶۲، ص ۲۵). در این اثنا سودجویان و برخی از تجار فرصت را غنیمت شمردند و برای کسب منافع وارد تجارت تخم نوغان شدند. طولی نکشید که تجارت تخم نوغان بر پرورش و تجارت فرآورده‌های ابریشمی رجحان یافت. رقابت در این زمینه باعث شد تا «در زمان حکومت مظفرالدین‌شاه، انحصار تهیه تخم نوغان برای مدت پنجاه سال در اختیار محتشم‌السلطنه اسفندیاری قرار گیرد. او نخستین کسی بود که مؤسسه نوغان تأسیس کرد» (لافون و رابینو، ۱۳۷۲، ص ۲۷). تجارت تخم نوغان در دوره محمدعلی‌شاه بیشتر از مسیر انزلی انجام می‌شد و مبدأ واردات تخم نوغان غالباً کشورهای فرانسه، ایتالیا، روسیه و ترکیه بود (لافون و رابینو، ۱۳۷۲، ص ۲۸). صنعت نوغان پس از پایان حکومت قاجار همراه با نوسانات ناشی از موقعیت سیاسی و اجتماعی آن زمان به فعالیت ضعیف خود ادامه داد.

۱. در برخی گویش‌های گیلان به آن تیله‌بار یا کرج (kerej) گفته می‌شود که در واقع محل نگهداری نوغان یا کج است.
۲. در غرب گیلان (گویش تالشی) به جای واژه نوغان «کج» رایج بوده‌است و محل نگاه‌داری کرم ابریشم یعنی تلمبار «کرج» نام داشته‌است؛ درخت توت نیز «کج‌دار» تلفظ می‌شود. در این نواحی به کارگرانی که در مزارع کار می‌کنند «کرجی» گفته می‌شود (ره، ۱۳۹۶، ص ۱۵).



پس از رکود ابریشم، نخستین تجربه واردات تخم نوغان از ژاپن انجام شد که به دلیل کیفیت پایین تخم‌های وارداتی به شکست انجامید (کاردان، ۱۳۸۰، ص ۱۸۶). سپس تجار ابریشم برای تقویت صنعت ابریشم، توجه خود را به اروپا و عثمانی معطوف کردند. این رویکرد موجب پیشرفتی در صنعت نوغان شد؛ تا اینکه «در جنگ جهانی اول، این صنعت به جهت شرایط جنگ سقوط کرد و پس از جنگ، دیگر^۱ تجدید حیات نمود و در سال ۱۹۲۶م، میزان مصرف تخم نوغان در گیلان به یک صد هزار جعبه رسید که نشانه پیشرفت موقتی در این زمینه بود» (کشاورز، ۱۳۳۶، ص ۱۱۴). نوسانات صنعت ابریشم در اواخر عصر قاجار و تغییرات سیاسی ایران سبب شد تا در سال‌های آغازین حکومت پهلوی مطالبه‌خواهی مردم نوغان‌دار برای بهبود صنعت ابریشم افزایش یابد. امید به بهبود وضع معیشت موجب شد تا انگیزه‌های تولید افزایش یابد. سیاست‌های جدید اقتصادی حکومت پهلوی در زمینه حمایت از تولید ابریشم و نقش مهم فرانسوی‌ها در احیای تجارت ابریشم، فرانسوی‌ها را به مهم‌ترین شریک تجاری ابریشم ایران در این دوره تبدیل کرد. در نتیجه به نظر متخصصان با سیاست اقتصادی دوسویه دولت ایران و شرکت‌های فرانسوی، صنعت ابریشم دوباره جان گرفت (انتنر، ۱۳۶۹، ص ۱۲۲).

عریضه‌های نوغان‌داران به مجلس شورای ملی پس از سال ۱۳۰۶ خ - که صنعت نوغان دارای قانون و ضوابطی نوین شد - از این جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد قانونمندی شدن ورود تخم نوغان بر معیشت نوغان‌داران تأثیر زیادی داشته است. بیشتر این عریضه‌ها در پی فشارهای اقتصادی و وخامت اوضاع معیشتی مردم تحت عنوان شکوائیه نگارش شده‌اند. اسناد دولتی بر رکود در تولید و تجارت ابریشم در اواخر عصر قاجار دلالت دارند (مارجا، ۱۳۸۳، ص ۶). همین موضوع موجب شد تا دولت از مأموران رسمی خود بخواهد به آسیب‌شناسی دلایل کاهش محصولات اقتصادی محل مأموریت خود بپردازند. یکی از اقدامات دولت برای کنترل و نظارت بر واردات تخم نوغان، واگذاری امتیاز انحصاری آن به میرزا حسن خان اسفندیاری در بهمن ماه ۱۳۰۶ خ بود. بر اساس این قرارداد - که سند آن با عنوان نظام‌نامه تخم نوغان تدوین شد - اسفندیاری وظیفه داشت تا علاوه بر واردات تخم نوغان سالم، به ترویج و آموزش نوغان‌داری بپردازد و از سوی دیگر دولت نیز موظف بود تا از هر جعبه تخم نوغان بیش از یک قران مالیات نگیرد تا موجب افزایش هزینه تمام‌شده برای واردکننده و فشار بر نوغان‌داران نشود (ساکما، ۱۳۹۳/۷۴/۲۴۰). طبق گزارش‌ها به نظر می‌رسد که هدف دولت علاوه بر نظارت بر واردات تخم نوغان و دریافت مالیات از واردات آن، حمایت از نوغان‌داری ایران هم بوده است.

۱. دیگر: بلا؛ دوباره.



۴. موضوع و محتوای عریضه‌های نوغان‌داران گیلان به مجلس

اسناد مورد بررسی در این مطالعه با تأکید بر عریضه‌های نوغان‌داران و تجار ابریشم گیلان به مجلس شورای ملی بین سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ خ است. اسناد موجود در آرشیو مجلس بسیار محدود بود. پنج برگ از این اسناد مربوط به سال ۱۳۰۶ خ، دو برگ مربوط به سال ۱۳۰۷ خ، یک برگ مربوط به سال ۱۳۰۸ خ، یک برگ مربوط به سال ۱۳۰۹ خ و دو برگ نیز بدون تاریخ بود. علاوه بر اسناد مجلس، از اسناد مرکز تحقیقات نوغان ایران، وزارت امور خارجه و آرشیو ملی ایران هم درباره نقش دولت در نوغان‌داری در دوره مد نظر استفاده شده است.

اسناد مربوط به سال ۱۳۰۶ خ مربوط به خسارت وارده از سوی اتباع خارجی و واردکنندگان تخم نوغان به نوغان‌داران است. واردکنندگان تخم نوغان با فروش تخم نوغان فاسد به نوغان‌داران سبب خسارات جبران‌ناپذیر به محصول نوغان گیلان شدند (کمام، ۱۳۰۶۷/۱، ۱۳۶۸۲). وضع معیشت نوغان‌داران در پی این رویداد، پریشان و فلاکت‌بار گزارش شده است. اسناد مربوط به سال ۱۳۰۷ خ نشان می‌دهد که در پی خسارات ناشی از سال گذشته نوغان‌داران توانایی پرداخت مالیات را نداشته‌اند و اجرای طرح شیروخورشید از سوی اداره مالیات فشاری مضاعف بر نوغان‌داران بوده است (کمام، ۱۳۰۷/۹/۳، شماره سند ۵۹۹). در پی فشارهای ناشی از اخذ مالیات در طی سال ۱۳۰۷ خ بر رعایا، تولیدکنندگان ابریشم نیز دچار اخلال اقتصادی شدند؛ به نحوی که در سال ۱۳۰۸ خ، میرزا علی اکبر ابریشمی صاحب کارخانه پيله خفه‌کنی به دلیل اخذ غیرقانونی مالیات از کارخانه‌اش شکوائیه‌ای از دست اداره مالیه به مجلس ارائه می‌کند. در سال ۱۳۰۹ خ شکوائیه‌ای از سوی رعایای دهکاه^۱ لاهیجان برای ایجاد مدرسه برای توسعه معارف و آشنایی اعیان آن‌ها با اصول امر فلاحت نوشته شده است. اهالی این روستا در پی رکودی که در اثر ناآشنایی در خرید نوغان آلوده و فاسد داشته‌اند این تصمیم را برای توسعه و آموزش جوانان بومی اتخاذ کرده‌اند (کمام، ۱۳۰۹/۱/۶، شماره سند ۶۹۷۸). برای بررسی موضوع و محتوای عریضه‌های نوغان‌داران گیلان به مجلس جدول زیر از اطلاعات موجود در اسناد استخراج شده است.

۱. نام روستای «دهکاه» امروزی در منابع اسنادی دوره قاجار به صورت «دهکاه» آمده است (پناهی، عباس، ۱۳۹۸). اسناد گیلان در دوره مشروطیت، تهران: کتابخانه و مرکز آرشیو مجلس شورای اسلامی، ص ۲۳۷.

موضوع سند	ارسال کننده سند	تاریخ سند
تقاضای دادرسی به عریضه زارعین قراء لاهیجان	عریضه محمود رضا نماینده لاهیجان	۱۳۰۶/۶/۲۸
درباره خسارات وارده به آنان ازسوی مفتش اداره نوغان و درخواست رسیدگی برای احقاق حقوق مشروعه شان	عریضه رعایای نوغان دار گیلان	۱۳۰۶/۶/۲۹
در اعتراض به فشار و تعدیات اتباع خارجه و خسارات وارده ازسوی آنان در فروش تخم نوغان های فاسد به زارعین	عریضه رعایای گیلان به وسیله حضرت آقای محمود رضا نماینده دارالشوراء	۱۳۰۶/۷/۱
درباره اوضاع پریشان و فلاکت بار آنان از نبود نوغان در اثر ستم های وارده ازسوی حاملین	عریضه رعایای نوغان دار گیلان	۱۳۰۶/۷/۲۹
درباره اوضاع سخت معیشتی شان به واسطه نبود نوغان و زراعت و اختلاف میان مالکین ورتنگان مرحوم میرزا عیسی خان منجم باشی	عریضه رعایای قریه سرهند دیوشل	۱۳۰۶/۹/۴
راجع به شکایت خرده مالکان توپم از فشار مالیاتی نشان شیروخورشید	پاسخ وزارت مالیه به مجلس	۱۳۰۷/۹/۳
تقاضای کاهش مالیات نوغان	تلگراف قاسمیان یکی از اهالی رشت	۱۳۰۷/۱۰/۱۵
شکوائیه از اداره مالیه به جهت اخذ غیرقانونی مالیات کارخانه پبله خفه کنی او	عریضه میرزا علی اکبر ابریشمی	۱۳۰۷/۹/۴
برای ایجاد مدرسه جهت توسعه معارف و آشنایی اعقاب آنها با اصول امر فلاحت	عریضه رعایای دهکاه لاهیجان	۱۳۰۷/۹/۶
درباره سنگینی مالیاتشان و تقاضای تخفیف و رسیدگی	عریضه اهالی آبکنار انزلی	بی تا
به مجلس و درخواست تخفیف مالیات به جهت عمل نیامدن نوغان	عریضه رعایای سلمان لنگرود	بی تا

جدول ۱

موضوع اسناد نوغان داران به مجلس در سال های ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ خ

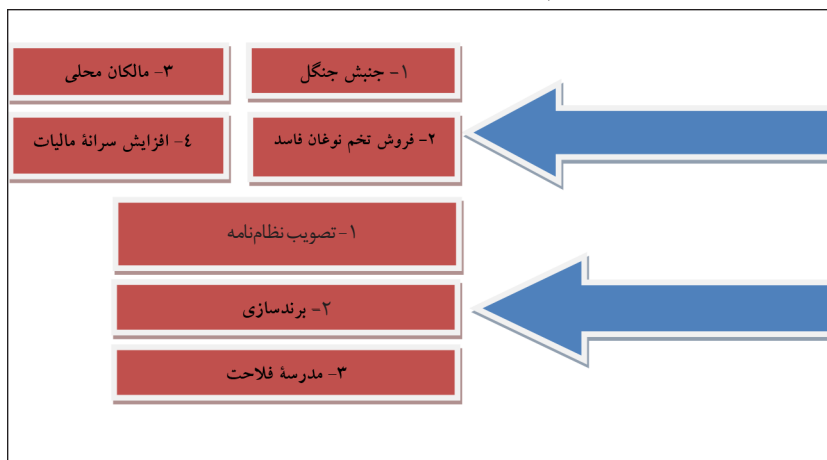


در بین اسناد صندوق نوغان نامه سیداسماعیل قائم‌مقامی به شارل سکران موجود است. در این نامه قائم‌مقامی به امنیت گیلان پس از قاجاریه اشاره دارد و سکران را برای آموزش صنعت ابریشم به گیلان دعوت می‌کند. سکران فرانسوی در سال ۱۹۱۷م معلم مدرسه نوغان‌داری لافون در رشت بوده است (ره، ۱۳۹۶، ص ۹۴). در اسناد سایر مراکز آرشیوی نیز موضوع فراز و فرود تولید و تجارت ابریشم و سیاست‌های حمایتی دولت برای افزایش تولید و تجارت این محصول در سال‌های مورد بررسی گزارش شده است.

۵. عوامل مؤثر در سیر نزولی اقتصاد ابریشم در سال‌های نخست سلطنت رضاشاه

اسناد مورد بررسی به رکود صنعت نوغان‌داری در گیلان اشاره دارند. در اینفوگراف شماره ۱ به بخش‌بندی موضوعی اسناد عریضه‌های نوغان‌داران گیلان اشاره شده است. در اسناد مرتبط، به نکاتی بااهمیت در زمینه معیشت مردم اشاره شده است. گیلان در اواخر حکومت قاجار درگیر ناملایمات بسیاری بود. چهار عامل ۱- وقوع جنبش جنگل، ۲- فروش تخم نوغان فاسد، ۳- مالکان محلی، و ۴- افزایش سرانه مالیات از صادرات نوغان به خارج از کشور سبب شد تا معیشت نوغان‌داران وضعیتی فلاکت‌بار پیدا کند و حرفه نوغان‌داری در گیلان رو به افول گذارد؛ چنان‌که در یکی از عریضه‌های مردم به مجلس آمده است؛ «خرابی‌های تخم نوغان‌های اروپائیان مشهودِ خاطرِ مبارکِ آن مقدسه و عموم ایرانیان است. مخصوصاً محل آستانه اشرفیه که دارای پنج هزار نفوس [است] و معاش آن‌ها منحصر به نوغان [است] و [به دلیل] کاهش درآمد نوغان به طوری اهالی پریشان‌اند [که از دوماه قبل برای معاش و قوت یومیه معطل مانده‌اند]» (کمام، ۱۵۳۶). معیشت بخش وسیعی از مردم گیلان به نوغان‌داری وابسته بوده است و رکود این صنعت، زندگی مردم گیلان را تحت الشعاع قرار می‌داده است.

نتیجه پردازش عریضه‌های نوغان‌داران در اینفوگراف زیر آمده است.



شکل ۱

نتیجه پردازش عریضه‌های نوغان‌داران
در سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ خ

۱.۵. علل سیاسی و اقتصادی افول نوغان‌داری در گیلان

در اواخر عصر قاجار عوامل متعددی زمینه ضعف صنعت ابریشم گیلان را فراهم آورد. یکی از مهم‌ترین عوامل سیاسی مؤثر در این رکود، وقایع هفت‌ساله جنبش جنگل بود. هرچند نهضت جنگل در فاصله زمانی (۱۲۹۳ تا ۱۳۰۰ خ) رخ داد، ولی پیامدهای منفی اقتصادی و اجتماعی آن در اقتصاد محلی گیلان تا مدت‌ها پابرجا ماند. وقوع این جنبش در جغرافیای ابریشم‌خیز گیلان و حضور تجار و تولیدکنندگان ابریشم در بدنه جنبش جنگل سبب شد تا کالای مذکور در این برهه زمانی بیش از سایر کالاهای تولیدی گیلان دچار خسارت شود. سرمایه‌گذاران ابریشم توان اقتصادی مقابله با این بحران را نداشتند؛ در نتیجه کارخانه‌ها یکی پس از دیگری تعطیل شدند. در یکی از عریضه‌ها، حاجی میرزاعلی‌اکبر ابریشمی اظهار می‌دارد که بالغ‌بر بیست سال است که در خارج از شهر رشت کارخانه پيله‌خفه‌کنی تأسیس کرده‌است؛ ولی حال تلاش او را یک‌شبه جنگلی‌ها نابود کرده‌اند. او می‌نویسد: «بالغ‌بر بیست سال است که در خارج شهر رشت بنای کارخانه پيله‌خفه‌کنی تأسیس نموده و در انقلاب رشت به کلی متجاسرین از بین بردند. بعد از تحمل خسارات فوق‌الطاقة دوسه‌سال [ه] به‌طوری راه انداخته شده [که] هر سال فقط یک ماه و نیم در آنجا سکونت نموده و مشغول خرید پيله‌خفه‌کنی، حمل فرنگستان می‌نمایم» (کمام، ۱۳۸۷، ۵۳).

در سند دیگری از اداره نظمیة رشت، ولد حاج محمد صراف می‌نویسد: «پدرم اداره پيله‌خفه‌کنی به مشارکت سقالی‌دیس در چکوور^۱ داشت. من با میرزاعلی، آدم او، قرار شد برویم اداره آنجا را برچینیم، مجاهدین مانع شدند» (ساکما، ۱۳۹۲، الف و ب). نهایتاً حاج

۱. از روستاهای ناحیه گسکر و جزء شهرستان صومعه‌سراست.



معین‌الممالک کارخانه مذکور را شبانه در غیاب میرزا امان‌الله مباشر حاج محمد صراف برچید و با کرجی به رشت منتقل کرد. با گسترش جنبش جنگل و تسلط جنگلی‌ها بر گیلان تجار بسیاری برای حفظ منافع خود همراه جنگلی‌ها شدند. «در شهر رشت و اطراف صدی نودوپنج از افکار عامه طرفدار جنگلی‌ها شده و کم‌کم منتفدین و ملاکان معتبر که عدم موفقیت اردوی دولتی را یقین می‌نمودند، محرمانه درصدد پیدا کردن روابط با جنگلی‌ها بوده و با این ترتیب می‌خواستند آتیه خود را تأمین و املاک خود را در تحت حمایت وارد آورند» (ساکما، ۹۲۳۴). در نتیجه تداوم این وضعیت تجارت‌خانه استیونس نیز - که مبادلات کالاهای خود را از طریق تجارت‌خانه تومانیانس^۲ انجام می‌داد - برای حفظ دارایی خود و غارت‌نشدن آن توسط جنگلی‌ها دارایی خود را از گمرک انزلی خارج کرد. با این حال بخش بزرگی از اموال تجارت‌خانه استیونس در انبارهای گمرک انزلی قرار داشت و پس از اینکه «بلشویک‌ها انزلی را بمباران کردند، وارد انزلی شده کلیه انبارها و بارها را توقیف کردند... بعد از چند روز دیگر کوچک‌خان وارد رشت شد و بارها را به رشت خواست. در همان وقت چهار عدل آن را بلشویک‌ها سرقت کردند» (ساکما، ۳۲۸/۵۱).

وقایع ناشی از جنبش جنگل موجب مسدود شدن راه تجارت دریایی انزلی به باکو و آستاراخان شد؛ در نتیجه بازرگانان ابریشم خسارات زیادی متحمل شدند (رواسانی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۴). بنابر گزارش‌های موجود، تولید ابریشم در سال‌های پس از جنبش جنگل به دلیل از بین رفتن توتستان‌ها و خساراتی که به تجار ابریشم وارد شده بود، به مقدار بسیار زیادی کاهش یافت. این موضوع نقش مهمی در رکود ابریشم در سال‌های نخست حکومت رضاشاه داشت.

علاوه بر وقایع ناگوار سیاسی نبود نظارت دولتی بر تولید و توزیع تخم نوغان موجب شد تا تخم‌های آلوده به بیماری از خارج وارد چرخه تولید گیلان شود. واردات بی‌ضابطه تخم نوغان فاسد در اواخر عصر قاجار یکی از دلایل ضربه بر ابریشم گیلان بود. به قول ملک‌آرا «شاه و حاکمان غیر از لذات نفسانی از قمار، شکار، ظلم، رشوه، پیشکش و تعارف چیزی دیگری نمی‌دانند و [به] خیال اصلاح [وضعیت] ابریشم نیفتادند» (ملک‌آرا، ۱۳۶۱، ص ۱۱۲). تجار منفعت‌طلب این روند را در اوایل عصر پهلوی هم دنبال کردند.

بر اساس اسناد عریضه‌های نوغان‌داران به مجلس در سال ۱۳۰۶ خ، گروهی از تجار برای کسب منافع مقدار زیادی تخم نوغان فاسد را به جای معدوم کردن بین نوغان‌داران گیلان توزیع کردند که این عامل ناقوس مرگ صنعت ابریشم ایران را به صدا درآورد. «پنج هزار نفوس و معاش آن‌ها منحصر به نوغان [اند] و [به دلیل] نبود نوغان به طوری اهالی

۱. هیلد براند استیونس پسر فرانسویس استیونس تاجر ابریشم بود که در سال ۱۸۷۵ م از عثمانی به ایران آمد. او یکی از معدود انگلیسی‌هایی بود که در کمپانی زیگلر خدمت می‌کرد. او پس از مدت کوتاهی تجارت‌خانه‌ای در تبریز تأسیس کرد و به کار واردات و صادرات مشغول شد.
۲. هاراتون تومانیانس در ۱۲۵۷ خ مؤسسه تجاری خود را در تبریز تأسیس کرد. این تجارت‌خانه نخستین مرکزی بود که در ایران به کار صرافی و صادرات و واردات با روسیه پرداخت و در سال ۱۳۰۹ خ رسماً وارد کار صرافی و بانکداری شد.

پریشان شده [اند] که از دوماه قبل برای معاش و قوت یومیه معطل مانده [اند]. قسمت بزرگ این فجایع و خرابی از اثر طمع کاری های آقای حاج معین التجار بوشهری است که به واسطه ارزانی قیمت ایشان خریده به رعایا و فقرا به عوض هر بابی^۱ یک من^۲ پیله معامله کرده اند. با این فلاکت و گرفتاری همان تخم نوغان های خراب را که هر بابی هشت قران خریده اند هر بابی یک من پیله مطالبه دارند. روز [و] شب فقرا و رعایا در فشار مطالبه و سخت کاری های حاملین ایشان هستند» (کِمام، ۱۵۳۶). نوغان داران گیلان در عریضه ای دیگر به مجلس عاملان فروش تخم نوغان فاسد را معرفی کرده اند و یادآور شده اند: «در موضوع خرابی تخم نوغان اگر ثابت شود که مسیو دوبردوی فرانسوی مفتش اداره نوغان خدعه بزرگی به گیلانی نموده و ماها را دچار دو کرور تومان خسارت تخم نوغان نموده است، جبران این ضرر را که باید بکنند؟ برای ثبوت خدعه او یک جعبه از تخم نوغان وطن عزیز مسیو دوبردو را که فرانسه باشد با لاک و مهر اداره فرانسه به توسط جناب آقای دکتر مصدق نماینده محترم مجلس انفاذ^۳ حضور مبارک نمایندگان محترم نمودیم. آخر درخواست بفرمائید از متخصص نوغان که در دو بیست هزار جعبه نوغان وارده امساله، که به قول خودتان ممیزی [هم] نمودید، پنج هزار جعبه فاسد نبود [؟] که او را رد کرده. برای اسکات^۴ قلب ما [هم] که [شده] بفرمائید تخم نوغان تقلب وارد کرده ام که چه خرابی تخم نوغان امساله را در محیط گیلان نمی شود مخفی داشت. با وجود بر این، اعلان کفالت شه بندری جمهوری ترکیه را روزنامه ایران که دلالت بر فساد تخم نوغان امساله می کند جناب مسیو دوبردو چه جواب خواهند داد؟ از شما حامیان ملت استمداد می کنیم که به عرایض مظلومانه رسیدگی کرده نگذارند حقوق حقه ما را پایمال کنند» (کِمام، ۱۳۳۷۵). تجارت خانه های خارجی از مهم ترین عوامل فلاکت اقتصادی مردم بودند (کِمام، ۱۳۰۶۷/۱، ۱۳۳۸۲).

عامل دیگری که موجب کاهش تولید ابریشم در گیلان در اواخر عصر قاجار و اوایل عصر پهلوی شد فشار ملاکان بر رعایا بود. در سندی رعایای قریه «سرهند دیوشل» ملاکان محلی را عامل اصلی مشکلات اقتصادی نوغان داران معرفی کرده اند (کِمام، ۱۱۵۴۷۰). به طور کلی مالکان محلی به دلیل برخورداری از ثروت و قدرت نقشی تعیین کننده در ساختار اقتصادی رعایا داشتند و تصمیم گیری های آنها مسیر زندگی اقتصادی روستائیان را تحت الشعاع قرار می داد.

افزایش مالیات هم بر کاهش تولید ابریشم تأثیر گذار بوده است. حاکمان پیش از رضاشاه مالیات ابریشم را به صورت نامنظم و بدون هیچ گونه نظم و قاعده ای از تولید کنندگان ابریشم و تجار دریافت می کردند؛ ولی قانون رسمی دریافت مالیات از نوغان در سال ۱۳۰۶ خ

۱. در گیلان برای تجارت تخم نوغان و نخ ابریشم از اوزانی نظیر «گیروانکه» و «باب» استفاده می کرده اند. بر این اساس هر ۶ کلاف نخ خام ابریشم و یا ۶ بسته تخم نوغان تحت عنوان «یک باب» بسته بندی می شده است و معمولاً نوغان دار به صورت پایاپای درازای دریافت یک باب تخم نوغان می بایست یک من پیله تر به فروشنده تخم نوغان تحویل دهد (نقل قول از استاد احمد اداره چی گیلانی).

۲. هر «من» برابر با سه کیلوگرم است (فرهنگ عمید، ذیل من).

۳. روانه

۴. اسکات: ساکت کردن؛ آرام کردن.



وضع شد. در پی وضع قانون مذکور، نوغان‌داران موظف شدند بر اساس نرخ مصوب دولتی بخشی از درآمد ناشی از تولید و فروش نوغان را به دولت بپردازند. در سند اداره مالیه به صراحت آمده است که در تعیین محصول املاک گیلان بین مالکان و مالیه اختلاف ایجاد شده بود و به دلیل پایان برداشت محصول تشخیص میزان کل عایدات املاک مقدور نبود؛ بنابراین با موافقت نمایندگان گیلان به تناسب وضعیت زراعتی هر محل مأخذ تعیین مالیات مشخص و به مالیه ابلاغ شد (کمام، ۵۵۹). وضع این قانون هم‌زمان با فقر و رکود اقتصادی در جامعه ایرانی بار مضاعفی را بر دوش نوغان‌داران افکنده بود؛ به نحوی که در یکی از عریضه‌ها، اهالی رشت کاهش مالیات تعیین شده برای نوغان‌داران را خواستار شده‌اند. به عقیده آنان «یگانه وسایل امور معاشیه رعایای فقیر حدود شمال ایران از قبیل گیلان، مازندران، استرآباد و توابع خراسان بسته به عمل نوغان است و این تاکس^۱ [مالیات] جدید سبب خواهد شد که نوغان‌داران فقیر از خرید تخم نوغان خودداری کنند و عمل نوغان هم به کلی معدوم شود» (کمام، ۱۱۴۳). مالیات نوغان فشار زیادی بر تولیدکنندگان ابریشم وارد کرده بود؛ به طوری که میرزا علی اکبر ابریشمی در نامه‌ای به مجلس شکوائیه‌ای از دست اداره مالیه ارائه می‌کند و اخذ مالیات از کارخانه پيله خفه‌کنی خود را غیرقانونی می‌داند؛ زیرا معتقد است: «هم چندین نفرها از این راه امرار معاش می‌نمایند و هم یک خدمت به صادرات مملکت است. حالیه اداره مالیه رشت برخلاف قانون جاریه مملکت مطالبه مالیات می‌نماید؛ در صورتی که به هیچ وجه مشمول هیچ ماده از قانون مالیات مستغلات نیست» (کمام، ۵۳۸۷). مردم شلمان در عریضه‌ای به مجلس به دلیل «عمل نیامدن نوغان» تخفیف مالیات را خواستار شده‌اند (کمام، ۱۷۷۴). شدت آسیب اقتصادی به رعایای نوغان‌دار سبب شد تا نماینده نوغان‌داران لاهیجان از نماینده شهرشان در مجلس محمود رضا بخواهد تا به مجلس و دولت پیشنهاد دادرسی بدهد (کمام، ۱۳۶۷۵). هر چند با ارائه این شکایت و دادخواهی توسط نماینده لاهیجان به مجلس نتیجه‌ای عاید نوغان‌داران نشد، ولی مطرح شدن ادعای فوق نشان‌دهنده وخامت اوضاع اقتصادی نوغان‌داری در لاهیجان و به طور کلی در گیلان بوده است. البته در امتیازی که دولت به میرزا حسن خان اسفندیاری برای واردات تخم نوغان واگذار کرده بود تصریح شده بود که مالیات هر جعبه تخم نوغان به دولت یک قران است (ساکما، ۲۴۰/۷۴۸۹۵)؛ ولی این که حکام محلی چگونه و به چه مقدار مالیات دریافت می‌کرده‌اند، موضوعی است که موجب ارسال شکوائیه‌های روستائیان و نوغان‌داران به مجلس می‌شده است.

1. Tax

۲.۵. توسعه نوغان‌داری

در ابتدای حکومت پهلوی به دلیل اهمیت اقتصادی صنعت ابریشم در اقتصاد ملی، در قوانین این صنعت بازنگری شد. وزیر وقت فلاح و تجارت و فواید عامه محمود جم در راستای وضع قوانین در سطوح مختلف، وضعیت فلاح و به تبع آن نوغان‌داری را در اولویت سیاست‌های اقتصادی قانون‌گذاران دولت قرار داد؛ به‌ویژه اینکه نوغان‌داران در رقابت‌های تجاری بازرگانان برای واردات تخم نوغان خسارت دیده بودند. به نظر می‌رسد مطالبه‌خواهی نوغان‌داران یکی از عوامل اصلی توجه حاکمیت به قانونمند کردن صنعت ابریشم بوده‌است (ساکما، ۲۴۰/۷۴۸۹۵؛ کاما، ۱۱۴۳، ۱۵/۱۰/۱۳۰۷).

سیر توسعه صنعت ابریشم در ابتدای دوره پهلوی را به سه بخش می‌توان تقسیم کرد:

الف. تصویب نظام‌نامه ورودیه تخم نوغان: مهم‌ترین اقدام رضاشاه در ابتدای حکومتش سازمان‌دهی ابریشم ایران بود. تصویب‌نامه خرید نوغان در ابتدای حکومت او در سال ۱۳۰۶ خ به دستور هیئت وزیران تصویب شد (مرکز تحقیقات نوغان، ۱۴۶۷۲/۵۹۲۰؛ گزارش صندوق مطالعاتی توسعه نوغان‌داری، ۱۳۶۷، ص ۱۸). در سال ۱۳۰۷ خ نظام‌نامه ورودیه تخم نوغان به ایران در ۱۷ ماده منتشر و به تجارت‌خانه‌ها و مراکز اجرایی ارسال شد (مرکز تحقیقات نوغان، سند اهدایی خانواده نعیمی اکبر، ۱۳۰۷ خ). در ماده اول به تجار واردکننده تخم نوغان تأکید شد که هر ساله تا اول بهمن‌ماه تخم نوغان خود را برای قرنطینه و جلوگیری از ورود بیماری‌های شایع تخم نوغان به اداره تفتیش نوغان تحویل دهند. براساس سند مذکور اداره تفتیش تخم نوغان داخلی فقط در گیلان موجود بود. طبق ماده دوم، گمرکات چهار شهر پهلوی، مشهد، کرمانشاه، و تبریز مسئولیت تحویل گرفتن تخم نوغان‌های وارده را برعهده گرفتند. اجازه معامله تخم نوغان در داخل فقط در صورت تفتیش مجاز شد. ماده سوم، مهر این اداره را شیر و خورشید معرفی می‌کند و ماده چهارم تأکید دارد که در بنادری که تخم نوغان وارد می‌شود معلم مخصوصی گمارده شود که با بررسی علمی و ذربین‌های مخصوص به معاینه و امتحان تخم نوغان بپردازد. از ماده پنجم تا پانزدهم این نظام‌نامه مباحث مربوط به ویژگی‌های تخم نوغان و تفتیش آن ذکر شد و واردکنندگان موظف شدند بر روی بسته‌بندی‌های ورودیه تخم نوغان نکات زیر را درج کنند: محل عمل آوردن؛ مملکتی که تخم نوغان را تولید کرده‌است؛ تاریخ عمل آوردن؛ عده جعبه؛ نمرات قسمت‌های تولیدی، نژاد و رنگ پيله؛ مقدار محصول پيله که در یک گرم [گرم] تخم نوغان عمل آمده‌است؛ تصدیق اینکه مؤسسات عمل‌آورنده تخم نوغان تحت تفتیش حکومت محلی بوده‌اند؛ و مخصوصاً ذکر این نکته که هنگام تربیت برای تخم‌های



وارد هیچ‌یک از امراض (فلاشری و گراسری) ملاحظه نشده باشد. در ماده هفده، نظام‌نامه وزارتت مورخه ۱۴ دی ماه ۱۳۰۴ خ درباره تفتیش تخم نوغان ملغی شد (مرکز تحقیقات نوغان، ۱۴۶۷۲/۵۹۲۰).

در گزارش وزارت اقتصاد ملی از وضعیت نوغان‌داران در سال ۱۳۱۱ خ آمده است: «نظر به اینکه کساد بازار پيله در خارجه و افزایش مخارج ترانزیت آن از راه روسیه مشکلاتی برای صدور جنس ابریشم تولید نموده است، چنانچه با صاحبان این جنس مساعدتی نشود ممکن است دچار خسارات زیاد شده و در نتیجه به توسعه زراعت ابریشم سخته وارد شود. اینک برای رفع منظور، ماده واحده زیر را پیشنهاد و تصویب آن را تقاضا می‌کنیم: اداره کل تجارت مجاز است در مقابل درخواست‌های منضم به تصدیق صدور پيله که اسعار آن فروخته شده باشد، از نوع اجناسی که به موجب کنتنژان^۱ سال اقتصادی ۱۳۱۱ خ ورود آن‌ها مجاز می‌باشد، خارج از سهمیه مذکور در کنتنژان مزبور جواز ورود بدهد» (ساکما، ۲۵۴۱۳/۲۲۸۶). در سال ۱۳۱۴ خ اداره کل نوغان با هدف تهیه و توزیع تخم نوغان و خرید پيله تأسیس شد. این اداره زیر نظر وزارت کشور اداره می‌شد (گزارش صندوق مطالعاتی توسعه نوغان‌داری، ۱۳۶۷، ص ۱۸)؛ تأسیس این اداره تحولی جدی برای رونق ابریشم گیلان به شمار می‌رفت.

ب. برندسازی تخم نوغان: براساس گزارش‌ها پس از بروز بیماری در نوغان و ایجاد بازار رقابتی برای تهیه تخم نوغان از خارج کشور، ژاپن توانست بازار تولید و فروش تخم نوغان را به انحصار خود درآورد. «شرکت رالی و برادران از سال ۱۲۸۶ ق کوشیدند تا از ژاپن تخم نوغان وارد کنند» (جمال‌زاده، ۱۳۶۲، ص ۲۷)؛ ولی دیری نپایید که عثمانی و روسیه نیز در رقابت با ژاپنی‌ها وارد بازار ایران شدند. در نتیجه «برادران پاسکالی [پاسقالدی] با وارد کردن تخم نوغان از ژاپن، عثمانی (بورسا و خانقین عراق) و روسیه توانستند تولید ابریشم را دوباره رونق بخشند» (جمال‌زاده، ۱۳۶۲، ص ۲۷؛ عیسوی، ۱۳۶۹، صص ۳۵۵-۳۵۶). برخی از تجار برای کسب منفعت بیشتر تخم نوغان‌های فاسد را معدوم نمی‌کردند و آن‌ها را با قیمتی پایین‌تر به مردم بینوا می‌فروختند. در برخی از گزارش‌ها و مکتوبات به وضوح شرکت‌های متعدد واردکننده مورد اتهام قرار گرفته‌اند. بنابراین برخی از دولت‌ها در جهت حل این مشکل و در پی کسب منافع بازار و اطمینان به بازار مصرف درصدد برآمدند محصول خود را به برند تبدیل کنند؛ به نحوی که در سواد حکم وزارت خارجه به منتظم‌الملک، کارگزار گیلان در ۲۲ صفر ۱۳۱۷ به برند دولت ایران اشارتی شده است (استادوخ، سند ۱۸-۲۹-۱۳۱۷). در مقابل دولت عثمانی هم نشان خود را به عنوان برند

۱. کنتنژان: سهمیه اقتصادی.



تخم نوغان وارد بازار کرد که در سال‌های ۱۳۱۷-۱۳۲۴ق / ۱۸۹۹-۱۹۰۶م (سال‌های اوج تجارت تخم نوغان) با دیگر محصولات رقابت کند. شرکت لاسقاریدیس، پاسکالدیس و مسیو پهناچی موفق شده بودند تا امتیاز نشان مرغ دوسر را از دولت عثمانی دریافت کنند و آن را بر روی جعبه‌های تخم نوغان کمپانی‌های خود چاپ کنند. در کنار این تاجر و کمپانی‌ها، از تاجر دیگر مانند میرزا هاریطون کالوستیان، مسیو رمادی یونانی، اودیس مسیحی، سیمون و استپان پسران یوسف‌بیک از اتباع عثمانی هم می‌توان نام برد که در زمینه تجارت تخم نوغان بسیار فعال بودند (حسنی، ۱۳۸۶، صص ۱۳-۱۴).

فعال‌ترین شرکت واردکننده تخم نوغان در اواخر عصر قاجار شرکت پاسکالدی بود که در اوایل عصر رضاشاه نیز نقشی مؤثر در تجارت ابریشم داشت (سیف، ۱۳۸۰، صص ۱۱۸). علاوه بر شرکت پاسکالدی، تجارت‌خانه‌های روسی-ایرانی‌ای هم که در تجارت تخم نوغان نقش داشتند مانند طومانیانس، براساس سند مورخ ۴ ذی‌قعدة ۱۳۱۷ق / ۶ مارس ۱۹۰۰م، وزارت امور خارجه به ریاست نصرالله مشیرالدوله، طی یادداشتی به منتظم‌الملک، کارگزار گیلان تأکید کردند که «رعایای گیلان و تجاری که در تجارت و فروش تخم نوغان با اتباع روسی، قرارداد می‌بندند [قراردادشان] باید به مهر دولتی مهور شود تا معتبر گردد. در ضمن سند معاملات آن‌ها در کارگزاری مهم خارجه، به امضاء و مهر دولتی برسد تا مشکلاتی برای اتباع آن منطقه به وجود نیارد» (استادوخ، سند ۱۸-۲۹-۱۳۱۷ق). قانون مذکور تا ابتدای دوره پهلوی محفوظ ماند و درازای مهور شدن جعبه‌های نوغان به نشان شیروخورشید از تجار مالیات دریافت می‌شد. این مبلغ بر قیمت تمام‌شده محصول اثرگذار بود؛ بنابراین خرده‌مالکان تاب رقابت نداشتند و شکوایه‌هایی به مجلس و وزارت مالیه ارسال کردند. در اسناد مربوط به مجلس در تاریخ ۱۳۰۷/۹/۳ عریضه‌ای در رابطه با پاسخ وزارت مالیه به شکایت خرده‌مالکان تولم از فشار مالیاتی نشان شیروخورشید بر برنج و ابریشم دیده می‌شود (کمام، ۵۹۹).

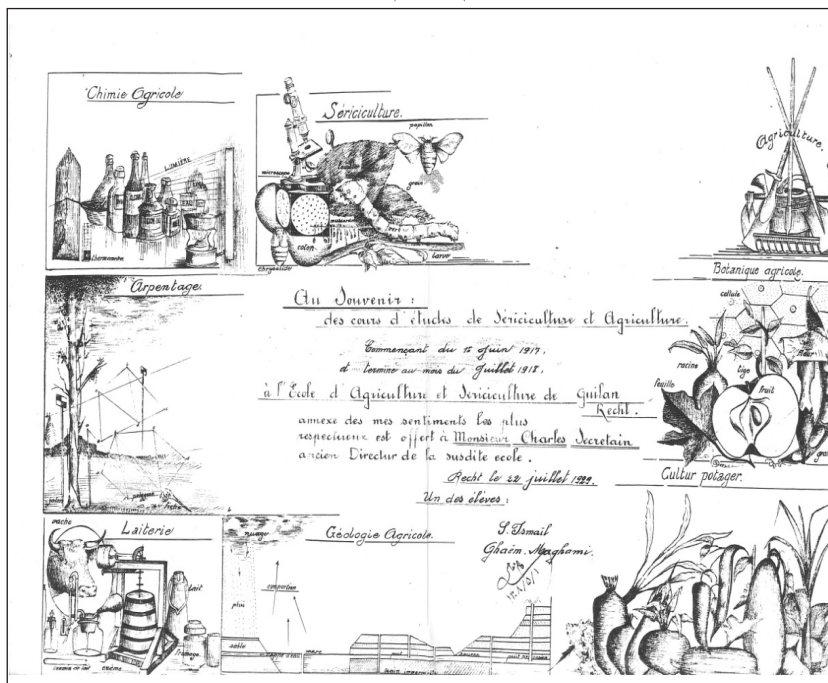
برندسازی تخم نوغان برای حفظ تجارت ابریشم کافی نبود؛ بنابراین در ابتدای حکومت پهلوی وزارت فلاحت و تجارت و فواید عامه برآن شد تا برای برون‌رفت از این چالش قوانین متممی برای حفظ و احیای نوغان‌داری و تجارت آن وضع کند؛ بنابراین دولت به حمایت از تجارت‌خانه‌های فرانسوی پرداخت؛ زیرا آن‌ها با اتخاذ سیاست مشارکت با تجار داخلی توانسته بودند نظر دولت را جلب کنند و در رقابت برای انحصاری کردن تجارت ابریشم از دیگر رقبا پیشی بگیرند. بر مبنای سندی که از تجارت‌خانه زاک گاستورگ موجود است آقای نعیمی اکبر تنها نمایندگی این شرکت را در گیلان-رشت برعهده داشته‌است. تجارت‌خانه مذکور دستورالعمل تربیت درخت



توت و پرورش کرم ابریشم را به‌ضمیمه قانون ۱۷ ماده‌ای مصوب دولت در رابطه با خرید تخم نوغان در سال ۱۳۰۷ خ منتشر کرد. این امر سبب شد تا برندهای مطرح، تحت نظر نمایندگی شرکت مذکور در گیلان تجارت کنند. در صفحه نخست این دفترچه آمده است: «تخم نوغان ارمنستان شوروی در تحت مارک «آی گیوخ کوپ» [که] در مدت ۳ سال متوالی امتحانات خوبی در ایران داده و از حیث مقدار و جنسیت محصول پيله نسبت به تخم نوغان‌های مارک [های] متفرقه مقام اولی را حائز شده، امسال نیز وارد [شده] و در تجارت‌خانه زاک گاستورک در رشت برای رفاه حال نوغان‌داران و مالکین به‌قیمت مناسبی به فروش می‌رسد. یقین است که مصرف‌کنندگان محترم صرفه و صلاح خود را در نظر گرفته مثل سنوات سابق در خریداری آن نسبت به مارک‌های دیگر سبقت خواهند جست» (مرکز تحقیقات نوغان، ۱۴۶۷۲/۵۹۲، ۱۳۰۷/۱۱/۲۹ خ).

ج. مدرسه فلاح: در پی تحولات نوگرایی در ایران در اواسط عصر قاجار، براساس روش‌های اروپایی تحولات بسیاری در عرصه آموزش انجام شد. آدمیت اقدامات امیرکبیر را در راستای رشد تکنولوژی داخلی می‌داند. به این منظور ناصرالدین شاه صنعتگران را برای آموزش به روسیه و فرانسه و دیگر کشورها می‌فرستاد و برای ارتقاء صنعت ابریشم نیز اقداماتی انجام شد؛ بدین‌منظور «دو نفر از حریربافان کاشان برای «آموختن چرخ ابریشم» به اسلامبول فرستاده شدند. ابریشم ایران در این زمان در گیلان و کاشان رونق زیادی داشت و زمینه برای پیشرفت آن آماده گردید» (آدمیت، ۱۳۴۸، ص ۳۸۵). آدمیت معتقد است که با اتکا به همین آموزش حدود سال ۱۲۷۰ ق کارخانه حریربافی کاشان تأسیس شد (آدمیت، ۱۳۴۸، ص ۳۹۰). دیری نپایید که با تأسیس مدارس در سطح کشور استادان برتر حرفه‌های متعدد به ایران دعوت شدند و اعزام دانشجو و هنرور به خارج کم‌رنگ‌تر شد. در دوره پهلوی با بسترسازی سیاسی و اقتصادی به نقش ابریشم در تولید ملی بیشتر توجه شد. نامه قائم مقامی به شارل سکرستان گویای تلاش‌های نخستین برای احیای دوباره ابریشم در اواخر عصر قاجار و اوایل عصر پهلوی است. اندکی پیش از وقوع جنبش جنگل متخصصان فرانسوی برای احیای ابریشم به گیلان دعوت شدند؛ ولی با وقوع آشوب و هرج و مرج از این سرزمین خارج شدند. برگشت دوباره آرامش به گیلان و توجه به رونق دوباره این محصول موجب شد تا متخصصان این حوزه برای احیای دوباره صنعت ابریشم به گیلان دعوت شوند. در سندی که در مرکز تحقیقات نوغان لیون فرانسه وجود دارد، ایرانی‌ای به نام سیداسماعیل قائم‌مقامی در نامه‌ای در ۲۲ ژوئیه ۱۹۲۵ / ۱ فروردین ۱۳۰۸ خ به استاد خود شارل سکرستان به برگزاری دوره‌های مطالعات و پرورش

کرم ابریشم و کشاورزی در سال ۱۹۱۷م در رشت اشاره می‌کند. «در مدرسه کشاورزی و پرورش کرم ابریشم گیلان- رشت، به‌انضمام احساسات بسیار صمیمانه‌ام را به آقای شارل سکرتان استاد قدیمی مدرسه فوق تقدیم می‌کنم» (مؤسسه نوغان کشور، رونوشت سند).



شکل ۲

نامه سیداسماعیل قائم‌مقامی به شارل سکرتان (مؤسسه نوغان‌داری لیون فرانسه)

هرچند آموزش‌های خارجی‌ها در زمینه ابریشم موجب بهبود نسبی در صنعت نوغان‌داری گیلان شد، ولی اسناد نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۳۰۶ و ۱۳۰۹ خ مردم گیلان نیاز مضاعف به توسعه آموزش در عرصه کشاورزی را احساس می‌کرده‌اند. مثلاً رعایای دهکاه لاهیجان در عریضه‌ای به مجلس ایجاد مدرسه برای توسعه معارف و آشنایی با اصول امر فلاحیت را تقاضا داشته‌اند (کمام، ۱۹۷۸).

۶. نتیجه‌گیری

ابریشم از عصر صفوی به‌عنوان یکی از کالاهای استراتژیک اقتصادی گیلان زمینه توجه حکومت‌های مرکزی و هم‌چنین تجار داخلی و خارجی را به گیلان فراهم کرد؛ ولی با ضعف و سقوط صفویه، اقتصاد ابریشم نیز به‌مرور رو به افول نهاد. عواملی چون بروز جنگ‌های داخلی چندساله، آفت توتستان‌ها در سال ۱۲۸۷/م ۱۲۸۷، انحصار تجارت تخم نوغان در دوره مظفردین‌شاه، بیماری‌های کرم ابریشم (موسکاردین و پیرین)،



بی‌کفایتی حاکمان محلی، و وقوع جنبش جنگل در جغرافیای ابریشم‌خیز گیلان سبب شد تا از صنعت پررونق ابریشم گیلان در اواخر قاجار اثری باقی نماند. ازسویی پس از بروز بیماری کرم ابریشم، فرصت‌طلبان به‌جای تجارت ابریشم به تجارت تخم نوغان پرداختند و خرید و فروش آن به پرمفعت‌ترین فعالیت صنعت ابریشم ایران تبدیل شد. عوامل مذکور همراه با بی‌عدالتی خوانین محلی سبب فقر نوغان‌داران گیلان شد. در اسناد مورد مطالعه از این دوره زمانی، نوغان‌داران شکوائیه‌های زیادی را از فروش تخم نوغان فاسد به آن‌ها به دولت، مجلس و سایر دوایر دولتی ارائه کرده‌اند. آن‌ها به علت زیان‌های وارده خواستار تخفیف و بخشودگی مالیات ازسوی دولت شده‌اند. با توجه به شکوائیه‌های متعدد نوغان‌داران گیلان بین سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ خ به‌نظر می‌رسد این درخواست‌ها نقش مهمی در بازتاب وضعیت صنعت ابریشم در کشور داشته و دولت را ناگزیر کرده‌است تا در اوایل دوره پهلوی برای برنامه‌ریزی و توسعه صنعت ابریشم اقداماتی اساسی انجام دهد. دولت با تمرکز بر شکوائیه‌های مردمی و هم‌چنین دریافت گزارش‌های دولتی از اولویت‌های اقتصادی هر منطقه به این نتیجه رسید که با برنامه‌ریزی علمی و اقتصادی در زمینه توسعه ابریشم گیلان می‌تواند این صنعت را احیا کند و از ظرفیت‌های اقتصادی آن برای توسعه اقتصادی کشور استفاده کند. در نتیجه انحصار خرید و فروش تخم نوغان از تجار سلب شد در اختیار و زیر نظارت دولت قرار گرفت و با ایجاد روش‌های نوین آموزش و بهره‌برداری در زمینه صنعت ابریشم بستر رشد صنعت نوغان‌داری در سال‌های بعد فراهم شد.

منبع

اسناد

۱- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)

- ۱۳۰۶/۲۸، شماره‌سند: ۱۳۳۱۷۵، «عریضه رعایای نوغان‌دار گیلان به مجلس درباره خسارت وارده به آنان ازسوی مفتش اداره نوغان و درخواست رسیدگی برای احقاق مشروع‌شان».
- ۱۳۰۶/۲۹، شماره‌سند: ۱۳۳۱۷۵، «عریضه محمود رضا نماینده لاهیجان به ریاست مجلس شورای ملی و تقاضای دادرسی به عریضه زارعین قراء لاهیجان».
- ۱۳۰۶/۷/۱، شماره‌سند: ۱۳۳۱۸۲، «عریضه رعایای گیلان به مجلس در اعتراض به فشار و تعدیات اتباع خارجه و خسارات وارده ازسوی آنان در فروش تخم نوغان‌های فاسد به زارعین لاهیجان».
- ۱۳۰۶/۸/۲۹، شماره‌سند: ۱۵۳۶، «عریضه رعایای نوغان‌دار گیلان به مجلس درباره اوضاع پریشان و فلاکت‌بار آنان از نبود نوغان در اثر ستم‌های وارده ازسوی حاملین».



۱۳۰۶/۹/۴، شماره‌سند: ۱۱۵۴۷۰، «عریضه رعایای قریه سرهند دیوشل به دارالشورای ملی درباره اوضاع سخت معیشتی‌شان به واسطه نبود نوغان و زراعت و اختلاف میان مالکین ورثه‌گان مرحوم میرزاعیسی خان منجم‌باشی».

۱۳۰۷/۹/۳، شماره‌سند: ۵۹۹، «پاسخ وزارت مالیه به مجلس شورای ملی راجع به شکایت خرده‌مالکان تولم از فشار مالیاتی».

۱۳۰۷/۱۰/۱۵، شماره‌سند: ۱۱۴۳، «تلگراف قاسمیان یکی از اهالی رشت به مجلس و تقاضای کاهش مالیات نوغان».

۱۳۰۸، شماره‌سند ۵۵۹، «وزارت مالیه در پاسخ مراسله نمره ۱۳۹».

۱۳۰۸/۹/۴، شماره‌سند: ۵۳۸۷، «عریضه حاجی میرزاعلی‌اکبر ابریشمی به مجلس و شکوائیه از اداره مالیه به جهت اخذ غیرقانونی مالیات کارخانه پبله‌خفه‌کنی او».

۱۳۰۹/۱/۱۶، شماره‌سند: ۶۹۷۸، «عریضه رعایای دهکاه لاهیجان به مجلس برای ایجاد مدرسه جهت توسعه معارف و آشنایی اعقاب آن‌ها با اصول امر فلاحت».

بی‌تا، شماره‌سند: ۱۷۷۴، «عریضه رعایای سلمان لنگرود به مجلس و درخواست تخفیف مالیات به جهت عمل‌نیامدن نوغان و پاسخ مجلس».

بی‌تا، شماره‌سند: ۷۵۹۳، «عریضه اهالی آبکنار انزلی درباره سنگینی مالیاتشان و تقاضای تخفیف و رسیدگی».

بی‌تا، شماره‌سند: ۲۴۰/۷۴۸۹۵، «دستور وزارت مالیه مبنی بر میزان دریافت مالیات از تخم نوغان وارداتی».

۲- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)

«پیشنهاد وزارت اقتصاد ملی به هیئت وزرا برای رفع مشکلات ایجادشده در حوزه صدور ابریشم». نمره: ۱۳۱۱/۹/۵، ۲۵۴۱۳/۲۲۸۶.

«حکومت گیلان و طوالش به وزارت داخله». سند ۱۳۲، ۲ ربیع‌الثانی، نمره ۹۲۳۴، [ک ۱۶۹۵].

«دستور وزارت مالیه مبنی بر میزان دریافت مالیات از تخم نوغان وارداتی». سند شماره: ۲۴۰/۷۴۸۹۵.

«سواد نظام‌نامه تخم نوغان». بی‌تا، سند شماره: ۲۴۰/۷۴۸۹۳.

«گزارش غارت تجارت‌خانه تومانیانس توسط بلشویک‌ها». سند ۵۸، ۱۵ محرم [ک ۳۲۸/۵۱].

«نظمیه رشت به نظمیه گیلان، سواد راپرت دائره تأمینات». سند ۴۷، ۱۹ ربیع‌الثانی [ک ۱۶۹۲ الف].

«نظمیه رشت به نظمیه گیلان». سند ۵۴، ۲۰ ربیع‌الثانی [ک ۱۶۹۲ ب].

۳- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)

سند ۱۸-۲۹-۱۳۱۷ق. «سند سواد حکم وزارت امور خارجه به کارگزار گیلان، ۲۲ صفر ۱۳۱۷ق».



سند ۱۸-۲۹-۱۳۱۷ق. «درخصوص سواد کاغذ وزارت امور خارجه به منتظم‌الملک، کارگزار گیلان، ۴ شهر ذی‌قعدة ۱۳۱۷ق».

۴. مرکز تحقیقات نوغان ایران

«دفترچه دستورالعمل تربیت درخت توت و پرورش کرم ابریشم به‌ضمیمه نظام‌نامه ورودیه تخم نوغان به ایران، تجارت‌خانه زاک گاستورک، نمایندگی گیلان - ایران، ۱۳۰۶ ه.ش». سند اهدایی خانواده نعیمی اکبر به مرکز تحقیقات نوغان ایران.
«نامه سیداسماعیل قائم‌مقامی به شارل سکران». در دو برگ، ۱۹۲۳م، اصل نامه در مرکز تحقیقات نوغان لیون فرانسه موجود است.
«نظام‌نامه ورودیه تخم نوغان به ایران، مصوبه وزیر فلاحه و تجارت و فواید عامه محمود جم». نمره سند: ۱۴۶۷۲/۵۹۲۰، مورخه ۱۳۰۷/۱۱/۲۹.

کتاب

آدمیت، فریدون. (۱۳۴۸). *امیرکبیر و ایران*. تهران: خوارزمی.
آذری، علاءالدین. (۱۳۶۷). *تاریخ روابط ایران و چین*. تهران: امیرکبیر.
اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۶۸). *المسالک والممالک*. (ایرج افشار، مصحح). تهران: علمی و فرهنگی.
اصلاح عربانی، ابراهیم. (۱۳۷۴). *کتاب گیلان*. (ج ۲). تهران: گروه پژوهش‌گران ایران.
انتنر، مروین. (۱۳۶۹). *روابط بازرگانی روس و ایران*. (احمد توکلی، مترجم). تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
اولتاریوس، آدام. (۱۳۶۳). *سفرنامه اولتاریوس*. (احمد بهپور، مترجم). تهران: ابتکار.
باربارو و دیگران. (۱۳۴۵). *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*. (منوچهر امیری، مترجم). تهران: خوارزمی.
باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۴). *اژدهای هفت‌سر (راه ابریشم)*. تهران: علم.
پطروشفسکی، ایلیا پولویچ. (۱۳۵۵). *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*. (ج ۱). (کریم کشاورز، مترجم). تهران: نیل.
پناهی، عباس. (۱۳۹۸). *اسناد گیلان در دوره مشروطیت*. تهران: کتابخانه و مرکز آرشیو مجلس شورای اسلامی.
پناهی، عباس. (۱۳۹۳). *کارکرد اجتماعی سیاسی فرهنگی کیهانیان در گیلان*. رشت: دانشگاه گیلان.
تعالی مرغنی، حسین‌بن محمد. (۱۳۷۲). *شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غررالسیر*. (سیدمحمد روحانی، مترجم). مشهد: دانشگاه مشهد.
جمال‌زاده، محمدعلی. (۱۳۶۲). *گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران*. تهران: کتاب تهران.

- حدود العالم من المشرق الى المغرب. (۱۳۶۲). (منوچهر ستوده، کوشش گر). تهران: طهوری.
- خیام. (۱۳۱۲). *نوروزنامه*. (مقدمه و حواشی و فرهنگ و تصحیح، مجتبی مینوی). تهران: کتابخانه کاوه. دهخدا، لغت‌نامه.
- رواسانی، شاپور. (۱۳۸۴). *اولین جمهوری شورائی ایران* (نهضت جنگل). تهران: چاپخش.
- سیف، احمد. (۱۳۸۰). *اقتصاد ایران به روایت اسناد در قرن نوزدهم*. تهران: چشمه.
- عمید، حسن. (۱۳۷۱). *فرهنگ عمید*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عیسوی، چارلز. (۱۳۶۹). *تاریخ اقتصادی ایران در عصر قاجار* (از ۱۸۰۰ تا ۱۹۱۴ م). (چ ۲). (یعقوب آژند، مترجم). تهران: گستره.
- فرخ‌نیا، رحیم. (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر مردم‌شناسی*. (چ ۳). همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- فلسفی، نصرالله. (۱۳۵۳). *زندگانی شاه‌عباس اول*. (چ ۵). تهران: کتاب کیهان.
- قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله. (۱۲۸۶). *تاریخ معجم (المعجم فی آثار ملوک المعجم)*. چاپ سنگی: بی‌جا.
- کرزن، ناتانیل جورج. (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*. (چ ۱). (چ ۵). (غلام‌علی وحید مازندرانی، مترجم). تهران: کتیبه.
- کشاورز، کریم. (۱۳۳۶). *گیلان*. تهران: ابن‌سینا.
- گزارش صندوق مطالعاتی توسعه نوغان‌داری و صنایع ابریشم ایران، امکانات توسعه نوغان‌داری و صنایع ابریشم کشور.** (۱۳۳۷). وزارت کشاورزی: معاونت امور واحدهای تولید و کشت و صنعت‌ها.
- لافون، ف؛ رایینو، ه. ل. (۱۳۷۲). *صنعت نوغان در ایران*. (چ ۱). (جعفر خمایی‌زاده، مترجم). تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- مرعشی، ظهیرالدین. (۱۳۴۹). *تاریخ گیلان و دیلمستان*. (منوچهر ستوده، مصحح). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری (مارجا). (۱۳۸۳). *گزارش‌های ایالات و ولایات از اوضاع اجتماعی-اقتصادی ایران در سال ۱۳۱۰ ه.ش*. (رضا مختاری اصفهانی، کوشش گر). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظفری، محمدولی. (۱۳۴۷). *نوغان‌دار: شعری به گویش مردم جنوب گیلان شرق (گالشی)*. تهران: کار.
- مقدسی، ابو‌عبدالله محمدبن‌احمد. (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. (چ ۲). (علی‌نقی منزوی، مترجم). تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- ملک‌آرا، عباس میرزا. (۱۳۶۱). *شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا*. (عبدالحسین نوایی، کوشش گر). تهران: بابک.
- مهدوی، عبدالرضا (هوشنگ). (۱۳۶۴). *تاریخ روابط خارجی ایران: از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی*. تهران: امیرکبیر.
- نوائی، عبدالحسین. (۱۳۹۷). *روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه*. تهران: پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.



مقاله

شواقب، جهان‌بخش. (۱۳۸۱). «ابریشم گیلان». *پژوهش‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۴.

حسینی، سیدرحمان. (۱۳۸۶). «ابریشم در عصر قاجار و تجارت آن از طریق دریای خزر با تکیه بر اسناد آرشیوی (۱۲۴۳-۱۳۲۷ق/۱۸۲۸-۱۹۰۹م)». فصل‌نامه *گنجینه اسناد*، س ۱۷، ش ۳ (پیاپی ۶۷).

کاردان، مهدی. (۱۳۸۰). «تاریخچه نوغان و علل بی‌توجهی به آن در گیلان و گرایش به کشت برنج». چاپ‌شده در کتاب *گیلان‌نامه: مجموعه مقالات گیلان‌شناسی*، (ج ۵). رشت: طاعتی.

پایان‌نامه

ره، نادیا. (۱۳۹۶). «نقش عوامل داخلی و خارجی بر تجارت ابریشم از دوره ناصری تا پایان عصر رضاشاه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: روشن بابایی همتی، استاد مشاور: عباس پناهی، دانشگاه گیلان.

شورمیح، محمد. (۱۳۸۹). «بررسی تحلیلی نقش گیلان در روند تحولات عصر صفوی تا پایان شاه‌عباس اول». رساله دکترا به راهنمایی اصغر فروغی، دانشگاه اصفهان.

منابع لاتین

- Matthee, Rudolph. (1999). *The Politics of Trade in Safavid Iran: silk for silver 1600-1730*. Cambridge University Press.
- Panahi, Abbas; Kohansal Vajargah, Hassan. (2012). "The importance of guilan silk and its economic significance at Safavid period in Caspian region". *Caspian Journal of Environmental Sciences (CJES)*, June & Number 2012, Vol. 10, Issue. 1, pp 122-129.
- Panahi, Abbas. (2017). "Role of Khorasan in commerce of the Silk Road before entrance of the Islam into Iran". *Conference Silk Road*, kazakhstan, Astana.

English Translation of References

Documents

Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament):
1306/6/28 SH / 1927-9-20, document number: 13675, "Arize-ye ro'āyā-ye



noqān-dār-e Gilān be majles darbāre-ye xesārat-e vārede be ānān az su-ye mofatteš-e edāre-ye noqān va darxāst-e residegi barāye ahqāq-e mašru'e-šān

(The petition of the sericulturist peasants of Gilan to the parliament regarding the damage caused to them by the sericulture administration inspector and requesting an investigation to achieve their legitimate rights).

1306/6/29 SH / 1927-9-21, document number: 13675, *“Arize-ye Mahmud-e Rezānamāyande-ye Lāhijān be riāsat-e majles-e šorā-ye melli va taqāzā-ye dādresi be arize-ye zāre'een-e qorā'-e Lāhijān*” (Petition of Mahmoud Reza, representative of Lahijan, to the chair of the National Assembly, and his request for a hearing on the petition of the farmers of Lahijan villages).

1306/7/1 SH / 1927-9-24, document number: 13682, *“Arize-ye ro'āyā-ye Gilān be majles dar e'terāz be fešār va ta'addiāt-e atbā'-e xārejah va xesārāt-e vāredeh az su-ye ānān dar foruš-e toxm-e noqān-hā-ye fāsed be zāre'een-e Lāhijān*” (The petition of the peasants of Gilan to the parliament to protest against the pressure and encroachment of foreign nationals and the damages caused by them in selling rotten silkworm eggs to Lahijan farmers).

1306/8/29 SH / 1927-11-21, document number: 1536, *“Arize-ye ro'āyā-ye noqān-dār-e Gilān be majles darbāre-ye owzā'-e parišān va falākat-bār-e ānān az nabud-e noqān dar asar-e setam-hā-ye vāredeh az su-ye hāmelin*” (The petition of the peasants of Sarhend Divshal to the National Assembly on their difficult living conditions due to lack of proper silkworm eggs and agriculture and the dispute between the owners and heirs of the late Mirza Isa Khan Monajjem Bashi).

1306/9/4 SH / 1927-11-26, document number: 115470, *“Arize-ye ro'āyā-ye qarye-ye Sarhend-e Divšāl be dār-oš-šorā-ye melli darbāre-ye owzā'-e saxt-e ma'eesāti-šān be vāsete-ye nabud-e noqān va zarā'at va extelāf miān-e mālekin-e varase-gān-e marhum Mirzā Isā Xān-e monajjem-bāši*” (The petition of the sericulturist peasants of Gilan to the parliament on their distressing and miserable situation caused by the lack of silkworm eggs due to oppressions imposed by the bearers).

1307/9/3 SH / 1928-11-24, document number: 599, *“Pāsox-e vezārat-e mālieh*



- be majles-e šorā-ye melli rāje' be šekāyat-e xorde-mālekān-e Tulem az fešār-e māliāti*" (The response of the Ministry of Finance to the National Assembly regarding the complaint of the smallholders of Tulem about the tax pressure).
- 1307/10/15 SH / 1929-1-5, document number: 1143, "*Telegrāf-e Qāsemiān yeki az ahāli-ye Rašt be majles va taqāzā-ye kāheš-e māliāt-e noqān*" (A telegram by Ghasemian, a resident of Rasht, to the parliament and demanding a reduction in silkworm egg taxes).
- 1308 SH / 1929, document number: 559, "*Vezārat-e mālieh dar pāsox-e morāsele-ye nomre-ye 139*" (Ministry of Finance in response to letter number 139).
- 1308/9/4 SH / 1929-11-25, document number: 5387, "*Arize-ye Hāji Mirzā Ali Akbar-e Abrišami be majles va šekvāeeyeh az edāre-ye mālieh be jahat-e axz-e qeyr-e qānuni-ye māliāt-e kārkhāne-ye pile-xafe-koni-ye uo*" (Haji Mirza Ali Akbar Abrishami's petition to the parliament and his complaint from the tax administration for illegal tax collection on his cocoon factory).
- 1309/1/16 SH / 1930-4-6, document number: 6978, "*Arize-ye ro'āyā-ye Dehkāh-e Lāhijān be majles barāye ijād-e madreseh jahat-e towse'e-ye ma'āref va āšnāyi-ye a'qāb-e ān-hā bā osul-e amr-e falāhat*" (The petition of the peasants of Dahkah village of Lahijan to the parliament to establish a school to develop the education of, and acquaint their descendants with the principles of the agriculture).
- n. d., document number: 1774, "*Arize-ye ro'āyā-ye Šalmān-e Langarud be majles va darxāst-e taxfif-e māliāt be jahat-e amal nayāmadan-e noqān va pāsox-e majles*" (The petition of the peasants of Shalman Langaroud to the parliament and their request for tax reduction due to uncultivated silkworm eggs and the parliament's response).
- n. d., document number: 7593, "*Arize-ye ahāli-ye Ābkenār-e Anzali darbāre-ye sangini-ye māliāteshān va taqāzā-ye taxfif va residegi*" (Petition of the residents of Abkenar Anzali about the heaviness of their taxes and their request for its reduction and more consideration).
- n. d., document number: 240/74895, "*Daštūr-e vezārat-e mālieh mabni bar mizān-e*

daryāft-e māliāt az toxm-e noqān-e vāredāti” (The verdict of the Ministry of Finance on the amount of tax received from imported silkworm eggs). [Persian] Markaz-e Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e Omur-e Xārejeh (Ostādox) (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs):

Document 1317 AH -29-18 / 1900 AD. *“Sanad-e savād-e hokm-e vezārat-e omur-e xārejeh be kārgozār-e Gilān, 22 Safar 1317 AH”* (The transcript document of the decree of the Ministry of Foreign Affairs to the broker of Gilan, 1 July 1899).

Document 1317 AH -29-18 / 1900 AD. *“Dar xosus-e savād-e kāqaz-e vezārat-e omur-e xārejeh be Montazem ol-Molk, kārgozār-e Gilān, 4 Dhu al-Qa’dah 1317 AH”* (Regarding the transcript of the paper issued by the Ministry of Foreign Affairs to Montazemolmolk, the broker of Gilan, 6 March 1900). [Persian] Markaz-e Tahqiqāt-e Noqān-e Irān” (Iran Silkworm Research Centre).

“Daftarče-ye dastur-ol-‘amal-e tarbiat-e deraxt-e tut va parvareš-e kerm-e abrišam be zamime-ye nezām-nāme-ye vorudie-ye toxm-e noqān be Irān, tejārat-xāne-ye Zāk Gāstork, namāyandegi-ye Gilān-Irān, 1306 SH” (Instruction booklet for berry tree breeding and silkworm breeding, including silkworm egg import code to Iran, Zack Gastork’s trade house, Gilan-Iran representative office, 1306 SH / 1927 AD). Document donated by Naeemi Akbar family to Iran Silkworm Research Centre.

“Nāme-ye Seyyed Esmā’eel-e Qāem-maqāmi be Šārī Sekretān” (A letter from Seyyed Esmā’il Ghaem Maghami to Charles Sekretan). In two pages, 1923, the original letter is available at the Lyon Silkworm Research Centre in France.

“Nezām-nāme-ye vorudie-ye toxm-e noqān be Irān, mosavvabe-ye vazir-e falāhat va tejārat va favāyed-e āmme-ye Mahmud Jam” (The importing code for silkworm eggs to Iran, approved by the Minister of Agriculture, Trade and Public Benefits Mahmoud Jam). Document number: 14672/5920, date: 1307/11/29 SH / 1929-2-18 AD. [Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Ar-



chives Organization of Iran):

“*Pišnahād-e vezārat-e eqtesvd-e melli be hey’at-e vozarā barāye raf’-e moškelāt-e ijād-šodeh dar howze-ye sodur-e abrišam*” (The proposal of the Ministry of National Economy to the cabinet of ministers to solve the problems created in the field of silk export). Document number: 25413/2286, 1311/9/5 SH / 1932-11-30.

“*Hokumat-e Gilān va Tavāleš be vezārat-e dāxele*” (From the government of Gilan and Tavalesh to the Ministry of Interior Affairs). Document number: 132, 2 Rabi’ Al Thani, 9234, [1695, ک]. [Persian]

“*Daštūr-e vezārat-e mālieh mabni bar mizān-e daryāft-e māliāt az toxm-e noqān-e vāredāti*” (The verdict issued by the Ministry of Finance on the amount of tax received from the imported silkworm eggs). Document number: 240/74895.

“*Savād-e nezām-nāme-ye toxm-e noqān*” (The transcript of the silkworm egg protocol). n. d. document number: 240/74893.

“*Gozāreš-e qārat-e tejārat-xāne-ye Tomāniāns tavassot-e Bolšoyik-hā*” (The report of the looting of the Tumanians trade house by the Bolsheviks). Document number: 58, 15 Moharram [328/51 ک].

“*Nazmiye-ye Rašt be nazmiye-ye Gilān, savād-e rāport-e dāere-ye ta’mināt*” (From the order of Rasht to the order of Gilan, the transcript of the report of the Department of Law Enforcement). Document number: 47, 19 Rabi’ Al Thani [[1692 ک الف.

“*Nazmiye-ye Rašt be nazmiye-ye Gilān*” (From the order of Rasht to the order of Gilan). Document number: 54, 20 Rabi’ Al Thani [ب [1692 ک]. [Persian]

Books

Adamiyat, Fereydoun. (1348/1969). “*Amir Kabir va Irān*” (Amir Kabir and Iran). Tehran: Xārazmi. [Persian]

Amid, Hassan. (1390/2011). “Farhang-e Amid” (*Amid dictionary*). Tehran: Entesārāt-e Amir Kabir. [Persian]

Azari, Ala’ al-Deen. (1367/1988). “*Tārix-e ravābet-e Irān va Āin*” (History of Iran-China relations). Tehran: Amir Kabir. [Persian]



- Barbaro, Giosofat et al. (1345/1966). *“Safarnāme-hā-ye Veniziyān dar Irān”* (Travels to Tana and Persia, and a narrative of Italians’ travels in Persia in the 15th and 16th centuries). Translated by Manouchehr Amiri. Tehran: Xārazmi. [Persian]
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. (1384/2005). *“Eždehā-hā-ye haft-sar: Rāh-e abrišam”* (The seven headed dragon (Ajdahay-e-haft sar) (Silk Road)). Tehran: ‘Elm. [Persian]
- Curzon, George Nathaniel. (1380/2001). *“Irān va qazie-ye Irān”* (Persia and the Persian question) (vol. 1) (5th ed.). Translated by Gholam Ali Vahid Mazandarani. Tehran: Katibeh. [Persian]
- Dekhoda. *“Lohat-nāmeḥ”* (Dekhoda Dictionary). [Persian]
- Entner, Marvin L. (1369/1990). *“Ravābet-e bāzargāni-ye Rus va Irān”* (Russo-Persian Commerical relations, 1828-1914). Translated by Ahmad Tavakkoli. Tehran: Bonyād-e Mowqufāt-e Doktor Mahmud Afšār (Foundation of Doctor Mahmoud Afshar Yazdi’s Endowments). [Persian]
- Eslah Arabani, Ebrahim. (1374/1995). *“Ketāb-e Gilān”* (Gilan) (vol. 2). Tehran: Goruh-e Pažuhešgarān-e Irān. [Persian]
- Estakhri, Abu Eshagh Ebrahim. (1368/1989). *“Al-masālek-o val-mamālek”* (Book of Roads and Kingdoms). Edited by Iraj Afshar. Tehran: ‘Elmi Farhangi. [Persian]
- Falsafi, Nasrollah. (1353/1974). *“Zendegāni-ye Šāh Abbās-e avval”* (The life of Shah Abbas I.) (vol. 5). Tehran: Ketāb-e Keyhān. [Persian]
- Farrokhnia, Rahim. (1389/2010). *“Moqaddame-ee bar mardom-šenāsi”* (Introduction sedimentology by supriya sengupta) (3rd ed.). Hamedān: Dānešgāh-e Bu ‘Ali Sinā (Bu-Ali Sina University). [Persian]
- Ghazvini, Sharaf Al-Din Fazlollah. (1286/1907). *“Tārix-e mo’jam: Al-mo’jam-o fi āsār-e moluk-el-ajam”* (Al Mujam fi athar - i muluk al Ajam). Čāp-e Sangi: n. p. [Persian]
- “Gozāreš-e sanduq-e motāle’āti-ye towse’e-ye noqān-dāri va sanāye’-e abrišam-e Irān, emkānāt-e towse’e-ye noqān-dāri va sanāye’-e abrišam-e kešvar”* (The report of the Study Fund for the Development of Iranian Silkworms and Silk Industries, Facilities for the Development of Silkworms and Silk Industries of

- Iran). (1367/1988). *Vežārat-e Kešāvarzi* (Ministry of Agriculture); *Mo'āvenat-e Omur-e Vāhed-hā-ye Towlid va Kešt va San'at-hā* (Deputy for production and agro-industrial units). [Persian]
- “Hodud-ol-‘ālam men-al-mašreq elal-maqreb”** (Hudud al-'Alam). (1362/1983). Edited by Manouchehr Sotudeh. Tehran: Tahuri. [Persian]
- Issavi, Charles Phillip. (1362/1983). **“Tārix-e eqtesādi-ye Irān dar asr-e Qājār az 1800 tā 1914 AD”** (The economic history of Iran in 1800-1914) (2nd ed.). Translated by [Yaghoub Azhand. Tehran: Gostareh. [Persian]
- Jamalzadeh, Mohammad Ali. (1362/1983). **“Ganj-e Šāygān: Owzā'-e eqtesādi-ye Irān”** (The worthy treasure). Tehran: Ketāb-e Tehrān. [Persian]
- Keshavarz, Karim. (1336/1957). **“Gilān”** (Gilan). Tehran: Ebn-e Sinā. [Persian]
- Khayyam. (1312/1923). **“Nowruznāmeḥ”** (Epistle of Nowruz or Nowruznameh). Introduction, annotation, dictionary and edition by Mojtaba Minovi. Tehran: Ketāb-xāne-ye Kāveh. [Persian]
- Mahdavi, Abd Al-Reza (Houshang). (1364/1985). **“Tārix-e ravābet-e xāreji-ye Irān: Az ebtedā-ye dowrān-e Safavieh tā pāyān-e jang-e dovvom-e jahāni”** (The history of Iran's foreign relations: From the beginning of the Safavid period to the end of the World War II). Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Mar'ashi, Zahir Al-Din. (1349/1970). **“Tārix-e Gilān va Deilameštān”** (The history of Guilan and Deilamistan). Edited by Manouchehr Sotoudeh. Tehran: Bonyād-e Farhang-e Irān. [Persian]
- Markaz-e Asnād-e Riāsat-e Jomhuri-ye Eslāmi-ye Irān (Mārjā) (Office of Presidential Documents). (1383/2004). **“Gozāreš-hā-ye eyālāt va velāyāt az owzā'-e eġtemā'ee-eqtesādi-ye Irān dar sāl-e 1310 SH”** (The reports of states and provinces on the socio-economic situation of Iran in 1310 SH/1931 AD). Edited by Reza Mokhtari Esfahani. Tehran: Sāzmān-e Čāp va Enteshārāt-e Vežārat-e Farhang va Eršād-e Eslāmi (Ministry of Culture and Islamic Guidance Directorate). [Persian]
- Matthee, Rudolph. (1999). ***The politics of trade in Safavid Iran: Silk for silver 1600-1730***. Cambridge University Press.

- Moghaddasi, Abu Abdullah Mohammad Ibn Ahmad. (1361/1982). *“Ahsan-ot-taqāsim fi ma’refat-el-aqālim”* (The best divisions for knowledge of the regions: A translation of Ahsan Al-taqasim Fi Ma’ rifat Al-aqalim) (vol. 2). Translated by Ali Naghi Monzavi. Tehran: Šerkat-e Mo’allefān va Motarjemān. [Persian]
- Molk’ara, Abbas Mirza. (1361/1982). *“Šarh-e hāl-e Abbās Mirzā Molk-ārā”* (The biography of Abbas Mirza Molkara). Edited by Abdolhossein Navaee. Tehran: Bābak. [Persian]
- Mozaffari, Mohammad Vali. (1347/1968). *“Noqān-dār: Še’ri be guyeš-e mardom-e jonub-e Gilān-šarq (Gāleši)”* (Sericulturist: A poem in the dialect of the people of East Gilan (in Galeshi dialect)). Tehran: Kār. [Persian]
- Navaei, Abdolhossin. (1397/2018). *“Ravābet-e siāsi va eqtesādi-ye Irān dar dowre-ye Safavieh”* (Iran’s political and economic relations in Safavid period). Tehran: Pažuheškade-ye Tahqiq va Towsēe-ye ‘Olum-e Ensāni (Institute for Research and Development in the Humanities) (SAMT). [Persian]
- Lafont, F. D. & Rabino, Hyacinth Louis. (1372/1993). *“San’at-e noqān dar Irān”* (L’industrie sericicole en Perse) [The sericultural industry in Persia] (1st ed.). Translated by Jafar Khomamizadeh. Tehran: Mo’assese-ye Motāle’āt va Tahqiqāt-e Farhangi (Pažuhešgāh) Vābasteh be Vezārat-e Farhang va Āmuzeš-e ‘Āli (Institute for Humanities and Cultural Studies: Affiliated to the Ministry of Culture and Higher Education). [Persian]
- Olearius, Adam. (1363/1984). *“Safarnāme-ye Oleāriyus”* (Vermehrte neue Beschreibung der muscowitischen und persischen Reyse) [The voyages and travels of the ambassadors sent by Frederick Duke of Holstein to the Great Duke of Muscovy, and the King of Persia]. Translated by Ahmad Behpour. Tehran: Ebtēkār. [Persian]
- Panahi, Abbas. (1398/2019). *“Asnād-e Gilān dar dowre-ye mašrutiat”* (Gilan documents in the constitutional period). Tehran: Ketāb-xāne va Markaz-e Āršiv-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament). [Persian]
- Panahi, Abbas. (1393/2014). *“Kārkard-e eĵtemā’ee siāsi va farhangi-ye Kiāceyān*



- dar Gilān*” (The social, political and cultural function of Kiayian in Gilan). Rašt: Dānešgāh-e Gilān (University of Guilan). [Persian]
- Petrushevskii, Ilya Pavlovich. (1355/1976). “*Kešāvarzi va monāsebāt-e arzi dar Irān-e ahd-e Moqol*” (Земледелие и аграрные отношения в иране) [Agriculture and agrarian relations in Iran] (vol. 1). Translated by Karim Keshavarz. Tehran: Nil. [Persian]
- Ravasani, Shapour. (1384/2005). “*Avvalin jomhuri-ye šorāee-ye Irān: Nehzat-e jan-gal*” (The first Soviet Republic of Iran: Jungle movement). Tehran: Čāpaxš. [Persian]
- Saalabi Marghani, Hossein Ibn Mohammad. (1372/1993). “*Šāhnāme-ye Kohan: Pārsi-ye tārix-e qorār-os-siar*” (Hoosin ebn Mohammade Thaalebi Margany. Gorrar-ossiar). Translated by Seyyed Mohammad Rohani. Mašhad: Dānešgāh-e Mašhad. [Persian]
- Seif, Ahmad. (1380/2001). “*Eqtesād-e Irān be ravāyat-e asnād dar qarn-e nuzdahom*” (Iran’s economy in the nineteenth century). Tehran: Češmeh. [Persian]

Articles

- Hasani, Seyyed Rahman. (1386/2007). “Abrišam dar asr-e Qājār va tejārat-e ān az tariq-e daryā-ye Xazar bā tekyeh bar asnād-e āršivi (1243-1327 AH / 1828-1909 AD)” (Silk in the Qajar era and its trade via the Caspian Sea: A study based on archival records (1828- 1909)). *Fasl-nāme-ye Ganjine-ye Asnād*, 17(3), (series number 67). [Persian]
- Kardan, Mehdi. (1380/2001). “Tārix-če-ye noqān va elal-e bi-tavajjohi be ān dar Gilān va gerāyeš be kešt-e berenj” (The history of sericulture and the reasons for not paying attention to it in Guilan and the tendency to cultivate rice). In “*Gilān-nāmeḥ: Majmu’e maqālāt-e Gilān-šenāsi*” (Guilan-nameh: A collection of essays on Guilan) (vol. 5). Rašt: Tā’ati. [Persian]
- Panahi, Abbas; Kohansal Vajargah, Hassan. (2012). “The importance of Guilan silk and its economic significance at Safavid period in Caspian region”. *Caspian Journal of Environmental Sciences (CJES)*, June & Number 2012, Vol. 10, Issue. 1, pp. 122-129.



- Panahi, Abbas. (2017). "Role of Khorasan in commerce of the Silk Road before entrance of the Islam into Iran". *Silk Road Conference*, Kazakhstan, Astana.
- Savagheb, Jahanbakhsh. (1381/2002). "Abrišam-e Gilān" (Gilan silk). *Pažuheš-nāme-ye Dāneškade-ye Adabiāt va 'Olum-e Ensāni*, Dānešgāh-e Šahid Behešti (Shahid Beheshti University), 34. [Persian]

Dissertations

- Rah, Nadia. (1396/2017). "*Naqš-e avāmel-e dāxeli va xāreji bar tejārat-e abrišam az dowre-ye Nāseri tā pāyān-e asr-e Rezā Šāh*" (The role of internal and external factors on the silk trade from the Nasseri period to the end of Reza Shah). [Masters' thesis]. Supervised by Roshan Babae Hemmati. Advised by Abbas Panahi. Dānešgāh-e Gilān (University of Guilan). [Persian]
- Shourmij, Mohammad. (1389/2010). "*Barresi-ye tahlili-ye naqš-e Gilān dar ravand-e tahavvolāt-e asr-e Safavi tā pāyān-e Šāh Abbās-e avval*" (The Guilan's role in the transition process during Safavid period to the end of Shah Abbas I era (1501-1628): A critical study). [Doctoral Dissertation]. Supervised by Asghar Foughi. Dānešgāh-e Esfahān. [Persian]





A survey of the concepts in Qajarid government documents for establishing thesaurus relations

Sadaf Naeimi¹ | Fahimeh Babalhavaeji² | Molokalsadat Hoseini- Beheshti³ | Najla Hariri⁴

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: To explore concepts in government documents of Qajarids from early times (1789) until the end of the Naser a-Dinshah reign (1898) to form categories and subcategories for establishing relations among them.

Method and Research Design: Integrated (cumulative, ie a combination of quantitative and qualitative) content analysis was carried out. Important published historical sources of the period were identified and examined carefully to extract concepts and construct categories and subcategories. Then a purposeful sample was taken from 19000 government archival documents indexed at the National Archives of Iran were selected and contents were analysed and assigned the categories and subcategories.

Findings and conclusion: 19771 subcategories were obtained from archival documents. The highest frequency belonged to titles and bureaucratic positions (34.9%), bureaucratic terms (34.2%), government offices (17.4%) elements and types of documents (13.2%) accordingly. Administrative titles and official positions claimed for 5 categories and 166 subcategories. Categories of titles and financial positions with (34%) occurred the most. Thesaurus relations among subject indexes show main concepts of governmental documents. All thematic indexes of the main concepts of governmental documents are related with each other.

Keywords: Government Documents, Subject Categorization, Thesaurus Relations. Qajarids (1789-1925) .Subject Index, Bureaucracy.

Citation: Naeimi, Sadaf, Babalhavaeji, Fahimeh, HoseiniBeheshti, Molokosadat, Hariri, Najla. (2021). A survey of the concepts in Qajarid government documents for establishing thesaurus relations. *Ganjine-ye Asnad*, 31(1),200-236 | doi: 10.22034/GANJ.2021.2632

1. PhD student in Information Science and Knowledge, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, I. R. Iran, s.naeemi@gmail.com
 2. Associate Professor, Department of Information Science and Knowledge, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, I. R. Iran f.babalhavaeji@gmail.com
 3. Assistant Professor of General Linguistics, Iranian Institute of Information and Scientific Documents, Tehran, I. R. Iran beheshti@irandoc.ac.ir
 4. Professor, Department of Information Science and Knowledge, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, I. R. Iran nadjlahariri@gmail.com
- Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«121»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.22034/GANJ.2021.2632

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 1, Spring 2021 | pp: 200 - 236 (37) | Received: 15, Aug. 2020 | Accepted: 10, Oct. 2020

Archival research



مطالعه مفاهیم اسناد دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری با هدف مقوله‌بندی و برقراری روابط اصطلاح‌نامه‌ای

صدف نعیمی^۱ | فهیمه باب‌الحوائجی^۲ | ملوک‌السادات حسینی بهشتی^۳ | نجلا حریری^۴



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

مقاله پژوهشی

چکیده:

هدف: مطالعه مفاهیم اسناد دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری با هدف مقوله‌بندی و برقراری روابط اصطلاح‌نامه‌ای.

روش / رویکرد پژوهش: روش پژوهش حاضر، تحلیل محتوای کمی و کیفی است. در این روش، ابتدا منابع معتبر تاریخی و دسته اول دوره قاجار مطالعه و بررسی شد و مفاهیم موضوعی اصلی دیوان‌سالاری دوره قاجار تا پایان عهد ناصری شناسایی شد. سپس با تحلیل محتوا و چکیده اسناد دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری در پایگاه اسناد آرشئولوژی ملی ایران، مفاهیم موضوعی اصلی و فرعی همراه با فراوانی مقوله‌ها و زیرمقوله‌های موضوعی براساس پشتوانه سندی و انتشاراتی استخراج شد.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: از ۱۹۷۷۱ زیرمقوله به دست آمده از اسناد دیوانی، القاب و مناصب دیوانی با ۶۸۹۵ زیرمقوله (۳۴/۹ درصد)؛ اصطلاحات دیوانی با ۶۸۱۱ زیرمقوله (۳۴/۲ درصد)؛ نهادهای دیوانی با ۳۴۴۵ زیرمقوله (۱۷/۴ درصد)؛ عناصر و گونه‌های اسناد دیوانی با ۲۶۲۰ زیرمقوله (۱۳/۳ درصد) شناسایی شد. مفهوم القاب و مناصب دیوانی، پرسامدترین مفهوم از مفاهیم اصلی اسناد دیوانی است. این مفهوم در پنج مقوله و ۱۶۷ زیرمقوله دارد شامل: مقوله القاب و مناصب مالی-دیوانی (۳۴/۶ درصد)؛ مقوله القاب و مناصب درباری-دیوانی (۲۲ درصد)؛ مقوله القاب و مناصب نظامی-دیوانی (۲۱/۵۶ درصد)؛ مقوله القاب و مناصب دیوانی (۱۲/۵۵ درصد) و مقوله القاب و مناصب شرعی-دیوانی و قضایی-دیوانی (۹/۲۵ درصد). مناصب مستوفی، مستوفی الممالک، صدراعظم، ملا، قراسوران از پرسامدترین نمایه‌های (زیرمقوله‌های) مفهوم القاب و مناصب دیوانی به‌شمار می‌آیند. تمام نمایه‌های موضوعی مفاهیم اصلی اسناد دیوانی با یکدیگر روابط اصطلاح‌نامه‌ای دارند. پرسامدترین مفهوم اسناد دیوانی یعنی القاب و مناصب دیوانی بیشترین ارتباط اصطلاح‌نامه‌ای را با نمایه‌های موضوعی مفهوم نهادهای دیوانی دارد. **کلیدواژه‌ها:** اسناد دیوانی؛ روابط اصطلاح‌نامه‌ای؛ قاجاریه؛ نمایه‌های موضوعی؛ دیوان‌سالاری؛ اصطلاح‌نامه‌ها؛ آرشئولوژی ملی ایران.

استناد: نعیمی، صدف، باب‌الحوائجی، فهیمه، حسینی بهشتی، ملوک‌السادات، حریری، نجلا. (۱۴۰۰). مطالعه مفاهیم اسناد دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری با هدف مقوله‌بندی و برقراری روابط اصطلاح‌نامه‌ای. گنجینه اسناد، ۳۰(۱)، ۲۰۰-۲۳۶

doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۱.۲۶۳۲

۱. دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
s.naemi@gmail.com
۲. دانشیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسؤل)
f.babalhavaeji@gmail.com
۳. استادیار زبان‌شناسی همگانی پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات، تهران، ایران
beheshti@irandoc.ac.ir
۴. استاد گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
nadjlahariri@gmail.com



گنجینه اسناد

«۱۲۱»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۱.۲۶۳۲

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC, ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۱، بهار ۱۴۰۰ | صص: ۲۳۶ - ۲۰۰ (۳۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۵ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۱۹

مطالعات آرشئولوژی

۱. مقدمه و بیان موضوع

مراکز آرشیوی، نهادهای اطلاع‌رسانی‌ای هستند که جایگاهی شاخص در جامعه اطلاعاتی به‌ویژه در میان محققان دارند؛ چراکه آن‌ها شواهدی از فعالیت‌ها ارائه می‌دهند و اطلاعات بیشتری از افراد و نهادها به ما می‌دهند. آن‌ها همچنین احساس هویت و درک ما از فرهنگ‌ها را افزایش می‌دهند. منابع اصلی مراکز آرشیوی اسنادی‌اند که شرکت‌کنندگان یا شاهدان در زمان وقوع رویدادها ایجاد کرده‌اند. آن‌ها معمولاً بی‌نظیرند؛ به این دلیل که آن‌ها غالباً مانند بسیاری از منابع ردیف دوم کمتر دیدگاه تعصبی به وقایع دارند و واقعیات را بیان می‌کنند و شواهد و وقایع مهم تاریخی‌اند (مرکز آرشیو کینگ کالج، ۲۰۲۰).

اسناد دیوانی از مهم‌ترین منابع پژوهش در تحقیقات تاریخی محسوب می‌شوند؛ زیرا حاوی مطالب و نکات بسیاری از ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی، نظامی، و مالی جامعه هستند و معمولاً در نگارش آن‌ها دیدگاه بالاترین نهاد تصمیم‌گیری حکومت، یعنی نهاد دیوان‌سالاری نقشی اساسی دارد.

نهاد دیوان‌سالاری هم‌چون سایر پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی به یک‌باره پدیدار نشده‌است و دارای ریشه‌ها و پیشینه‌های ژرف اجتماعی و فرهنگی است. از این رو برای شناخت علمی و دقیق وضعیت آن ضرورت دارد که در حوزه اسناد و مستندات این حوزه تبارشناسی و بازکاوی انجام شود. در واقع، مشخصات نظام دیوان‌سالاری هر جامعه‌ای را باید در ریشه‌های تاریخی، فرهنگی، و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن جست‌وجو کرد (قوام، ۱۳۸۴).

پژوهش درباره اسناد دیوان‌سالاری ایران دوره قاجار با پیشینه‌ای چندصدساله به این دلیل ضرورت و موضوعیت دارد که: اولاً این دوره مصادف است با تحولات پرثمر جوامع اروپایی و اندیشه‌های تجدیدخواهی و رونق بازار خردورزی و تفکر انتقادی در حوزه‌های سیاسی، اداری، اجتماعی و فرهنگی؛ ثانیاً ایران در این دوره برای نخستین بار شاهد فعالیت‌های جدی دولت‌مردان برجسته‌ای، نظیر قائم‌مقام فراهانی، امیرکبیر و سپه‌سالار بوده‌است که در مقام پیش‌قراولان تحول و اصلاحات، در ساختار سیاسی و اداری کشور نقش آفرین بوده‌اند؛ ثالثاً گسترش روابط خارجی و توسعه مناسبات با کشورهای خارجی و مشاهدات مقامات ارشد دولت ایران از پیشرفت و رشد این جوامع، به‌ویژه در قلمرو بوروکراسی، زمینه‌های ذهنی اصلاح و تحول را بیش‌ازپیش در دولت‌مردان پدید آورد (زاهدی و تنکابنی، ۱۳۸۸).

با عنایت به اهمیت نهادهای دیوان‌سالاری و ارزش کاربردی اسناد آرشیوی به نظر می‌رسد که بررسی اسناد دیوانی ابزاری ضروری برای مدیریت صحیح و منبع اطلاعاتی مهمی برای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری است.



به دلیل اهمیت اسناد دیوانی، شیوه انتقال این اسناد به آیندگان نیازمند بهره‌گیری از روش‌های نوین سازمان‌دهی اطلاعات است. در مراکز آرشیوی، برای سازمان‌دهی و بازیابی اطلاعات اسناد آرشیوی و تاریخی، عمدتاً از نظام‌های نمایه‌سازی استفاده می‌شود (وفایی، ۱۳۷۳). اگرچه نمایه‌سازی ارزی ارزشمند است، ولی این حقیقت را نمی‌توان نادیده گرفت که به‌کارگیری ضعیف نمایه، باعث بی‌استفاده‌بودن اسناد، به‌هدررفتن هزینه‌ها و درنهایت از بین رفتن اطلاعات خواهد شد؛ بنابراین نمایه‌سازان اسناد ناگزیرند اسناد را تحلیل کنند و واژه‌های موضوعی را استخراج کنند و با کمک ابزارهای نمایه‌سازی مانند اصطلاح‌نامه به تولید نمایه پردازند. سازمان‌دهی و ذخیره‌سازی اطلاعات موجود در اسناد برای تسهیل در بازیابی و دسترسی به اطلاعات بیشتر و مرتبط‌تر در کمترین زمان ممکن، از طریق ابزارهای نمایه‌سازی مانند اصطلاح‌نامه‌ها انجام می‌شود (کلیولند، ۱۳۸۵).

شکست یا موفقیت نظام بازیابی اطلاعات به کیفیت نمایه‌سازی و رویه‌های جست‌وجوی مربوطه بستگی دارد. نمایه‌ها از جمله نقاط دسترسی مهم در پایگاه اسناد آرشیوی‌اند که با دسترس‌پذیری به اسناد مرتبط، نیاز استفاده‌کننده را فراهم می‌آورند. در فرایند نمایه‌سازی مشکلاتی وجود دارد؛ مانند: نامرتب‌بودن مدارک بازیابی؛ کاوش‌نشدن اطلاعات کافی در یک زمینه موضوعی خاص؛ بازیابی‌نشدن اطلاعات تخصصی و عمیق موردنیاز کاربران؛ ابهام در روابط مفهومی و دامنه موضوعی اصطلاحات حوزه خاص برای استفاده نمایه‌سازان اسناد؛ نبود یکدستی و انطباق میان واژگان مورد استفاده نمایه‌سازان اسناد. برای رفع چنین مشکلاتی از ابزارهایی مثل اصطلاح‌نامه‌ها استفاده می‌کنند که با غنی‌سازی روابط سلسله‌مراتبی و سایر ساختارهای معنایی، در طراحی نظام‌های جست‌وجو و بازیابی اسناد در پایگاه آرشیو ملی، این امکان را برای نمایه‌ساز و جست‌وجوگر فراهم می‌کنند که مناسب‌ترین مفهوم را براساس نیاز انتخاب کنند. با استفاده از اصطلاح‌نامه، تعریف‌های پنهان اصطلاحات و روابط مفهومی آن‌ها هم آشکار می‌شود. به این ترتیب، هر مفهوم در ساختار روابط اصطلاح‌نامه‌ای بهتر و دقیق‌تر نشان داده می‌شود که این موضوع موجب یکدستی در فرایند ذخیره و بازیابی اطلاعات می‌شود.

۲. اهداف پژوهش

باتوجه به اهمیت نمایه‌سازی و استفاده از روابط اصطلاح‌نامه‌ای در تولید نمایه‌ها برای دسترس‌پذیری اسناد آرشیوی، هدف اصلی پژوهش حاضر، مطالعه و شناسایی نمایه‌های موضوعی و مفاهیم اصلی اسناد دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری در پایگاه اسناد آرشیو ملی ایران است. این هدف از طریق تحلیل محتوایی اسناد دیوانی با هدف مقوله‌بندی



- و برقراری روابط اصطلاح‌نامه‌ای و یکدست کردن روابط میان مفاهیم اصلی اسناد دیوانی به دست می‌آید. از اهداف فرعی پژوهش می‌توان موارد زیر را نام برد:
۱. استخراج مقوله‌ها و مضامین مفاهیم اصلی اسناد دیوانی؛
 ۲. تعیین بسامد‌نمایه‌های موضوعی مفاهیم اصلی اسناد دیوانی و شناسایی پربسامدترین مفاهیم اصلی مطرح در اسناد دیوانی؛
 ۳. کشف جهت‌گیری اصلی هر کدام از مفاهیم اصلی ثبت‌شده اسناد دیوانی با مقوله‌ها و ارتباط با گره اصلی؛
 ۴. یافتن ارتباط میان مفاهیم اصلی اسناد دیوانی برای یافتن نقاط تمرکز آن‌ها؛
 ۵. استخراج کلیدواژه‌های مشترک میان متون و منابع ردیف اول و اسناد دیوانی.
- برای دستیابی به اهداف پیش‌گفته، پژوهش حاضر در نظر دارد به پرسش‌های مطرح در قسمت یافته‌ها، پاسخ دهد.

۳. پیشینه پژوهش

باغستانی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی وضعیت تنظیم و توصیف اسناد در گنجینه اسناد ملی ایران» وضعیت تنظیم و توصیف اسناد را با استفاده از کاربرگه‌های توصیف طراحی شده در آن سازمان از سال ۱۳۵۰ تا سال ۱۳۸۸، بررسی کند. یافته‌های پژوهش او نشان می‌دهند که در سازمان اسناد ملی ایران، ۹۴/۷ توصیف‌گرهای اسناد مستندسازی شده‌اند. از میان ابزارهای مستندسازی مورد استفاده، اصطلاح‌نامه اصفا بیشترین میزان استفاده (۵۲/۲۳ درصد) را داشته است. باغستانی در پژوهش خود تهیه اصطلاح‌نامه تخصصی اسناد آرشیوی را از نیازهای تنظیم و توصیف اسناد در گنجینه اسناد ملی ایران می‌داند.

نعیمی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی وضعیت نمایه‌سازی اسناد آرشیوی مکتوب در مراکز آرشیوی شهر تهران از دیدگاه نمایه‌سازان با تأکید بر شیوه و کیفیت نمایه‌سازی اسناد آرشیوی» با استفاده از روش پیمایشی وضعیت نمایه‌سازی اسناد آرشیوی را بررسی کرده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که از دیدگاه نمایه‌سازان، کمترین کارایی ابزارهای مورد استفاده در نمایه‌سازی اسناد مربوط به مطابقت استفاده از این ابزارها با محتوای موضوعی اسناد است. بنابراین مراکز آرشیوی در انتخاب ابزار برای نمایه‌سازی اسناد باید منطبق بودن معنای مفاهیم ابزارها با مفاهیم اسناد و میزان سهولت انتخاب نمایه برای اسناد توسط کاربران و نمایه‌سازان را در نظر گیرند. علاوه بر این از دیدگاه نمایه‌سازان، برای نمایه‌سازی اسناد بهتر است از ابزارهایی استفاده شود که در انتخاب نمایه‌های تاریخی،



زمان تاریخی، زبان طبیعی اسناد، کنترل واژگانی نمایه‌های اسنادی و زمینه‌های تاریخی آن‌ها مورد توجه باشد. نعیمی در پژوهش خود، لزوم طراحی ابزاری تخصصی برای نمایه‌سازی اسناد مانند اصطلاح‌نامه اسناد را ضروری می‌داند.

اصنافی و پاکدامن نائینی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل واژه‌نامه‌ها و اصطلاح‌نامه‌های پیوسته در حوزه مدیریت اسناد و آرشیو» نشان دادند که در داخل کشور، واژه‌نامه و اصطلاح‌نامه آرشیوی چاپی یا الکترونیکی وجود ندارد و متخصصان حوزه آرشیو در داخل کشور می‌توانند عملکرد و کارایی واژه‌نامه‌ها و اصطلاح‌نامه‌های معرفی شده در این پژوهش را ارزیابی کنند و مناسب‌ترین آن‌ها را برگزینند و بر مبنای آن، الگوی بومی شده واژه‌نامه‌ها و اصطلاح‌نامه‌های آرشیوی را به زبان فارسی تدوین کنند.

کشاورز افشار (۱۳۹۲) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «طرح تدوین اصطلاح‌نامه مواد موزه‌ای» به روش میدانی و با مشاهده طرحی را برای تدوین اصطلاح‌نامه واژه‌های به‌کاررفته در زمینه مواد موزه‌ای و جمع‌آوری اطلاعات واژگانی غنی در این زمینه عرضه کرده‌است تا مورد استفاده و استناد نمایه‌سازان و متخصصان این حوزه قرار گیرد.

دهسرای (۱۳۹۳) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «امکان‌سنجی تدوین اصطلاح‌نامه مطالعات زنان و خانواده بر اساس استاندارد ۱-۲۵۹۶۴ BS Iso»، با روش تحقیق سندی و کتاب‌خانه‌ای و ابزار گردآوری اطلاعات از طریق جست‌وجو در منابع چاپی و الکترونیکی به روش کتاب‌خانه‌ای و هم‌چنین مصاحبه با صاحب‌نظران رشته مطالعات زنان و خانواده، از طریق ایجاد شبکه‌ای مفهومی بین اصطلاحات، ابتدا با استفاده از روش قیاسی، ساختار کلی اصطلاح‌نامه را تعیین کرده و سپس ساختار جزئی آن را طراحی کرده‌است. با استفاده از این شبکه مفهومی، اصطلاحات این حوزه در نظامی خاص مشخص شده و روابط مفهومی میان آن‌ها منعکس شده‌است.

سام (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «اصحاب فرمان‌نویسی در عهد قاجار» بیان می‌کند که فرمان از اصیل‌ترین و معتبرترین اسناد دیوانی دوره قاجار است و افراد و مناصب حکومتی و دیوانی در نگارش و صدور فرمان‌های دوره قاجار نقشی بسیار مؤثر داشته‌اند. لازمه صدور و اجرای مفاد فرمان نیازمند تأیید صاحب‌منصبان عالی‌رتبه دیوانی و حکومتی بوده‌است. بر اساس یافته‌های این پژوهش مشخص شد که در مرحله نخست، دستور صدور فرمان را شخص پادشاه صادر می‌کرده‌است و پس از آن مناصب صدراعظم، مستوفی‌الممالک، منشی‌الممالک، مستوفی، مَهردار، مُدَّهَب‌باشی و لشکر‌نویس‌باشی از جمله مناصب مهم و تأثیرگذار در صدور و اجرای فرمان بوده‌اند.

ترکاشوند (۱۳۹۴) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «ارائه الگوی پیشنهادی برای تدوین

اصطلاح‌نامه آرشیو ملی ایران» با روش مشاهده‌ای، و طراحی سیستم و ایجاد شبکه مفهومی بین اصطلاحات آرشیو، اصطلاحات این حوزه را در نظامی خاص مشخص کرده‌است. او پس از بررسی سرشاخه‌های اصطلاح‌نامه الکترونیکی یوکات و اصطلاح‌نامه اصفاف و نظرسنجی، سرشاخه و زیرشاخه‌ها را تعیین و با نظر کارشناسی استاد راهنما، روابط مفهومی میان اصطلاحات را منعکس کرده‌است.

محمدی و ثمره حسینی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل ساختار برات‌های دیوانی دوره قاجار» بیان کردند که برات، سندی بوده که اغلب پرداخت‌های دولت به کارکنان کشوری و لشکری و به‌طور کلی، اغلب پرداخت هزینه‌ها در تمام امور دولتی دوره قاجار با آن انجام می‌شده‌است. در این تحقیق روش پژوهش منابع کتاب‌خانه‌ای است و ۱۰۰ برات دیوانی از آرشیوهای اسناد تاریخی با روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده‌اند. براساس یافته‌های این پژوهش مشخص شد که برات ۵۴ نوع مختلف دارد که ساختار محتوایی آن‌ها براساس دستورالعمل مستوفیان شکل گرفته‌است. برات را در نهایت مستوفی مهر می‌کرده و پس از توشیح شاه، در دفتر ثبت می‌شده‌است.

روش پژوهش محمودی و توکلی زاده راوری (۱۳۹۵) در مقاله «ترسیم نقشه موضوعی اسناد جنگ تحمیلی: مطالعه موردی وصیت‌نامه فرماندهان پاسدار شهید استان کرمان» تحلیل محتوا است. آن‌ها با استفاده از فنون تحلیل متن، نقشه مفاهیم به‌کاررفته در آن و صایا را ترسیم کرده‌اند. تحلیل محتوای ۶۸ متن کامل از وصیت‌نامه فرماندهان پاسدار شهید استان کرمان انجام شده‌است. این وصیت‌نامه‌ها با رویکرد تحلیل واژگانی و از طریق فن خوشه‌بندی سلسه‌مراتبی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. یافته‌ها نشان داده‌اند که با توجه به خوشه‌های حاصل از نمودار سلسه‌مراتبی، هشت محور اساسی در این وصیت‌نامه‌ها وجود دارد که بستر و زمینه همه محورها، دو اصطلاح خداوند و اسلام است.

حسومی و همکارانش (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه مفاهیم اخلاق اجتماعی قرآن کریم به‌منظور مقوله‌بندی آیات» با استفاده از روش آمیخته (تحلیل محتوای کمی و کیفی) به تجزیه و تحلیل آیات پرداخته‌اند. ایشان در بخش کمی، جداولی از سوره‌های قرآن تهیه کرده‌اند که در آن آیات دارای مفاهیم اخلاق اجتماعی به‌صورت الفبایی تنظیم شده و بسامد آیات هر سوره در مقابل آن درج شده‌است. در بخش کیفی براساس فن تحلیل محتوای مضمونی، مقوله‌های دربرگیرنده آیات با مفهوم اخلاق اجتماعی تفکیک شد و با تعیین بسامد آیات در هر مقوله در قالب نمودار ترسیم شد. ایشان در پژوهش خود ضمن بررسی بسامد آیات و سوره‌های قرآن کریم در مفهوم اخلاق اجتماعی، الگوی معنایی هر مقوله را به تفکیک تعداد آیات ترسیم کرده‌اند.



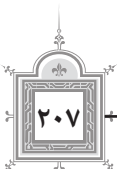
کریمی، بابایی و حسینی بهشتی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ویژگی‌های معنایی و هستی‌شناسانه نظام‌های بازیابی اطلاعات مبتنی بر اصطلاح‌نامه و هستی‌شناسی» ویژگی‌های معنایی نظام‌های بازیابی مطرح دنیا را که از اصطلاح‌نامه و هستی‌شناسی استفاده می‌کنند بررسی کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان داد که ویژگی استفاده از اصطلاح‌نامه در جست‌وجوی مترادف‌ها در نیمی از نظام‌ها به کار رفته است و این اهمیت اصطلاح‌نامه را می‌رساند. از میان تاکتیک‌هایی که ویژگی‌های معنایی را حمایت می‌کنند، تنها حرکت سلسله‌مراتبی اعم (بالا تر) و حرکت سلسله‌مراتبی اخص (فرعی)، مورد توجه این نظام‌ها قرار گرفته است. این تاکتیک‌ها به روابط اصطلاح‌نامه‌ای اعم و اخص اشاره دارند و نشان می‌دهند که این نظام‌ها توانسته‌اند روابط معنایی در اصطلاح‌نامه‌ها را در بازیابی اطلاعات به کار گیرند.

اسلوسکی^۱ (۲۰۰۷) در پژوهش خود با عنوان «ساخت بانک اصطلاحات برای توصیف منابع آرشیوهای دیداری و شنیداری بر اساس اصطلاح‌نامه» به بررسی سیستم‌های مدیریت درخواست‌های دیجیتال می‌پردازد. این سیستم‌ها حاوی پرونده‌هایی غنی از مواد دیداری و شنیداری‌اند. او بیان می‌کند که استفاده از اصطلاح‌نامه ابهام را از بین می‌برد، معانی کلمه را روشن می‌کند و می‌تواند در ارائه پیشنهادهایی برای اصطلاحاتی که می‌توانند برای نمایه‌سازی مواد دیداری-شنیداری (از جمله تصاویر) استفاده شوند مؤثر باشد. هم‌چنین استفاده از واژگان کنترل‌شده در قالب اصطلاح‌نامه سلسله‌مراتبی، پیامدهای محکمی برای جست‌وجو و بازیابی مواد دیداری-شنیداری دارد و کیفیت نتایج را بهبود می‌بخشد.

هالینک^۲، مالیه^۳ و شریبر^۴ (۲۰۱۰) در مقاله خود درباره «غنی‌سازی اصطلاح‌نامه برای گسترش جست‌وجو در آرشیوهای سمعی و بصری» به بررسی اسناد با استفاده از ابر داده‌ها و واژگان ساختاریافته یا اصطلاح‌نامه در آرشیوهای سمعی و بصری پرداخته‌اند. آن‌ها بیان کردند: بسیاری از این اصطلاحات دارای ساختار محدود یا بدون ساختارند. هدف از پژوهش آن‌ها یافتن این است که آیا بازیابی منابع سمعی و بصری از مجموعه‌ای نمایه‌شده با اصطلاح‌نامه‌ای داخلی می‌تواند با غنی‌سازی ساختار اصطلاح‌نامه بهبود یابد؟ آن‌ها روشی را برای اضافه کردن ساختار به اصطلاح‌نامه داخلی با متصل کردن آن به اصطلاح‌نامه‌ای خارجی، برای غنی‌سازی پیشنهاد کردند. ابتدا اصطلاح‌نامه را به منبعی خارجی یعنی WordNet وصل کردند. از طریق این اتصال، بین اصطلاحات روابط اصطلاح‌نامه‌ای برقرار شد که نتایج امیدوارکننده‌ای در بازیابی مجموعه داده‌ها حاصل کرد و بر عملکرد بازیابی اطلاعات در آرشیوهای سمعی و بصری افزود.

بوئر^۵ و همکارانش (۲۰۱۶) در مقاله‌ای با عنوان «کاوش در آرشیوهای دیداری و

1. Slawsky
2. Hollink
3. Malaisé
4. Schreiber
5. Boer



شنیداری از طریق اصطلاح‌نامه تراشده» به بررسی برقراری ارتباط بین دو مجموعه از آرشیوهای دیداری و شنیداری و امکان جست‌وجوی مواد آرشیوی پرداخته‌اند. آن‌ها از واژگان ساختاریافته که دیتاهای پیوندی^۱ نامیده می‌شوند، به عنوان نقاط اتصال اصطلاحات دو مرکز آرشیوی استفاده کردند و با هم تراز کردن اصطلاحات و نمایه‌های جست‌وجو و ارتباط آن‌ها باهم، ابزاری تعاملی به نام CultuurLINK را معرفی کردند. این ابزار حاصل از تعامل ابزارهای موجود یعنی اصطلاح‌نامه با پیوندهای تولیدشده از سیستم ساده سازمان‌دهی دانش^۲ (SKOS)، برای مرور و جست‌وجوی یکپارچه در مجموعه‌های مختلف (فرعی) از دو مرکز آرشیوی، استفاده می‌شود.

مطالعه پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که در ایران درباره سازمان‌دهی اسناد و ابزارهای سازمان‌دهی اسناد دیوانی کمتر پژوهش شده است و اکثر پژوهش‌های انجام‌شده، درباره پایگاه‌های اطلاعاتی و مواد دیداری-شنیداری است و از طرفی در پژوهش‌های انجام‌شده، برقراری روابط اصطلاح‌نامه‌ای اسناد در نمایه‌های موضوعی اسناد دیوانی به‌طور خاص بررسی نشده است؛ بنابراین انجام پژوهشی در جهت کشف روابط میان مفاهیم و برقراری روابط اصطلاح‌نامه‌ای بین آن‌ها و بازیابی بهتر و دقیق‌تر اسناد دیوانی در راستای تأمین نیازهای اطلاعاتی پژوهش‌گران اسناد می‌تواند مفید باشد.

۴. روش‌شناسی پژوهش

یکی از روش‌های مناسب و علمی تحقیق برای کشف لایه‌های درونی اسناد دیوانی، تحلیل محتواست. «تحلیل محتوا» یکی از مهم‌ترین روش‌های شناسایی و جمع‌آوری داده‌ها (اطلاعات)، با توجه به موضوع، شرایط و هدف پژوهش است؛ به عبارت دیگر، یکی از روش‌های مناسب برای تبیین دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها، استفاده از روش تحلیل محتواست. روش تحلیل محتوا با تجزیه و تحلیل مفاهیم و گزاره‌های استخراج‌شده از متن، جهت‌گیری و نقش هر کدام را بیان و چارچوب حاکم بر آن‌ها را کشف می‌کند. تحلیل محتوا در حقیقت فن پژوهش عینی، اصولی و کمی برای تفسیر و تحلیل محتواست و تفکر بنیادی تحلیل محتوا عبارت است از: قراردادن اجزای متن (کلمات، جملات، پاراگراف‌ها و امثالهم برحسب واحدهایی که انتخاب می‌شوند) در مقولات از پیش تعیین‌شده (باردن، ۱۳۷۵، ص ۲۹). در پژوهش حاضر از روش تحلیل محتوای کمی و کیفی استفاده شده است. این روش با ترکیب رویکردهای کمی و کیفی پدیده‌های اجتماعی، به شناختی عمیق‌تر منجر می‌شود. این ترکیب که از دهه ۱۹۹۰ میلادی به عنوان یکی از پارادایم‌های مطرح فلسفی-روشی علوم اجتماعی صورت می‌گیرد، آغازگر مرحله‌ای نوین از توسعه روشی

1. Linked Data

2. Simple Knowledge Organization System

۳. SKOS استاندارد حمایت از استفاده از سیستم‌های سازمان‌دهی دانش مانند اصطلاح‌نامه طرح‌های طبقه‌بندی، و سیستم‌های دارنده ارتباطات سلسله‌مراتبی در چارچوب وب معنایی است.



در علوم اجتماعی است و با عنوان جنبش سوم روش‌شناسی مطرح شده است (قائدی و گلشنی، ۱۳۹۵).

هم‌چنین این روش این قابلیت را نیز دارد که مفاهیم به‌دست‌آمده را از لحاظ ساختاری بسط دهد و طبقه‌بندی کند و در قالب جدول، نمودار و مدل ارائه دهد. این روش در فضای رشته‌های حوزه علوم انسانی، به‌ویژه رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی که با طبقه‌بندی دانش برای بازیابی اطلاعات مواجه است، بسیار اثرگذار است (جانی‌پور و لطفی، ۱۳۹۴، ص ۵۵).

به نظر می‌رسد که اسناد دیوانی دوره قاجار لایه‌ای درونی و پنهانی دارند که برای درک واقعیاتشان باید با روش علمی مطالعه و بررسی شوند. در پژوهش حاضر از روش تحلیل محتوا استفاده شده است که روشی مناسب و علمی برای کشف و بازکاوی و استخراج مفاهیم درونی اسناد دیوانی و درک حوزه مفهومی اصطلاحات به‌کاررفته در این اسناد است. برای گردآوری داده‌های پژوهش از روش کتاب‌خانه‌ای و تحلیل محتوای کمی و کیفی استفاده شد و جداول تحلیل محتوا براساس فن تحلیل محتوای مضمونی و برمبنای مفاهیم اصلی اسناد دیوانی به صورت کمی و کیفی تشکیل شد.

منظور از تحلیل‌های کمی، بررسی فراوانی مضامین و موضوعات اصلی و فرعی مطرح‌شده در متن است که محقق را با ساختار عناصر و مؤلفه‌های به‌کاررفته در آن بیشتر آشنا می‌کند. تحلیل‌های کمی راه ورود تحلیل‌های کیفی را هموار می‌کنند و دراصل نشان می‌دهند که محقق براساس چه مبنایی به تحلیل‌های کیفی پرداخته است (کریپندورف، ۱۳۸۳، ص ۲۶) و طی آن، فراوانی نمایه‌های موضوعی مقوله‌بندی‌شده تعیین و شمارش می‌شود.

«مقوله»، عنوانی کلیدی و کلی است و دسته‌ای از مفاهیم مرتبط یا مشابه است که به‌عنوان بخش اصلی یا بخش فرعی^۱ از واژگانی طبقه‌بندی‌شده^۲ به‌کار می‌رود. درواقع، واحدهای بنیادین واژگان طبقه‌بندی‌شده با مفاهیم اصطلاح‌نامه متناظرند. گاهی اوقات، معنای مقوله، متشکل از مفهومی واحد یا ترکیبی از مفاهیم، در وجه امری بیان می‌شود تا مضمون را به‌شکلی متقاعدکننده منتقل کند (ایزو^۳، ۲۵۹۶۴، ۲۰۱۳). مقوله‌ها در پژوهش حاضر، عناوین کلی و مفاهیم اصلی اسناد دیوانی‌اند و اعم‌تر از زیرمقوله‌ها در نظر گرفته شده‌اند.

«زیرمقوله»، عنوانی است که هرکدام از موضوعات مطرح‌شده در متن را شامل می‌شود؛ به‌عبارت‌دیگر برای سهولت بررسی هر متن، موضوع‌های استخراج‌شده در مرحله اول، در قالب عناوینی جزئی‌تر درج می‌شوند که به آن عناوین، موضوع‌های فرعی می‌گویند. این

1. subdivision
2. taxonomy
3. ISO 25964

موضوعها که توسط تحلیل گرا استخراج شده اند، لایه های درونی متن را آشکار می کنند. در پژوهش حاضر، زیرمقوله ها هم تراز نمایه های موضوعی اسناد هستند.

«مفهوم» یعنی واحد اندیشه، و گروهی از مفاهیم که براساس معیاری مشخص، مثلاً ارتباط با حوزه موضوعی خاصی گزینش شده باشند، گروه مفهومی نامیده می شوند (ایزو ۲۵۹۶۴، ۲۰۱۳). در پژوهش حاضر نیز گروهی از مفاهیم به دلیل تعلق به حوزه موضوعی مشخص، مثلاً مفهوم نهادهای دیوانی و مفهوم یا القاب و مناصب دیوانی، به عنوان گروه مفهومی یا مفاهیم نامیده می شوند.

برای انجام این پژوهش، جداول تحلیل محتوا براساس فن تحلیل محتوای مضمونی تشکیل شد و سپس مقوله ها و زیرمقوله های مفاهیم اسناد دیوانی استخراج شد. به طور کلی، فرایند انجام این تحقیق و جامعه پژوهش و ابزارهای هر مرحله به شرح زیر است:

۱. جامعه اولیه پژوهش، منابع دسته اول تاریخ دوره قاجار است عبارت اند از کتاب های: «المآثر والأثار»، «نظام سیاسی و سازمان های اجتماعی ایران در عصر قاجار»؛ «شرح زندگانی من»؛ «وزارت و وزیران در ایران»؛ «القاب رجال دوره قاجاریه»؛ «بنیان حکومت قاجار: نظام سیاسی ایلی و دیوان سالاری مدرن»؛ «فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار: قشون و نظمیه» و «درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار». از این منابع برای شناسایی مفاهیم اصلی دیوان سالاری دوره قاجار و مقوله ها و زیرمقوله های موضوعی استفاده شد و مقوله ها استخراج، فیش برداری و طبقه بندی شدند.

۲. مقوله ها و زیرمقوله های به دست آمده از منابع دسته اول تاریخی، در پایگاه اسناد آرشیوی ملی ایران بررسی شدند. جامعه آماری این مرحله از پژوهش، ۱۹۰۰۰ سند دیوانی بود که از تاریخ تاج گذاری آقامحمدخان قاجار تا پایان عهد ناصری (۱۲۱۰-۱۳۱۳ قمری) در پایگاه آرشیو ملی نمایه سازی شده بود. همه اسناد دیوانی این دوره تاریخی بررسی شدند. در این مرحله، جامعه پژوهش به صورت هدفمند و بدون نمونه گیری انتخاب شد. ۳. بررسی محتوای عناوین اسناد و چکیده محتوای اسناد و توصیفگرهای موضوعی پیشنهادی و مورد استفاده نمایه سازان، و استخراج فراوانی نمایه های موضوعی از اسناد دیوانی پایگاه اسناد آرشیو ملی ایران.

۴. ثبت وضبط واژگان مترادف و شبه مترادف و تعیین نمایه های رایج تر و ارجاعی براساس «اصطلاح نامه اصفاء» و «اصطلاح نامه جامعه شناسی» و میزان فراوانی نمایه ها براساس پشتوانه سندی و انتشاراتی آنها.

۵. کشف مشترکات لفظی بین نمایه ها و منعکس کردن آنها با علامت مشخص

1. Unit of thought



(توضیح‌گر) در صورت لزوم بر مبنای اصول «اصطلاح‌نامه اصفاء» و «اصطلاح‌نامه جامعه‌شناسی».

۶. بررسی و تحلیل حوزه‌های موضوعی نمایه‌های موضوعی برای ایجاد دسته‌بندی موضوعی واحد و مفاهیم اصلی اسناد دیوانی بر اساس پشتوانه سندی و انتشاراتی آن‌ها.
۷. بررسی و تحلیل موضوعات اصلی و فرعی نمایه‌های موضوعی برای قرار گرفتن در طبقه‌ای مشترک.

۸. استخراج اطلاعات آماری از مقوله‌های مفاهیم اصلی و فرعی اسناد دیوانی در قالب جداول و تعیین پربسامدترین مفهوم از مفاهیم اسناد دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری.

۹. تعیین روابط معنایی اصطلاح‌نامه‌ای بین نمایه‌های موضوعی که شامل روابط سلسله‌مراتبی و همبستگی (وابستگی) بر اساس اصول «اصطلاح‌نامه اصفاء» و «اصطلاح‌نامه جامعه‌شناسی» است.

۱۰. یکسان‌سازی و یکدست‌کردن نمایه‌ها از نظر نکات دستوری و نوشتاری بر اساس واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۱۱. ایجاد فهرستی سازمان‌یافته از نمایه‌های موضوعی اسناد دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری بر اساس روابط معنایی اصطلاح‌نامه‌ای (رابطه سلسله‌مراتبی، همبسته، هم‌ارزی) در قالب جداول.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و ترسیم نمودارهای مفهومی از نسخه ۲۰ نرم‌افزار SPSS، و نرم‌افزار Excel استفاده شد.

۵. یافته‌های پژوهش

۱. مفاهیم اصلی نمایه‌های موضوعی اسناد دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری موجود در پایگاه اسناد آرشیو ملی ایران کدام‌اند؟

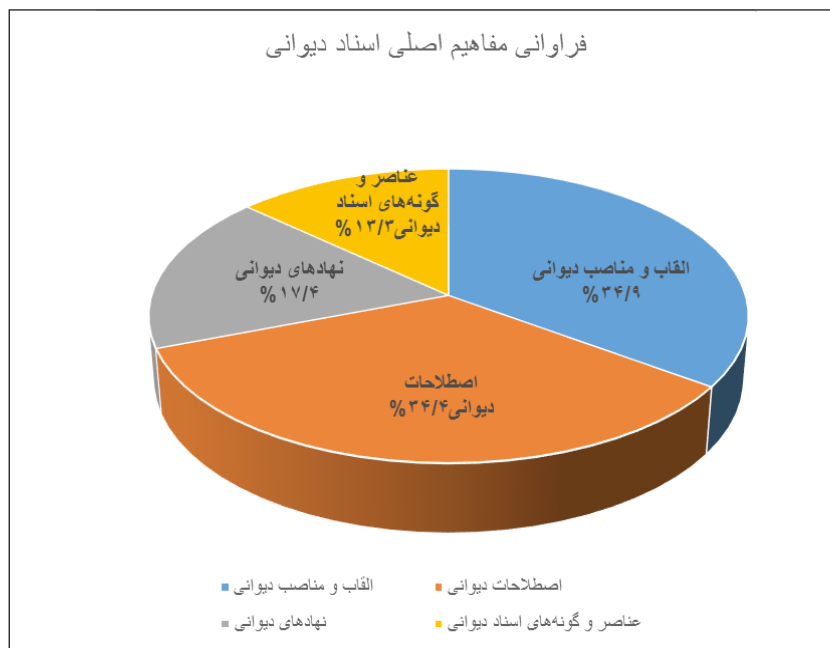
فرآوانی		مفاهیم اصلی اسناد دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری	ردیف
تعداد	درصد		
۶۸۹۵	۳۴/۹	القاب و مناصب دیوانی	۱
۶۸۱۱	۳۴/۴	اصطلاحات دیوانی	۲
۳۴۴۵	۱۷/۴	نهادهای دیوانی	۳
۲۶۲۰	۱۳/۳	عناصر و گونه‌های اسناد دیوانی	۴
۱۹۷۷۱	۱۰۰	جمع	

جدول ۱

مفاهیم اصلی نمایه‌های موضوعی در اسناد دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری



نتایج جدول ۱ بیانگر آن است که از مجموع ۱۹۷۷۱ زیرمقوله درباره اسناد دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری در پایگاه اسناد آرشیو ملی ایران، به ترتیب فراوانی ۶۸۹۵ (۳۴/۹ درصد) زیرمقوله مرتبط با مفهوم القاب و مناصب دیوانی، ۶۸۱۱ (۳۴/۲ درصد) زیرمقوله مرتبط با مفهوم اصطلاحات دیوانی، ۳۴۴۵ (۱۷/۴ درصد) زیرمقوله مرتبط با مفهوم نهادهای دیوانی، و ۲۶۲۰ (۱۳/۳ درصد) زیرمقوله مرتبط با مفهوم عناصر و گونه‌های اسناد دیوانی است.



شکل ۱

نمودار فراوانی مفاهیم اصلی اسناد دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری

با ملاحظه نمودار فراوانی مفاهیم اصلی اسناد دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری مشخص شد که پرسامدترین مفاهیم اسناد دیوانی به ترتیب عبارت‌اند از: مفهوم القاب و مناصب دیوانی با ۳۴/۹ درصد؛ مفهوم اصطلاحات دیوانی با ۳۴/۴ درصد؛ مفهوم نهادهای دیوانی با ۱۷/۴ درصد؛ و مفهوم عناصر و گونه‌های اسناد دیوانی با ۱۳/۳ درصد است.

۲. مقوله‌های اصلی مفهوم القاب و مناصب دیوانی در اسناد دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری کدام‌اند؟



ردیف	مقوله‌های اصلی		مفهوم القاب و مناصب دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری
	تعداد	درصد	
۱	۱۵۱۸	۲۲	مقوله القاب و مناصب درباری-دیوانی
۲	۱۴۸۷	۲۱/۵۶	مقوله القاب و مناصب نظامی-دیوانی
۳	۶۳۸	۹/۲۵	مقوله القاب و مناصب شرعی-دیوانی و قضایی-دیوانی
۴	۳۳۸۶	۳۴/۶۴	مقوله القاب و مناصب مالی-دیوانی
۵	۸۶۶	۱۲/۵۵	مقوله القاب و مناصب دیوانی-دیوانی
	۶۸۹۵	۱۰۰	جمع

جدول ۲

فراوانی نمایه‌های موضوعی در مقوله‌های
مفهوم القاب و مناصب دیوانی دوره قاجار
تا پایان عهد ناصری

بر اساس جدول ۲ پربسامدترین نمایه‌های موضوعی مفهوم القاب و مناصب در اسناد دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری به ترتیب عبارت‌اند از: مقوله القاب و مناصب مالی-دیوانی با ۳۴/۶۴ درصد؛ مقوله القاب و مناصب درباری-دیوانی با ۲۲ درصد؛ مقوله القاب و مناصب نظامی-دیوانی با ۲۱/۵۶ درصد؛ مقوله القاب و مناصب دیوانی-دیوانی با ۱۲/۵۵ درصد؛ و مقوله القاب و مناصب شرعی-دیوانی و قضایی-دیوانی با ۹/۲۵ درصد. مقوله‌بندی نمایه‌های موضوعی در پربسامدترین مفهوم اسناد دیوانی (مفهوم القاب و مناصب دیوانی) چگونه است؟



مقولہ	کد	زیرمقولہ	فراوانی	درصد فراوانی
۱. القاب و مناصب درباری-دیوانی	۱-۱	آبدارباشی	۵	۰/۳
	۲-۱	آغاباشی	۲	۰/۱
	۱-۲-۱	آغا	۲۶	۱/۷
	۳-۱	امیرآخور	۵	۰/۳
	۴-۱	امین الصرہ	۵	۰/۳
	۵-۱	امین الحرم	۱۱	۰/۷
	۶-۱	امین حضور	۲۴	۱/۵۷
	۷-۱	امین خلوت	۶۱	۴
	۸-۱	ایشیک آقاسی باشی	۱۷	۱/۱
	۱-۸-۱	ایشیک آقاسی	۳	۰/۱۹
	۹-۱	باشماق چی باشی	۱	۰/۰۶
	۱-۹-۱	باشماق چی ^۱	۱	۰/۰۶
	۱۸-۱	چورک چی باشی	۵	۰/۳
	۱۹-۱	حکیم باشی	۳۵	۲/۳
۲۰-۱	خازن صرف جیب ^۲	۵	۰/۳	
۲۱-۱	خاصہ تراش باشی ^۳	۱	۰/۰۶	
۲۲-۱	خواجہ باشی	۷	۰/۴۵	
۱-۲۲-۱	خواجہ	۱۳۶	۹/۳۷	
۲۳-۱	خوان سالار	۵	۰/۳	

۱. کفشدار
۲. صرف جیب: وجہی کہ برای بخشش شاه
پادست خود منظور کنند.
۳. خاصہ تراش: سلمانی مخصوص شاه و
حاکم

جدول ۳

فراوانی مقولہ موضوعی درباری-دیوانی
براساس زیرمقولہها



مقوله	کد	زیرمقوله	فراوانی	درصد فراوانی
۱. القاب و مناصب درباری-دیوانی	۱-۲۴	خیامپاشی	۵	۰/۳
	۱-۲۵	رختدار	۲	۰/۱
	۱-۲۶	زیندارباشی	۶	۰/۲۸
	۱-۲۷	زرگرباشی	۴	۰/۲
	۱-۲۸	ساری اصلان ^۱	۴۰	۲/۶۲
	۱-۲۹	سرایدارباشی	۲۴	۱/۵۷
	۱-۳۰	سرکشیکچیباشی	۱	۰/۰۶
	۱-۳۱	سقبلیشی	۷	۰/۴۵
	۱-۳۲	شاطرباشی	۷	۰/۴۵
	۱-۳۳	شیخ‌المشایخ	۳	۰/۱۹
	۱-۳۴	صاحب جمع دواب دیوانی	۶	۰/۳۸
	۱-۳۵	صدراعظم	۳۹۴	۲۶/۱
	۱-۳۶	صندوقدار	۲۷	۱/۷۷
	۱-۳۷	عکاسباشی	۱۵	۰/۹۸
	۱-۳۸	عمله خلوت	۲۴	۱/۵۷
	۱-۳۹	عمله حضور	۲	۰/۱

۱. ساری اصلان یا سارواصلان به معنای «شیر زرد» لقبی بود که شاهان قاجار به بعضی نزدیکان خود به سبب شجاعت و دلوری اعطای کردند.

ادامه جدول ۳

فراوانی مقوله موضوعی درباری-دیوانی
براساس زیرمقوله‌ها



مقولہ	کد	زیرمقولہ	فراوانی	درصد فراوانی
۱. القاب و مناصب درباری-دیوانی	۱-۴۰	غلام شاہی	۲۷	۲/۴۳
	۱-۴۱	غلام مہدیہ	۹	۰/۶
	۱-۴۲	غلام منصور	۱۰	۰/۶۵
	۱-۴۳	غلام زرین کمر	۴	۰/۲
	۱-۴۴	غلام چہباشی	۴	۰/۲
	۱-۴۴-۱	غلام چہچہ	۱۱	۰/۷
	۱-۴۵	فرش (دربار)	۹۵	۶/۳۶
	۱-۴۶	فرش باشی	۵۷	۳/۷۴
	۱-۴۷	قلپوچی باشی	۷	۰/۴۵
	۱-۴۷-۱	قلپوچی ^۱	۴	۰/۲
	۱-۴۸	قوش چی باشی	۳	۰/۱۹
	۱-۴۸-۱	قوش چی	۱۵	۰/۹۸
	۱-۴۹	قوللر آقاسی	۵	۰/۳
	۱-۵۰	قہوہ چی باشی	۱۲	۰/۷۷
	۱-۵۱	کشیک چی باشی	۱۲	۰/۷۷
	۱-۵۲	لکباشی	۴	۰/۲

۱. دربان: دروازہ بان.

ادامہ جدول ۳

فراوانی مقولہ موضوعی درباری-دیوانی
براساس زیرمقولہ ہا



مقوله	کد	زیرمقوله	فراوانی	درصد فراوانی
۱. القاب و مناصب درباری-دیوانی	۱-۵۳	محرر (دیوانی)	۳	۰/۱۹
	۱-۵۴	مُذَهَّب‌باشی	۱	۰/۰۶
	۱-۵۵	معین‌الحرم	۴	۰/۲
	۱-۵۶	منجم‌باشی	۵	۰/۳
	۱-۵۷	منشی‌الممالک	۱۰	۰/۶۵
	۱-۵۸	میرشکر	۴۱	۲/
	۱-۵۹	مهردار	۳	۰/۱۹
	۱-۶۰	میرغضب	۲	۰/۱
	۱-۶۱	نسخ‌چی‌باشی	۲	۰/۱
	۱-۶۱-۱	نسخ‌چی	۱۲	۰/۷۷
		جمع	۱۵۱۸	۱۰۰

ادامه جدول ۳

فراوانی مقوله موضوعی درباری-دیوانی
براساس زیرمقوله‌ها



مقولہ	کد	زیرمقولہ	فراوانی	درصد فراوانی
	۲-۱	آجودان باشی کل نظام	۲۷	۱/۸۵
	۲-۱-۱	آجودان باشی	۴۲	۲/۹
	۲-۱-۱-۱	آجودان	۵۷	۲/۸
	۲-۲	آجودان مخصوص	۲۲	۱/۵
	۲-۳	آردل باشی	۲	-۱/۱۳
	۲-۳-۱	آردل ^۱	۱۰	-۰/۷
	۲-۴	اسلحہ دارباشی	۴	-۰/۲۷
	۲-۵	امیرتومان	۲۵	۱/۷
	۲-۶	امیرنظام	۱۳۹	۹/۳
	۲-۷	امیرنویان ^۲	۲	-۱/۱۳
	۲-۸	بیرق دار	۲	-۱/۱۳
	۲-۹	پنجاہ باشی	۱	-۰/۰۶
	۲-۱۰	تلبین ^۳	۲	-۱/۱۳
	۲-۱۱	توپچی باشی	۷	-۰/۵
	۲-۱۱-۱	توپچی	۱۰۲	۶/۸

۱. مأمور اجرا؛ فراشی کہ برای خواندن و احضار سپاہیان یا گناہکاران و یامدعی علیہ می فرستادند.
۲. 'amirnoyān': بالاترین منصب سپاہی در زمان قاجاریہ؛ مقامی بالاتر از امیرتومان در سپاہ.
۳. زبردست؛ فرمان بردار؛ سر بازی کہ درجہ ندارد.

جدول ۴

فراوانی مقولہ موضوعی نظامی-دیوانی براساس زیرمقولہ ہا



مقوله	كد	زيرمقوله	فراوانى	درصد فراوانى
	۲۱-۲	داروغه	۳۰	۲
	۳۱-۲	گزمه	۸	۰/۵۵
	۱-۳۱-۲	دريايىگى	۲۴	۱/۶۴
	۴۱-۲	دهباشى	۶	۰/۴
	۲-۱۵	زنبورك چى باشى	۱۴	۱
	۲-۱۶	زنبورك چى	۲۵	۱/۷
	۲-۱۶-۱	سرتىپ اول	۱۶	۱/۱
	۲-۱۷	سرجوخه	۲	۰/۱۳
	۲-۱۸	سردار كل	۹	۰/۶
	۲-۱۹	سرهنگ	۱۲۴	۸/۳
	۲-۲۰	شمخال چى	۱۳	۰/۹
	۲-۲۱	شپورچى	۲	۰/۱۳
	۲-۲۲	قراسوران باشى	۵	۰/۳۵
	۲-۲۲-۱	قراسوران	۲۱۷	۱۴/۶
	۲-۲۳	قراول باشى	۲	۰/۱۳

۱. شمخال: تفنگ سرپرو سنگين.

ادامه جدول ۴

فراوانى مقوله موضوعى نظامى-ديوانى
براساس زيرمقوله ها



مقولہ	کد	زیرمقولہ	فروانی	درصد فروانی
	۲-۲۳-۱	قراول	۱۱۱	۷/۴
	۲-۲۴	کلاتر	۴۶	۳/۱۵
	۲-۲۵	لشگزیوس باشی	۵	۰/۳۵
	۲-۲۵-۱	لشگزیوس	۵۲	۳/۴
	۲-۲۶	مشرف	۹	۰/۶
	۲-۲۷	موزیکان چی باشی	۲	۰/۱۳
	۲-۲۷-۱	موزیکان چی	۵۷	۳/۸
	۲-۲۸	ناظم خلوت	۸	۰/۵۵
	۲-۲۹	وزیر جنگ	۲۰	۱/۳۶
	۲-۳۰	وزیر فورخانہ	۳	۰/۲
	۲-۳۰-۱	فورچی	۴	۰/۳۷
	۲-۳۱	وزیر نظام	۳۸	۲/۶
	۲-۳۲	وکیل باشی	۱	۰/۰۶
	۲-۳۳	یاورا	۱۰۰	۶/۷
	۲-۳۴	یوزباشی	۹۰	۶
		جمع	۱۴۸۷	۱۰۰

۱. افسر ارتش بالاتر از سروان: سرگرد

ادامہ جدول ۴

فروانی مقولہ موضوعی نظامی-دیوانی
براساس زیرمقولہ ہا



مقوله	کد	زیرمقوله	فروانی	درصد فراوانی
۳. القاب و مناصب شرعی-دیوانی وقضایی-دیوانی	۳-۱	امیردیوان خانه	۲۳	۳/۶
	۳-۲	شیخ الاسلام	۵۹	۹/۳
	۳-۳	صدرالشریعه	۱۵	۲/۳
	۳-۴	صدر دیوان خانه	۱۵	۲/۲
	۳-۵	قاضی عسگر	۲	۰/۳
	۳-۶	متولی پلشی	۳۰	۴/۷
	۳-۶-۱	متولی	۱۳۹	۲۱/۸
	۳-۷	ملا پلشی	۲۱	۳/۳
	۳-۷-۱	ملا	۳۱۰	۴۸/۶
	۳-۸	نایب الصدر	۷	۱/۱
	۳-۹	نقیب السلات	۷	۱/۱
	۳-۱۰	وزیر عدلیه	۱۰	۱/۶
	جمع		۶۲۸	۱۰۰

۱. قاضی عسگر (قاضی عسکر): قاضی ای که در میان سپاهیان قضاوت کند.

جدول ۵

فراوانی مقوله موضوعی شرعی-دیوانی، قضایی-دیوانی براساس زیرمقوله‌ها



مقولہ	کد	زیرمقولہ	فراوانی	درصد فراوانی
۴. القاب و مناصب مالی-دیوانی	۱-۴	امین الضرب	۳۴	۱/۴
	۲-۴	امین مالیہ	۵۴	۲/۳
	۳-۴	برات دار	۲	۰/۰۸
	۴-۴	برات گیر	۳	۰/۱
	۵-۴	پیشکار مالیہ	۳۰	۱/۳
	۶-۴	سررشتہ دار	۲۶	۱/۱
	۷-۴	عزب باشی	۱۰	۰/۴
	۱-۷-۴	عزب دفتر	۴	۰/۲
	۸-۴	محصل مالیاتی	۳	۰/۱
	۹-۴	مستوفی الممالک	۵۴۸	۲۲/۹
	۱-۹-۴	مستوفی	۱۵۸۱	۶۶/۲۲
	۱۰-۴	معیّر الممالک	۲۳	۱
	۱-۱۰-۴	معیّر	۴۴	۱/۸
	۱۱-۴	وزیر بقایا ۲	۱۳	۰/۶
	۱۲-۴	وزیر دفتر	۴	۰/۲
	۱۳-۴	وزیر رسائل ۳	۳	۰/۱
	۱۴-۴	وزیر مالیہ	۴	۰/۲
		جمع	۲۳۸۶	۱۰۰

۱. عیارگر؛ کسی کہ عیار پول را بسنجد.
۲. بقایا: مالیات پس افتادہ.
۳. رسائل: مکتوبات و نامہ ہا.

جدول ۶

فراوانی مقولہ موضوعی مالی-دیوانی
براساس زیرمقولہ ہا



مقوله	كد	زيرمقوله	فروانی	درصد فروانی
۵. القاب و مناصب ديوانی- ديوانی	۱-۵	احتساب آقاسی	۴	۰/۵
	۱-۱-۵	عمله احتساب	۱	۰/۱
	۲-۵	امين تذکره	۱۹	۲/۲
	۳-۵	امين وظايف	۵	۰/۶
	۴-۵	ايل چي	۴۸	۵/۶
	۵-۵	ايل خانى	۹۰	۱۰/۴
	۱-۵-۵	ايلیگی	۶۰	۷
	۶-۵	بلوکباشی	۷	۰/۸
	۷-۵	بيگلبيگی	۴۴	۵/۱
	۸-۵	پيشكار كل	۲۸	۴/۴
	۹-۵	تلگراف چي	۲۰	۲/۳
	۱۰-۵	حافظ الصيحه	۹	۱
	۱۱-۵	خفیتنویس	۳	۰/۳
	۲۱-۵	شهبندر	۲۸	۳/۲
	۳۱-۵	ميران آقاسی	۳	۰/۳
	۴۱-۵	نایب السلطنه	۱۸۳	۲۱/۱
	۵۱-۵	نایب الحکومه	۱۸۵	۲۱/۳
	۶۱-۵	وزير امور خارجه	۳۴	۴
	۷۱-۵	وزير تجارت	۱	۰/۱
	۸۱-۵	وزير علوم، تلگراف و معادن	۵	۰/۶
	۹۱-۵	وزير مختار	۷۲	۸/۳
	۱۰۲-۵	وزير وظايف و اوقاف	۷	۰/۸
		جمع		۸۶۶

جدول ۷

فروانی مقوله موضوعی ديوانی-ديوانی
براساس زيرمقولهها



مقوله‌های مرتبط با پربسامدترین مفهوم اسناد دیوانی یعنی مفهوم القاب و مناصب دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری در مجموع در ۵ مقوله و ۱۶۷ زیرمقوله مقوله‌بندی شده‌اند که در جداول ۳-۷ قابل مشاهده‌اند. همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، برای شناسایی مفاهیم و مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها ابتدا طبق نظر متخصصان موضوعی، از منابع دسته اول تاریخ دوره قاجار استفاده شد و سپس این مفاهیم در پایگاه اسناد آرشیوی ملی ایران بررسی شدند. مفاهیم و مقوله‌های استخراج‌شده از اسناد دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری از پایگاه اسناد آرشیوی ملی ایران در جداولی تنظیم شدند. در جداول ۳-۷ مفهوم القاب و مناصب دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری در ۵ مقوله اصلی طبقه‌بندی شده‌است. مقوله القاب و مناصب درباری-دیوانی به ۷۱ زیرمقوله طبقه‌بندی شده‌است که بیشترین فراوانی به زیرمقوله‌های «صدراعظم» (۲۶۷۱ درصد)، «خواجه» (۹/۳۷ درصد)، «فراش (دربار)» (۶/۳۶ درصد)، و «چاپار» (۵/۴ درصد) اختصاص دارد. مقوله القاب و مناصب نظامی-دیوانی به ۴۵ زیرمقوله طبقه‌بندی شده‌است که بیشترین فراوانی به زیرمقوله‌های «قراسوران» (۱۴/۶ درصد)، «امیرنظام» (۹/۳ درصد)، «سرهنگ» (۸/۳ درصد)، و «قراول» (۷/۴ درصد) اختصاص دارد. مقوله القاب و مناصب شرعی-دیوانی و قضایی-دیوانی به ۱۲ زیرمقوله طبقه‌بندی شده‌است که بیشترین فراوانی به زیرمقوله‌های «ملا» (۴۸/۶ درصد)، «متولی» (۲۱/۸ درصد)، «شیخ‌الاسلام» (۹/۳ درصد)، و «متولی‌باشی» (۴/۷ درصد) اختصاص دارد. مقوله القاب و مناصب مالی-دیوانی به ۱۷ زیرمقوله طبقه‌بندی شده‌است که بیشترین فراوانی به زیرمقوله‌های «مستوفی» (۶۶/۲۲ درصد)، «مستوفی‌الممالک» (۲۲/۹ درصد)، «امین مالیه» (۲/۳ درصد)، و «معیّر» (۱/۸ درصد) اختصاص دارد. مقوله القاب و مناصب دیوانی-دیوانی به ۲۲ زیرمقوله طبقه‌بندی شده‌است که بیشترین فراوانی به زیرمقوله‌های «نایب‌الحکومه» (۲۱/۳ درصد)، «نایب‌السلطنه» (۲۱/۱ درصد)، «ایل‌خانی» (۱۰/۴ درصد)، و «وزیرمختار» (۸/۳ درصد) اختصاص دارد.

۴. روابط اصطلاح‌نامه‌ای بین پربسامدترین نمایه‌های موضوعی مفاهیم اسناد دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری چگونه است؟

در جدول ۸ نمونه‌هایی از برقراری روابط اصطلاح‌نامه‌ای بین نمایه‌های موضوعی مفهوم القاب و مناصب دیوانی آمده‌است. هدف از برقراری روابط اصطلاح‌نامه‌ای تعیین چارچوب مفهومی در تعیین حدود و دامنه موضوعی در نمایه‌های موضوعی مفهوم القاب و مناصب دیوانی به‌شکلی است که هم نمایه‌سازان مراکز آرشیوی و هم پژوهش‌گران (متخصصان موضوعی) بتوانند از گستردگی این زمینه، ارتباط میان مفاهیم آن و اندیشه‌های مرتبط با این مفاهیم را به‌خوبی دریابند. مهم‌ترین اصول انتخاب اصطلاح‌نامه‌ای، پشتوانه



سندی، پشتوانه انتشاراتی، و پشتوانه کاربردی است. برای گزینش نمایه‌های موضوعی در پژوهش حاضر از منابع دسته اول تاریخ دوره قاجار و پایگاه اسناد آرشیو ملی استفاده شده است. پالایش واژگان خام و تعیین حدود موضوعی و مقوله‌بندی موضوعی نمایه‌ها باعث می‌شود تا نمایه‌ها در حوزه‌ها و مقولات موضوعی مختص خود طبقه‌بندی شوند و این امر زمینه‌ساز برقراری روابط معنایی اصطلاح‌نامه‌ای است. در جدول ۸ نمونه‌هایی از نمایه‌های مفهوم القاب و مناصب دیوانی آمده است. نمایه امین‌الضرب در مقوله القاب و مناصب مالی-دیوانی و نمایه امیرآخور در مقوله القاب و مناصب درباری-دیوانی طبقه‌بندی شده‌اند. هم‌چنین برای ثبت وضبط واژگان مترادف و شبه‌مترادف و تعیین نمایه‌های رایج‌تر و ارجاعی، براساس استانداردهای اصطلاح‌نامه‌ای، رابطه هم‌ارزی تعریف می‌شود که در واقع این رابطه، رابطه بین اصطلاحات مرجح و نامرجح است. در جایی که مفهومی یکسان با دو یا چند اصطلاح قابل‌بیان باشد، یکی از آن‌ها به‌عنوان اصطلاح مرجح انتخاب می‌شود. اصلاح مرجح اصطلاحی است که برای نشان‌دادن مفهوم مدنظر در نمایه‌سازی گزینش شده است.

روابط اصطلاح‌نامه‌ای	مفهوم القاب و مناصب دیوانی
ی.د. در انتخاب القاب و مناصب دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری هدف بیشتر انتخاب مناصب دیوانی به‌عنوان توصیف‌گر بوده است و انتخاب مناصب در اولویت قرار دارد.	
احتساب آقاسی مرتبط: اداره احتسابیه دارالخلافه اعم: القاب و مناصب دیوانی (اداری) اخص: عملة احتساب	احتساب آقاسی
آردل‌باشی اعم: القاب و مناصب نظامی اخص: آردل	آردل‌باشی
آردل اعم: آردل‌باشی	آردل

جدول ۸

نمونه‌هایی از برقراری روابط اصطلاح‌نامه‌ای
بین نمایه‌های موضوعی مفهوم القاب و
مناصب دیوانی



روابط اصطلاح نامہ ای	
ی.د. در انتخاب القاب و مناصب دیوانی دورہ قاجار تا پایان عہد ناصر هدف بیشتر انتخاب مناصب دیوانی بہ عنوان توصیفگر بودہ است و انتخاب مناصب در اولویت قرار دارد.	مفہوم القاب و مناصب دیوانی
اسلحہ دارباشی مرتبط: اسلحہ خانہ	اسلحہ دارباشی
امیرآخور بج: آخور سالار سالارآخور میرآخور میرآخورباشی امیرآخورباشی اعم: القاب و مناصب درباری مرتبط: اصطبل خاصہ	امیرآخور
امیرتومان اعم: امیرنویان اخص: سرتیپ	امیرتومان
امیردیوان خانہ بک: وزیر عدلیہ	امیردیوان خانہ
امیرنظام بج: رئیس قشون آذربایجان اعم: وزیر جنگ	امیرنظام
امیرنویان اعم: وزیر جنگ اخص: امیرتومان	امیرنویان
امین الصرہ بج: خازن صرف جیب اعم: القاب و مناصب درباری مرتبط: ادارہ صرف جیب	امین الصرہ

ادامہ جدول ۸

نمونہ‌هایی از برقراری روابط
اصطلاح‌نامہ‌ای بین نمایہ‌های موضوعی
مفہوم القاب و مناصب دیوانی



قواعد زیر برای بیان رابطه هم‌ارزی به کار برده می‌شوند:

بج: «به کار برید به جای»

به صورت پیشوند برای اصطلاح نامرّجّح نوشته می‌شود.

بک: «به کار برید»

به صورت پیشوند برای اصطلاح مرّجّح نوشته می‌شود.

در جدول ۸ نمایه‌های آخور سالار، سالار آخور، میر آخور، میر آخور باشی، و امیر آخور باشی به عنوان اصطلاح‌های نامرّجّح و نمایه امیر آخور به عنوان اصطلاح مرّجّح و توصیفگر انتخاب شده است.

رابطه سلسله‌مراتبی یکی از مهم‌ترین روابط اصطلاح‌نامه‌ای است. این رابطه مبتنی بر درجات با سطوح حاکمیت^۱ و تابعیت^۲ است و بین دو اصطلاح برقرار می‌شود تا عام‌تر بودن یا خاص‌تر بودن آن دو اصطلاح را نسبت به یکدیگر مشخص کند. براساس قواعد برای بیان اصطلاح اعم، «ا.ع.» یا «اعم» و برای بیان اصطلاح اخص، «ا.خ.» یا «اخص» استفاده می‌شود. در جدول ۸ نمایه آردل باشی اصطلاح اعم نمایه آردل و نمایه سرتیپ اصطلاح اخص نمایه امیر تومان است. یکی دیگر از روابط اصطلاح‌نامه‌ای، رابطه همبسته است. این رابطه دشوارترین نوع رابطه معنایی است و مبنای ایجاد آن، تبادری است که در ذهن ایجاد می‌شود. این رابطه امکان دارد بین دو اصطلاح غیر معادل و هم‌ارزش و یا اصطلاحاتی که به چند مقوله متفاوت تعلق دارند ایجاد شود. براساس قواعد برای بیان این رابطه از «ا.و.» یا «ا.ه.» یا مرتبط استفاده می‌شود. در جدول ۸ این رابطه در نمایه امین‌الصره با اداره صرف جیب، و در نمایه امیر آخور با اصطبل خاصه نشان داده شده است.

۶. نتیجه‌گیری

نهاد دیوان سالاری از پدیده‌هایی است که تحولات تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه را می‌توان در آن جست‌وجو کرد. تشکیلات اداری در سلسله‌های مختلف، تغییرات بسیاری داشته است؛ ولی با وجود تمام این تحولات و فراز و فرودها، به عنوان عاملی مهم در اداره حکومت‌ها، پایدار و تأثیرگذار بوده است. این نهاد در تنظیم روابط با گروه‌های اجتماعی، حفظ امتیازات و شئون طبقات حاکم، نگاه داشتن روابط اجتماعی به صورت دلخواه حکومت‌گران و نیز شکل‌گیری و فروپاشی حاکمیت‌ها نقشی اساسی ایفا کرده است. در پژوهش حاضر تجزیه و تحلیل و مقوله‌بندی مفاهیم استخراج شده از اسناد دیوانی دوره قاجار تا پایان عهد ناصری به روش تحلیل محتوا مبین این موضوع است که این مفاهیم، انسجامی بسیار دقیق و عمیق با یکدیگر داشته‌اند و بر مبنای وحدت موضوعی که همان

1. Superordination
2. Subordination



اسناد دیوان سالاری دوره قاجار است بیان شده‌اند. پژوهش حاضر مفاهیم اسناد دیوانی را در زیرمقوله‌های متعدد، تحت مقوله‌های اصلی مرتبط و با در نظر گرفتن پربسامدترین مفهوم (القاب و مناصب دیوانی) بررسی کرده‌است و ضمن بیان بسامد زیرمقوله‌ها به شناسایی مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط پرداخته‌است و در پایان با برقراری روابط اصطلاح‌نامه‌ای به انجام تحقیقاتی گسترده‌تر در این حوزه در جهت تسهیل در امر بازیابی و دسترسی نمایه‌سازی کمک کرده‌است.

بسیاری از منابع مرجع دسته اول دوره قاجار بعد از قدرت سیاسی شخص شاه، صاحب‌منصبان دیوانی را به‌عنوان عناصر اصلی در ساختار قدرت و از مهم‌ترین ارکان حکومتی دوره قاجار معرفی کرده‌اند. در این منابع، مناصب صدراعظم و مستوفی‌الممالک و مستوفی در رأس نظام دیوان سالاری قرار دارند و نماد بارز دیوان سالاری در عصر قاجار به‌ویژه در عهد ناصری «دفتر استیفا» یا «وزارت استیفا» است.

یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر این نکته است که مفهوم القاب و مناصب پربسامدترین مفهوم اسناد دیوانی در دوره قاجار تا پایان عهد ناصری است. پربسامدترین مقوله در مفهوم القاب و مناصب، مقوله القاب و مناصب مالی-دیوانی است و پربسامدترین نمایه‌ها نمایه‌های مستوفی و مستوفی‌الممالک و صدراعظم است. برقراری روابط اصطلاح‌نامه‌ای در نمایه‌های موضوعی مفهوم القاب و مناصب مبین این نکته است که نمایه‌های موضوعی این مفهوم بیشترین رابطه هم‌بستگی را با نمایه‌های موضوعی نهادهای دیوانی دارند. در نهایت باید گفت، کشف روابط مفهومی میان مفاهیم موضوعی یک حوزه علمی و پژوهشی، فرایندی پیچیده است؛ بنابراین نتایج حاصل از آن نیز به درکی عمیق احتیاج دارد. این مشکل در حوزه‌های میان‌رشته‌ای بیشتر دیده می‌شود؛ بنابراین تجزیه و تحلیل این حوزه از هر دیدگاهی، چه از طریق روش‌های ارائه شده در این پژوهش و چه سایر روش‌های دیگر، دارای چالش است؛ ولی ادامه این نوع پژوهش‌ها که با هدف شناخت مفاهیم و مقوله‌بندی آن‌ها انجام می‌شود در نهایت سبب تقویت بازیابی و مدیریت نیازهای اطلاعاتی پژوهش‌گران می‌شود.

پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی

برای گزینش و یکدست کردن نمایه‌های موضوعی با انطباق به زبان طبیعی و تاریخی اسناد و کنترل واژگان در پایگاه اسناد آرشیو ملی پیشنهادهایی براساس نتایج پژوهش حاضر عرضه می‌شود:

۱. مطالعه مفاهیم اسناد دیوانی دوره مظفری تا پایان قاجار برای مقوله‌بندی و برقراری



روابط اصطلاح‌نامه‌ای؛

۲. مطالعه مفاهیم اسناد دیوانی دوره صفوی برای مقوله‌بندی و برقراری روابط اصطلاح‌نامه‌ای؛
۳. مطالعه مفاهیم ایلات و عشایر دوره قاجار برای مقوله‌بندی و برقراری روابط اصطلاح‌نامه‌ای.

منبع

کتاب

- اجلالی، فرزاد. (۱۳۷۳). *بنیان حکومت قاجار: نظام سیاسی ایلی و دیوان‌سالاری مدرن*. تهران: نشر نی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۳). *چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه (المآثر والأثار)*. (ایرج افشار، کوشش گر). تهران: اساطیر.
- باردن، لورنس. (۱۳۷۵). *تحلیل محتوا*. (محمد یمنی دوزی سرخابی و ملیحه آشتیانی، مترجمان). تهران: دانشگاه شهید بهشتی، مرکز چاپ و انتشارات.
- بوث، باربارا؛ بلر، میشل. (۱۳۸۲). *اصطلاح‌نامه جامعه‌شناسی*. (مهوش معترف، مترجم). تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- خسروی، فریبرز؛ قدیمی، نرگس. (۱۳۸۵). *اصطلاح‌نامه فرهنگی فارسی «اصفا»*. (ویرایش ۲). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- رضائی، امید. (۱۳۸۹). *درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سلیمانی، کریم. (۱۳۷۹). *لقاب رجال دوره قاجاریه*. تهران: نشر نی.
- شجیعی، زهرا. (۱۳۵۵). *وزارت و وزیران در ایران: مطالعه از نظر جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: دانشگاه تهران.
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۴). *چالش‌های توسعه سیاسی*. تهران: نشر قومس.
- کریندورف، کلو س. (۱۳۸۳). *تحلیل محتوا: مبانی روش‌شناسی*. (هوشنگ نایی، مترجم). تهران: نشر نی.
- کلیولند، دونالد. (۱۳۸۵). *درآمدی بر نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی*. (سیدمهدی حسینی، مترجم). تهران: چاپار.
- مدرسی، یحیی؛ سامعی، حسین؛ صفوی مبرهن، زهرا. (۱۳۸۱). *فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار: قشون و نظمیه*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۸). *شرح زندگانی من*. (ج ۱). (ج ۶). تهران: زوار.
- ورهرام، غلامرضا. (۱۳۸۵). *نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار*. تهران: معین.

مقاله

- اصنافی، امیررضا؛ پاک دامن نائینی، مریم. (۱۳۹۱). «تحلیل واژه‌نامه‌ها و اصطلاح‌نامه‌های پیوسته در حوزه مدیریت اسناد و آرشیو». فصلنامه گنجینه اسناد، تابستان شماره ۲۲ (۲)، صص ۱۲۸-۱۴۱.
- جانی‌پور، محمد؛ لطفی، سیدمهدی. (۱۳۹۴). «نقش آیات اخلاقی قرآن کریم در تدوین نظام هدایت فردی و اجتماعی». فصلنامه تحقیقات علوم قرآنی، (۲) ۱۲، صص ۲۷-۵۳.
- حسومی، طاهره؛ نوشین‌فرد، فاطمه؛ حسینی بهشتی، ملوک‌السادات؛ باب‌الحوائجی، فهیمة؛ حریری، نجلا. (۱۳۹۷). «مطالعه مفاهیم اخلاق اجتماعی قرآن کریم به منظور مقوله‌بندی آیات». فصلنامه پژوهش اجتماعی، ۱۰ (۳۹)، صص ۱۷۳-۱۸۸.
- زاهدی، شمس‌السادات؛ تنکابنی، حمید. (۱۳۸۸). «درآمدی بر ریشه‌شناسی نهاد دیوان‌سالاری ایران در دوره اول قاجار». فرهنگ، دوره ۲۲، شماره ۳، (پیاپی ۷۱)، صص ۱۰۹-۱۴۶.
- سام، علی. (۱۳۹۳). «اصحاب فرمان‌نویسی در عهد قاجار». فصلنامه گنجینه اسناد، (۱) ۲۴، صص ۶-۲۰.
- قائدی، محمدرضا؛ گلشنی، علی‌رضا. (۱۳۹۵). «روش تحلیل محتوا، از کمی‌گرایی تا کیفی‌گرایی». فصلنامه روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، سال هفتم، شماره بیست‌وسه، بهار ۹۵، صص ۵۷-۸۲.
- کریمی، المیرا؛ بابایی، محمود؛ حسینی بهشتی، ملوک‌السادات. (۱۳۹۸). «بررسی ویژگی‌های معنایی و هستی‌شناسانه نظام‌های بازیابی اطلاعات مبتنی بر اصطلاح‌نامه و هستی‌شناسی». پژوهش‌نامه پردازش و مدیریت اطلاعات، دوره ۳۴، شماره ۴، (پیاپی ۹۸)، صص ۱۵۸۴-۱۶۱۰.
- محمدی، امین؛ ثمره حسینی، مرضیه. (۱۳۹۴). «تحلیل ساختار برات‌های دیوانی دوره قاجار». فصلنامه گنجینه اسناد، سال ۲۵، شماره ۴، (پیاپی ۱۰۰)، صص ۶-۳۱.
- محمودی، مهدی؛ توکلی‌زاده راوری، محمد. (۱۳۹۵). «ترسیم نقشه موضوعی اسناد جنگ تحمیلی: مطالعه موردی وصیت‌نامه فرماندهان پاسدار شهید استان کرمان». فصلنامه گنجینه اسناد، سال ۲۶، شماره ۴، (پیاپی ۱۰۴)، صص ۸۲-۹۳.

پایان‌نامه

- باغستانی، ساناز. (۱۳۸۹). «بررسی وضعیت تنظیم و توصیف اسناد در گنجینه اسناد ملی ایران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- ترکاشوند، فتانه. (۱۳۹۴). «ارائه الگوی پیشنهادی برای تدوین اصطلاح‌نامه آرشیو ملی ایران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران، تهران.
- دهسرای، زهرا. (۱۳۹۳). «امکان‌سنجی طرح تدوین اصطلاح‌نامه مطالعات زنان و خانواده براساس استاندارد BS Iso 25964-1». پایان‌نامه کارشناسی ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.



کشاورز افشار، منصوره. (۱۳۹۲). «طرح تدوین اصطلاح‌نامه مواد موزه‌ای». پایان‌نامه کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان.

نعیمی، صدف (۱۳۹۰). «بررسی وضعیت نمایه‌سازی اسناد آرشیوی مکتوب در مراکز آرشیوی شهر تهران از دیدگاه نمایه‌سازان با تأکید بر شیوه و کیفیت نمایه‌سازی اسناد آرشیوی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران، تهران.

وفایی، عبدالرضا. (۱۳۷۳). «طبقه‌بندی اسناد در سازمان اسناد ملی ایران». پایان‌نامه کارشناسی، سازمان اسناد ملی ایران، تهران.

Boer, V; Priem, Matthias; Hildebrand, Michiel; Verplancke, Nico; de Vries, Arjen; Oomen, Johan. (2016). "Exploring Audiovisual Archives Through Aligned Thesauri". In: Garoufallou E.; Subirats, Coll I.; Stellato A.; Greenberg J. (eds). *10th International Conference on Metadata and Semantics Research (MTSR), 2016*. Communications in Computer and Information Science, vol 672. pp 211-222.

Hollink, Laura; Malaisé, Véronique; Schreiber, Guus. (2010). "Thesaurus enrichment for query expansion in audiovisual archives". *Multimedia Tools and Applications*, vol 49, pp 235-257.

ISO 25964 -2:2013 Information and Documentation - Thesauri and Interoperability with other Vocabularies- Part 2: Interoperability with other Vocabularies. (2013).

"What are Archives? Definition of 'Archive'". [cited 2020 sep 20]. available from: www.kings.cam.ac.uk/archive-centre

Slawsky, Donna. (2007). "Building a keyword library for description of visual assets: Thesaurus basics". *Journal of Digital Asset Management*, Volume 3, issue 3, pp 130-138.

English Translation of References

Books

Bardin, Laurence. (1375/1996). "*Tahlil-e mohtava*" (L'analyse de contenu) [Content analysis]. Translated by Mohammad Yamaniduzi Sorkhabi & Maliheh Ashtiani. Tehran: Dānešgāh-e Šahid Beheshti (Shahid Beheshti University), Markaz-e Čāp va Entesārāt (Printing and Publishing Center). [Persian]

Booth, Barbara; & Blair, Michael. (1382/2003). "*Estelāh-nāme-ye jāme'e-šenāsi*"



- (Thesaurus of sociological indexing terms). Translated by Mahvash Motaref. Tehran: Markaz-e Ettelā'āt va Madārek-e 'Elmi-ye Irān (Iranian Research Institute for Information Science and Technology) (IranDoc). [Persian]
- Cleveland, Donald B. (1385/2006). *“Darāmadī bar namāye-sāzi va čekide-nevisi”* (Introduction to indexing and abstracting). Translated by Seyyed Mehdi Hosseini. Tehran: Čāpār. [Persian]
- Ejlali, Farzam. (1373/1994). *“Bonyān-e hokumat-e Qājār: Nezām-e siāsi-ye ili va divan-sālāri-ye modern”* (The foundation of the Qajar government: Tribal political system and modern bureaucracy). Tehran: Našr-e Ney. [Persian]
- E'temad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khan. (1363/1984). *“Čehel sāl tārix-e Irān dar dowre-ye pādesāhi-ye Nāser-ed-Din Šāh: Al-Ma'āser-o val-āsār”* (Forty Years of Iran's History during Nasir al-Din Shah's Era). Edited by Iraj Afshar. Tehran: Asātir. [Persian]
- Ghavam, Abd Al-Ali. (1384/2005). *“Čāleš-hā-ye towse'e-ye siāsi”* (Challenges to political development). Tehran: Našr-e Qumes. [Persian]
- ISO 25964 -2:2013 Information and Documentation - Thesauri and Interoperability with other Vocabularies- Part 2: Interoperability with other Vocabularies. (2013).
- Khosravi, Fariborz; & Ghadimi, Narges. (1385/2006). *“Estelāh-nāme-ye Farhangi-ye Fārsi: Esfā”* (Persian culture thesaurus) (2nd ed.). Tehran: Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran). [Persian]
- Krippendorff, Klaus. (1383/2004). *“Tahlil-e mohtava: Mabāni-ye raveš-šenāsi”* (Content analysis: An introduction to its methodology). Translated by Houshang Nayebi. Tehran: Našr-e Ney. [Persian]
- Modarresi, Yahya; Same'ee, Hossein; & Safavi Mobarhan, Zahra. (1381/2002). *“Farhang-e estelāhāt-e dowre-ye Qājār: Qošun va nazmiyeh”* (Dictionary of common terms in the Qajar Period: Army and order). Tehran: Dafter-e Pažuheš-hā-ye Farhangi (Iran Cultural Studies). [Persian]
- Mostowfi, Hamdollah. (1388/2009). *“Šarh-e zendegāni-ye man”* (The story of my life) (vol. 1) (6th ed.). Tehran: Zovvār. [Persian]



- Rezaee, Omid. (1389/2010). “*Darāmadi bar asnād-e šar’ee-ye dowre-ye Qājār*” (Introduction to Shari’a documents from Qajar Iran). Tehran: Pažuhešgāh-e ‘Olum-e Ensāni va Motālē’āt-e Farhangi (Institute for Humanities and Cultural Studies). [Persian]
- Shajjee, Zahra. (1355/1976). “*Vezārat va vazirān dar Irān: Motāle’e az nazar-e jāme’e-šenāsi-ye siāsi*” (Ministries and ministers in Iran: A study in political sociology). Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran). [Persian]
- Soleimani, Karim. (1379/2000). “*Alqāb-e rejāl-e dowre-ye Qājārieh*” (The titles of the men of the Qajar period). Tehran: Našr-e Ney. [Persian]
- Warahram, Gholamreza. (1385/2006). “*Nezām-e siāsi va sāzmān-hā-ye ejtemā’ee dar asr-e Qājār*” (The political system and social institutions of Iran in the Gajar period). Tehran: Mo’een. [Persian]

Articles

- Asnafi, Amir Reza; & Pakdaman Naeeni, Maryam. (1391/2012). “Tahlil-e vāže-nāme-hā va estelāh-nāme-hā-ye peyvasteh dar hoze-ye modiriāt-e asnād va āršiv” (A brief introduction of online dictionaries and thesauri in the field of archives and records management). *Fasl-nāme-ye Ganjine-ye Asnād*, Summer issue 22(2), pp. 128-141. [Persian]
- Boer, V; Priem, Matthias; Hildebrand, Michiel; Verplancke, Nico; de Vries, Arjen; & Oomen, Johan. (2016). “Exploring audiovisual archives through aligned thesauri”. In: Garoufallou E.; Subirats, Coll I.; Stellato A.; & Greenberg J. (Eds.). *10th International Conference on Metadata and Semantics Research (MTSR), 2016* (pp. 211-222). Communications in Computer and Information Science, vol. 672.
- Ghaedi, Mohammadreza; & Golshani, Alireza. (1395/2016). “Raveš-e tahlil-e mohtavā, az kammi-garā-yi tā kefi-garā-yi” (Content analysis method: From quantity-orientation to quality-orientation). *Fasl-nāme-ye Raveš-hā va Model-hā-ye Ravān-šenāxti* (Journal of Psychological Models and Methods), 7(23), Spring 1395/2016, pp. 57-82. [Persian]
- Hasoumi, Tahereh; Noushinfard, Fatemeh; Hosseini Beheshti, Molouk Al-Sadat; Bab



- Al-Havaeji, Fahimeh; & Hariri, Najla. (1397/2018). "Motāle'e-ye mafāhim-e axlāq-e ejtemāee-ye Qor'ān-e Karim be manzur-e maqule-bandi-ye āyā" (Study of the verses of social ethics of the Holy Quran in order to categorize the verses). *Fasl-nāme-ye Pažuheš-e Ejtemā'ee* (Journal of Social Research), 10(39), pp. 173-188. [Persian]
- Hollink, Laura; Malaisé, Véronique; & Schreiber, Guus. (2010). "Thesaurus enrichment for query expansion in audiovisual archives". *Multimedia Tools and Applications*, vol. 49, pp. 235-257.
- Janipoor, Mohammad; & Lotfi, Seyyed Mehdi. (1394/2015). "Naqš-e āyāt-e axlāqi-ye Qor'ān-e Karim dar tadvin-e nezām-e hedāyat-e fardi va ejtemāee" (The function of moral verses of the Holy Quran in developing the system of personal and social guidance). *Fasl-nāme-ye Tahqiqāt-e 'Olum-e Qor'āni* (Journal of Quran and Hadith Sciences), 12(2), pp. 27-53. [Persian]
- Karimi, Elmira; Babaei, Mahmoud; & Hosseini Beheshti, Molouk Al-Sadat. (1398/2019). "Barresi-ye vižegi-hā-ye ma'nā-yi va hasti-šenāsāne-ye nezām-hā-ye bāzyābi-ye ettelā'āt-e mobtani bar estelāh-nāme va hasti-šenāsi" (The study of semantic and ontological features of thesaurus and ontology-based information retrieval systems). *Pažuheš-nāme-ye Pardāzeš va Modiriāt-e Ettelā'āt* (Iranian Research Institute for Information Science and Technology) (IranDoc), 34(4), series number 98, pp. 1584-1610. [Persian]
- Mohammadi, Amin; & Samareh Hosseini, Marzieh. (1394/2015). "Tahlil-e sāxtār-e barāt-hā-ye divāni-ye dowre-ye Qājār" (The structure of government drafts in the Qajarid era). *Fasl-nāme-ye Ganjine-ye Asnād*, 25(4), series number 100, pp. 6-31. [Persian]
- Mahmoudi, Mehdi; & Tavakkolizadeh Ravari, Mohammad. (1395/2016). "Tarsim-e naqše-ye mowzu'ee-ye asnād-e jang-e tahmili: Motāle'e-ye mowredi-ye vasiat-nāme-ye farmāndehān-e pāsdār-e šahid-e ostān-e Kermān" (Thematic mapping of last wills and testaments of the Iranian commanders in the Iran- Iraq war (1980-1988)). *Fasl-nāme-ye Ganjine-ye Asnād*, 26(4), series number 104, pp. 82-93. [Persian]



- Sam, Ali. (1393/2014). "Ashāb-e farmān-nevisi ar ahd-e Qājār" (Royal decrees in Ghajarid era). *Fasl-nāme-ye Ganjine-ye Asnād*, 24(1), pp. 6-20. [Persian]
- Slawsky, Donna. (2007). "Building a keyword library for description of visual assets: Thesaurus basics". *Journal of Digital Asset Management*, Volume 3, issue 3, pp. 130-138.
- Zahedi, Shams Al-Sadat; & Tonekaboni, Hamid. (1388/2009). "Darāmadi bar riše-šenāsi-ye nahād-e divan-sālāri-ye Irān dar dowre-ye avval-e Qājār" (An introduction to the origins of bureaucracy in the first period of the Qajar dynasty). *Farhang*, 22(3), series number 71, pp. 109-146. [Persian]

Dissertations

- Baghestani, Sanaz. (1389/2010). "*Barresi-ye vaz'eeyat-e tanzim va towsif-e asnād dar ganjine-ye asnād-e melli-ye Irān*" (Archival arrangement and description in national archives of Iran: An analytical survey). [Master's thesis]. Tehran: Dānešgāh-e Šahid Beheshti (Shahid Beheshti University). [Persian]
- Dehsaraie, Zahra. (1393/2014). "*Emkān-sanji-ye tarh-e tadvin-e estelāh-nāme-ye motāle'āt-e zanān va xānevādeh bar asās-e estāndārd-e BS Iso 25964-1*" (Feasibility study of designing the family and women's studies thesaurus using BS ISO 25964-1). [Master's thesis in Information science and knowledge management]. Tehran: Dānešgāh-e āzād-e Eslāmi" (Islamic Azad University), Vāhed-e Tehrān-Šomāl (Tehran North Branch). [Persian]
- Keshavarz Afšhar, Mansoureh. (1392/2013). "*Tarh-e tadvin-e estelāh-nāme-ye mavād-e muze-ee*" (A project for compiling a dictionary of museum materials). [Master's thesis in Information science and knowledge management]. Tehran: Dānešgāh-e āzād-e Eslāmi" (Islamic Azad University), Vāhed-e Hamedān (Hamedan Branch). [Persian]
- Naemi, Sadaf. (1390/2011). "*Barresi-ye vaz'eeyat-e namāye-sāzi-ye asnād-e āršivi-ye maktub dar marākez-e āršivi-ye šahr-e Tehrān az didgāh-e namāye-sāzān bā ta'kid bar šive va kefiat-e namāye-sāzi-ye asnād-e āršivi*" (An evaluation of the status of indexing written archival records in Tehran's archival centers from



the perspective of indexers with an emphasis on method and quality). [Master's thesis]. Tehran: Dānešgāh-e āzād-e Eslāmi (Islamic Azad University), Vāhed-e 'Olum Tahqiqāt (Science and Research Branch). [Persian]

Torkashvand, Afsaneh. (1394/2015). "*Erā'e-ye olgu-ye pišnahādi barāye tadvin-e estelāh-nāme-ye āršiv-e melli-ye Irān*" (Presenting a model for compiling the terminology of the National Archives of Iran). [Master's thesis]. Tehran: Dānešgāh-e āzād-e Eslāmi (Islamic Azad University), Vāhed-e 'Olum Tahqiqāt (Science and Research Branch). [Persian]

Vafayi, Abd Al-Reza. (1373/1994). "*Tabaqe-bandi-ye asnād dar sāzmān-e asnād-e melli-ye Irān*" (Classification of documents in the National Library and Archives Organization of Iran). [Bachelor's thesis]. Tehran: Sāzmān-e Asnād-e Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran). [Persian]

Online sources

"What are Archives? Definition of 'Archive'". [cited 2020 sep 20]. available from: www.kings.cam.ac.uk/archive-centre.





نمایه سال ۱۳۹۹ فصلنامه گنجینه اسناد

سیدمحمود سادات بیدگلی^۱

نمایه عنوان‌ها

- آرشیوهای تصویری خبر در سازمان صداوسیما
جمهوری اسلامی ایران ۱۱۷: ۱۴۴-۱۶۵
- چالش‌های اجرای اصلاحات ارضی در فرمانداری کل
بنادر و جزایر خلیج فارس (۱۳۴۱-۱۳۵۰ ش) ۱۱۸:
۳۵-۶
- حفری‌های تجاری و اشیای کشف شده در زیویه در
سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲ ش. ۱۱۸: ۳۶-۶۳
- ساختارشناسی ذمه‌نامه‌های دوره قاجار ۱۱۹: ۱۳۰-
۱۶۱
- سقوط مهاباد و سرانجام هنگ چهاردهم ژاندارمری
(مهر ۱۳۰۰ شمسی) ۱۱۸: ۶۴-۸۴
- سویه‌های توسعه‌طلبی ارضی روسیه از خلیج
حسین‌قلی در شمال تا سرخس در شمال شرق ایران
بعد از قرارداد آخال ۱۲۹۹ ق/ ۱۸۸۱ م ۱۱۷: ۴۸-۷۰
- سیستان: مواجهه متنفذان محلی و حکومت پهلوی
(۱۳۲۰-۱۳۳۲ ش) ۱۲۰: ۵۶-۸۳
- شبکه مفهومی توصیف‌گرهای اسناد شرعی در آرشیو
ملی ایران ۱۱۸: ۱۴۲-۱۶۴
- شرکت اتحادیه: از صرافی تا چالش‌های تجارت (از
خلال اسناد بایگانی اتحادیه) ۱۱۹: ۵۴-۷۸
- عصیان زبردست‌خان چاپش‌لو در اواخر دوره قاجار
احیای آداب سندپدازی صفوی در دوره جانشینان
نادرشاه (۱۱۶۰-۱۲۱۰ ق) ۱۲۰: ۱۴۶-۱۶۸
- ارزیابی یکپارچگی عملیات‌رقمی‌سازی منابع دیداری-
شنیداری در آرشیو سازمان صداوسیما جمهوری
اسلامی ایران ۱۱۹: ۱۰۴-۱۲۸
- انعکاس تحولات تاریخی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی،
و اجتماعی ایران در تمبرهای دوره رضاشاه پهلوی
(۱۳۰۴-۱۳۳۰ ش) ۱۱۹: ۶-۲۸
- پایداری و رفتار نانوکامپوزیت های الیاف سلولز
نسبت به دمای نرم شوندگی/Tg برای درمان و مرمت
اسناد کاغذی ۱۱۸: ۱۶۶-۱۹۲
- پیشنهاد الگو برای ایجاد آرشیو مشارکتی در کلانشهر
تهران ۱۱۶: ۱۱۶-۱۴۳
- تأثیر جنگ جهانی اول بر وضعیت اقتصادی و
اجتماعی سلطان‌آباد ۱۲۰: ۳۴-۵۵
- تحلیل نقش کمیسیون امنیت اجتماعی در جریان
اصلاحات ارضی ۱۱۹: ۳۰-۵۳
- تعامل و تقابل بنی‌صدر با مجلس بر سر انتخاب
نخست‌وزیر و کابینه ۱۱۷: ۶-۶۴
- تعیین مؤلفه‌های مؤثر بر انتخاب تصاویر در

۱. استادیار تاریخ پژوهشکده امام خمینی
و انقلاب اسلامی
m.sadat@yahoo.com



- در شمال خراسان: علل و پیامدها ۱۲۰: ۸۴-۱۱۰
- اسدی چیمه نغمه ۱۲۰: ۱۷۰-۱۹۶
- قانون استخدام کشوری در دوره پهلوی دوم با تکیه بر اسناد ۱۱۷: ۷۲-۸۸
- اسفندیاری فاطمه ۱۱۸: ۱۴۲-۱۶۴
- قصر احماتا؛ آغاز آرشبو در ایران ۱۱۹: ۱۶۲-۱۸۹
- اصنافی امیررضا ۱۱۷: ۱۱۶-۱۴۳؛ اصنافی امیررضا ۱۱۹: ۱۰۴-۱۲۸
- کمیسیون تطبیق حوالجات (حواله جات): شکل گیری و شکست (۱۲۹۳-۱۳۰۰ ش) ۱۱۷: ۹۰-۱۱۵
- افشارپور مریم ۱۱۸: ۱۶۶-۱۹۲
- مبادله نشان های دولتی در سفرهای مظفرالدین شاه قاجار به اروپا ۱۱۸: ۸۶-۱۱۶
- آقامیرزایی سیداصغر ۱۱۹: ۸۰-۱۰۳
- امین پور صالح ۱۱۸: ۳۶-۶۳
- مدیریت اسنادرسانه های اجتماعی دانشگاه های برتر جهان: پیشنهاد چارچوب برای دانشگاه های ایران ۱۱۷: ۱۶۶-۱۸۳
- بهرام نژاد محسن ۱۱۹: ۶-۲۸
- مناقشات عبدالحسین دهمدشتی و کمپانی نفت جنوب درباره اراضی قیر لارستان ۱۲۰: ۶-۳۲
- پورآرین فواد ۱۱۷: ۶-۴۶
- پوقنبر محمدحسن ۱۲۰: ۸۴-۱۱۰
- ناکا می برنامه های توسعه در استان کردستان (۱۳۲۷-۱۳۵۲) ۱۱۹: ۸۰-۱۰۳
- پیمرادیان مصطفی ۱۱۸: ۸۶-۱۱۶
- نقش آلمانی ها در تأسیس راه آهن در ایران عصر رضاشاه ۱۱۸: ۱۴۱-۱۱۸
- تابش یعقوب ۱۲۰: ۸۴-۱۱۰
- نقش مهندس آلبرت کاستگرخان در توسعه ایران دوره قاجار ۱۲۰: ۱۱۲-۱۴۵
- ترابی فارسانی سهیلا ۱۱۹: ۵۴-۷۸
- نقشه معمار حسین علی تسلط از باغ فین کاشان؛ مطالعه و تبیین ماهیت و اهمیت یک سند تصویری ۱۲۰: ۱۷۰-۱۹۶
- جعفری علی اکبر ۱۱۷: ۴۸-۷۰
- جوان مصطفی ۱۱۷: ۶-۴۶
- جیحانی حمیدرضا ۱۲۰: ۱۷۰-۱۹۶
- جیربائی مهدی ۱۲۰: ۳۴-۵۵
- حاجی زین العابدینی محسن ۱۱۷: ۱۴۴-۱۶۵
- حاجیانی فاطمه ۱۱۷: ۷۲-۸۸
- حسن بیگی محمد ۱۲۰: ۳۴-۵۵
- حسن زاده اسماعیل ۱۱۹: ۸۰-۱۰۳
- حیدری منصور ۱۱۹: ۸۰-۱۰۳

نمایه نویسندگان

احمدی قنبر ۱۱۷: ۱۴۴-۱۶۵

احمدیان زهره ۱۱۹: ۱۳۰-۱۶۱

اخوان بهبهانی شهرزاد ۱۱۹: ۱۰۴-۱۲۸



قاضی زاده حمید ۱۱۹: ۱۰۴-۱۲۸	خدری زاده علی اکبر ۱۱۹: ۱۶۲-۱۸۹
قربانی مهدی ۱۱۸: ۱۶۶-۱۹۲	خسرو زاده سیروان ۱۱۸: ۶۴-۸۴
قنبری نژاد زینب ۱۱۸: ۶-۳۵	دهقان نژاد مرتضی ۱۱۸: ۸۶-۱۱۶
لعبت فر احمد ۱۲۰: ۶-۳۳	رحیمی عبدالرفیع ۱۱۹: ۶-۲۸
متولی عبدالله ۱۲۰: ۳۴-۵۵	رضایی شریف آبادی سعید ۱۱۷: ۱۶۶-۱۸۳
محمدی امین ۱۱۷: ۹۰-۱۱۵	رضایی مرجان ۱۱۸: ۸۶-۱۱۶
ملایی توانی علیرضا ۱۱۷: ۹۰-۱۱۵	زکی پور نعمت الله ۱۲۰: ۶-۳۲
میرحسینی زهره ۱۱۸: ۱۴۲-۱۶۴	زندیه حسن ۱۱۹: ۱۳۰-۱۶۱
ناخدا مریم ۱۱۷: ۱۱۶-۱۴۳	سادات بیدگلی سید محمود ۱۱۹: ۳۰-۵۳
نصر آبادی مجید ۱۱۷: ۴۸-۷۰	سامانیان کورس ۱۱۸: ۱۶۶-۱۹۲
نصر اللهی صلاح ۱۱۸: ۳۶-۶۳	سعیدی نیا حبیب الله ۱۱۸: ۶-۳۵
نورائی مرتضی ۱۱۷: ۴۸-۷۰	سلطانی سارا ۱۱۷: ۱۶۶-۱۸۳
نوری مصطفی ۱۱۸: ۱۱۸-۱۴۱	سلیمانی کریم ۱۱۸: ۱۱۸-۱۴۱
وزینی افضل مهدی ۱۲۰: ۱۱۲-۱۴۵	سیاهپور کشواد ۱۲۰: ۶-۳۲
	شعبی عمرانی محیا ۱۲۰: ۱۴۶-۱۶۸

نهایه موضوعی

آخال ۱۱۷: ۴۸-۷۰	صدری منیژه ۱۱۹: ۸۰-۱۰۳
آرشو ۱۱۹: ۱۶۲-۱۸۹	عادلفر باقر علی ۱۱۹: ۶-۲۸
آرشو دیجیتال ۱۱۹: ۱۰۴-۱۲۸	عزیزی غلامرضا ۱۱۹: ۱۶۲-۱۸۹
آرشو رقمی ۱۱۹: ۱۰۴-۱۲۸	عصاره فریده ۱۱۷: ۱۴۴-۱۶۵
آرشو مشارکتی ۱۱۷: ۱۱۶-۱۴۳	علم محمدرضا ۱۱۷: ۷۲-۸۸
آرشو ملی ایران ۱۱۸: ۱۴۲-۱۶۴	علیاری مولان حجت ۱۱۷: ۱۱۶-۱۴۳
آرشو ۲ (وب) ۱۱۷: ۱۱۶-۱۴۳	غائبی امیر ۱۱۷: ۱۶۶-۱۸۳
آرشوهای تصویری ۱۱۷: ۱۴۴-۱۶۵	فتحی سیده فروغ ۱۱۹: ۶-۲۸
	فیاضی عمادالدین ۱۱۹: ۱۶۲-۱۸۹



- آرشیوهای تعاملی ۱۱۶:۱۴۳-۱۴۳
 اراضی قیر لارستان ۱۲۰:۶-۳۳
 استان بوشهر ۱۱۸:۶-۳۵
 استان کردستان (۱۳۲۷-۱۳۵۲ ش) ۱۱۹:۸۰-۱۰۳
 استان هرمزگان ۱۱۸:۶-۳۵
 اسناد آرشیوی ۱۱۸: ۳۶-۶۳
 اسناد تاریخی ۱۱۷: ۹۰-۱۱۵
 اسناد شرعی ۱۱۸: ۱۴۲-۱۶۴
 اسناد شرعی ۱۱۹: ۱۳۰-۱۶۱
 اسناد کاغذی ۱۱۸: ۱۶۶-۱۹۲
 اصلاحات ارضی ۱۱۸: ۶-۳۵
 اصلاحات ارضی ۱۱۹: ۳۰-۵۳
 افشاریه ۱۲۰: ۱۴۶-۱۶۸
 آلمان ۱۱۸: ۱۱۸-۱۴۱
 امام خمینی ۱۱۷: ۶-۴۶
 انتخاب تصاویر ۱۱۷: ۱۴۴-۱۶۵
 انقلاب اسلامی ۱۱۷: ۶-۴۶
 ایران ۱۱۷: ۹۰-۱۱۵
 ایران ۱۱۸: ۱۱۸-۱۴۱
 ایران ۱۱۹: ۶-۲۸
 ایران ۱۲۰: ۳۴-۵۵
 ایران باستان ۱۱۹: ۱۶۲-۱۸۹
 ایوب رینو ۱۱۸: ۳۶-۶۳
 بازآموزی دانش ۱۱۸: ۱۴۲-۱۶۴
 بازیابی بهینه اطلاعات ۱۱۷: ۱۴۴-۱۶۵
 باغ تاریخی ۱۲۰: ۱۷۰-۱۹۶
 باغ فین ۱۲۰: ۱۷۰-۱۹۶
 برنامه‌های عمرانی ۱۱۹: ۸۰-۱۰۳
 بنی‌صدر ۱۱۷: ۶-۴۶
 پهلوی ۱۲۰: ۵۶-۸۳
 پهلوی دوم ۱۱۷: ۷۲-۸۸
 تاریخ ۱۱۹: ۱۶۲-۱۸۹
 تبعید ۱۱۹: ۳۰-۵۳
 تبعیدیان ۱۱۹: ۳۰-۵۳
 تجارت ۱۱۹: ۵۴-۷۸
 تجارت ۱۲۰: ۳۴-۵۵
 تحصیلات ۱۱۷: ۷۲-۸۸
 تحلیل محتوای کیفی ۱۱۸: ۱۴۲-۱۶۴
 تغییرات اقتصادی و اجتماعی ۱۱۹: ۸۰-۱۰۳
 قمبر ۱۱۹: ۶-۲۸
 تمسک نامه ۱۱۹: ۱۳۰-۱۶۱
 تمسک نامه ۱۱۹: ۱۳۰-۱۶۱
 توسعه ۱۲۰: ۱۱۲-۱۴۵
 توسعه طلبی ارضی ۱۱۷: ۴۸-۷۰
 جنگ جهانی اول ۱۱۷: ۹۰-۱۱۵
 جنگ جهانی اول ۱۲۰: ۳۴-۵۵
 جنگ جهانی دوم ۱۱۸: ۱۱۸-۱۴۱
 حزب جمهوری اسلامی ۱۱۷: ۶-۴۶



سادات قیری ۱۲۰: ۶-۳۲	حسین علی تسلط ۱۲۰: ۱۷۰-۱۹۶
سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران ۱۱۷:	حفاظت و مرمت ۱۱۸: ۱۶۶-۱۹۲
۱۶۴-۱۶۵	دانشگاه‌های ایران ۱۱۷: ۱۶۶-۱۸۳
سفرهای اروپایی ۱۱۸: ۸۶-۱۱۶	دانشگاه‌های جهان ۱۱۷: ۱۶۶-۱۸۳
سقر ۱۱۸: ۳۶-۶۳	درگز (خراسان) ۱۲۰: ۸۴-۱۱۰
سلطان آباد ۱۲۰: ۳۴-۵۵	دمای نرم‌شوندگی (Tg) ۱۱۸: ۱۶۶-۱۹۲
سمکو ۱۱۸: ۶۴-۸۴	دوره قاجار ۱۱۹: ۱۳۰-۱۶۱
سند تاریخی ۱۲۰: ۱۴۶-۱۶۸	دیداری-شنیداری ۱۱۹: ۱۰۴-۱۲۸
سند دیوانی ۱۲۰: ۱۴۶-۱۶۸	ذمه ۱۱۹: ۱۳۰-۱۶۱
سورشارژ ۱۱۹: ۶-۲۸	ذمه‌نامه ۱۱۹: ۱۳۰-۱۶۱
سیستان ۱۲۰: ۵۶-۸۳	راه و ارتباطات ۱۱۹: ۸۰-۱۰۳
شبکه‌های خبری ۱۱۷: ۱۴۴-۱۶۵	راه آهن ۱۱۸: ۱۴۱-۱۱۸
شبکه مفهومی ۱۱۸: ۱۴۲-۱۶۴	راه‌سازی ۱۲۰: ۱۱۲-۱۴۵
شرکت اتحادیه ۱۱۹: ۵۴-۷۸	رجایی ۱۱۷: ۶-۴۶
شرکت‌های تجاری ۱۱۹: ۵۴-۷۸	رسانه‌های اجتماعی ۱۱۷: ۱۶۶-۱۸۳
شورش ۱۲۰: ۸۴-۱۱۰	رضاشاه ۱۱۸: ۱۴۱-۱۱۸
صداوسیما ۱۱۹: ۱۰۴-۱۲۸	رضاشاه پهلوی ۱۱۹: ۶-۲۸
صرافی ۱۱۹: ۵۴-۷۸	رقمی‌سازی ۱۱۹: ۱۰۴-۱۲۸
صفویه ۱۲۰: ۱۴۶-۱۶۸	روسیه ۱۱۷: ۴۸-۷۰
عبدالحسین ده‌دشتی ۱۲۰: ۶-۳۲	زارع ۱۱۹: ۳۰-۵۳
فرمان ۱۲۰: ۱۴۶-۱۶۸	زبردست‌خان چاپش‌لو ۱۲۰: ۸۴-۱۱۰
قاجار ۱۱۷: ۴۸-۷۰	زمین‌داران ۱۲۰: ۵۶-۸۳
قاجار ۱۱۸: ۱۴۱-۱۱۸	زیویه ۱۱۸: ۳۶-۶۳
قاجار ۱۱۸: ۸۶-۱۱۶	ژاندارمری ۱۱۸: ۶۴-۸۴
قاجار ۱۱۹: ۵۴-۷۸	

- قانون استخدام کشوری ۱۱۷: ۷۲-۸۸
 کاستگرخان ۱۲۰: ۱۱۲-۱۴۵
 کاستگرخان ۱۲۰: ۱۱۲-۱۴۵
 کاشان ۱۲۰: ۱۷۰-۱۹۶
 کتاب عزرا ۱۱۹: ۱۶۲-۱۸۹
 کلوسل ۱۱۸: ۱۶۶-۱۹۲
 کمپانی نفت جنوب (شرکت نفت ایران و انگلیس)
 ۱۲۰: ۳-۶
 کمیسیون امنیت اجتماعی ۱۱۹: ۳۰-۵۳
 کمیسیون تطبیق حوالجات (حواله جات) ۱۱۷: ۹۰-
 ۱۱۵
 گاستگرخان ۱۲۰: ۱۱۲-۱۴۵
 گرماسنج روبشی تفاضلی (DSC) ۱۱۸: ۱۶۶-۱۹۲
 مالک ۱۱۹: ۳۰-۵۳
 مانا (ماننا) ۱۱۸: ۳۶-۶۳
 متنفذان محلی ۱۲۰: ۵۶-۸۳
 مجلس اول شورای اسلامی ۱۱۷: ۶-۴۶
 مجموعه سازی ۱۱۷: ۱۴۴-۱۶۵
 مخبرالسلطنه ۱۱۸: ۶۴-۸۴
 مدیریت اسناد ۱۱۷: ۱۶۶-۱۸۳
 مراکز آرشیوی شهر تهران ۱۱۷: ۱۱۶-۱۴۳
 مرز ۱۱۷: ۴۸-۷۰
 مشروطه ۱۱۷: ۹۰-۱۱۵
 مظفرالدین شاه قاجار ۱۱۸: ۸۶-۱۱۶
 ملک زاده ۱۱۸: ۶۴-۸۴
- مهاباد ۱۱۸: ۶۴-۸۴
 ناامنی ۱۲۰: ۳۴-۵۵
 نادرشاه ۱۲۰: ۱۴۶-۱۶۸
 ناصرالدین شاه ۱۲۰: ۱۱۲-۱۴۵
 نانوالیاف سلولز ۱۱۸: ۱۶۶-۱۹۲
 نشان شیروخورشید ۱۱۸: ۸۶-۱۱۶
 نشان های اروپایی ۱۱۸: ۸۶-۱۱۶
 نشان های ایرانی ۱۱۸: ۸۶-۱۱۶
 نظارت ۱۱۷: ۹۰-۱۱۵
 نگهداری اسناد ۱۱۹: ۱۶۲-۱۸۹
 نوسازی ساختار اداری ۱۱۷: ۷۲-۸۸
 وزارت مالیه ۱۱۷: ۹۰-۱۱۵



Table of contents

Ganjineh-Ye Asnad

(Peer-reviewed Journal)

Vol.31, No.1, (spring 2021)

Ser.No: 121

ISSN: 1023-3652

E-ISSN: 2538-2268

Historical Research

- Persian carpet industry in 19th century\ **Mostafa Mollaei** 6-41(36)
- Parliamentary Election of 1923 in Isfahan Constituency\ **Mohammad Afghari, Morteza Dehqannejad, Morteza Nouraei** 42-73(32)
- Tudeh Party activities in Khosravi textile Factory of Khorasan (1941-1953)\ **AliReza Abtahi, Shahnaz Hatit** 74-106(33)
- Alliance School of Sanandaj (1901-1910): Foundation and Performance\ **Parasto Mozafari, Mohsen Rahmati, Jahanbakhsh Savagheb** 108-137(30)

Archival Studies

- Organizing the Lexical Group of Sharia Records held at the National Archives of Iran with a Thesaurus Approach\ **Fatemeh Esfandiari, Zohreh Mirhoseini** 138-163(26)
- Gilan nobles petitions to the National Assembly in early years (1927-1930) of Reza Shah Pahlavi reign\ **Abbas Panahi, Nadia Rah** 164-198(35)
- A survey of the concepts in Qajarid government documents for establishing thesaurus relations\ **Sadaf Naeimi, Fahimeh Babalhavaeji, Molokalsadat Hoseini- Beheshti, Najla Hariri** 200-236(37)
-
- The Index of Articles Published in Ganjine-ye Asnad(2020-2021)
Seyyed Mahmood Sadat Bidgoli 237-242(6)
- English Abstracts \ **Ebrahim Afshar Zanjani**

Ganjine-ye Asnad

Historical Research & Archival Studies Quarterly

Vol.31, No.1, Spring 2021

(121)

E-ISSN: 2538-2268 | ISSN: 1023-3652

A peer-reviewed journal published by the National Library and Archives of the Islamic Republic of Iran

Editor-in-Chief:

Saeed Rezaei Sharifabadi, PhD srezaei@alzahra.ac.ir

Managing Editor:

Golamreza Azizi, PhD greazizi@gmail.com

Executive Officer: Seyyed Mahmood Sadat Bidgoli, PhD m.sadat@yahoo.com

Editorial Board:

Terry Eastwood, Professor, University of British Columbia, Canada.

Ray Edmondson, OAM, B.A. Dip Lib Phd, Australia.

Gholamreza Fadaei, Professor, University of Tehran, Iran.

A.Hossein Farajpahlou, Professor, Shahid Chamran University, Iran.

Saeed Rezaei Sharifabadi, Professor, Alzahra University, Iran.

Hossein Mirjafari, Professor, University of Isfahan, Iran.

Morteza Nouraei, Professor, University of Isfahan, Iran.

Mohammad Bagher Vosoghi, Professor, University of Tehran, Iran.

Fariborz Khosravi, Associate Professor, National library and Archives of Iran, Iran.

Narges Neshat, Associate Professor, National library and Archives of Iran, Iran.

S. Amirmasoud Shahrannia, Associate Professor, University of Isfahan, Iran.

ganjineh.nlai.ir | Email: ganjinehasnad@gmail.com | Tel: 9821 26405621

Address: Iran National Archives, Kosha St, Haqani High way, Tehran, Iran

Index by: Google scholar, Research gate, ISC, SID & Iran Journal

